دنیا

نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

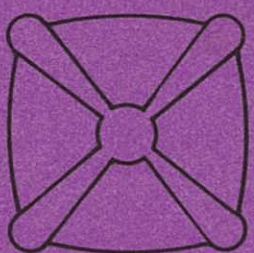

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال یازدهم ، شمارهٔ

٤

شماره ٤ سال یازدهم و
شماره ۱ سال دوازدهم

دنیا

در این شماره :

	صفحه
گزارش به چهارد هم ین پلنوم کمیته مرکزی حزب تود ه ایران د رباره	
تحول اوضاع بین المللی ومسائل سیاسی کشورما	۳
گزارش هیئتنمایندگی حزب تود ه ایران د ربیست وچهارمین کنگره	
حزب کمونیست اتحاد شوروی به هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزبتود ه ایران	۱۵
قطعنامه بیست وچهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۵
یادی ازیك هنرمند بزرگ (بمناسبت د رگذشت عبد الحسین نوشین)	٤۲
صد مین سالگشت کمون پاریس	۵۱
زند گی یك مبارزکهنسال (بمناسبت هشتاد مین سال تولد رفیق	
زین العابد ین قیامی)	۵٤
کنسرسیوم بین المللی نفت وایران	۵٦
تجویزاصول "عهدعتیق" د رمورد خلیج فارس	٦۹
رستاخیز	۷۳
شیخ محمد خیابانی (خاطرات)	۷٦
چند شعرتازه ازژاله	۸٤
حید رعمواغلی	۸۹
سخنی چند د رباره شاهنامه	۹۷
رمضان	۹۸
کامیابی مهم یك کارگرد ان جوان ایرانی	۱۰۲
بحران ایدئولوژی سوسیال رفرمیسم	۱۰٤
تاریخ باستانی قبائل ایرانی آسیای پیشین	۱۱٤

نشریه تئوریك وسیاسی کمیته مرکزی حزب تود ه ایران
هرسه ماه یکبارتحت نظر هیئت تحریریه منتشرمیشود .
د وره د وم
شماره چهارم سال یازد هم وشماره اول سال د وازد هم
زمستان سال ۱۳٤۹ ، بهارسال ۱۳۵۰

گزارش به چهاردهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره تحول اوضاع بین المللی و مسائل سیاسی کشور ما *

(گزارش دهنده : رفیق ایرج اسکندری ، دبیراول کمیته مرکزی حزب توده ایران)

۱ــ تحول اوضاع بین المللی

رفقا!

حوادث جهانی مهمی که در فاصله‌ی میان دو پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب توده ایران روی داده است با نیرو و درخشندگی بیشتری نقش تاریخی سوسیالیسم را در صحنه‌ی بین المللی و در تحول جهان معاصر نشان میدهد.

برگزاری جشنهای تاریخی صد مین سالگرد ولادت لنین نمودار درخشانی از اهمیت و عظمت جهانی اندیشه های لنین و پیشرفت پیروزمند مارکسیسم ــ لنینیسم در سراسر جهان بود. لنینیسم دستاورد بزرگ تمام جامعه‌ی ترقیخواه بشریست و بهمین جهت سالگرد میلاد لنین بزرگ را صدها میلیون نفر در سراسر جهان جشن گرفتند و سال ۱۹۷۰ در تاریخ جهانی جنبش کارگری بعنوان سال لنین به ثبت رسیده است. در دوران ما آموزش لنین در وجود کشور عظیم اتحاد شوروی که با کامیابی تمام بساختمان جامعه‌ی کمونیستی مشغول است ، در وجود مجموعه‌ی سیستم جهانی سوسیالیستی با پیروزی‌های الهام بخش آن ، در پیکار قهرمانانه ی طبقه‌ی کارگر جهانی و پیشاهنگ کمونیستی آن در پیروزی‌های جنبش آزادیبخش خلقها ، در تقویت روزافزون وحدت احزاب کمونیستی و کارگری و در گسترش مستمر جنبش جهانی ضد امپریالیستی متجلی است. پرچم پیروزمند لنین برفراز جهان معاصر ما راهتزاز است و خلقهای جهان را بمبارزه علیه امپریالیسم ، ارتجاع و ستمگری و پیکار در راه صلح ، آزادی و استقلال ملی ، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی فرامیخواند.

صد مین سالگرد میلاد لنین نمایش درخشانی بود از دستاورد های الهام بخش تمام نیروهای انقلابی جهان معاصر ، از پیشرفت و اقتدار روزافزون اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی. این سالگرد در عین حال نمودار بارزی بود از همبستگی انترناسیونالیستی احزاب مارکسیستی ــ لنینیستی و احترام عمیق و سپاسگزاری صادقانه‌ی زحمتکشان جهان نسبت به اتحاد شوروی و به حزب لنین بزرگ که راه جامعه‌ی بشری را بسوی سوسیالیسم گشود و هم اکنون پایگاه نیرومند و محور اساسی مبارزه‌ی جهانی علیه امپریالیسم ، ارتجاع و جنگ است.

در آستانه‌ی بیست و چهارمین کنگره‌ی حزب بزرگ لنین ، بشریت مترقی با خرسندی تمام احساس میکند که احکام و پیش بینی‌های بیست و سومین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی بنحو

درخشانی تحقق یافته و سیرحوادث چند سال اخیر تز اساسی کنگره‌ی مزبور رامبنی براینکه دردوران ما "تعیین کننده‌ی جهت عمده‌ی حوادث تاریخی سیستم سوسیالیستی جهانی و نیروهائی هستند که علیه امپریالیسم و برای تحول سوسیالیستی جامعه در نبرد ند" تائید نموده است.

کنگره‌ی بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی باروشنی تمام هدفها و خط مشی اساسی سیاست خارجی اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی راد رفرمول زیرین خلاصه نموده است :

"هدف سیاست خارجی دولت شوروی عبارت ازآنستکه باتفاق سایرکشورهای سوسیالیستی شرایط مساعد بین المللی برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم تأمین نماید ، وحدت و یکپارچگی کشورهای سوسیالیستی ، دوستی و برادری میان آنهارا تحکیم کند ، از جنبشهای آزادیبخش ملی پشتیبانی نماید ووسیعترین همکاریهارا باد ولتهای جوانی که درحال رشد ند معمول دارد ، بطورسیستماتیک مدافع اصل همزیستی مسالمت آمیز میان دولتهائی باشد که رژیمهای اجتماعی متفاوت دارند ، در برابرنیروهای تجاوز کارامپریالیستی جواب قاطع ودندانشکن بدهد و بشریت راازوقوع یك جنگ جدید جهانی درامان نگاهدارد."

این فرمول که بطورصریح و روشن برنامه و خط مشی سیاست اتحاد شوروی راخلاصه نموده است نه تنها بامنافع دولت اتحاد شوروی تطبیق دارد ، بلکه درعین حال جوابگوی مصالح سراسر بشریت مترقی و منطبق باهدفهای صلحجویانه و ترقیخواهانه‌ی تمام جامعه‌ی انسانیست. اجراء دقیق و بی خدشه‌ی این سیاست لنینی درعین اینکه به تحکیم مواضع بین المللی کشورشوراهاکمك نموده است، در استحکام اتحاد بین کشورهای سوسیالیستی و همبستگی باکلیه‌ی نیروهای ضدامپریالیستی ، دربالا بردن نقش پیشاهنگ اتحاد جماهیرشوروی و دیگرکشورهای سوسیالیستی درمبارزه برای صلح و امنیت بین المللی ، علیه سیاست تجاوزکارانه و ماجراجویانه‌ی امپریالیسم نقش مؤثر و مهمی ایفانموده است.

استراتژی جهانی امپریالیسم که لبه‌ی تیزآن متوجه کشورهای سوسیالیستی ، علیه جنبش کارگری و نهضت آزادیبخش ملی است درنتیجه‌ی اعمال بی‌خدشه‌ی این سیاست بیش ازپیش باعدم موفقیت و شکست مواجه میگردد.

اکنون کمونیستهای اتحاد شوروی برای برگزاری بیست و چهارمین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی تدارك می‌بینند. تدارك این کنگره درشرایطی انجام میشود که مردم شوروی تحت رهبری حزب بزرگ لنینی خود به پیروزیهای بزرگ الهام بخش درکلیه‌ی شئون حیاتی نائل آمده اند. این کنگره که در آن ازجمله برنامه‌ی پنجسالعه‌ی جدید رشد اقتصادی اتحاد شوروی تصویب‌خواهد شد ، بیشك گام جدیدی درراه ترقیات شگرف کشور زادگاه اکتبر بزرگ خواهد بود.

فعالیت ایدئولوژیك وسیعی‌که بمناسبت برگزاری مراسم یکصدمین سالگرد میلاد لنین و یکصد و پنجاهمین سالگرد ولادت فریدریش انگلس بوسیله‌ی احزاب برادر انجام گرفت بنوبه‌ی خود درعرصه‌ی ایدئولوژیك نیز شکست قابل توجهی بعناصر ضد لنینی و اپورتونیستهای راست و چپ دردرون جنبش کارگری و کمونیستی وارد آورد.

سیرتکامل جهان دردوران ماحقانیت تاریخی و صحت کامل احکام و ارزیابیهای مصرح درسند اصلی کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری رابثبوت میرساند.

سوسیالیسم مرحله‌ی تعرضی خویش راباموفقیت میگذراند و چنانکه درسند اصلی کنفرانس جهانی گفته شده است "امپریالیسم قادرنیست ابتکارتاریخی ازدست رفته رابازیابد و تکامل جهان کنونی را بسیرقهقرائی وادارد".

سیستم جهانی سوسیالیسم که نیروی عمده ی سراسرجنبش ضد امپریالیستی است روز بروزمحکم تر میشود و برای تحقق منافع حیاتی توده های بزرگ مردم جهان شرایط مساعد تری فراهم میسازد. در دوران ما محورمبارزه‌ی طبقاتی‌راد رعرصه‌ی جهانی مبارزه میان دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه داری تشکیل‌میدهد. درجریان این مبارزه سوسیالیسم روز بروز هواداران بیشتری رابسوی خود جلب میکند و مواضع تازه ای رابتصرف درمیآورد، زیرا سوسیالیسم بمعنای محو ستم اجتماعی و ملی، از بین رفتن‌فقر و بیکاری، ارتقاء سطح زندگی‌مردم، شکفتگی‌فرهنگ و تأمین کنند ه‌ی بهروزی آیند ه‌ی جامعه‌ی بشری است و حال آنکه سرمایه داری توده هارا به فقر، گرسنگی‌و بیکاری محکوم میکند و عامل غارتگری منابع ثروت کشورها، رقیت خلقها و استثمارتوده های وسیع‌بشریت، عامل بروز جنگ هاست و تمام انسانیت رابخطر جنگ هسته ای جهانسوز تهدید میکند.

اگرچه درمبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری تناسب نیروهاهمواره باسرعتی‌که دلخواه ماست تغییرنمیکند، ولی‌این تغییردرهرحال منظما بسود سوسیالیسم انجام میگیرد. تمام حوادث در دوران ماموئید این حقیقت است: قدرت اقتصادی و نظامی‌سیستم جهانی‌سوسیالیستی‌و هسته ی اساسی‌آن اتحاد شوروی و همچنین اعتبار و نفوذ کشورهای سوسیالیستی‌درعرصه‌ی‌بین المللی روز بروز فزونی‌میپذیرد. طی سالهای اخیر وزن مخصوص آن کشورهای سوسیالیستی‌که عضو شورای تعاون اقتصادی هستند بتنهائی‌درکل تولید صنعتی‌جهان به ۳۲٪ رسیده است و حال آنکه درسال ۱۹۵۰ این نسبت فقط ۱۸٪ بوده است. درآمد ملی‌کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی اکنون معادل ۲۵٪ مجموع درآمد ملی درسراسرجهانست. حجم تولید صنعتی‌دراین کشورها ازسال ۱۹۵۰ تاسال ۱۹۶۹ بیش از ۶٫۲ برابرشده است و حال آنکه درکشورهای سرمایه داری رشد یافته درهمین مدت حجم تولید صنعتی‌از ۲٫۷ برابر بیشترنبوده است.

اقتصاد ملی‌اتحاد شوروی طی ۲۰ سال اخیر به پیشرفتهای عظیمی‌نائل‌آمده است. درآمد ملی اتحاد شوروی‌طی‌این سالها بیش از پنج برابر و تولید محصولات صنعتی‌آن نزدیك به ۷ برابر شده است. تنهاطی‌برنامه‌ی پنجساله‌ی اخیر (۱۹۶۶ـ۱۹۷۰) قدرت تولیدی اتحاد شوروی درقیاس با سال ۱۹۵۵ بیش از دو برابر شده است.

نمودار بارز سطح عالی پیشرفت علم و تکنیك اتحاد شوروی‌کامیابیهای درخشان آن درزمینه ی تسخیرکیهان است که بافرود تاریخی سفینه ی کیهانی (لونا ۱۷) و حرکت موزون ماه پیمای شماره‌ی یك شوروی درسطح کره ی ماه و فرود آرام سفینه ی (ونوس۷) بسطح زهره، تحسین دانشمندان وتوجه عالمیان رابرانگیخته است.

همراه باتقویت قدرت اقتصادی و نظامی‌مجموعه‌ی کشورهای سوسیالیستی‌همکاری برادرانه و پشتیبانی و همبستگی انترناسیونالیستی‌آنها نیز بیش ازپیش تحکیم می‌پذیرد و دراین زمینه کامیابیهای بزرگ تازه ای بدست آمده است که انعقاد قراردادهای دوستی‌و همکاری و تعاون مشترك میان اتحاد شوروی و جمهوری دمکراتیك آلمان، لهستان، بلغارستان و مجارستان و دیگرکشورهای سوسیالیستی نمودار بارز آنست.

بدیهی‌است که قدرت اقتصادی و نظامی‌بتنهائی‌و بخودی خود برای تأمین برتری کافی نیست. هدف استفاده از قدرت اقتصادی و نظامی بکاربردن این قدرت درجهت آن هدفی است که روز بروز به نفوذ معنوی سوسیالیسم درمیان توده های مردم جهان میافزاید و برتری ویراد رمیدان نبرد با سرمایه داری تأمین میکند.

رفیق برژنف دبیرکل‌حزب کمونیست اتحاد شوروی طی‌نطق انتخابی‌خود در ۱۲ ژوئن سال ۱۹۷۰ همین نکته رابنحو شایانی‌درجمله‌ی جامع و مانعی‌بیان کرده است. وی میگوید:

" امکانات شگرف اقتصادی ، سیاسی و نظامی ما ، تصمیمات و تجارب ما تماما در خدمت امر سوسیالیسم وآزادی خلقها گذارده شده است و همه‌ی این امکانات بمنظور جلوگیری از بروز یك جنگ دیگر جهانی بکار میروند."

ولی در جهان امپریالیستی هدف بکلی از نوع دیگر است. مثلا رهبران سیاسی امریکا اعم از اینکه حزب دمکرات یا جمهوریخواه برسرکار باشد همواره این نظر را بانحاء مختلفه بعنوان هدف سیاست امریکا ابراز میکنند که قدرت اقتصادی و نظامی ایالات متحده باید در راه تحکیم مواضع سرمایه داری امریکا و بزیان کشورها و ملتهای دیگر جهان مصروف گردد.

این نظریه که پس اززمامداری نیکسون تحت عنوان " دکترین گوام " نامگذاری شده است اکنون باینصورت ابراز میگردد که کشورهای آسیائی باید برای تأمین هدفهائی که امپریالیسم امریکا در این قاره تعقیب میکند مانند مهره ها یا آلات اجراء این سیاست بکار روند. یا بعبارت دیگر برای تأمین تسلط امپریالیسم امریکا و توسعه‌ی مواضع آن باید آسیائیها را بجان آسیائیها انداخت.

در جریان سالهای اخیر نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیستی جهان بویژه در جنوب شرقی آسیا و خاورمیانه در معرض تجاوز مستقیم یا غیرمستقیم این سیاست غارتگرانه‌ی امپریالیسم امریکا قرار گرفته اند. اگرچه هنوز این نبردها پایان نیافته ولی مسلم است که وضع در جهت دلخواه امپریالیستها جریان ندارد و در هیچیك ازمیدانهای مهم نبرد موفقیت قطعی نصیب امپریالیسم نگردیده است. با توجه به وضعی که اکنون در جبهه های این نبرد جریان دارد میتوان باجرأت و قطعیت تمام چنین نتیجه گرفت که نه در جنوب خاوری آسیا ، نه در خاورمیانه و نه در اروپا نیروهای تجاوز کار امپریالیستی نتوانسته اند در نقشه های خویش کامیاب شده و ابتکار از دست رفته را بسود خود بازستانند.

در اروپا که نیروهای عظیم جهان امپریالیستی و جهان سوسیالیستی در برابر یکدیگر قرار دارند مسئله‌ی مرکزی برای نیروهای ترقیخواه اینست که صلح وامنیت قاره‌ی اروپا را بوسیله‌ی پیمان مشترکی بین کلیه‌ی کشورهای اروپائی تضمین نمایند و ازینراه بزرگترین خطری که صلح جهان را تهدید میکند مرتفع سازند.

هنگامیکه در سال ۱۹۶۶ کشورهای سوسیالیستی مجتمع در کنفرانس بوخارست مسئله‌ی امنیت اروپائی را مطرح ساختند کشورهای غربی این پیشنهاد را با سردی تلقی نموده و حتی برخی از آنان بمخالفت با آن پرداختند ، ولی از آنزمان ببعد حوادث مهم چندی موجب تغییر در جهت گیری بسیاری از این دولتها گردیده است. شکست تحریکات امپریالیستی واقدامات ضد انقلابی در چکوسلواکی ، امضاء پیمان بین المللی جلوگیری ازنشرسلاح هسته ای و رد قطعی مسئله‌ی تسلیحات هسته ای جمهوری فدرال آلمان ، بسط همکاری های اقتصادی بین کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی ، بیش از پیش دولتهای اروپائی عضو پیمان آتلانتیك را باین حقیقت نزدیك ساخته است که اندیشه‌ی " عقب راندن سوسیالیسم " ، یعنی هدفی که بنیادگزاران پیمان مزبور در برابر خود قرارداده بودند در شرایط معاصر جز رؤیائی بیش نیست.

واقعیات گردانندگان پیمان امپریالیستی آتلانتیك را خواه ناخواه باین نتیجه رسانده است که در شرایط کنونی نقشه‌ی " عقب راندن سوسیالیسم " و راندن هرچه بیشتر سرحدات اروپائی سرمایه‌داری بسوی شرق و بلعیدن جمهوری دمکراتیك آلمان و تجدید نظر در رمزهای کنونی اروپا خیالخامی است و بهمین سبب مسئله‌ی امنیت جمعی اروپائی روز بروز زمینه‌ی مساعد تری یافته است. در واقع اکنون مسئله‌ی امنیت جمعی اروپا دیگر از صورت یك فرمول دیپلماتیك ساده بیرون آمده و بشکل مجموعه ای از اقدامات سیاسی ، اقتصادی ، بازرگانی و فرهنگی بمنظور تبدیل قاره‌ی اروپا بمنطقه ی صلح پایدار

درآمده است. البته نباید چنین انگاشت که گویا سررشته داران پیمان آتلانتیک بکلی ازنقشه های قدیمی خود صرف نظرکرده اند، ولی رفته رفته دراروپای غربی زمامداران آگاهی پدید آمده اند که به بی حاصلی این نقشه های تجاوزکارانه پی برده و بیش از پیش باین نتیجه رسیده اند که باید بواقعیت کنونی تن درداد و پیشنهادهای کشورهای سوسیالیستی راباروح واقع بینی مورد توجه و دقت قرارداد.

بیهوده نیست که درجلسه‌ی شورای پیمان آتلانتیک درروز برای نخستین بارمسئله‌ی مناسبات باکشورهای سوسیالیستی درارتباط باامنیت قاره ی اروپامطرح گردیده و حتی تصمیماتی هم، ولو محتاطانه، درمورد مطالعه‌ی پیشنهادهای کشورهای سوسیالیستی اتخاذ شده است.

چنانکه دیده میشود در پرتو مساعی کشورهای سوسیالیستی و در درجه‌ی اول درنتیجه ی اجراء پیگیر و بی‌خدشه‌ی سیاست لنینی دولت اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی دردوران اخیر در وضع عمومی اروپا بهبود محسوسی روی داده است. دراین زمینه قرارداد میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان که در ۱۲ اوت ۱۹۷۰ منعقدگردید و اکنون برسرآن درآلمان غربی مبارزه‌ی سیاسی حادی صورت میگیرد دارای اهمیت فوق العاده است. این قرارداد که یکی‌از ره آورده های تغییر تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم است، خلل ناپذیری مرزهای موجود اروپا و ازآنجمله خط مرزی ادر- نایسه راتثبیت میکند، یابعبارت دیگر ازطرفی سرحدات کنونی جمهوری توده ای لهستان که پس از جنگ جهانی دوم همواره مورد ادعای دولت آلمان غربی بود برسمیت شناخته شده و از سوی دیگر درنتیجه‌ی پذیرش اصل خلل ناپذیری مرزهای موجود اروپا، تلویحا سرحدات کنونی جمهوری دمکراتیک آلمان و حاکمیت آن تصدیق شده است. بدینسان، پیمان مزبور در بهبود اوضاع اروپا حفظ صلح و پیشرفت اندیشه‌ی امنیت جمعی تأثیر اساسی می بخشد. درآلمان غربی کسانیکه با نظر واقع‌بین به اوضاع مینگرند تصویب این قرارداد را پاسخگوی مصالح مردم آلمان و امرصلح و امنیت سراسر اروپامیدانند، ولی نیروهای ارتجاعی متنفذی که افق دید آنان همچنان بتلافی‌جوئی و شووینیسم بی‌بند و بار محدود میشود برای عقیم گذاشتن این قرارداد بتلاش پرتب و تابی مشغولند. این عناصرکوته بین که قادرنیستند ازدرسهای تاریخ عبرت بگیرند میکوشند انعقاد این قرارداد را با مسئله‌ی برلن غربی و الحاق آن به جمهوری فدرال مشروط سازند. ولی تلاشهای آنان در پرتو سیاست خردمندانه ی اتحاد شوروی و روش قاطع و اصولی حزب سوسیالیست متحده ی آلمان و دولت جمهوری دمکراتیک آلمان و زمامدار و رهبر بزرگ آن رفیق والتر اولبریشت باعدم موفقیت مواجه میگردد. حل مسئله‌ی برلن همانطورکه رفیق برژنف بارها ضمن سخنرانیهای رسمی خود خاطرنشان ساخته است تنها درصورتی میسر خواهد بود که "منافع قانونی جمهوری دمکراتیک آلمان و حق حاکمیت آن در نظرگرفته شود".

جمهوری دمکراتیک آلمان باکامیابیهای درخشان خود درتمام شئون حیات اجتماعی بعنوان دولت سوسیالیستی ملت آلمان بآنچنان عامل مؤثری درصحنه‌ی جهانی بدل گردیده است که تحکیم امنیت اروپا بدون درنظرگرفتن حق حاکمیت و منافع قانونی و شناسائی رسمی آن میسرنخواهد بود. شناسائی جمهوری دمکراتیک آلمان حکم زمان است و ازضرورت تحول اوضاع جهان معاصرناشی میشود. تاریخ سرسختان و معاندینی‌راکه هنوز این ضرورت رانادیده میگیرند دیر یازود به تسلیم واداراخواهد ساخت. مصالح ملی کشورما ایجاب میکند که دولت ایران هرچه زودتر جمهوری دمکراتیک آلمان رابرسمیت بشناسد. مناسبات بین ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان که ازلحاظ صنعتی مقام شامخی درجهان کنونی دارد امکانات بزرگی برای پیشرفت اقتصادی و صنعتی کشورما بوجود میاورد. زمانی بود که حتی دولت بزرگی چون فرانسه زیرچرخ زره پوشهای هیتلری تاب مقاومت نداشت و دولتهای چندی یکی پس از دیگری زیر چکمه های "ورماخت" سرکوب میشدند، ولی در روزگارما مداخله ی نظامی بزرگترین دولتهای امپریالیستی جهان علیه ویتنام و دیگرملتهای هند و چین، و تجاوز اسرائیل بسرزمینهای

عربی نه تنها هد فهای امپریالیستی را تا مین نکرد ه ، بلکه آنان را د ر برابر مشکلات عظیم د اخلـــــی و بین المللی قرار داد ه است.

تجاوز وحشیانه‌ی امپریالیسم امریکا به ویتنام و د یگر کشورهای هند و چین طولانی‌ترین وخونین‌ترین تجاوزیست که پس از د ومین جنگ جهانی صورت گرفته است. اکنون مد اخله‌ی نظامی امریکا د رهند و چین به بن بست رسید ه و شکست کامل امپریالیسم امریکا را نزد یك ساخته است. مبارزه‌ی مسلحانه علیه متجاوزان امریکائی سراسر هند و چین را فراگرفته است. ویتنام مبارز به نیروی قهرمانانه‌ی تود ه هـــــای مردم خود و کمکهای عظیم و بید ریغ اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و با پشتیبانی ماد ی و معنوی نیروهای مترقی و د مکراتیك سراسر جهان ضربات مرگباری به نیروهای امپریالیسم امریکا و د ست نشاند گان آن وارد میسازد. زمامد اران امریکا با توسل به انواع مانورها میکوشند بن بستی را که د ر پایان د همین سال تجاوز وحشیانه‌ی خود به ویتنام و سراسر هند و چین بآن د چار شد ه اند از انظار مـــرد م امریکا و جهان پوشید ه نگاهد ارند. آنها با توسل با نواع نیرنگها و تهد ید ها میخواهند به تسلط خود بر ویتنام جنوبی بکمك د ست نشاند گان خویش جنبه‌ی قانونی بد هند. امپریالیسم امریکا اکنون بـــا گستاخی بیسابقه ای میخواهد برای نیروی هوائی خود "حق" پروازهای بلامانع برفراز خاك جمهـــوری د مکراتیك ویتنام را بد ست آورد. ولی این تبهکاریهای امپریالیسم امریکا نه تنها مانع از آن نشد ه است که بر نیروی پیکار خلق قهرمان ویتنام بیش از پیش افزود ه شود ، بلکه احساسات نفرت و انزجار مـــرد م جهان و از جمله مردم خود امریکا چنان شد ت یافته است که امپریالیسم امریکا را روز بروز از لحاظ معنوی منفرد تر میسازد.

پیکار عاد لانه و قهرمانانه‌ی خلق ویتنام و سایر خلقهای هند و چین بیشك به پیروزی خواهـــد رسید و امپریالیستهای امریکائی برای بیرون رفتن از بن بستی که د رهند و چین د چار شد ه اند را ه د یگری ند ارند جز اینکه پیشنهاد های د ولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی و جمهوری د مکراتیك ویتنام را بپذ یرند یعنی باید بعد اخله‌ی نظامی د رویتنام و سراسر خاك هند و چین پایان د هنـــــد ، نیروهای خود را خارج سازند و به مرد م ویتنام و سایر خلقهای هند و چین امکان د هند تا خود سرنوشت خویشتن را معین کنند.

د رخاورمیانه نیز نه پیروزی موقت میانه‌تاریستهای اسرائیلی و نه اقد امات ارتجاع صهیونـــی و حامیان امریکائی و انگلیسی آنها باین نتیجه نرسید ه است که رژیمهای ترقیخواه و ضد امپریالیستـــی کشورهای عربی را از میان برد ارد. سیاست کشورهای سوسیالیستی و کمکهای بی شائبه‌ی آنها بخلقهـای عرب د راین مورد نقش د رجه‌ی اول د اشته است.

پشتیبانی قاطع و بی تزلزل اتحاد شوروی و د یگر کشورهای سوسیالیستی از خلقهای عرب که از همان نخستین روز تجاوز اسرائیل علنا و رسما اعلام گرد ید نیروهای مهاجم را د روضع بی سرانجامی قـرار د اد و همین امر موجب آن گرد ید که رفته رفته مسئله‌ی حل مسالمت آمیز بحران خاورمیانه د ر د ستور روز قرار گیرد. تجاوز سال ۱۹۶۷ به کشورهای عربی نه تنها مواضع امپریالیسم را د رخاورمیانه تحکیم ننمـود ، بلکه بعکس آنرا ضعیفتر ساخت و برنفوذ معنوی سوسیالیسم د راین منطقه بمراتب افزود . رژیمهای ضد امپریالیستی برجای ماند ند و حکومتهای تازه ای که با امپریالیسم و استعمار نو مبارزه میکنند بـــوجـود آمد ه اند. نیروهای تجاوز کار اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن تد ریجا با مقاومت جد ی تر و قاطع‌تر خلقهای عرب روبرو میشوند و متجاوزان بیش از پیش د رصحنه‌ی جهانی منفرد میگرد ند. جریان مذ اکرات بیست و پنجمین د وره‌ی اجلاسیه‌ی سازمان ملل متحد نمونه‌ی بارزی از این انفراد معنوی تجاوز کار ان اسرائیلی و حامیان امپریالیستی آنها بود. نمایند گان اکثریت بزرگی از کشورها یکی پس از د یگری اسرائیل را بعنوان متجاوز محکوم کرد ند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد د رقطعنامه‌ی ٤ نوامبر ۱۹۷۰ خود بـــار

دیگر تصریح کرد که اسرائیل باید سرزمینهای اشغالی کشورهای عربی را تخلیه کند و قرار شورای امنیت در باره‌ی پایان دادن به تصادم درخاورمیانه باید تمام و کمال اجرا گردد.

تدارکات مداخله‌ی نظامی امپریالیسم امریکا ببهانه‌ی زد و خورد های خونینی که بین قوای مسلح ملك حسین و نیروهای جبهه‌ی آزادیبخش فلسطینی درگرفت نیز درنتیجه‌ی اخطار قاطع دولت اتحاد شوروی باشکست مواجه گردید و اقداماتی که امپریالیسم امریکا در نظر داشت بمدد ناوگان ششم و نیروهای مسلح خود درخاورمیانه انجام دهد با ناکامی رو برو شد.

اکنون دیگر فریاد های مزورانه‌ی تبلیغات اسرائیلی و صهیونی که مدعی بودند گویا اسرائیل مورد ستم کشورهای عربی قرار گرفته است و او مسئول وخامت اوضاع درخاورمیانه نیست تأثیر اولیه‌ی خود را در برابر واقعیات از دست داده است. افکار عمومی جهان بخوبی درك میکنند که اسرائیل با تمام قوا هرگونه کوششی در راه حل مسالمت آمیز اختلاف را خنثی میکند و درصدد است با پشتیبانی علنی امپریالیسم امریکا اراضی اشغال شده را بخاك خود ملحق سازد. ولی روشن است که زمان بنفع نقشه های اشغالگرانه اسرائیلی تحول نمی یابد و درصورتیکه از راه مسالمت آمیز بحل مسئله تن در ندهد ناگزیر نیروهای جنبش آزادی بخش عربی با استفاده از شرایط مساعد و پشتیبانی بین المللی روز افزون اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با تقویت وحدت و مبارزه‌ی متحد علیه اسرائیل متجاوز و حامیان امپریالیستی وی زمینهای غصب شده را باز خواهند ستاند.

جنبش آزادیبخش خلقها در سراسر جهان علیرغم برخی ناکامیهای موقت در مجموع به پیروزیهای واقعی و مهم نائل آمده است. از پی سودان در لیبی نیز رژیم ارتجاعی سقوط کرد و قدرت دولتی بدست نیروهای ضد امپریالیستی افتاد. ایجاد فدراسیون کشورهای عربی (مصر، لیبی و سوریه) موجبات تغییر تناسب نیروها را بسود کشورهای عربی فراهم آورده است. آنچه بیشتر مایه‌ی خوشوقتی و خوش بینی است اینست که رفته رفته در برخی از کشورهای عربی پدیده های مثبتی در جهت دمکراتیسم سیاسی بروز میکند. حزب کمونیست لبنان فعالیت علنی یافته و در سوریه دو نفر از اعضاء حزب کمونیست در دولت وارد شده اند.

در هندوستان و سیلان دگرگونیهای مهمی در جهت ترقی پدید آمده است. مردم نیجریه در مبارزه علیه امپریالیسم امریکا که درصدد بود ایالت بیافرا، زرخیز ترین بخش خاك این کشور افریقائی را بسود مطامع غارتگرانه‌ی خود جدا سازد، با پشتیبانی و کمك اتحاد شوروی و جهان سوسیالیستی کامیاب شدند و تمامیت ارضی جمهوری نیجریه بقیمت خون بسیاری از مردم این سرزمان تأمین گردید.

طی سالگذشته برتسلط امپریالیسم و ارتجاع در امریکای لاتین نیز ضربات اساسی وارد آمده و پیروزیهای مهمی نصیب برخی از ملتهای این قاره شده است. در زنجیر سیستم امپریالیستی در این قاره حلقه های ضعیف تازه ای بوسیله‌ی مبارزات مردم شیلی، پرو و بلیوی پدید آمده است. در شیلی پس از مبارزات طولانی سرانجام نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیك روی کار آمده اند. سالوادور آلنده نامزد جبهه‌ی واحد نیروهای چپ در انتخابات ریاست جمهور پیروز شد و روز ۳۰ نوامبر ۱۹۷۰ دولت تحت ریاست او که سه نفر وزیر کمونیست نیز در آن شرکت دارند کار خود را آغاز نمود. نخستین اقدام مهم دولت جدید شیلی اعلام ملی کردن معادن مس این کشور و خلع ید انحصارهای امریکائی است. روی کار آمدن دولت آلنده بویژه از آنجهت دارای اهمیت است که یکبار دیگر بطور مشخص این واقعیت اثبات شد که در دوران معاصر زمینه‌ی مساعد و امکانات واقعی برای وقوع انقلابهای مسالمت آمیز ضد امپریالیستی و دمکراتیك بیش از پیش فراهم میشود. شرط اساسی چنین تحولی چنانکه در سند اصلی کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری تصریح شده ایجاد جبهه‌ی وسیع متحدی مرکب از کلیه‌ی نیروهای ترقیخواه و میهن پرست است.

در پرو دولت تحت ریاست ژنرال ولاسلوآلوارد و راه مترقی در پیش گرفته است. و در بلیوی پس از شکست کودتای ارتجاعی یك دولت مخالف امپریالیسم امریکا روی کار آمده است. زحمتکشان اوروگوئه برای تحقق خواستهای اقتصادی و آزادیهای اجتماعی به مبارزات دامنه داری دست زده اند. در ونزوئلا حزب کمونیست از حالت مخفی خارج شده است و در کشورهای دیگر امریکای لاتین مبارزات توده ای مردم روز بروز دامنه‌ی وسیعتری بخود میگیرد. مجموعه‌ی این عوامل گواه برتغییرات مثبت مهمی است که در سراسر امریکای لاتین روی میدهد و نقشه های امپریالیسم امریکا را در زمینه‌ی منفرد ساختن جمهوری کوبا و جلوگیری از بسط جنبش انقلابی توده های مردم عقیم میگذارد.

جنبش‌های مهم اجتماعی و سیاسی که در درون کشورهای امپریالیستی برهبری احزاب طبقه ی کارگر و مشارکت نیروهای دمکراتیك این کشورها جریان دارد بنوبه ی خود ضربات محسوسی بقدرت امپریالیسم چه از لحاظ سیاسی و چه از جهت ایدئولوژیك وارد میکند. جای تردید نیست که نمایشهای عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که طی سال اخیر در امریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و دیگر کشورهای سرمایه داری بوقوع پیوسته است تاثیر بسزائی در تخفیف اوضاع بین المللی، در عقیم ساختن نقشه های تجاوزکارانه‌ی امپریالیسم و در پیشرفت امر صلح و دمکراسی داشته است. این تظاهرات از لحاظ ایدئولوژیك نیز ضربات مهمی بر تبلیغات بورژوازی و تئوریهای فریبنده ی آن مانند "سرمایه داری توده ای"، "دولت فراوانی و بهروزی عمومی"، "مشارکت اجتماعی"، "انقلاب درآمدها"، "ثبات جامعه های غربی"، "جامعه‌ی مصرف" وغیره وارد آورده است.

کامیابیهای جدیدی که در اجرای سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز و در زمینه‌ی توسعه و تحکیم تماسهای سیاسی واقتصادی بین دولت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از یکسو و کشورهای جهان سرمایه داری طی سالهای اخیر بدست آمده نقش بسیار پرارزشی در عقب راندن سیاست ماجراجویانه‌ی امپریالیستی در سراسر جهان ایفاء نموده است. تحولات عمده ای که در جهت توسعه‌ی همکاریهای اقتصادی، با اکثر کشورهای جهان سرمایه داری بوجود آمده بطور محسوس در کاهش وخامت اوضاع بین المللی و بهبود وضع بسود دمکراسی، صلح و سوسیالیسم بویژه در مورد قاره‌ی اروپا موثر افتاده است.

در اعمال این سیاست آنچه بیش از همه لزوم توجه جدی ما را ایجاب میکند تحولات مهمی است که بویژه طی چند سال اخیر در مناسبات بین اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از یکسو و کشورهای در حال رشد آسیا، افریقا و امریکای لاتین از سوی دیگر بوجود آمده است. در اینمورد تنها سخن بر سر چگونگی توسعه‌ی مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با این کشورها نیست، بلکه خصلت مناسبات مزبور و نتایج و دورنمای آینده ی آنرا باید مورد توجه جدی قرار داد. در واقع بسط مناسبات اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با کشورهای رشد یابنده، نوستقلال و ملی تنها در مقطع سیاست همزیستی مسالمت آمیز مطرح نمیشود، بلکه ناشی از ماهیت سیاست انترناسیونالیستی کشورهای سوسیالیستی و ارتباط عمیق بین نهضت کارگری بین المللی و جنبش آزادیبخش و استقلال جویانه ی ملی است و بهمین سبب با مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی و دولتهای سرمایه داری پیشرفته از لحاظ کیفی متفاوتست. در آنجا هدف عمده کاهش وخامت اوضاع جهانی و خنثی ساختن تحریکات و اقدامات جنگ طلبانه و ماجراجویانه‌ی امپریالیستی است ولی در مورد کشورهای رشد یابنده ی آسیائی و افریقائی و امریکای لاتین هدف اساسی عبارت از کمك واقعی و موثر به مردم این کشورها بمنظور بالا بردن نیروی اقتصادی و فنی آنها، بمنظور تقویت هرچه بیشتر قدرت مقابله ی آنها در برابر تسلط امپریالیستی، بمنظور تامین و تحکیم استقلال اقتصادی و ملی آنها، بمنظور پشتیبانی واقعی و جدی از جنبش آزادیخواهانه و استقلال جویانه ی این کشورهاست.

بدیهی است تقویت و تحکیم استقلال ملی این کشورها بخودی خود میدان اقدامات غارتگرانه امپریالیستی را در این کشورها تنگتر میکند، مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلقهای این مناطق را تشدید مینماید و در آخرین تحلیل در تکامل اوضاع بین المللی و تقویت نیروهای صلح، ترقی و دمکراسی و سوسیالیسم بنحو بیسابقه ای تأثیر میکند.

در روزگار ما نه تنها امپراتوریهای مستعمراتی فرو ریخته اند بلکه شیوه های استعمار نوین نیز مواجه با شکست جدیست. جنبش ضد امپریالیستی که طی سالهای اخیر توسعه‌ی بیمانندی یافته و نقش آن روز بروز در اوضاع جهان رو بافزایش است در برخی از کشورها رفته رفته مضمونی ضد سرمایه داری کسب میکند. بطور عموم میتوان گفت که در مرحله‌ی کنونی گرایش روزافزونی در جهت یافتن راههای رشد مترقی‌تری در اغلب این کشورها حتی در آن کشورهائی که راه رشد سرمایه داری برگزیده اند مشهود است. ضرورت رشد سریع اقتصادی و پیشرفت صنعتی خواه ناخواه این کشورها را بسوی مناسبات نزدیک با کشورهای سوسیالیستی و استفاده از شرایط مساعد کمکهای علمی و فنی آنها میکشاند و این امر بنوبه‌ی خود در منش مستقلانه‌ی سیاسی و روش این دولتها در قبال امپریالیسم تأثیر مثبت میکند. در نتیجه‌ی این تحولات مردم کشورهای رشد یابنده تدریجا میتوانند از مرحله‌ی مبارزه در راه استقلال ملی بمرحله‌ی مبارزه برای آزادی اجتماعی برسند.

بدینسان دیده میشود که در اوضاع جهان تحولات بسیار مثبتی بسود سوسیالیسم، صلح، ترقی و رهائی ملی بوجود آمده و همچنانکه در سند اصلی کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ تشریح شده است:

"پروسه‌ی پرتوان انقلابی در جهان گسترش می‌یابد، سه نیروی کبیر عصر ما در نبرد علیه امپریالیسم متحد میشوند. این سه نیرو عبارتند از سیستم جهانی سوسیالیسم، طبقه‌ی کارگر بین المللی و جنبش رهائی بخش ملی. شاخص مرحله‌ی کنونی عبارتست از افزایش امکانات برای پیشرفت نوین نیروهای انقلابی و مترقی."

سرنوشت ترقی و تکامل سیاره‌ی ما اکنون وابسته به تناسب نیروها بین سوسیالیسم و سرمایه داری است. بهمین سبب در جنب فعالیت اقتصادی، اجتماعی و نظامی کشورهای سوسیالیستی سیاست خارجی لنینی این کشورها عامل نیرومندی برای تسریع پروسه‌ی انقلابی جهان معاصر بشمار میآید.

این واقعیت امید بخشی است که مکررا زمامداران اتحاد شوروی در سخنرانیها و موضعگیریهای خود خاطرنشان میسازند. رفیق برژنف در پیام بمناسبت آغاز سال ۱۹۷۱ چنین میگوید:

"مواضع بین المللی اتحاد شوروی هیچگاه چنین محکم نبوده است. اتوریته‌ی اتحاد شوروی در تمام جهان بالا رفته است. سیاست خارجی اتحاد شوروی با وفاداری به اصول لنینی مبارزه برای صلح و سوسیالیسم موفق شده است شرایط مساعد کار ساختمانی صلح آمیز در کشور ما را تأمین نماید. هدف این سیاست آنست که سیستم جهانی سوسیالیستی را تحکیم و تکامل بخشد، تمام نیروهای ضد امپریالیستی را متحد سازد، از آزادی، استقلال و امنیت خلقها، از صلح و ترقی در تمام جهان دفاع نماید."

"خلقهای کشور ما با سربلندی بحق در باره‌ی آنچه که بدست آمده، و با خوشبینی بسال ۱۹۷۱ گام میگذارند. ما وظائف نوین ساختمان کمونیسم را در پیش داریم. کشور شوروی به نقشه‌ی پنجساله ی نهم وارد میشود. کشور ما با ستقبال کنگره‌ی ۲۴

حزب کمونیست اتحاد شوروی میرود. ما اعتقاد راسخ داریم که مردم شوروی با افتخار کنگره حزب خود، توسعه‌ی مسابقه‌ی سوسیالیستی را در سراسر کشور بسط و گسترش خواهند داد، تصمیمات آنرا بمثابه امر حیاتی خود خواهند پذیرفت و تمام نیرو، دانش و تجربه‌ی خود را برای تحقق موفقیت آمیز آن بکار خواهند برد. وفاداری به وصایای لنین و رهبری حزب کمونیست، ضامن مطمئن پیروزیهای بزرگ نوین ماست."

همچنین رفیق برژنف در نطق ۶ نوامبر سال ۱۹۷۰ خود همین امر را بشرح زیر تائید میکند:

" تناسب قوا در نبرد بین سوسیالیسم و سرمایه داری همیشه بآن سرعتی که در لخوا است تغییر نمیکند، ولی بدلا انحراف بسود سوسیالیسم تغییر مییابد. سوسیالیسم و همه‌ی نیروهای انقلابی عصر کنونی علیه امپریالیسم در حال تعرض هستند و اکنون شاهراه تکامل بشریت را تعیین میکنند. هرقدر هم که نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم بتازند دیگر نا توانند که سیر حوادث تاریخ را به قهقرا بازگردانند."

ولی با تمام این احوال نباید چنین انگاشت که گویا ازهم اکنون فاتحه‌ی امپریالیسم خوانده شده است و محافل امپریالیستی در این رهگذر سلاح برزمین گذاشته در انتظار روزی هستند که نیروهای صلح و سوسیالیسم ختم آنها را برچینند. امپریالیسم هنوز ذخائر نیرومندی در اختیار دارد و بهیچوجه آماده‌ی تسلیم نیست. حوادث دوران اخیر صحت کامل این ارزیابی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ را به ثبوت میرساند که:

" امپریالیسم با آنکه بعنوان سیستم جهانی نیرومند ترنشده است همچنان دشمن جدی و خطرناک است. جنبه‌ی تجاوزکارانه‌ی قدرت عمده‌ی امپریالیستی یعنی ایالات متحده‌ی امریکا تشدید یافته است."

امپریالیسم در قبال کامیابیهای سوسیالیسم تلاش پرتب و تابی بکار میبرد تا از منافع خود دفاع کند، مواضع خود را حفظ نماید، استثمار مردم مستعمرات سابق و کشورهای وابسته را ادامه داده در صورت امکان تشدید نماید. تجاوز نافرجام استعمارگران پرتقالی به جمهوری افریقائی نوبنیاد گینه که با تائید محافل امپریالیستی امریکا و همدستی امپریالیسم آلمان غربی صورت گرفت یکی از همین تلاش ها بود. امپریالیسم هم در صحنه‌ی داخلی و هم در مقیاس بین المللی هنوز تیرهای زهرآلود بسیاری در ترکش دارد.

ایالات متحده‌ی امریکا علیرغم ناکامیهای سالهای اخیر نخستین و نیرومندترین دولت امپریالیستی جهان معاصر بشمار میرود و بهمین سبب در نبرد عظیمی که در رپهنه‌ی جهان بین نیروهای سوسیالیسم، صلح و ترقی از یکسو و نیروهای امپریالیستی و ارتجاع از سوی دیگر درجریانست این دولت نقش سرفرماندهی نیروهای اخیر را ایفا میکند.

در سیاست خارجی امریکا پس از زمامداری نیکسون دگرایش ظاهرا متضاد دیده میشود. از طرفی حکومت نیکسون مانند پیشینیان خود هدف سیاست خارجی امریکا را بر این قرار داده است که مواضع بین المللی کشورهای سوسیالیستی و در مرحله‌ی اول اتحاد شوروی را متزلزل سازد، زیرا چنانکه روشن است سیاست این دولتها عمده ترین مانع در راه توسعه‌ی روش استعمار نوین، بزرگترین رادع در برابر تحریکات و ماجراهای نظامی علیه جنبش های آزادیبخش ملی است. طبق این خط مشی که نام "دکترین نیکسون" یافته است امریکا باید در امور بین المللی برموضعی ناشی از "قدرت ونیروی خود"

تکیه نماید. با اعتراف باینکه در جریان ربع قرن اخیر تغییرات عمده ای در جهان معاصر روی داده نیکسون باین نتیجه رسیده است که باید مسابقه‌ی تسلیحات استراتژیک را "بحد کافی" ادامه داد. تابتوان سیاست ازموضع قدرت را تعقیب نمود.

ازسوی دیگر دولت امریکا ناگزیر است که واقعیت اوضاع جهانی و تغییر تناسب نیروها را در نظر گیرد. حکومت امریکا بخوبی میداند که یك برخورد نظامی مستقیم با دولت اتحاد شوروی چه عواقب وخیمی برای امپریالیسم امریکا در بر دارد و بهمین جهت ازمذاکرات در باره‌ی مسائل بین المللی سر باز نمیزند و حتی در برخی موارد میکوشد تا برای بعضی مسائل جداگانه با پیشنهادهای مسالمت آمیز روی موافق نشان دهد.

سیاست امریکا در جنوب شرقی آسیا و در خاورمیانه چهره‌ی واقعی امپریالیسم امریکا را بمثابه ژاندارم جهانی بیش ازپیش آشکار ساخته است. علیرغم تبلیغات پرسروصدائی که در بدو تجاوز اسرائیل راه افتاد و چنین وانمود میشد که گویا اسرائیل برای حفظ موجودیت خود به جهاد پرداخته است اکنون این نکته برای افکارعمومی جهان روشن شده است که محافل حاکمه‌ی امریکا عملا پشت سر سیاست تجاوزکارانه ی اسرائیل قرارگرفته اند و وی را در ادامه‌ی حالت جنگ و اشغال اراضی عرب تشویق میکنند. اوراتادندان مسلح میکنند تابتوانند بوسیله‌ی فشار دائمی نظامی سیاست خود را براین منطقه‌ی نفت خیز جهان حفظ نمایند.

درعین حال سیاست "ویتنامی کردن" جنگ هند و چین جزکوششی برای ادامه‌ی جنگ و سرکوب نهضت آزادیبخش ویتنام جنوبی بوسیله‌ی ارتش حکومت دست نشانده‌ی سایگون با وسائل و مهمات و مداخله‌ی مستقیم ارتش امریکا چیز دیگری نیست. اگرچه درنتیجه‌ی فشار افکارعمومی امریکا نیکسون مجبورگردید بخشی ازارتش امریکا را فراخواند ولی این باصطلاح تخلیه بنحوی انجام میشود که ازلحاظ نظامی تأثیرچندانی ندارد و کوشش میشود ازتأثیرتبلیغاتی آن حد اکثر استفاده بعمل آید. حکومت نیکسون ازسوئی مذاکرات پاریس را با نمایندگان خلق ویتنام تعقیب میکند وازسوی دیگرمیکوشد تا ازاین جلسات نتیجه‌ی مثبتی حاصل نگردد. رد پیشنهاد اخیرنمایندگان ویتنام درکنفرانس پاریس مبنی براینکه دولت امریکا خود تاریخی برای تخلیه‌ی نیروهای خویش از ویتنام معین کند تابتوان مذاکرات را برمبنای آن تاریخ تنظیم نمود بهترین شاهد این دوروئی سیاست خارجی امریکا است.

باهجوم ارتش امریکا به کامبوج سیاست تجاوزکارانه‌ی امریکا چنان موجی ازخشم و نفرت حتی درخود امریکا برانگیخت که نیکسون چندین بارمجبورگردید برای دفاع ازسیاست خود شخصا بمیدان آید. شکست حزب جمهوریخواه درانتخابات نوامبرگذشته نشان داد که تاچه حد این سیاست ماجراجویانه مورد خشم و انزجار مردم امریکاست. تصویب پیشنهاد کوپرجورج Cooper Church را در سنای امریکا مبنی براینکه رئیس جمهورامریکا نمیتواند رأسا و بدون اطلاع کنگره وارد جنگ شود میتواند درواقع بمعنای عدم اعتماد بسیاست نیکسون درکامبوج تلقی نمود.

بااینکه سیاست ماجراجویانه‌ی دولت امریکا و مسابقه‌ی تسلیحاتی علاوه برتشدید اختلافات سیاسی دشواریهای بزرگ اقتصادی و حالت بحران آمیزی در داخل امریکا بوجود آورده است بحدی که خود نیکسون مجبور باین اعتراف گردیده که اقدامات دولتی درزمینه‌ی جلوگیری ازتورم بیسابقه به نتیجه‌ٔ مثبتی منجرنگردیده است، معذلك حکومت نیکسون با پیگیری تمام همین سیاست را تعقیب میکند.

بدینسان ازسوئی محافل سرمایه داری انحصاری بهیچ قیمت نمیخواهند ازمطامع غارتگرانه ی خود چه در داخل امریکا و چه درکشورهای دیگر دست بردارند و ازسوی دیگر این سیاست با مقاومت شدید و بیش از پیش جدی تری درجهان و در درون خود امریکا مواجه گردیده است.

ایدئولوگهای امپریالیسم و دستیاران رویزیونیست آنان برای آرایش نظام سرمایه داری و

جلوگیری ازمبارزه‌ی خلقها برای دگرگونی انقلابی جامعه‌ی سرمایه داری دعوی میکنند که گویا انقلاب علمی و فنی میتواند بدون مبارزه‌ی طبقاتی و بدون انقلاب اجتماعی توده های مردم کشورهای سرمایه داری راازکابوس نظام استثمارگرانه برهاند. ولی زندگی بطلان کامل این دعاوی رانشان میدهد. انقلاب علمی و فنی درشرایط سرمایه داری انحصاری دولتی تناقضات آشتی ناپذیر میان کار و سرمایه ، میان انحصارات و توده های مردم رانه تنها تخفیف نمیدهد ، بلکه آنرا تشدید میکند. مبارزات طبقه‌ی کارگر و تمام توده های زحمتکش علیه تشدید استثمار انحصارات روز بروز شدت می یابد. اوج جنبش کارگری درمرحله‌ی کنونی بحران عمومی سرمایه داری گواه بارز این امراست. واقعیات نشان میدهد که طبقه ی کارگر علیرغم تمام دعاوی مبلغین امپریالیسم همچنان انقلابی‌ترین طبقه ی جامعه‌ی معاصراست و توده های مردم بیش ازپیش برای مبارزه علیه انحصارات در پیرامون آن گرد می‌آیند. درجهان سرمایه داری تعداد کل اعتصاب کنندگان درسال ۱۹۶۹ قریب ۶۰ میلیون نفر بود و درسال ۱۹۷۰ به بیش از ۷۰ میلیون نفررسید. درعین حال مبارزات سیاسی و نمایش زحمتکشان در راه آزادیهای دمکراتیک و حقوق اجتماعی و صلح روز بروز شدت می یابد.

چنین است واقعیت اوضاع درشرایط انقلاب علمی و فنی درکشورهای سرمایه داری رشد یافته. چنانکه دیده میشود مواضع امپریالیسم و نیروهای ارتجاع و جنگ درمقیاس جهانی بیش‌ازپیش متزلزل میشوند ولی هنوز نیروهای معتبری در اختیارامپریالیسم جهانی است و بهمین سبب تمام آنهائی که در برابر وی قد برافراشته اند باید نیروهای خود رامجتمع ساخته و بااتحادعمل کامل و همسازکردن اقدامات خود مشترکا بمقابله برخیزند. کوشش در تشکیل جبهه ی واحد ضد امپریالیستی جهانی در شرایط کنونی یکی ازمهمترین وظائف همه‌ی نیروهائیست که برای صلح ، ترقی ، دمکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند. حزب توده ی ایران بسهم خود در اجراء این وظیفه‌ی خطیرخواهد کوشید. (پیشنهادهای مشخصی در این زمینه ضمن گزارش هیئت نمایندگی حزب توده ی ایران در جلسه‌ی مشورتی بود اپست تقدیم شده است).

* بخش دوم گزارش طبق تصمیم پلنوم چهاردهم بصورت سند مستقلی بعدا انتشارخواهد یافت.

گزارش هیئت نمایندگی حزب تودهٔ ایران
در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی
به هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

(گزارش دهنده : رفیق ایرج اسکندری ، دبیراول کمیته مرکزی‌حزب توده ایران)

رفقای عزیز

چنانکه‌مستحضرید بیست‌وچهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی از ۳۰ مارس‌تا ۹ آوریل در شهر مسکوتشکیل بود وهیئت نمایندگی حزب توده ایران‌نیز بنابدعوت کمیته‌مرکزی‌حزب کمونیست اتحاد شوروی در این‌کنگره شرکت داشت .

رفقای هیئت اجرائیه جریان این‌کنگره عظیم‌تاریخی را در جرائد به‌تفصیل دیده‌اند ولذا در این گزارش فقط بذکربرخی نکات مهم اکتفامیشود .

بد وابا ید این‌نکته رامتذکربود که جریان بیست‌وچهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی وتصمیمات مهم آن چه در مسائل سیاسی وایدئولوژیك وچه در عرصه پیشرفت اقتصادی‌واجتماعی بخود خود مشت دندان‌شکنی بود که به‌تبلیغات محافل امپریالیستی وجراید ارتجاعی کشورهای‌غربی وارد گردید . اینان چه پیش ازکنگره وچه در اثنای‌آن‌مدعی بودند که‌گویاکنگره ۲۴ بمنظ ورتجدید نظ در احکام مهم وتاریخی کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی تشکیل میشود وبرخی دیگرعوی داشتند که گویا این‌کنگره بمنظ ورتثبیت آن باصطلاح " رکود وجمودی" تشکیل شده است که پس از کنگره بیست وسوم تم اصلی تبلیغات ضد شوروی محافل ارتجاعی غربی بود .

در واقع مسائل مطروحه در بیست‌وچهارمین‌کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی وتصمیمات تاریخی آن‌چنان عظیم استکه بیشك نه‌تنها در گسترش نیروی اقتصادی واجتماعی اتحاد شوروی بلکه در تحول اوضاع جهانی تاثیرعمیقی خواهد نمود . بیست‌وچهارمین‌کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نوید دهنده گامهای جدید ونیرومندی در جهت ایجاد جامعه‌ی کمونیستی در اتحاد شوروی‌است وبرای خلقهای جهان موید ومبشراین‌نکته است که سوسیالیسم حامل ومدافع واقعی صلح واستقلال ملی خلقها در پیکار باامپریالیسم جهانخوارومتجاوزاست .

چنانکه رفقامیدانند در سند مهم تاریخی حاکم برمباحثات بیست وچهارمین کنگره بود : یکی گزارش فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که بوسیله‌ی رفیق لئونید برژنف تقدیم شد ودیگری گزارش درباره رهنمود های‌نقشه پنجساله تکامل اقتصاد ملی اتحاد جماهیرشوروی‌در فاصله بین سالهای ۱۹۷۱ — ۱۹۷۵ که ازجانب رفیق الکسی کاسیگین عرضه‌گردید .

گزارش جامع رفیق برژنف درچهاربخش مهم زیرین : موقع بین المللی اتحاد شوروی ، فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی در عرصه سیاست خارجی — مسائل اساسی سیاست اقتصادی

حزب در مرحله کنونی ــ تکامل اجتماعی وسیاسی جامعه شوروی ووظائف حزب ــ گسترش حزب و برخی مسائل حیات داخلی آن، مهمترین مسائل سیاسی جهان واساسی ترین مسائل اقتصادی واجتماعی جامعه شوروی رامطرح ساخته نشان دهنده نقش باعظمت وپرافتخارحزب لنین کبیر در ساختمان سوسیالیسم پیشرفته وکمونیسم است .

گزارش بخوبی نشان میدهد که در فاصله بین کنگره ۲۳ و ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی، چه نقش موثروقاطعی درسیستم جهانی سوسیالیستی که اتحاد شوروی نیروی اساسی آنرا تشکیل میدهد برای حفظ صلح وآزادی خلقها در نبرد سهمگینی که درمقیاس بین المللی با امپریالیسم جهانی درگیراست ایفانموده است .

رفیق برژنف این نکته را درجمله ذیل خلاصه نمود وگفت : " کاملا محقیم که اعلام داریم اگر بسیاری ازنقشه های متجاوزان امپریالیستی باشکست روبروشده برای آنست که سیستم جهانی سوسیالیستی وجود دارد وعمل میکند " . درپاسخ بلندگویان امپریالیستی که مدعی هستند تدارکات نظامی ومسابقه تسلیحاتی آنها معلول وجود باصطلاح " تهدید شوروی " است رفیق برژنف باصراحت تمام اعلام داشت : " کوششهائی که بمنظور انتساب مقاصد بیگانه ای به اتحاد شوروی میشود خلقها را فریب نمیدهد . ما بامسئولیت کامل اعلام میداریم : ما هیچگونه ادعای ارضی نسبت بکسی نداریم ، ما هیچکس را تهدید نمیکنیم ودرصدد حمله باحدی نیستیم . ما هوادار تکامل آزاد ومستقل عموم خلقها هستیم . ولی مبادا نیز کسی بکوشد باما از زبان اولتیماتوم وزورسخن گوید " .

رفیق برژنف پس ازآنکه شمه ای ازپیشرفت همکاری برادرانه ودوستی بین کشورهای سوسیالیستی رابیان کرد وبااشاره بحوادث چکوسلواکی اظهارنمود : " ما ازاینکه مشاهده میکنیم کمونیست های چکوسلواکی برمشکلات تحمیل شده غلبه کرده اند صمیمانه خوشوقتیم . امروزحزب کمونیست چکوسلواکی درآستانه چهارد همین کنگره خود است ، کنگره ای که بی تردید مرحله جدید مهمی رادرتحکیم مواضع سوسیالیسم درچکوسلواکی تشکیل خواهد داد " ، سپس چنین افزود : " جهان کنونی سوسیالیستی باموفقیت ها ودورنماهای خود ، باتمام مسائل خویش هنوزیک ارگانیسم اجتماعی جوان وبالنده ای است که همه چیز درآن بدرستی قوام نیافته است وهنوزبسیاری ازعوامل آن مهرد وران های تاریخی سپری شده را درپیشانی دارند . جهان سوسیالیستی درحرکت استولا ینقطع تکمیل میشود . طبیعتا تکامل آن ازراه مبارزه نوعلیه کهنه ، ازطریق حل تضادهای درونی انجام میگیرد . تجربه ی حاصله به احزاب برادرمیآموزد چگونه بنحواحسن ودرزمان مناسب تضادها را حل کنند وبااطمینان درراهی که پیشوایان بزرگ پرولتاریا ، مارکس ، انگلس ولنین ترسیم کرده اند ، پیش روند " .

سپس رفیق برژنف به تحلیل نقش امپریالیسم ، دشمن خلقها وپیشرفت اجتماعی ومبارزه خلقها علیه امپریالیسم پرداخت وبااشاره به تحلیل ها وارزیابیهای علمی که درباره امپریالیسم معاصر در اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروی واسناد کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی وکارگری سال ۱۹۶۹ شده است ،عوامل مهم جدیدی راکه درنتیجه تجربه سالهای اخیر باید درسیاست حزب ودولت اتحاد شوروی ملحوظ گردد مورد مطالعه قرارداد وچنین گفت : " ویژگیهای سرمایه داری معاصر بیشتربااین فاکت توضیح میشود که وی خود را بااوضاع جدید جهانی تطبیق میدهد . در شرایط مبارزه علیه سوسیالیسم ، محافل حاکمه ی کشورهای سرمایه داری بیش ازهرموقع میترسند که مبادا مبارزه طبقاتی صورت یک جنبش انقلابی توده ای بخود بگیرد . خواست بورژوازی بتوسل باشکال مستوراستثمار وستم زحمتکشان ازاینجا ناشی میشود واینکه بورژوازی دربرخی موارد حاضربقبول رفورمهای ناقص میشود ازهمین جاست تا بلکه بتواند هرقدرممکن است توده ها را تحت کنترل ایدئولوژیک وسیاسی خود نگاه دارد . . . ولی این انطباق باشرایط جدید بمعنای تثبیت سرمایه داری بمثابه سیستم

نیست . بحران عمومی سرمایه داری همچنان عمیقتر میشود . حتی پیشرفته ترین قدرتهای سرمایه داری هم نمیتوانند جلوی تشنجات جدی اقتصادی را بگیرند " .

در گزارش تحلیل عمیقی از اوضاع کنونی جهان سرمایه داری بعمل آمده ، از بحران اقتصادی ومالی که بویژه از دو سال پیش کشورهای مزبور وبویژه ایالات متحده امریکا با آن دست بگریبانند ، از تضادهای گوناگون بین دولتهای امپریالیستی وکانونهای این تضادها (که از آغاز سال ۱۹۷۰ بطور عمده عبارتند از ایالات متحده — اروپای غربی و در مرحله اول شش کشور بازار مشترک وژاپون) سخن رفته ، از سیاست خارجی ارتجاعی وتجاوزکارانه دولتهای امپریالیستی ، از توسعه بیسابقه ی میلیتاریسم ، از غارت سیستماتیک کشورهای جهان سوم ، از جنایات فجیع امپریالیستها وبویژه در ویتنام وسایر مناطق هند وچین بحث شده است . در پایان این بخش از گزارش رفیق برژنف بالحن تکاندهنده ای خطاب به کنگره گفت : " هرگز یک انسان شرافتمند وبطریق اولی یک کمونیست جنایات نیروهای مداخله گر امریکائی ودست نشاندگان آنها را که خود را بمثابه نمایندگان " تمدن غربی " و " جهان آزاد " جا میزنند تحمل نخواهد کرد . ننگ بر آنها باد ! " .

سپس رفیق برژنف با استحکام وقدرت بیمانندی اعلام نمود : " کوششهائیکه امپریالیستها برای رهبری حرکت تاریخ در جهت دلخواه خود میکنند محکوم به شکست است و در اینمورد برای ما کوچکترین تردیدی نیست . آنها که علیه ستم سرمایه داری مبارزه میکنند آخرین ولی نیرومندترین سیستم استثماررا برابر خود دارند که هرگز تا کنون وجود نداشته است . این بمعنای آنست که هنوز مبارزه ای طولانی ودشوار در انتظار آنها ست " .

هم گزارش فعالیت کمیته مرکزی ، هم گزارش رهنمودهای نقشه پنجساله وهم نطق نمایندگان کنگره وازجمله نطق وزیر دفاع اتحاد جماهیر شوروی نشان داد که در این شرایط دولت شوروی ، پیش آهنگ ونیرومندترین قدرت ضد امپریالیستی جهان ، نه تنها دست روی دست نگذاشته است بلکه آنی از تقویت قدرت جنگی نیروهای نظامی خود برای مقابله با هرتجاوز امپریالیسم ، برای حفظ مرزهای نخستین کشور سوسیالیستی جهان ، برای دفاع از پیروزیهای سوسیالیستی مردم شوروی وپشتیبانی وکمک به خلقها ئی که برای دفاع از آزادی واستقلال خود در برابر امپریالیسم بمبارزه برخاسته اند ، غافل نیست . از اینروست که قدرت نظامی اتحاد شوروی وثیقه ی پربهائی برای حفظ صلح جهانی است . اقتدار روزافزون نظامی اتحاد شوروی سد موثرونیرومندی در برابر مقاصد هژمونیستی امپریالیسم است که میخواهد بهر قیمت شده سیستم غیرانسانی استثمار وستمگری خود را در مناطق مختلفه ی جهان نگاهدارد ویا از نو برقرار سازد .

در مورد مقابله ومبارزه با نیروهای ستمگر ، جنایتکار وتجاوزکار امپریالیسم یکبار دیگر رفیق برژنف این واقعیت مسلم تاریخ معاصر را که رویزیونیستهای چپ وراست بعناوین مختلفه تحریف میکنند ، در این عبارت خلاصه نمود : " امروز مانند دیروز ایفاء نقش پیشاهنگ مبارز ومجرب نیروهای انقلابی بعهده نهضت جهانی کارگری است . حوادثی که در جریان پنجسال اخیر در جهان سرمایه داری روی داده است بنحو کامل نقش خاص طبقه کارگر ، عمده ترین ونیرومندترین حریف قدرت انحصارات وقطب جاذبه تمام نیروهای ضد امپریالیستی را تایید نموده است " .

پس از بیان فاکتهای غیرقابل انکار درباره مبارزه کارگران وسایر زحمتکشان کشورهای پیشرفته سرمایه داری ونقش بزرگی که احزاب کمونیستی وکارگری در تنظیم وپیشبرد این مبارزات انجام میدهند گزارش دهنده به اهمیت نقش جنبش آزادیبخش ملی پرداخته چنین گفت : " عمده اینست که مبارزه برای رهائی ملی که در کشورهای عدیده جریان دارد رفته رفته عملا مبدل بمبارزه علیه مناسبات استثماری چه از نوع فئودالی وچه سرمایه داری میشود . در آسیا و در افریقا بسیاری از کشورها در راه

رشدغیرسرمایه داری قدم برداشته اند یا بعبارت دیگر ازلحاظ دورنمائی ساختمان جامعه سوسیالیستی را برگزیده اند . . . این تعرض نیروهای آزادیبخش ملی واجتماعی علیه استیلای امپریالیستی باشکال مختلفه بروزمیکند . ازجمله کشورهائی که بسوی سوسیالیسم جهت‌گیری میکنند دست به ملی کردن دارائی انحصارات امپریالیستی زده اند . این عمل امکان میدهد که بخش دولتی یعنی بخشی که درواقع پایه‌ی اقتصادی یك سیاست دموکراسی انقلابی است تحکیم شود وبسط یابد " .

پس ازذکرمثالهای چندی ازکشورهائی نظیرجمهوری متحدعرب ، برمه ، الجزایر ، گینه سودان ، سومالی ، جمهوری کنگو (برازاویل) رفیق برژنف گفت : " البته‌تحولات اجتماعی با جنبه‌ی ترقیخواهانه باین اندازه درتمام‌مستعمرات سابقه وکلیه کشورهای‌وابسته انجام‌نشده است ولی مبارزه علیه‌نیروهای ارتجاع ، علیه‌عمال امپریالیسم درهمه‌جا جریان‌دارد ودربرخی موارد نیرو های ترقیخواه توانسته اند پیروزیهای جدی بدست‌آورند " (دراینجا هندوستان وملی کردن بانکها وپیروزی انتخابات درهندوستان بعنوان نمونه یادشده است) . درمورد شیلی گزارش دهنده برروی این‌نکته‌تکیه نمود که : " برای نخستین بار درتاریخ این قاره (امریکای‌لاتین) ملتی ازراه قانون اساسی موفق به‌تشکیل حکومتی شده است که دلخواه ومورد اعتماد اوست " .

دراین بخش ازگزارش لئونید برژنف به‌نقش مهمی که وحدت وپیکارچگی نهضت کمونیستی جهانی درتوفیق مبارزه علیه امپریالیسم ایفامیکند پرداخت وازکوششهای خستگی ناپذیری‌که طی پنج سال اخیرحزب کمونیست اتحاد شوروی برای تحکیم وحدت صفوف کمونیستی انجام داده است سخن گفت .

رفقای هیئت اجرائیه اطلاع دارند که درآستانه بیستوچهارمین کنگره ، رهبران چین ازنو کارزارشدید وموهنی علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی براه انداختند . حزب کمونیست اتحاد شوروی درعین اینکه تهمت های ناروای زمامداران چینی را باقدرت تمام رد میکند وناسازگاری‌این‌قبیل‌مواضع را بااصول اساسی مارکسیسم ـ لنینیسم نشان‌میدهد ازهیچ کوششی برای‌عادی ساختن مناسبات اتحاد شوروی باچین‌توده ای دریغ نورزیده است وهمچنانکه دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهارنمود حزب کمونیست اتحاد شوروی ازهیچ اقدامی نه‌تنهابرای عادی ساختن مناسبات بلکه همچنین برای استقرارمجدد روابط حسن‌همجواری ودوستی بین اتحاد شوروی وجمهوری‌توده‌ای‌چین دریغ نخواهد نمود . سپس رفیق‌برژنف افزود : " ولی طبیعتابرای‌نیل بدین منظورلازمست که تنها کشورما نباشد که روش سازنده‌ومثبتی دراین‌جهت اتخاذ نماید " اقدامات دولت‌چین ومواضعی که حزب کمونیست چین درمرحله کنونی اختیارکرده است نشان‌میدهد که زمامداران چین حاضر به برداشتن قدمهای متقابل ومثبت درجهت رفع اختلافات وتسهیل مناسبات نیستند .

البته چنانکه دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن‌گزارش جامع خود بیان‌نمود درمسئله وحدت‌ویکپارچگی نهضت کمونیستی وکارگری جهانی طی سالهای اخیرموفقیت های بزرگی بدست آمده است که کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی وکارگری درسال ۱۹۶۹ ، برگزاری مراسم یادبود ولادت لنین درسراسرجهان وشرکت اکثریت مطلق احزاب کمونیست وکارگری جهان دربیست وچهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نمودار برازآنست .

ولی بااین‌وجود همچنانکه رفیق برژنف ضمن‌گزارش خود بیان‌نمود حصول این موفقیت هاکار بغرنجی بوده استزیرا ازیکسورهبران چینی دربسیاری ازکشورهاکوشیده اند تحت‌عنوان ادعائی تشکیل " احزاب مارکسیست ـ لنینیست " گروههای انشعابی بوجودآورند تابلکه آنهارابعدا

متحد ساخته بمثابه پاره سنگی در برابر نهضت کمونیستی بین المللی قرار دهند . اغلب تروتسکیست ها نیز با این گروه ها متحد شده اند . ازسوی دیگر برخی تمایلات انفراد جوئی ناسیونالیستی در اینجا و آنجا بروز کرده است و اپورتونیستهای چپ و راست از هر طرف دست بفعالیت شدیدی زده اند .

بهمین جهت " مبارزه علیه رویزیونیسم راست و " چپ " همچنان میرمیت خود را حفظ کرده است . ایدئولوگها و تبلیغات بورژوائی در مبارزه خود علیه سوسیالیسم ونهضت کمونیستی درست روی همین تمایلات ناسیونالیستی وبویژه آن تمایلاتی که شکل ضد شوروی بخود میگیرد تکیه میکنند و بنحوی بآنها میگویند : ثابت کنید که شما مخالف شوروی هستید وما کاملا آماده ایم شما را بعنوان " مارکسیستهای " اصیلی که مواضع کاملا " مستقل " اختیار کرده اند تمجید نمائیم . حوادث نشان میدهد که اینقبیل عناصر مبارزه علیه احزاب کمونیستی کشور خود وارد میشوند . بطور نمونه میتوان از مرتدانی نظیر گارودی در فرانسه ، فیشر در اتریش ، پتکف در رونزوفلا و یا از گروه " مانیفستو " در ایتالیا نام برد . احزاب برادر مبارزه علیه اینقبیل عناصر را بمثابه شرط مهم تحکیم صفوف خود میشمارند . این نمونه ها ، که میتوان باز هم بیشتر برشمرد ، نشان میدهند که مبارزه علیه رویزیونیسم و ناسیونالیسم هنوز وظیفه پراهمیتی برای احزاب کمونیستی است ".

آنگاه دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی بمقام مهم " احزاب دموکراتیک انقلابی که سوسیالیسم را بمثابه هدف رسمی خود اعلام میکنند " در مبارزه ضد امپریالیستی اشاره کرده گفت : " حزب کمونیست اتحاد شوروی فعالانه تماسهای خود را با این احزاب توسعه میدهد . ما یقین داریم که همکاری آنها با احزاب کمونیستی وازجمله همکاری با احزاب کمونیست کشورشان با منافع نهضت ضد امپریالیستی و با تحکیم استقلال آنها انطباق کامل دارد و پیشرفت اجتماعی را تسهیل میکند" وسپس افزود : " حزب کمونیست اتحاد شوروی که بوظیفه انترناسیونالیستی خود آگاه است در آینده نیز از چنان خط مشی بین المللی پیروی خواهد نمود که موجبات تشدید مبارزه ضد امپریالیستی را در سراسر جهان وتحکیم وحدت پیکارجویانه تمام شرکت کنندگان این مبارزه را فراهم آورد " .

برای اتحاد شوروی هشیاری در برابر تجاوزگری وماجراجوئی امپریالیسم ، پشتیبانی از خلقهائی که برای آزادی و استقلال خود مبارزه میکنند ، تقویت وحدت مبارزات نیروهای ضد امپریالیستی جهان با تعقیب یک سیاست صلح وهمزیستی مسالمت آمیز با کشورهائی که رژیمهای اجتماعی مختلف دارند ، توام است . بیست وچهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در تصمیماتی که در تعقیب گزارش رفیق برژنف ومباحثات کنگره گرفت اعلام نمود : " خط مشی اصولی ما در برابر کشورهای سرمایه داری وازجمله در برابر ایالات متحده عبارتست از تحقق کامل وپیگیر اصول همزیستی مسالمت آمیز و گسترش مناسبات مبتنی برمنافع متقابل ودر مورد کشورهائیکه آمادگی از خود نشان دهند ، همکاری در عرصه تحکیم صلح وتامین حد اکثر ثبات در مناسبات با این کشورها " .

در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن بحث درباره مناسبات با دولتهای جهان سرمایه داری اشاره ای نیز به روابط با کشورهای همسایه اتحاد شوروی وازجمله کشور ما ایران شده است .

در گزارش ، مناسبات با همسایگان غیرسوسیالیستی اتحاد شوروی به شش نوع تقسیم شده است بدینقرار : مناسبات حسن همجواری وهمکاری (فنلاند) ، مناسباتیکه با موفقیت توسعه میابد (افغانستان وایران) ، مناسبات عادی (ترکیه) ، مناسباتیکه جنبه ثابت دارند (سوئد) ، مناسبات دوستانه ایکه توسعه ی اساسی یافته اند (هندوستان) ، مناسباتیکه هنوز کاملا عادی نیستند (ژاپون) .

در برابر سیاست تجاوزکارانه ی امپریالیسم ، اتحاد شوروی سیاست دفاع فعال از صلح جهانی

یعنی سیاستی را قرار میدهد که هدف عبارت از استقرار آنچنان امنیت بین المللی است که واقعی و پایدار باشد . در اینمورد میتوان گفت که بیست وچهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در واقع یک نقشه صلح کاملی را به خلقها و دولتهای سراسر جهان پیشنهاد کرده است . رفیق برژنف در گزارش خود یک سلسله پیشنهادات مثبت بمنظور خاموش ساختن کانونهای جنگ در جنوب شرقی آسیا و در خاورمیانه ، برای تضمین امنیت جمعی در اروپا ، برای برطرف ساختن خطر یک جنگ هسته ای ، بمنظور پیشرفت در مسئله خلع سلاح عمومی ، تقدیم داشته است .

رفیق برژنف عمده ترین وظائف مشخص مبارزه برای تامین صلح در شرایط کنونی را در شش نکته ذیل که جنبه‌ی پروگرامی آن آشکار است خلاصه نمود :

اولا :

— خاموش ساختن کانونهای جنگ در جنوب شرقی آسیا و خاورنزدیک و کمک به حل سیاسی مسائل این مناطق برمبنای احترام بحقوق مشروع دولتها و خلقهائی که مورد تجاوز قرار گرفته اند .

— مقابله فوری و محکم در برابر هرعمل تجاوزکارانه و خود سرانه‌ی بین المللی . در اینمورد از امکانات سازمان ملل متحد نیز بایستی کاملا استفاده شود .

— عدم توسل بزور یا تهدید بآن برای حل مسائل مورد اختلاف بایستی بصورت یک قانون حیات بین المللی در آید . اتحاد شوروی بنوبه خود بکشورهائی که دارای چنین نظری هستند پیشنهاد میکند که قراردادهای دوجانبه یا منطقه‌ای باوی منعقد سازند .

ثانیا :

— شناسائی قطعی تغییرات ارضی که در تعقیب جنگ دوم جهانی در اروپا روی داده است ، ایجاد تحول اساسی در جهت کاهش و خامت و تامین صلح در این قاره ، تامین تشکیل و کامیابی کنفرانس کشورهای اروپائی .

— توسل بکلیه وسائل ممکن برای تضمین امنیت جمعی در اروپا . ما اراده متقابل بیان شده‌ی کشورهای عضو پیمان دفاعی ورشوا مبنی برالغاء همزمان این قراردادها با اتحادیه‌ی آتلانتیک شمالی از نو تایید میکنیم و نیز بعنوان نخستین گام انحلال سازمانهای نظامی را پیشنهاد مینمائیم .

ثالثا :

— عقد قراردادهائی مبنی برتحریم سلاحهای هسته ای و شیمیائی و میکروبی .

— اقدام برای اینکه همه در همه جا آزمایشهای سلاح هسته ای از جمله آزمایشهای زیرزمینی را موقوف سازند .

— کمک به ایجاد مناطق خالی از سلاح هسته‌ای در نواحی مختلفه‌ی جهان .

— ما هوادار خلع سلاح هسته ای همه دولتهائی هستیم که دارای چنین سلاحی هستند و بدینمنظور موافق دعوت کنفرانس پنج قدرت هسته ای : اتحاد شوروی ، ایالات متحده ، جمهوری توده ای چین ، فرانسه و انگلستان هستیم .

رابعا :

— تشدید مبارزه برای پایان دادن بمسابقه‌ی تسلیحاتی از همه نوع . ما برای فراخواندن یک کنفرانس جهانی بمنظور مطالعه‌ی کلیه مسائل خلع سلاح اقدام میکنیم .

— ما هوادار انحلال پایگاههای نظامی خارجی هستیم . ما طرفدار تقلیل نیروهای مسلح و تسلیحات در مناطقی هستیم که نزدیکی واحدهای نظامی بویژه مخاطره آور است و قبل از همه جا در اروپای مرکزی .

— ما برآنیم که باید دست باقداماتی زد که از خطر وقوع حوادث مسلح اتفاقی یا ارادی و نیز از

احتمال اینکه حوادث مزبور به جنگهای بین المللی و جنگ بیانجامد ، بکاهد . اتحاد شوروی آماده است که برای تقلیل هزینه‌های نظامی و در مرحله اول مخارج نظامی دولتهای بزرگ وارد مذاکره شود .

خامسا :

ـ تصمیمات سازمان ملل متحد درباره برانداختن باقیمانده رژیمهای مستعمراتی باید تماما بموقع اجرا درآید . مظاهر نژادپرستی وتبعیضات نژادی باید در مقیاس جهانی محکوم ومورد تحریم قرارگیرد .

سادسا :

ـ اتحاد شوروی حاضر است با همه دولتهائی که تمایل نشان دهند ، مناسبات همکاری خود را در همه زمینه ها برپایه همکاری مبتنی برمنافع متقابل تحکیم بخشد . کشور ما حاضر است با تفاق سایر کشورهای ذینفع در حل مسائلی مانند حمایت از محیط اطراف ، بهره برداری از منابع نیروو سایر منابع طبیعی ، توسعه حمل ونقل ومخابرات ، پیشگیری ومحو خطرناکترین وشایعترین بیماریها ، اکتشاف وتسلط برفضای کیهان واقیانوس ها شرکت نماید .

در خاتمه این برنامه گزارش دهنده یکبار دیگر متذکر شد که اتحاد شوروی با اجراء بی تزلزل سیاست صلح ودوستی بین خلقها بطور قاطع مبارزه ضد امپریالیستی خود را ادامه میدهد وبا استحکام تمام در برابر اقدامات خرابکارانه‌ی متجاوزان جوابدندان شکن میدهد . " فردا چون امروز ما بی تزلزل از مبارزه ملتها برای دموکراسی ، رهائی ملی وسوسیالیسم پشتیبانی خواهیم نمود " .

در تایید همین مطالب رفیق آلکسی کاسیگین نیز ضمن گزارش خود باین نکته اشاره نمود که تشکیل یک کنفرانس دولتهای اروپائی نه تنها امکان تضمین امنیت ملتهای قاره را فراهم میآورد بلکه شرایط مساعدی برای حل مسائلی ازقبیل استقرار وسائل حمل ونقل بین قاره ها ، تشکیل یک شبکه‌ی وسیع اروپائی نیرو ، حمایت از محیط طبیعی اطراف ، یگانگی کوشش دانشمندان در زمینه هائی ازقبیل مبارزه علیه سرطان وبیماریهای دیگر وغیره فراهم میسازد .

رفقای عزیز

بیست وچهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ترازنامه کامیابیهای پنج سال گذشته یعنی اجراء نقشه پنجساله هشتم در فاصله بین دو کنگره را بروشنی تمام ترسیم نمود . گزارش رفیق کاسیگین درباره رهنمودهای نقشه پنجساله نهم نشان داد ، در این فاصله زمانی چه کارخانه های تازه ، چه مراکز جدید برق احداث شده اند ، چه منابع جدید نفت وگاز کشف ومورد بهره برداری قرارگرفته اند چه ماشینهای جدیدی اختراع شده ، تا چه حد کشاورزی رونق یافته ، بارآوری کار ، درآمد ملی ، عواید زحمتکشان شهر ودهات ، فرهنگ وبهداشت وخدمات اجتماعی ترقی نموده است .

ارقامی چند خلاصه این کامیابیها را نشان میدهند . تولید صنعتی در مدت ۵ سال نیم برابر افزایش یافته است ، یک پنجم به تولید کشاورزی اضافه شده و درآمد ملی ۴۱٪ افزایش یافته است .

درست است که برخی ازکشورهای سرمایه داری نیز در این زمینه‌ها به پیشرفتهائی نائل شده اند ولی ویژگی اساسی سوسیالیسم اینست که رشد اقتصادی بزیان زحمتکشان بدست نمیآید بلکه این پروسه بسود آنها انجام میشود . در همین مدت پنجسال مزد متوسط ۲۶٪ افزایش یافته و درآمد ماهیانه مسلم کلخوزیها ۴۲٪ ترقی نموده است . ترقیات عظیم اجتماعی را نیز باید به این ارقام ضمیمه کرد تا منظره صحیح پیشرفتها نمایان گردد . طی همین مدت ۵۰ میلیون خانه نوساخته شده است ، هفته ای پنج روز کار عمومیت یافته ، برمدت مرخصی های سالیانه افزوده شده است ، تعداد بیشماری کودکستان وبیمارستان ساخته شده و تعلیمات متوسطه اجباری تا سن ۱۸ سالگی بمقیاس ۸۰٪ انجام

گردیده است .

این ترقیات عظیم در کشوری انجام میگیرد که اکنون سکنه آن به ۲۴۰ میلیون نفر بالغ شده است وعظمت کشور مستلزم صرف مخارج سنگین برای حمل ونقل ومبارزه علیه شرایط سخت اقلیمی است ، در کشوری که بمناسبت وظیفه‌ی تاریخی خود مجبور است مبالغ هنگفت صرف دفاع ملی خویش کند تا آنرا در بالاترین سطح ممکن نگاهدارد ونیز هم بدیگر کشورهای سوسیالیستی وهم بکشورهای دموکراتیک وضد امپریالیستی باتمام قوا وهمه نوع کمک نماید .

ولی با اینهمه آنچه تصمیمات بیست وچهارمین کنگره را از کنگره‌های پیشین متمایز میسازد این است که اکنون اتحاد شوروی وارد مرحله جدیدی از رشد اقتصادی واجتماعی میشود . از بدو پیدایش خود نخستین کشور سوسیالیستی جهان مجبور بود باتمام قوا بایجاد وتوسعه زمینه های اقتصادی و فنی جامعه سوسیالیستی بپردازد وهمین امر مانع از آن بود که سطح زندگی مردم باسرعت دلخواه ترقی نماید . بعبارت دیگر تاکنون برای اینکه سطح زندگی ورفاه مادی مردم شوروی تامین شود ، لازم بود بدواشرایط اقتصادی وفنی آن فراهم گردد ولی ازاین پس ارتقاء سطح زندگی ورفاه مادی مقام اول را احراز میکند ونقشه پنجساله نهم براین اساس استوار شده است . تصمیم کنگره بیست و چهارم در این زمینه مبتنی بردو استدلال ذیل است : اولا ترقی مستمر وواقعی زحمتکشان هدف اساسی تولید اجتماعی در جامعه سوسیالیستی است وثانیا رشد اقتصادی وتوسعه تولید مستلزم آنست که کارگر دارای اطلاعات فنی وحرفه‌ای متناسب با ترقیات علمی وفنی باشد وازفرهنگ عمومی مکملی برخوردار باشد . بدیهی است حصول چنین امری با سطح زندگی اووتامین احتیاجات مادی ومعنوی روزافزون او ارتباط ناگسستنی دارد .

بهمین سبب ازسال ۱۹۷۱ حداقل دستمزد از ۶۰ به ۷۰ روبل ترقی میکند وحداقل حقوق بازنشستگی کارگران وکلخوزیان افزایش میابد . ازسال آینده برحقوق فرهنگیان وپزشکان تا ۲۰٪ افزوده میشود وبورسهای تحصیلی در آموزش عالی ۲۵٪ ودر آموزش فنی ۵۰٪ افزایش میابد .

در تمام طول اجراء نقشه پنجساله امتیازات مالی مهمی تدریجا برای زحمتکشان دیگر در نظر گرفته میشود . حقوق معلولیت ، معافیت های مالیاتی ، دستمزد حرفه های مختلفه وکارگران وزحمتکشان که مزد متوسطی دریافت میکنند افزوده خواهد شد .

برای مجموع این اقدامات در بودجه دولتی ۲ر۲ بار بیشتر از پنجساله گذشته اعتبار منظور شده است . علاوه براین درمد نظر نبود تنها قیمت های اشیاء مصرفی ترقی نخواهد کرد بلکه بهای بسیاری از کالاها کاهش خواهد یافت .

در مورد مسکن این نکته جالب است که بین سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰ بیش از پنجاه میلیون نفر خانه‌های جدید بدست آورده اند وبرای پنجسال آینده پیش بینی میشود که به ۶۰ میلیون نفر دیگر مسکن های نو داده شود .

بدیهی است بالا رفتن سطح دستمزدها ومجموع اقداماتی که برای بالا بردن سطح زندگی توده های مردم در نظر گرفته شده است یک سلسله مسائل مهم اقتصادی مطرح میکند که کنگره ۲۴ همه این مسائل را از نزدیک مورد مطالعه قرار داده است . یکی از این مسائل اینست که طی سالهای گذشته درآمدهای نقدی مردم شوروی بیشتر از تولید محصولات مصرفی ترقی نموده است وبا اینکه تولید محصولات غذائی واشیاء مورد نیاز خانگی افزایش یافته معذلک جوابگوی نیازمندیهای عمومی نبوده است .

بهمین سبب کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تصمیم گرفت که تولید کشاورزی ، صنایع غذائی واقلام مصرفی عمومی را بنحوی بالا برد که از آهنگ ترقی درآمدها تجاوز نماید . بطور کلی درصد رشد

صنایع مصرفی واقلام مصرف عمومی بالا تر ازد رصد رشد صنایع سازند ه‌ی وسائل تولید خواهد بود .
مسلم است که هیچکدام ازاین اقدامات بدون رونق ورشد صنایع سنگین که باید ماشین‌ها ، مواد خام وابزارهای لازم را برای این منظور بسازند ، میسروعملی نمیبود .

قریب نه‌د هم ترقیات اقتصادی مورد نظر بوسیله‌ی بالا بردن بارآوری کارانجام میشود وبارآوری کارنیز بنوبه خود بطورعمد ه محصول ترقیات سریع علم وتکنیك خواهد بود .

رفیق برژنف در گزارش خود باین نکته اشاره نمود ه گفت :

" ما دربرابر مسئله‌ای که اهمیت تاریخی دارد قرارگرفته ایم وآن عبارت ازاین است که بین دستاوردهای انقلاب علمی وفنی ومزایای سیستم اقتصاد سوسیالیستی امتزاج ارگانیك بوجود آوریم " .

کنگره تصمیم گرفت اعتبارت هنگفتی برای تحقیقات علمی در نظر گرفته شود . اکنون کسانیکه در تحقیقات علمی اتحاد شوروی کارمیکنند ازیك میلیون نفرمتجاوزاست . در این مورد مباحثات جالبی درمورد اینکه چگونه نزدیکی بین علم وتولید رابحد اکثررساند ، درباره اینکه چگونه باسرعت اختراعات جدید وتکنیك نوراد رعمل وارد نمود ، درمورد اینکه چگونه باید سطح آموزش حرفه ای کارگران رابه وسیله‌ی گسترش آموزش فنی بالا برد ، تعلیمات اجباری تا ۱۸ سال وغیره در کنگره در گرفت وراههای عملی آن طبق رهنمود های نقشه جدید پنجساله مورد تصمیم قرارگرفت .

یکی دیگر ازمسائل مهمی که در این زمینه مورد بحث کنگره قرارگرفت مسئله تعقیب رفرمهای اقتصادی مورد تصمیم کنگره پیشین درباره سیستم نقشه ریزی وعلاقمند کردن موسسات وزحمتکشان بود . این همان مسئله ایست که رفیق کاسیگین ضمن گزارش خود بدینسان مطرح ساخت :

" تجربیات جمع شده بما امکان داد که خصائص رفرم اقتصادی راکشف کنیم . این رفرمها باید دقیق ترشده گسترش یابند . مسلم است که باید اسلوبهای نقشه ریزی وعلاقمند ساختن تکمیل شوند " .

چنانکه تجربه نشان داده یکی ازنتایج مهم رفرم اینست که زحمتکشان بیش ازپیش نقش بزرگتری درحل مسایل اقتصادی وتولید ایفا میکنند . ابتکارات کارگران ومسئولیت موسسات ، مناطق وبخش ها تقویت میشود .

کنگره بیست وچهارم دراین زمینه چنین اعلام نمود : " یکی ازوظایف مرکزی حزب عبارت از شرکت دادن هرچه وسیعتر توده‌های زحمتکش در اداره تولید است . باید بنحوی عمل کرد که هرزحمتکش هرکارگرآگاه ، همچنانکه لنین متذکرشده است ، خود را نه تنها صاحب کارخانه خود حس کند ، بلکه خویشتن را نماینده کشور بشمارد " .

درباره تعمیق دموکراسی سوسیالیستی نیزیك سلسله تصمیمات مهم درجهت شرکت دادن بازهم وسیعتر وبیشتر توده‌های زحمتکش در امر اداره اموراقتصادی ، اجتماعی وسیاسی کشوراتخاذ گردید .

دراینمورد بهتراست بازگزارش رفیق برژنف قسمتی نقل شود :

" بنظرما مفهوم و مضمون دموکراسی سوسیالیستی عبارت ازشرکت توده‌های بیش ازپیش وسیع تر در اداره کشور وامورعمومی است . این دموکراسی برای ما یك ضرورت حیاتی وشرط بی چون وچرا توسعه وتحکیم مناسبات اجتماعی سوسیالیستی است " .

دراین اشتراك مردم شوروی در امورعمومی ، همه قشرهای اجتماعی نقش مشخص دارند . بدیهی است نقش رهبری کننده باطبقه کارگراست که نیروی مولد اساسی جامعه شوروی است ونقش رهبری کننده آن بتدریج که سطح فرهنگ بالا میرود موثرتروبیشتر میشود .

درمورد طبقه کارگر شوروی رقمی ذکرشد که بخودی خود حاکی ازاهمیت روافزون طبقه کارگر است . اکنون ازهرهزارکارگرشوروی ۵۵۰ نفر دارای تحصیلات متوسطه یاعالی هستند .

رفقا ! گفتنی درباره‌مسائل مهم وگوناگونی که در این‌کنگره پرشکوه مطرح گردیده ومباحثات جالبی که در اطراف هریك ازمسائل مطروحه درگزارش ها درگرفته است بسیاراست واین گزارش‌کلی گنجایش تمام آنها راندارد .

اسناد کنگره بیست‌وچهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی نه‌تنها ازلحاظ مردم شوروی‌وپیشرفت جامعه شوروی اهمیت تاریخی دارند بلکه مطالعه آنها برای تمام کمونیستهای جهان لازم وضرور است .

پیشنهاد میشود حزب ماضمن‌تایید گزارش هیئت نمایندگی ما قطعنامه ای راجع به اهمیت کنگره بیست وچهارم صادرنموده ، مطالعه آنرا بتمام حوزه ها وسازمانهای حزبی جداتوصیه نماید . مطبوعات حزبی ما باید بتوانند رئوس مسائل مهم این کنگره را منتشرساخته وجوانب مختلفه‌ی‌آنرا مورد بحث قرارد هند .

بدین‌منظور پیشنهاد میشود که خلاصه‌ای ازهرد وگزارش کنگره وقطعنامه های آن بصورت بروشوری چاپ ومنتشر شود *

---

* هیئت اجرائیه کمیته‌مرکزی پس ازاستماع گزارش هیئت‌نمایندگی ماقطعنامه ای درباره ارزیابی نقش‌عظیم تاریخی کنگره ۲٤ حزب کمونیست اتحاد شوروی ، تایید فعالیت هیئت نمایندگی ما (مرکب ازرفقااسکندری‌ودانشیان) وتعیین وظائف واحدهای حزبی درمورد بررسی مسائل مربوط به این‌کنگره صادرکرد .

کنگره‌ی بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی از ۳۰ مارس تا ۹ آوریل ۱۹۷۱ باحضورنمایندگان ۱۴ میلیون اعضاء حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد و ده هیئت نمایندگی ازجانب احزاب کمونیستی و کارگری و دمکراتیک نود و دو کشورتشکیل بود. هیئت نمایندگی‌حزب ما نیزدراین کنگره شرکت داشت. این کنگره بیک حادثه‌ی جهانی- تاریخی و بیک فوروم عظیم بین المللی و تجلی‌گاه اتحاد سه نیروی انقلابی‌عصرمایعنی‌اردوگاه سوسیالیسم، جنبش انقلابی کمونیستی و جنبش رهائی بخش‌ملی‌مبدل گردید. درکنگره رفیق برژنف دبیرکل حزب‌کمونیست اتحاد شوروی و رفیق کاسیگین رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی گزارش دادند. مادر ذیل ترجمه‌ی قطعنامه ی عمومی کنگره راکه یك سند مهم مارکسیستی- لنینیستی است در دسترس خوانندگان ارجمند قرارمیدهیم.

قطعنامهٔ بیست و چهارمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی

دربارهٔ
گزارش کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

بیست و چهارمین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی پس ازاستماع و بررسی‌گزارش دبیرکل کمیته‌ی مرکزی حزب‌کمونیست اتحاد شوروی رفیق لئونید ایلیچ برژنف درباره‌ی کارکمیته ی مرکزی به نتایج زیرین رسید:

مشی سیاسی و فعالیت عملی‌کمیته‌ی مرکزی حزب‌کمونیست اتحاد شوروی کاملا تصویب میشود. پیشنهادها و نتیجه‌گیریهائی که درگزارش کمیته‌ی مرکزی حزب‌کمونیست اتحاد شوروی ذکرشده است، تصویب میگردد. کنگره به تمام سازمانهای حزب پیشنهاد میکند که تزهای گزارش را درفعالیت عملی رهنمود خود قرارد هند.

بیست و چهارمین کنگره باابرازخرسندی اعلام میدارد که درنتیجه‌ی مبارزه‌ی پیگیرانه و مجدانه برای اجرای برنامه‌ی حزب‌کمونیست اتحاد شوروی و وظائفی که ازطرف کنگره‌ی بیست و سوم حزب معین شده بود، کامیابیهای عظیمی در ساختمان جامعه‌ی کمونیستی بدست آمده است. یکی‌از دستاوردهای مهمی‌که دردوران مورد گزارش بدست آمده، عبارت ازآنست که رشد روزافزون اقتصاد ملی‌و تقویت نیروی دفاعی‌کشور باارتقاء قابل ملاحظه‌ی سطح رفاه عمومی زحمتکشان شهر و ده همراه بوده است.

مناسبات اجتماعی سوسیالیستی و دمکراسی شوروی باکامیابی‌تکامل یافته است. وحدت سیاسی-

معنوی کارگران ، دهقانان کلخوزی و روشنفکران و نیز دوستی برادرانه‌ی خلقهای اتحاد شوروی بیش ازپیش تحکیم یافته است.

تقویت بیشترنقش رهبری کننده‌ی حزب کمونیست درحیات جامعه‌ی شوروی یکی ازمختصات دوران مورد گزارش بوده است. مردم شوروی با شور و شوق فزیکد لانه ازسیاست داخلی و خارجی حـــــزب پشتیبانی میکنند.

مواضع بین المللی اتحاد شوروی بازهم مستحکم تر و مطمئن ترشده است. نقش سیستم جهانی سوسیالیستی بالارفته است. اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی برادر سهم بزرگی در مبارزه بخاطر صلح و امنیت ملل ادا کرده اند و درتغییرات تناسب نیروها درجهان بسود صلح، دمکراسی وسوسیالیسم تاثیرروز افزون داشته اند. وحدت پیکارجویانه‌ی نیروهای عمده‌ی انقلابی دوران معاصر ــ یعنـــی سیستم جهانی سوسیالیسم ، جنبش کارگری بین المللی و جنبش رهائی‌بخش ملی، بازهم بیشتـــر مستحکم و عمیق شده است.

۱

۱ــ کنگره برای فعالیت کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، که براجرای پیگیرسیاست خارجی لنینی استواراست ، اهمیت فراوان قائل است.

تقویت بیش ازپیش همپیوستگی و تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی، بمثابه نیروی قاطـع ضد امپریالیستی، در صلح و پیشرفت اجتماعی دائماً درمرکز توجه کمیته‌ی مرکزی قرارداشته است. نیـروی اقتصادی کشورهای سوسیالیستی برادر بطور قابل توجهی رشد یافته است ، پایه های سیاسی سوسیالیسم تحکیم یافته است ، سطح رفاه خلقها بالارفته است ، فرهنگ و علم گسترش بیشتری یافته است. تجارب جمعی فراوانی برای ساختمان سوسیالیسم ، برای حل مسائل اجتماعی مطروحه و برای حفظ و حمایت دستاوردهای سوسیالیسم گردآمده است. تحکیم دوستی و همپیوستگی کشورهای سوسیالیستی، علیرغم مشکلات و بغرنجی‌های معین ، گرایش عمده بوده است.

همکاری اتحاد شوروی باکشورهای برادر درتمام گسترده ها باکامیابی تکامل یافته و مستحکـم شده است. مناسبات حزب کمونیست اتحاد شوروی با احزاب کشورهای برادر همه جانبه تر و منظم تـر شده است . درزمینه‌ی هماهنگی فعالیت سیاست خارجی نتایج مهمی بدست آمده است . پیشنهادها واقدامات سیاسی مشترک کشورهای سوسیالیستی درتکامل مجموع وضع بین المللی تاثیرمثبت کرده است . بسیاری ازنقشه های مهاجمان امپریالیستی درنتیجه‌ی مقاومت فعال کشورهای سوسیالیستی عقیـــم مانده است.

یکی ازنتایج اقدامات جمعی تحکیم سازمان نظامی کشورهای پیمان ورشو است. نیروهای نظامی کشورهای متحد از یك درجه‌ی عالی آمادگی برخوردار است و ضامن مطمئنی برای کارصلح آمیزخلقهای برادر است.

همکاری اقتصادی سودمند متقابل اتحاد شوروی باکشورهای سوسیالیستی بدرجه‌ی تکامـــل بیشتری رسیده است . مشی کشورهای " شورای تعاون اقتصادی" دائربرهمیاری واختصاصی کردن امور تولید و بهم پیوستن نقشه های اقتصاد ملی و انتگراسیون اقتصادی ، مظهرنیازمندیهای عینی تکـامل سوسیالیسم جهانی است.

برای تحکیم بیشترمناسبات دوجانبه‌ی اتحاد شوروی باکشورهای سوسیالیستی کارهای مهمـی انجام شده است. هدف ها و اصول مناسبات آنها درقراردادهای دوستانه، همکاری و کمك متقابـل

میان اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی برادر زگرشده است.

کنگره مشی اساسی لنینی و اقدامات مشخص کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی دولت شوروی را درباره‌ی مناسبات میان اتحاد شوروی و دولت توده‌ای چین کاملا تصویب و تائید میکند. از زمانیکه رهبران چین ازپلاتفرم ایدئولوژیك و سیاسی مخصوص خود که هیچگونه رابطه‌ای با لنینیسم ندارد، و هدف آن مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی برمبنای تجزیه‌ی جنبش کمونیستی بین المللی و مجموعه‌ی جنبش ضد امپریالیستی است، وارد میدان شده‌اند، کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تنها موضع صحیح راکه عبارت از دفاع پیگیرانه ازاصول مارکسیسم ـ لنینیسم، تحکیم همه جانبهٔ وحدت جنبش جهانی کمونیستی، حفظ و حمایت منافع میهن سوسیالیستی است، دنبال کرده است. کنگره بطور قاطع جعلیات مفتریانه‌ی تبلیغات چینی رادر باره‌ی سیاست حزب ما و دولت ما رد میکند. درعین حال حزب ما برای عادی کردن روابط میان اتحاد شوروی و جمهوری توده‌ای چین، برای استقرارمجدد روابط حسن همجواری و دوستی میان خلق شوروی و خلق چین کوشش میکند. بهبود روابط میان اتحاد شوروی و جمهوری توده‌ای چین منافع خاص درازمدت هردوکشوررا تامین میکند و به منافع سوسیالیسم جهانی و منافع تقویت پیکارعلیه امپریالیسم کمك میرساند.

کنگره فعالیت کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را از جهت کمك بین المللی باتفاق کشورهای برادر به خلق چکسلواکی در دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم علیه ضد انقلاب داخلی و ارتجاع امپریالیستی کاملا تائید میکند. تجربه‌ی حوادث چکسلواکی یکبار دیگر ضرورت بالا بردن سطح هشیاری درمقابل عملیات امپریالیسم و دست نشاندگان آنها را درکشورهای جامعه‌ی سوسیالیستی، اهمیت پیکار پیگیرعلیه اپورتونیسم راست، که میخواهد درزیرنقاب "بهسازی" سوسیالیسم، محتوی انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی آنرا از بین ببرد و راه رابرای هجوم ایدئولوژی بورژوائی هموارکند، یادآور میشود. خلقهای کشورهای سوسیالیستی بطور قاطع تصمیم دارند دستاوردهای انقلابی خود راحفظ کرده و ازآنها دفاع کنند.

تجربه‌ی تکامل سیستم سوسیالیسم بروشنی ضرورت تحکیم روز افزون نقش رهبری حزب مارکسیستی ـ لنینیستی رادرجامعه‌ی سوسیالیستی نشان داده و خاطرنشان میسازد که لازم است اشکال و شیوه‌های فعالیت رهبری حزب دائما تکمیل گردد و خلاقانه بشیوه‌ی مارکسیستی ـ لنینیستی درحل مسائل روز مرحله‌ی تکامل سوسیالیسم بکار برده شود. صحت این تز لنینی با نیروی تازه‌ای تائید میشود که برای ساختمان کامیابانه‌ی سوسیالیسم ضروریست از قانونمندی عام ساختمان سوسیالیسم شروع کرد و ویژگیهای مخصوص هرکشوری رامراعات نمود.

کنگره تائید میکند که اشتراك نظام اجتماعی و نیز تطابق منافع و هدفهای اصیل خلقهای کشورهای سوسیالیستی دراتخاذ یك سیاست صحیح ازطرف احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی اجازه میدهد که تکامل و تحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی بطورمداوم به پیش رانده شود.

کنگره به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مأموریت میدهد که همکاری با احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی راکه درردجه‌ی اول به وحدت و همپوستگی سیستم جهانی سوسیالیسم وابسته است، بیش ازپیش تحکیم بخشد و تکامل دهد؛ همکاری باکشورهای سوسیالیستی درزمینه‌ی سیاست جهانی و مناسبات اقتصادی، ازانجمله تکامل وحدت اقتصادی راهمه جانبه بسط دهد و روابط علمی و فرهنگی رامستحکم کند.

۲ـ دردوران گذشته یکبار دیگر ازکوششهای امپریالیسم برای جلوگیری از پویه‌ی روز افزون نیروهای انقلابی جهان و تقویت سوسیالیسم ممانعت بعمل آمد.

امپریالیستها برای اینکه سیاست تهاجم آمیز خود رادرصحنه‌ی بین المللی اجراکنند وسیادت

طبقاتی خود را در کشورهای خویش تحکیم بخشند اشکال انحصاری دولتی سرمایه داری، انتگراسیون اقتصادی میان دولتها و نیز دستاوردهای علم و تکنیك رابخدمت میگیرند. ماهیت ارتجاعی و منویات تهاجم آمیز در سیاست امپریالیسم امریکا بشدیدترین وجهمتظاهرمیشود، امری که برای استقلال خلقها و صلح جهانی بزرگترین خطراست و مانع عمده در راه ترقی اجتماعی است. بویژه صفت مشخصه‌ی امریکا یك مشی تجاوزکارانه در سیاست خارجی و یك بسط فوق العاده‌ی نظامیگری است که خطرجنگ جهانی را در خود نهان دارد. نیروهای جنگ و تهاجم در دیگرکشورهای امپریالیستی نیز فعالانه مشغول عملند.

درمرحله کنونی ازآنجاکه سوسیالیسم در یك قسمت مهم جهان استحکام یافته است و بطور مداوم تکامل می‌یابد، ازانجاکه درکشورهای سرمایه داری نیروهائی رشد می‌یابند که برای دگرگونی انقلابی جامعه بصحنه وارد میشوند، ازآنجاکه در بسیاری ازکشورها مبارزه‌ی آزادیبخش ملی به پیکارعلیه تمام نظام استثماروستم تبدیل میشود، بیش ازپیش آشکارمیشود که امپریالیسم ازنظرتاریخی دیگر دورنمائی ندارد.

کوششهای سرمایه داری برای دمسازکردن خود بامناسبات جدید، به ثبات آن بمثابه سیستم اجتماعی منجرنمیشود. بحران عمومی سرمایه داری روز بروز عمیقترمیگردد. تکامل انحصاری دولتی بتشدید کلیه‌ی تضادهای سرمایه داری و بیك اعتلاء مبارزه‌ی ضدانحصاری منتهی میشود. طبقه‌ی کارگر بمثابه نیروی رهبری کننده در این مبارزه بصحنه میآید و بیش ازپیش آن نیروی مرکزی را تشکیل میدهد که قشرهای زحمتکشان رابطرف خود جلب میکند. اقدامات پراهمیت طبقه‌ی کارگر و توده های زحمتکش بمثابه پیکارهای نوین طبقاتی است که به دگرگونیهای اساسی اجتماعی، به استقرار قدرت طبقه‌ی کارگر در اتحاد با سایر قشرهای زحمتکشان منجرمیشود. تضاد میان کشورهای مختلف سرمایه داری بیش ازپیش شدت می یابد.

برای تقویت مواضع صلح و پیشرفت اجتماعی مهم است ازامکاناتی، که ازتشدید بحران عمومی کنونی سیستم سرمایه داری منظاهرمیشود، استفاده گردد.

کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی درآینده نیز بطور پیگیر سیاست وحدت و همبستگی بین المللی باجنبش کارگری راد رکشورهای سرمایه داری تعقیب خواهد کرد.

امپریالیسم بطورمداوم دستخوش یورش روز افزون نیروهائی قرار دارد که ازمبارزه‌ی آزادیبخش ملی برخاسته اند. واقعیت اینست مبارزه ای که برای آزادی ملی در بسیاری ازکشورهاعملا آغاز شده است، بامبارزه علیه مناسبات استثماری، اعم ازفئودالی و سرمایه داری، پیوند یافته و گسترش می‌پذیرد. آن کشورهائی که گام در راه رشد غیرسرمایه داری گذارده اند، یعنی راهی راتعقیب میکنند که درابنده جامعه‌ی سوسیالیستی رابنا نهند، پیشاهنگان جنبش رهائیبخش ملی کنونی هستند.

پیکارضد امپریالیستی خلقهای کشورهای امریکای لاتین بیش ازپیش تشدید میگردد. درزندگی برخی خلقهای این قاره تغییرات انقلابی ـ دمکراتیك مهمی انجام میشود. حزب کمونیست اتحاد شوروی به اصل لنینی همبستگی باخلقهائی که برای آزادی ملی و اجتماعی خود مبارزه میکنند، وفادار است. مبارزاتی که علیه باقیمانده ی رژیمهای مستعمره در پیکارند، میتوانند مثل سابق از پشتیبانی مابرخوردارشوند. کنگره اهمیت ویژه ای برای بسط و گسترش همکاری باکشورهائی که جهت گیری سوسیالیستی دارند، قائل است.

۳ـ کنگره تائید میکند که کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در دوران مورد گزارش پیگیرانه مشی وحدت صفوف کمونیستها را براساس تعالیم مارکسیسم ـ لنینیسم تعقیب کرده است و در دفاع ازاصول انترناسیونالیسم درجنبش کمونیستی استحکام ازخود نشان داده است. مشترکا با سایراحزاب مارکسیستی ـ لنینیستی کارعظیمی برای تدارك و اجرای جلسه‌ی مشاوره‌ی بین المللی سال ۱۹۶۹

انجام شده است که گام مهمی به پیش در راه تحکیم وحدت بین المللی کمونیستها و استحکام تمام نیروهای ضد امپریالیستی بود و سهم بزرگی در تکامل بیشتر یك سلسله مسائل مربوط به تئوری مارکسیستی لنینیستی اداکرد. حزب کمونیست اتحاد شوروی تحقق برنامه ای راکه ازطرف جلسه‌ی مشاوره بر ای مبارزه‌ی ضد امپریالیستی تصویب شده ، مبنای مهمی برای تحکیم وحدت عمل احزاب کمونیستی وکارگری بمنظور تقویت نقش جنبش کمونیستی در تکامل جهان امروز میشمرد. حزب کمونیست اتحاد شوروی طرفدار آنست که در آینده هم جلسات مشاوره‌ی بین المللی ، هرموقع که ضرور است ، تشکیل شود.

کنگره به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مأموریت میدهد که در آینده نیز بدون تزلزل برای همپیوستگی جنبش کمونیستی ، برای تقویت نقش آن در تمام مبارزه‌ی ضد امپریالیستی کوشا باشد و یك اتحاد سیاسی محکم روزافزون جنبش کمونیستی و نیز وحدت معنوی مارکسیستی ـ لنینیستی آنرا بوجود آورد.

کنگره معتقد است که مبارزه علیه ضد کمونیسم وآنتی سوویتیسم و نیز علیه رویزیونیسم راست و "چپ" وعلیه ناسیونالیسم در آینده نیز وظیفه‌ی حاد و مهمی باقی خواهد ماند.

کنگره به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مأموریت میدهد که مناسبات خود را با احزاب انقلابی ـ دمکراتیك در کشورهای رشد یابنده گسترش دهد و تحکیم بخشد و نیز برای عمل متحد و همکاری با سازمانها و جنبش های توده ای و همچنین با سوسیالیست ها وسوسیال دمکراتها بسود مبارزه‌ی مشترك علیه امپریالیسم فعالیت کند. درعین حال حزب ما مبارزه‌ی آشتی ناپذیر خود راعلیه نظریات سوق میدهد که میخواهند جنبش کارگری راد رانقیاد سرمایه‌ی انحصاری در آورند و مبارزه‌ی زحمتکشان رابرای صلح ، دمکراسی و سوسیالیسم عقیم گذارند.

٤ـ کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی در دوران مورد گزارش آنچه نیرو در اختیار داشتند بکار بردند تا شرایط مساعد خارجی برای ساختمان کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی ، برای دفاع ازسوسیالیسم ، برای آزادی خلقها و صلح جهانی ، برای افشاء وعقیم ساختن حملات نیروهای امپریالیستی مهاجم را تأمین نمایند.

دفاع مصممانه درمقابل تهاجم در سیاست شوروی همیشه با مشی سازنده ای که هدف آن حل و فصل مسائل بین المللی است توأم بوده و در اجرای پیگیر اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام اجتماعی مختلف ، متجلی بوده است.

کنگره به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مأموریت میدهد در آینده مشی دفاع مصممانه درمقابل سیاست جنگ طلبانه‌ی امپریالیستها و تهاجمها ، مشی افشاؤعقیم ساختن نقشه هائیکه علیه صلح و آزادی متوجه است ، تعقیب کند.

کنگره بطورتمام و کمال سیاست کمیته‌ی مرکزی و دولت شوروی رابرای پشتیبانی همه جانبه از خلقهای ویتنام ، لائوس و کامبوج در پیکارحق طلبانه‌ی آنان علیه مهاجمین امریکائی و همدستان آنها تایید میکند و از پیشنهاد نمایندگان قانونی خلقهای این کشورهاکه تنها راه ممکن برای مسائل مبتلابه هند وچین رانشان میدهند ، پشتیبانی میکند.

کنگره سیاست کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ودولت شوروی را درخاورنزدیك تایید میکند وبه آنها ماموریت میدهد مشی پشتیبانی همه جانبه ازخلقهای عرب راکه ازطرف اسرائیل وبه تشویق امریکا مورد تهاجم قرارگرفته اند ، برای بسط همکاری نزدیك باد ولتهای مترقی عرب ادامه دهد. اتحاد شوروی برای حل سیاسی عادلانه در این ناحیه ازجهان کوشش میکند و ان عبارتست از خروج نیروهای اسرائیل ازنواحی اشغال شده ، تحقق حقوق هرکشوری برای موجودیت مستقلانه ی خویش و تأمین حقوق حقه ی خلق عرب فلسطین.

یکی ازمسائل کلیدی برای تحکیم صلح جهان و تخفیف وخامت ، تأمین امنیت اروپابراساس شناسائی مرزها و واقعیت های سیاسی است که بعد ازجنگ جهانی دوم بوجود آمده است. دراین مورد بسط وتعمیق بیشتر مناسبات میان اتحاد شوروی و فرانسه دارای اهمیت بزرگی است. گام مهم دیگری که برای تأمین امنیت در قاره برداشته شده ، انعقاد قرارداد شوروی ـ آلمان غربی و نیز انعقاد قرارداد میان جمهوری توده ای لهستان و جمهوری فدرال آلمان است که تصویب نهائی آن به سالم شدن محیط اروپاکمک خواهد کرد.

تشکیل کنفرانس مسائل امنیت و همکاری دراروپا ازآنجهت ضروراست که در بهبود وضع اروپا مؤثراست.

کنگره به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مأموریت میدهد که اصل همزیستی مسالمت امیز را درآینده نیز پیگیرانه درعمل تحقق بخشد و مناسبات متقابل سودمند باکشورهای سرمایه داری رابسط دهد. اتحاد شوروی آماده است روابط خود را باایالات متحده ی امریکا تکامل بخشد، در حالیکه این تکامل روابط شامل هم منافع خلقهای شوروی و امریکا و هم منافع صلح جهانی باشد. در عین حال اتحاد شوروی مصممانه علیه اقدامات تهاجم امیز ایالات متحده ی امریکا ، علیه سیاست ازموضع قدرت عمل خواهد کرد.

کنگره بطورتمام و تمام مشی عمده مبارزه علیه سیاست تهاجم امپریالیسم ، برای صلح، امنیت خلقها و پیشرفت اجتماعی راکه درگزارش فرموله شده ، تصویب میکند.

۲

۱ــ حزب دردوران مورد گزارش تعالیم کنگره‌ی بیست وسوم حزب کمونیست اتحاد شوروی رابرای رشد اقتصاد ملی کشور با پیگیری تحقق بخشیده است. کمیته‌ی مرکزی اقدامات جامعی برای تکمیل رهبری اقتصاد انجام داده است. کنگره بارضایت فراوان خاطرنشان میسازد که ببرکت کارجانبازانه‌ی طبقه‌ی کارگر، روستائیان کلخوزی ، روشنفکران و تمام زحمتکشان گام بزرگ نوینی برای ایجاد بنیاد مادی ــ فنی کمونیسم ، برای ارتقاء رفاه عمومی و برای تقویت قدرت کشور برداشته شده است.

نقشه‌ی تکامل اقتصاد ملی برای سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ درارقام عمده ی آن باکامیابی اجراء شده است. حجم تولید وشاخص‌های کیفی اقتصاد بهبود یافته اند. درآمد ملی وبازده کاراجتماعی باآهنگ سریع افزایش یافته است. حجم تولید صنعتی ۱٫۵ برابر افزایش یافته است. دراین دوران آهنگ رشد تولید وسائل تولید و تولیدوسائل مصرف نزدیک شد و آن رشته ازصنایع درد رجهٔ اول تکامل یافت که درپیشرفت علمی ــ فنی اقتصاد مؤثراست.

یک نتیجه‌ی مهم فعالیت حزب و مردم عبارت از کامیابی‌مهمی است که درامرتکامل کشاورزی بدست آمده است. تولید غله ، پنبه ، گوشت ، شیر و سایرمحصولات کشاورزی و دامپروری بسی افزایش یافته است. اقتصاد کلخوز و سووخوز تحکیم یافته است. اقدامات فراوانی برای تجهیز مادی ــ فنی و برای تحرک بیشترتولید کشاورزی درنظرگرفته شده است.

درنقشه‌ی پنجساله‌ی هشتم برنامه‌ی عظیم سرمایه گذاری ساختمانی اجراشده است. پنیه‌ی اقتصادی کشور بطور قابل توجهی رشد کرده است ، دربنیادهای اساسی تولید اقتصاد ملی نوسازی بعمل آمده است ، شعبات حمل و نقل و پست و تلگراف و تلفن بازهم تکامل بیشتری یافته اند.

توزیع جغرافیائی نیروهای تولید بهبود و اقتصاد همه‌ی جمهوریهای شوروی تکامل یافته است. برای اعتلاء بیشتر مجموعه‌ی اقتصاد کشور شرایط مساعدی پدید شده است.

دوران نقشه‌ی پنجساله‌ی گذشته برای حل وظائف اجتماعی دوران مهمی بود. وظایف بالا بردن درآمد واقعی مردم، دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان و نیز مزد روستائیان کلخوزی بیش از حد اجرا شده است. مصارف اجتماعی بسط و گسترش یافته است. کامیابیهای بزرگی در تکامل آموزش و پرورش ملی، فرهنگ و بهداشت بدست آمده است. فروش کالا در تجارت دولتی و کئوپراتیوی با شدت افزایش یافته است. برای اکثریت کارگران و کارمندان پنج روز کار در هفته باد و روز تعطیل انجام شده است و تعداد روزهای مرخصی سالیانه بالا رفته است. شرایط مسکن و خدمات اجتماعی برای مردم شوروی بهتر شده است.

کنگره خاطرنشان میسازد که در جنب کامیابیهای بزرگ در تکامل اقتصاد ملی، نقائصی هم وجود داشته است. نقشه هائی که برای بکار انداختن ظرفیت های تولیدی جدید در نظر گرفته شده بود، بطور کامل اجرا نشده است، مهلت ایجاد و بکار انداختن واحد های صنعتی بازهم طولانی است. در برخی انواع مهم تولیدات صنعتی و کشاورزی، مقیاس تولید پیش بینی شده، بدست نیامده است. در همه ی کارخانجات از امکانات موجود برای تسریع پیشرفت تکنیك و ارتقاء بازدهی کار، برای بهبود کیفی تولید و برای پائین آوردن مخارج تولید استفاده نشده است.

ارگانهای حزب، دولت، اتحادیه ها و کمسومول موظف هستند همه‌ی اقدامات ضروری را بعمل آورند تا نقائص نامبرده را از میان ببرند، و جد وجهد زحمتکشان را برای بالا بردن بازهم سریعتر تولید اجتماعی، برای اجرای رهنمود های کنگره‌ی بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در باره‌ی نقشه‌ی پنجساله و نقشه‌ی اقتصادی سالیانه رهبری کنند.

۲ــ کنگره بطور تام و تمام وظائف تشریح شده در گزارش راد ر باره‌ی تکامل اقتصادی کشور برای دوران پنجساله ی آینده تصویب میکند و به کمیته‌ی مرکزی حزب، تمام ارگانهای حزبی و نیز تمام اعضاء حزب مأموریت میدهد که برای اجرای آن با تمام قوا مبارزه کنند.

نقشه‌ی پنجساله‌ی نهم باید به مرحله‌ی مهمی از مبارزه‌ی حزب و مردم برای پیشروی بیشتر جامعهٔ شوروی بسوی کمونیسم، برای ایجاد بنیاد مادی ــ فنی آن، برای تقویت نیروی اقتصادی و دفاعی کشور بدل گردد. وظیفه‌ی عمده‌ی نقشه‌ی پنجساله‌ی نهم عبارتست از ارتقاء معتنابه سطح حیات مادی و فرهنگی خلق براساس آهنگ تکامل عالی تولید سوسیالیستی، بالا بردن ثمربخشی آن، پیشرفت علمی ــ فنی و افزایش سریع بازده کار.

کنگره بطور تام و تمام اقدامات اجتماعی برنامه‌ی جامع پیش بینی شده در نقشه‌ی پنجساله را در باره‌ی ارتقاء رفاه جمیع قشرهای مردم، همترازی سطح زندگی ساکنین شهر و ده، ایجاد شرایط بهتر کار و استراحت، تکامل همه جانبه‌ی فعالیت کار و کوشش خلاق مردم شوروی برای تربیت نسل جدید را تصویب میکند.

کنگره برای اجرای این هدف ضرور میداند در نقشه‌ی پنجساله‌ی نهم این اقدامات بعمل آید:

ــ درآمد واقعی مردم بیش از همه بوسیله ی ازدیاد دستمزد ــ مزد کارگران و کارمندان، درآمد روستائیان کلخوزی از اقتصاد اجتماعی ــ تحقق داده شود. شاغلین باحداقل دستمزد و حقوق را به حد متوسط درآمد ارتقاء دهد، اضافه حقوق را در نواحی شرقی و شمالی کشور بالا ببرد؛

ــ ازدیاد بیشتر مصارف اجتماعی را مدّ نظر قرار دهد و وجوهی از این بنیاد برای بهبود وضع مادی خانوادهٔ های پرفرزند و خانواده های بادرآمد کم و نیز زنانی که در امر تولید بخدمت مشغولند، برای بهبود امر بهداشت مردم، برای تکامل آموزش و پرورش، برای تربیت نسل جدید و نیز برای ازدیاد حقوق بازنشستگی و حقوق تحصیلی دانشجویان بمصرف برساند؛

ـ تولید کالاهای صنعتی و مواد غذائی مردم رابطور اساسی بالا ببرد ، کیفیت آنهارا بهبود بخشد ، تنوع آنهارابهبود و رشته های خدمات راتکامل بخشد ؛

ـ ساختمان خانه های دولتی و نیز ساختمان مؤسسات فرهنگی واجتماعی را بویژه درنواحی شرقی وسعت دهد و شرایط ضروری لازم برای کار، استراحت و تربیت بدنی زحمتکشان ایجاد نماید ، به وضع بهداشت درشهرها و مراکز کارگری بهبود بخشد ، حمایت ازطبیعت راتقویت کند وازثروت های طبیعی بشکل عقلانی استفاده کند.

کنگره تأکید میکند که ازدیاد آتی مداوم تولید مادی و ثمربخشی آن و نیزافزایش بازده کار اجتماعی محل لازم برای اجرای اقدامات طرح ریزی شده ارتقاء رفاه مردم شوروی است .

مشی حزب کمونیست برای ارتقاء رفاه مردم نه فقط وظیفه‌ی نقشه‌ی پنجساله ی نهم راد ربر میگیرد، بلکه سمت عمومی تکامل اقتصادی کشوررا برای زمانی طولانی معین میسازد. بنیه‌ی افزایش یافته‌ی اقتصادی و نیز ضرورت تکامل اقتصاد ملی ممکن و ضرورمیسازند که اقتصاد باشدت بیشتر بحل وظائف گوناگون مربوط به ارتقاء رفاه و سعادت مردم بپردازد. کنگره معتقد است که کادرهای ما ـ دراقتصاد ، درارگانهای دولتی ، دراتحادیه ها ودرحزب ـ هم درمرکز و هم درارگانهای محلی ، یعنی درتمام اموری که بزندگی مردم شوروی ارتباط دارد باید توقعات شدیدی مطرح کنند و مسئولیت بزرگی را تعهد نمایند.

۳ـ کنگره ضرورمیداند ، درنقشه‌ی پنجساله‌ی نهم آهنگ سریع و تکامل متناسب تمام رشته های اقتصاد ملی تأمین گردد ، و سطح درآمد ملی ـ یعنی سرچشمه‌ی افزایش تولید اجتماعی و رفاه مردم ـ بطورقابل توجهی بالا رود ، توزیع جغرافیائی نیروهای تولیدی بهبود یابد ، اقتصاد تمام جمهوریهای شوروی راتکامل بخشد و منابع غنی طبیعی راد رنواحی شرقی کشور بسرعت مکشوف سازد.

وظیفه‌ی عمده ی صنایع عبارتست ازگسترش و تکمیل بنیاد صنعتی اقتصاد سوسیالیستی وارضاء هرچه جامعترنیازمندیهای حیاتی مردم شوروی . درارتباط بااین مسئله لازم است تغییرات ضروری در استروکتور تولید صنعتی درنظرگرفته شود و آهنگ رشد عالی تولید وسائل مصرف و رشته هائی که درتسریع پیشرفت فنی دخالت دارند ، تأمین گردد.

صنایع سنگین ـ یعنی مبنای تجدید تولید وسیع ، تجدید تجهیزات فنی اقتصاد ملی و قدرت دفاعی کشورشوروی ـ باید همچنین درآینده باآهنگ سریع تکامل یابد. صنایع سنگین باید تولید وسائل تولید برای تکامل کشاورزی ، برای تکامل صنایع سبك و صنایع مواد غذائی و نیز خدمات راارتقاء دهد و تولید کالاهای مورد نیازجامعه رامنظما افزایش دهد.

کنگره برای بود جه‌ی ساختمانی ، بالابردن ثمربخشی سرمایه گذاری، اهمیت درجه‌ی اول قائل است . درپرنامه ریزی طرح های بزرگ ساختمانی باید سرمایه گذاری رامتمرکز کرد ، و کوشید تعداد واحدهائی راکه درزمان معین ساخته میشود تقلیل داد و برنامه‌ی ساختمانی رابامنابع و امکانات موجود هماهنگ ساخت . مدت ساختمان باید بطورقاطع کوتاه گردد و نیروهای عمده و وسائل کار برای تکمیل واحدهای درد ست ساختمان تمرکز یابد و برای تجدید ساختمان کارخانه ها و مدرن کردن تولید بیش ازپیش دقت شود. بدینجهت لازم است که مبنای صنعتی کارهای ساختمانی آینده نیز تکامل یابد .

مجموعه‌ی مناسبات اقتصادی خارجی و نیز روابط علمی ـ فنی باید تکمیل گردد و به ارتقاء بیش ازپیش ثمربخشی اقتصاد ملی کمك برساند.

کنگره توجه ارگانهای حزبی ، دولتی واقتصادی رابااین نکته جلب میکند که همراه بامقیاس های عظیم اقتصاد و بغرنج شدن ارتباطات و مواصلات دراقتصاد ملی اهمیت ان رشته هائی افزایش می یابد

که به پروسه‌ی تولید خدمت میکنند ، بویژه رشته های حمل و نقل و مخابراتی . کار این رشته ها باید حتما بهترشود و کوشش بعمل آید که نیازمند یهای روز افزون کشور بهتر مرتفع گردد . همچنین باید تحویل محصولات مادی ــ فنی بهبود یابد.

٤ــ یکی ازوظایف عمده ی نقشه‌ی پنجساله آنست که تولید محصولات کشاورزی رابطورقابل ملاحظه ای ارتقاء دهد و نیازمندی روز افزون مردم رابه مواد غذائی و نیازمندی کارخانجات رابه مواد اولیه کاملا ارضاء نماید. کنگره کمپلکس برنامه‌ی جامع تنظیم شده ازطرف کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی راد ائر به تکامل بهره افزائی همه جانبه و تقویت بنیاد های مادی و فنی کشاورزی تصویب میکند.

باید بالا بردن تولید غله و نیز ترقی دامپروری دقت ویژه معطوف گردد. بوسیله‌ی مکانیزه کردن سریع تولید کشاورزی، بااستفاده ازمواد شیمیائی و آبیاری و نیز بوسیله استفاده ی بهتر از زمین، تکنیك و همه‌ی ذخیره های مادی و نیروی کار باید درکلخوزها و سوخوزها بالا بردن عمومی حاصل هر هکتار تأمین شود ، علوفه و علیق دامپروری تأمین شود و ثمربخشی اقتصاد دامپروری بالا رود.

تخصصی کردن تولید کشاورزی تعمیق گردد ، تمرکز آن تقویت شود و سیستم حفظ و حمایت تولید فنی کلخوزها و سوخوزها بهبود یابد ، اتحاد تولید میان کلخوزها و نیز میان دولت و کلخوزها تکامل یابد. مجموعه‌ی ساختمان درده ها باید بطورقاطع بهبود پذیرد.

کنگره معتقد است که پیشرفت کشاورزی کارهمه‌ی خلق است. کنگره ازسازمانهای حزبی دولت، اتحادیه و کمسومول، کارکنان کلخوزها و سوخوزها ، زحمتکشان صنایع میخواهد که برنامه‌ی تنظیم شده ازطرف حزب رابرای تکامل سریع کشاورزی باجدیت تحقق بخشند.

٥ــ کنگره برای ارتقاء تولید مواد غذائی و کالاهای صنعتی ، برای گسترش خدمات عمومی ارزش ویژه ای قائل است تاهمراه بابالا رفتن قدرت خرید مردم نیازمند یهای روز افزون آنها ارضاء شود. کنگره ضرورمیداند برای تأمین این هدف سرمایه گذاریهای بیشتری راختیار گذارده شود. این وظیفه باید ازطریق تثبیت سطح قیمت های خرده فروشی کالاهای عمومی و تقلیل قیمت برخی ازکالاها برمبنای افزایش تولید آنها و تأمین منافع لازم انجام گردد.

لازم است درموسسات بازرگانی و موسسات پذیرائی عمومی درشهرها و روستاها بیش از پیش بهبود حاصل شود . نیازمند یهای خریداران دائماموردتحقیق قرارگیرد ، و برای استفاده از ذخیره‌ی کالاهای موجود تحرك بیشترنشان داده شود تا پایگاههای تولید برای بازرگانی تقویت گردد ، شیوه‌های نوینی بکار برده شود تاسطح کولتور فروش همه جانبه ارتقاء یابد. برای حل این وظایف ضروری است ازامکانات محلی استفاده گردد .

٦ــ کنگره عقیده دارد برای تحقق کامیابانه‌ی وظایف اقتصادی و اجتماعی پیش بینی شده ضروریست که کارآئی تولید اجتماعی همه جانبه ارتقاء یابد و آهنگ رشد بازده کاردرتمام رشته های اقتصاد ملی تسریع گردد.

وظیفه عبارت ازاینست که استروکتوراقتصاد بهبود یابد ، و میزان برداشت محصول از واحد سرمایه افزایش یابد و بازده سرمایه تسریع گردد ، مخارج مواد اولیه و نیروی کار تقلیل و کیفیت کالاها همه جانبه بهبود یابد ، باید علیه مدیریت بد ، اسراف و اتلاف وسائل ، مصممانه مبارزه شود ، سازمان کارتکمیل گردد و نیز باید اقداماتی برای ارتقاء مهارت کادرها و برای رفع نوسانات درکار درنظرگرفته شود و ازهرد قیقه ساعت کار بطور ثمربخش استفاده گردد.

برای ارتقاء ثمربخشی تولید اجتماعی ، تسریع پیشرفت علمی ــ فنی محمل قاطع است. پژوهش-

های بنیادی باید گسترش یابد ، ازدستاوردهای علمی و فنی کاملا استفاده شود ، تمام رشته های اقتصاد ملی مستمرا و از روی نقشه برپایه‌ی تکنیك مدرن و پرثمر مبتنی گردد ، مدت مهلت تکامل و کار بست تکنیك نوین و تکنولوژی مدرن باید بطورهمه جانبه تقلیل یابد و ازتجربیات مترقی داخلی و خارجی بطور فعال استفاده شود.

درحل این وظایف کمیته‌ی برنامه ریزی دولتی اتحاد جماهیرشوروی، کمیته‌ی دولتی علم وتکنیك شورای وزیران اتحاد جماهیرشوروی ، وزارت خانه ها ، آکادمی علوم اتحاد جماهیرشوروی و نیز تمام موٴسسات پژوهشی ، طرح ریزی و ساختمان مسئولیت مهمی بعهده دارند.

کنگره معتقد است که مسئله‌ی تسریع پیشرفت علمی ــ فنی باید دائما درمرکز توجه کمیته های مرکزی احزاب کمونیست جمهوریهای شوروی ، کمیته های محلی ، کمیته های بخش ، کمیته های شهرستان و استان حزب و سازمانهای حزب ، دولت ، اقتصاد ، اتحادیه و کمسومول ، کلکتیو های کارخانه ، کلخوزها و سووخوزها باشد.

۷ــ کنگره ضرورمیداند که مشی بهبود رهبری اقتصاد ملی و تکمیل برنامه ریزی ادامه یابد. سطح اسامندی و تراز بندی علمی برنامه ها ارتقاء یابد و برنامه های رشته ای و محلی بشکل اوپتیمال توافق یابند و برنامه ریزی جامع و حل مسائل و معضلات مهم اقتصاد ملی تامین گردد . کادرها برای اجرای نقشه های دولتی و تعهدات مسئولیت بیشتری بعهده بگیرند. باید ازانگیزه های مادی ومعنوی برای رشد تولید ، برای تسریع پیشرفت علمی ــ فنی و بالا بردن بازده کار و نیز برای بهبود کیفیت کالاها بطورکامل استفاده شود. ازاهرم های اقتصادی باید برای تجهیز همه جانبه‌ی ذخیره ها بهتر استفاده گردد و رابطه‌ی مستقیم میان موٴسسات رابنحو باصرفه ای گسترش داد. باید سیستم جدید برنامه ریزی و انگیزه‌ی اقتصادی موٴسسات درتمام رشته های تولید مادی و موٴسسات علمی و پژوهشی و طرح ریزی راهمچنین درتمام رشته‌ی خدمات تعمیم داد و درتکامل و تعمیق بیش ازپیش این سیستم مجدانه کوشید. اقتصاد درارتباط بااین مسئله وظایف مهمی بعهده دارد .

و نیز درآینده باید تمرکز تولید ازطریق ایجاد واحد ها و مجتمع های تولیدی ــ علمی انجام گیرد که ازجهت درونمائی بواحد های بنیادی تولید اجتماعی که طبق محاسبات اقتصادی عمل میکنند ، تبدیل شوند. باید استروکتورکارتکمیل شود ، شعبات تابعه‌ی غیرضرور دستگاه رهبری و اداری منحل شود و بطورووسیع تکنیك سازماندهی و شمارگرهای الکترونیك و نیز سیستم های اتوماتیك و اسلوب های علمی مدیریت و برنامه ریزی بکار برده شود.

کنگره معتقد است که آموزش اقتصادی همه‌ی کادرها و توده های وسیع زحمتکشان درمرحله‌ی کنونی ساختمان کمونیسم که باآهنگ سریع پیشرفت علمی ــ فنی پیش میرود اهمیت درجه اول دارد . دامنه و نوع وظایف اقتصادی پیشنهادی ازطرف حزب ، ضرورمیسازد که سطح فعالیت اقتصادی بطور اساسی ارتقاء یابد. دخالت وسیع زحمتکشان درامور رهبری و تولید مسئله‌ی مرکزی باقی میماند.

۸ ــ نقشه‌ی پنجساله‌ی نوین اهمیت بین المللی عظیمی دارد. اجرای آن سهم مهمی در امر مشترك تقویت قدرت اقتصادی کشورهای سوسیالیستی ، تحکیم مواضع سیستم جهانی سوسیالیستی در مسابقه‌ی اقتصادی با سرمایه داری خواهد بود.

۳

۱ــ کنگره خاطرنشان میکند که برای ساختمان کمونیسم تحت شرایط بسط و گسترش انقلاب علمی ــ فنی و نیز تغییرات ژرف دراقتصاد و درخصلت کار ، تغییرات اجتماعی مهمی روی خواهد داد.

سطح تخصص و مهارت کارگران و دهقانان ، معلومات و فرهنگ آنها ارتقاء می یابد ، شرایط کار و زندگی در شهر و ده رفته رفته بهم نزدیك میشوند ، تعداد روشنفکران بویژه روشنفکران علمی ـ فنی زیاد میشود ، وحدت جامعه‌ی شوروی براساس منافع سوسیالیستی و آرمانهای کمونیستی طبقه‌ی کارگر بیش از پیش تحکیم می یابد .

کنگره وظیفه‌ی مهم سیاست اجتماعی حزب را در تحقق بدون خدشه‌ی نقش رهبری طبقه‌ی کارگر ، در تحکیم اتحاد طبقه‌ی کارگر با دهقانان ، در ارتباط کارگران با روستائیان کلخوزی ، روشنفکران و تمام مردم شوروی در کار مشترك آنها می بیند .

۲ ـ کنگره خاطرنشان میکند که در دوران مورد گزارش ، مهرونشان پیشرفت همه جانبه و نزدیکی بیشتر همه‌ی ملل و خلقهای کشور ما را با خویش دارد . دستاوردهای برجسته‌ی خلقهای اتحاد جماهیر شوروی ، نتیجه‌ی کار مشترك آنها و تحقق پیگیرانه‌ی سیاست ملی حزب کمونیست اتحاد شوروی است . در پروسه‌ی ساختمان سوسیالیسم یك جمع انسانی در تاریخ بنام خلق شوروی تکامل یافته است .

در آینده نیز باید خط مشی لنینی که براساس تحکیم جمهوریهای اتحاد شوروی مبتنی است ، بطور کلی از مجموع منافع کشور شوروی ، با مراعات شرایط تکامل هر جمهوری پیگیرانه تعقیب شود ، و در عین حال شکوفائی بیش از پیش همه‌ی ملل سوسیالیستی و نزدیکی تدریجی آنها بیکدیگر بدست آید .

کنگره به تربیت همه‌ی زحمتکشان با روح میهن پرستی شوروی ، غرور به میهن سوسیالیستی و دستاوردهای عظیم خلق شوروی ، با روح انترناسیونالیسم ، آشتی ناپذیری در مقابل مظاهر ناسیونالیسم و شووینیسم ، تنگ نظری ملی ، با روح احترام متقابل همه‌ی ملل و اقلیت ها اهمیت بزرگ قائل است .

۳ ـ کنگره خاطرنشان میسازد که مبارزه برای ساختمان کمونیسم از تکامل همه جانبه‌ی دمکراسی سوسیالیستی ، از تحکیم دولت شوروی ، از تکمیل تمام سیستم سازمان سیاسی جامعه نمیتواند مجزا باشد .

نتیجه‌ی تدابیر متخذه‌ی حزب آنست که بر دامنه‌ی فعالیت شوراهای نمایندگان زحمتکشان همه جانبه افزوده شده است ، کنترل آنها بر وضع کار ، بر قسمتهای عمده‌ی ساختمان اقتصادی و فرهنگی افزایش یافته است . کنگره معتقد است که شوراها باید وظیفه‌ی خود را بازهم کاملتر اجرا کنند و تا ثیر عمل بیشتری بر رشد اقتصاد و فرهنگ ، بر ارتقاء سطح رفاه مردم اعمال کنند و نیز باید جدیتر به مسائل مربوط به خدمات اجتماعی و معیشتی و حفظ نظم عمومی بپردازند . باید اصل گزارش دهی ارگانهای اجرائی در مقابل ارگانهای انتخابی پیگیرانه تر تحقق داده شود . باید اتوریته و درجه‌ی فعالیت نمایندگان ، مسئولیت آنها در مقابل انتخاب کنندگان ارتقاء یابد . بدین منظور کنگره لازم میداند که مقام نمایندگان شوراها از لحاظ حقوق و وظایف و نیز وظایف کارمندان دولتی در مقابل نمایندگان از طریق قانون مشخص گردد .

یکی از وظایف مهم بالابردن سطح دقت ، نظم و کولتور کار دستگاههای دولتی و تمام ارگانهای اداری است . باید به همه‌ی تقاضاها و حوائج زحمتکشان هر موسسه ای با دقت و توجه ، با حسن نظر و احترام به انسان برخورد نمود . قانونیت سوسیالیستی باید بیش از پیش تحکیم یابد ، فعالیت میلیس ، دادستانی ها و دادگاهها بهبود پذیرد . سازمانهای حزب ، اتحادیه ها و کمسومول باید موکدا رعایت قانون را بوسیله‌ی فرد فرد اهالی و مسئولین امر بخواهند و پرورش حقوقی زحمتکشان را بالا ببرند . باید کار کنترل خلقی بهبود یابد ، و بایستی این مسئله در مد نظر قرار گیرد که اندیشه های لنینی درباره‌ی کنترل مستمر و موثر توده های وسیع بطور پیگیر تحقق پذیرد . کنگره اهمیت بزرگ اتحادیه ها را بمثابه سازمانهای توده ای زحمتکشان خاطرنشان میسازد و بهبود فعالیت آنها را در آینده نیز ضرور میشمارد . حزب در آینده نیز برای اینکه اتحادیه ها بتوانند نقش خود را باکامیابی بمثابه مکتب رهبری ، ادارهٔ اقتصاد

و مکتب کمونیسم باموفقیت انجام دهند ، توجه خواهد کرد. اتحادیه هاموظفند کارتکامل وسیع اقتصاد کشوررا تقویت بخشند ، زحمتکشان رابطور فعالتر به رهبری تولید وامور اجتماعی جلب کنند ، سازمان مسابقهٔ سوسیالیستی رابهبود بخشند و روح برخورد کمونیستی زحمتکشان رابه کارپرورش دهند. یکی از وظایف مهم اتحادیه ها عبارت ازتوجه به منافع حقه‌ی کارگران و تمام زحمتکشان و بهبود شرایط کاروزندگی آنها ، کنترل شدید برای رعایت قانون کار و همچنین رعایت قواعد وموازین ایمنی کار و توجه به امور بهداشت و فرهنگ و استراحت سالم زحمتکشان است.

درشرایط کنونی نقش و اهمیت کمسومول بمثابه ذخیره و نزدیکترین یاورحزب درتربیت کمونیستی نسل جدید و درساختمان جامعه‌ی نوین روز بروز بیشتر میشود. وظیفه‌ی مرکزی کمسومول عبارت ازاین است که جوانان راباروح ایدئولوژی کمونیستی ، میهن پرستی شوروی ، انترناسیونالیسم و نظم وانضباط تربیت کند ، و درباره‌ی دستاوردها و برتری نظام سوسیالیستی درمیان جوانان فعالانه تبلیغ نماید تا این نتیجه بدست آید که هرانسان جوان بیك سازنده‌ی فعال جامعه‌ی نوین مبدل گردد.

کمسومول باید باامکاناتی که دراختیارد ارد برای دخالت پسران و دختران و شرکت وسیع آنان درحیات اجتماعی ، درساختمان دولتی ، اقتصادی و فرهنگی بهتراستفاده کند. هسته‌ی اعضاء حزبی را درسازمان های کمسومول بیش ازپیش تحکیم بخشد.

٤ــ کنگره بارضایت خاطرنشان میسازد که حزب و کمیته‌ی مرکزی مسئله سازمان نیروهای نظامی ، تقویت قدرت و ارزش جنگی نیروهای نظامی شوروی راد اعماد رمرکز توجه قرارداده است. ارتقاء همه جانبه‌ی قدرت دفاعی میهن ما ، تربیت انسان شوروی باروح هشیاری عالی وامادگی دائمی برای دفاع از دستاوردهای سوسیالیستی ، باید درآینده نیز یکی ازوظایف مهم حزب وخلق باشد.

٥ــ کنگره خاطرنشان میسازد که سازمانهای حزبی درزمان مورد گزارش کاردائمی برای تربیت مردم شوروی باروح آگاهی کمونیستی رااز پیش برده اند.

کنگره تاکید میکند که آموزش جهان بینی مارکسیستی ــ لنینیستی ، خصوصیات سیاسی ــ ایدئولوژیکی عالی و موازین اخلاق کمونیستی زحمتکشان درآینده نیز وظیفه‌ی مرکزی کار ایدئولوژیك سازمانهای حزب است.

مسئله‌ی عمده درکار ایدئولوژیك درحزب عبارتست ازتبلیغ اندیشه های مارکسیسم ــ لنینیسم و مبارزه‌ی پیکارجویانه ی آشتی ناپذیر علیه ایدئولوژی بورژوائی و رویزیونیستی.

یکی ازمهمترین قسمتهای عرصه‌ی کارایدئولوژیك ــ سیاسی ، تربیت زحمتکشان باروح برخورد کمونیستی به کار ومالکیت اجتماعی ، درتکامل فعالیت خلاق آنها ، درتحکیم انضباط آگاهانه و تشکل آنهاست.

موضوع مورد توجه دائمی سازمانهای حزب ، اتحادیه ها و کمسومول باید بسط وگسترش مسابقهٔ سوسیالیستی زحمتکشان بمثابه شیوه‌ی موٴثرساختمان اقتصادی و تقویت روابط سوسیالیستی میان انسانها باشد.

باتکامل اشکال تامین علاقه ی مادی باید اهمیت انگیزه‌ی معنوی بمنظور ارتقاء یابد ، باید محیط افتخار و احترام برای پیشروان کارایجاد گردد و تجربیات ذیقیمت آنان تعمیم داده شود.

کلکتیو تولیدی درحیات اجتماعی و تربیت کمونیستی زحمتکشان نقش بزرگی ایفاء میکند. توجه کلکتیو به هریك اززحمتکشان ودرنظرگرفتن نیازمندیهای او ، کمك ودلسوزی متقابل خصلت ذاتی و شیوه‌ی زندگی ماست که باید تحکیم و تکامل داده شود. باید افکارعمومی رابیشتر به مبارزه علیه نقض انضباط کار ، علیه حرص وآز ، طفیلی گری ، دزدی ، رشوه و مستی جلب کرد. مبارزه علیه بقایای گذشته

در شعور و رفتار انسان باید ادامه یابد. این مسئله توجه مداوم حزب و همه‌ی نیروهای آگاه دیگر جامعهٔ مارا ایجاب میکند.

۶ــ کنگره تکمیل مجموعه‌ی سیستم آموزش رامطابق نیازمندیهای تکامل اقتصاد، علم و فرهنگ و نیز انقلاب علمی ــ فنی یکی ازوظایف مهم میشمارد.

در نقشه‌ی پنجساله ی نوین باید برای تمام جوانان تحصیلات متوسطه راتأمین کرد، باید اقداماتی برای تجهیز مادی مدارس عمومی اتخاذ شود، کیفیت تدریس ارتقاء یابد و آنهارابطور فعال و هدفمند برای کارمفید اجتماعی آماده کنند.

آموزش حرفه ای و فنی بیش ازپیش تکامل یابد، و شبکه‌ی مدارس حرفه ای که همعرض مدارس متوسطه است، بیش ازپیش توسعه داده شود.

در زمینه‌ی مدارس عالی وحرفه ای لازم است آموزش کادرهاد رآن رشته های جدید علم و تکنیک وسیعترگسترش یابد که کارگران متخصص‌جوان رابامعرفت نوین، مهارت درکارسازمانی واجتماعی ــ سیاسی و بالیاقت اینکه دانش بدست آمده رادر پراتیک بکار برند، مجهز نماید.

هدف از مجموعه‌ی آموزش و پرورش برای جوانان باید این باشد که نسل جدید رابااعتقاد و اخلاق کمونیستی و نیز وفاداری بی پایان به میهن سوسیالیستی تربیت کند.

۷ــ کنگره تأیید میکند که تکامل‌علم شوروی یکی ازعوامل عمده برای حل کامیابانه ی وظایف ساختمان کمونیسم است. هنگامیکه کار پژوهش های علمی درجبهه‌ی وسیعی‌گسترش می یابد، باید کوشش‌دانشمندان به حل مسائل مهم متمرکز شود، رابطه علم وعمل ساختمان کمونیستی‌تحکیم یابد و بکار بردن دستاوردهای آن در اقتصاد ملی تسریع گردد. لازم است که ثمربخشی‌کارانستیتوها، کرسی‌ها، تدریس، آزمایشگاهها همه جانبه ارتقاء یابد و درهرکلکتیو علمی یك فضای خلاق واقعی ایجاد شود، فضائی‌که درآن بحث‌های پرثمر انجام گیرد، فضائی‌که درآن دانشمندان متقابلا بیکدیگرکمك کنند.

باید همکاری مؤثر دانشمندانی‌که درزمینه‌ی علوم طبیعی، تکنیك و علوم اجتماعی اشتغال دارند، تقویت شود.

۸ ــ کنگره نقش روز افزون ادبیات و هنرراد رایجاد ثروت معنوی جامعه‌ی سوسیالیستی تأیید میکند. مردم شوروی به ایجاد آن آثاری علاقمندند که درآنها واقعیت بدرستی‌منعکس و اندیشه های کمونیسم باقدرت هنری بزرگی تأیید گردد.

سیاست حزب درمورد مسائل ادبی و هنر براصل لنینی‌حزبیت و خلقیت مبتنی است. حزب از تنوع وغنای شکل ها و سبکهای مبتنی بر رآلیسم سوسیالیستی‌دفاع میکند. حزب ارزش‌عالی برای قریحه‌ی هنرمند، برای مضمون مسلکی‌کمونیستی آثارش، برای آشتی‌ناپذیری او در قبال همه‌ی آنچه که از حرکت به پیش ماجلوگیرد، قائل است. ضروریست که منتقدین ادبیات و هنر، خط مشی حزب رافعالانه اجراکنند و بایك استحکام اصولی‌عظیم عمل نمایند و درعین حال توقعات جدی رابانزاکت کامل، بارفتار لسوزانه درمقابل هنرآفرینان درآمیزند.

کنگره معتقد است که اتحادیه های نویسندگان، فیلم سازان، نقاشان، آهنگ سازان، هنرمندان تآتر و معماران وظیفه دارند دائما توجه خود رامعطوف سازند برای آنکه حل خلاق مسائل مربوط به تکامل ادبیات و هنر و ارتقاء سطح ایدئولوژیك و تئوریك و مهارت حرفه ای اعضاء این اتحادیه ها و نیز تربیت ادیبان و هنرمندان بااحساس‌مسئولیت کامل ازجهت کارخود درقبال اجتماع، همراه باشد و همکاری دوستانه ی هنرمندان باکلکتیوهای تولید بشکل همه جانبه تحکیم یابد.

۹ــ کنگره اهمیت روز افزون کارتبلیغی وآژیتاسیون توده ای حزب راتأیید میکند. وظیفه عبارت

ازاینست که نارسائیهائی که در این زمینه هنوز موجود است مرتفع گردد و آرمان کمونیستی و نیز وظایف مشخص ساختمان جامعه‌ی کمونیستی فعالانه تر و هدفمند ترتبلیغ شود. در آینده ی نزدیک باید تصمیمات و اسناد کنگره‌ی ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی بژرفی برای زحمتکشان توضیح داده شود، امری که جای مرکزی در کار ایدئولوژیکی حزب را اشغال میکند.

کنگره برای بهبود بیش ازپیش فعالیت مطبوعات، رادیو و تلویزیون اهمیت بزرگی قائل است. سازمانهای حزبی باید بامهارت ازوسائل و وسائط مخابراتی و اطلاعاتی توده ای و تبلیغاتی استفاده کنند، برای اینکه کارآنها موثرتر و فعالتر انجام گیرد و نیز برای ارتقاء سطح آگاهی سیاسی ومهارت کادرهای روزنامه نگاران و کارکنان تبلیغاتی توجه کافی مبذول دارند.

٤

۱ــ کنگره راه طی شده را تراز بندی میکند و وظایف آینده را معین میسازد و درعین حال بــا رضایت خاطرنشان میکند که حزب تحت رهبری کمیته‌ی مرکزی اش بی انحراف به مشی لنینی تحقق میبخشد و نقش رهبرسیاسی طبقه‌ی کارگر، زحمتکشان و مجموعه‌ی خلق شوروی رابشکل افتخارآمیزی اجرامیکند.

پراتیک کاملا حقانیت و نیروی جان بخش قطعنامه‌ی کنگره‌ی بیست و سوم راد رمورد مسئلــه ی عمده ی ساختمان حزب تائید کرده است. حزب باتحقق پیگیرانهٔ این اصول، صفوف خود رابیش ازپیش تحکیم کرده، نفوذ آنرا برروی شرکت کنندگان ساختمان کمونیسم تقویت بخشیده و اتحاد خود رابــا توده ها استوارترساخته است. گزارشهای تقدیمی به حزب و انتخابات بانیروی جدیدی نشان داده امت که حزب کمونیست اتحاد شوروی یکپارچه، باکمیته‌ی مرکزی اش همبستگی نزدیک داشته و بوسیله‌ی تجربیات نوین درکارسیاسی و سازمانی غنی شده و به کنگره‌ی ۲۴ گام نهاده است.

کنگره تائید میکند که تحقق کامیابانه‌ی خط مشی سیاسی و برنامه‌ی کارمشخص برای نقشــه ی پنجساله‌ی آینده، تجهیز تمام نیروهای حزب و خلق راایجاب میکند. ضروریست که نقش رهبری حزب درآینده نیز همه جانبه تقویت شود و همچنین تحکیم وحدت بیش ازپیش اراده و عمل همه‌ی کمونیستها و همه‌ی مردم شوروی بدست آید.

۲ــ دوران مورد گزارش شامل ارتقاء بیشترتعداد اعضاء حزب و بهبود ترکیب کیفی آنها ست. سازمانهای حزب رهنمود های کنگره‌ی ۲۳ را پیگیرانه اجرا کردند تاطبقه‌ی کارگر درترکیب اجتماعی حزب مقام رهبری راحرازکند. نیم بیشتر کمانیکه درحزب کمونیست اتحاد شوروی پذیرفته شده اند، کارگــر هستند. درآینده نیز باید ازاین هدف پیروی کرد، هدفی که بطورتام و تمام با خصلت حزب ما و مقام و موضع نقش طبقه ی کارگر در جامعه‌ی شوروی هماهنگ است.

بهبود ترکیب کیفی حزب و تربیت اعضاء حزب باید مهمترین وظیفه‌ی حزب باقی بماند. درآینــده نیز ضروریست که صفوف حزب رابا نمایندگان شایسته‌ی طبقه‌ی کارگر، روستائیان کلخوزی و روشنفکران بر اساس گزین کردن دقیق افراد تکمیل کرد.

۳ــ کنگره خاطرنشان میسازد که کمیته‌ی مرکزی بطور پیگیر مشی تکامل بیشتر دمکراسی درون حزبی، مراعات موازین لنینی حیات حزبی و ارتقاء فعالیت اعضاء حزب راا جراکرده است. درحــزب شیوه‌ی انتخابی بودن و گزارش دهی ارگانهای رهبری پیگیرانه اجرامیشود، اصل رهبری جمعــی مراعات میگردد، مسائل فعالیت حزب برمبنای دمکراتیک وسیع مورد بحث قرارمیگیرد و درباره‌ی آنهــا تصمیم اتخاذ میشود. کمیته های حزبی شروع کرده اند اظهارات انتقادی و پیشنهادات اعضاء حزب را

باتوجه بیشتری بشنوند و نظارت بر اجـــراء را تقویت کنند. مسئولیت اعضاء حزب در قبال وضعی کـه در سازمان آنها و در کل حزب وجود دارد ارتقاء یافته است.

کنگره تاکید میکند که مراعات اکید اصل لنینی سانترالیسم دمکراتیک در حیات حزب در آینده نیز بمنزله‌ی شرط قطعی تقویت و جان داری آن باید قانون نقض ناپذیر باشد. در هرسازمان حزبی شرکت فعال تمام اعضاء حزب در بحث ها، تنظیم و اجرای تصمیمات حزب باید تأمین شود، انتقاد و انتقاد از خود اصولی ــ که اسلوب آزموده ای برای تصحیح نقائص و بهبود کار است ــ تکامل یابد. بعـــلاوه ضروریست که در آینده نیز اطلاع و اخبار درون حزبی بهبود یابد و از آن بمثابه افزار مهم رهبری، بمثابه وسیله‌ی تربیت و کنترل کاملا استفاده شود.

نیروی حزب در آگاهی ایدئولوژیک کامل آن، در فعالیت و کارفداکارانه‌ی اعضاء آنست. حزب روش انفعالی و لاقیدی و نداشتن علاقه‌ی سیاسی را تحمل نخواهد کرد. هرعضو حزب باید یک مبـارز آگاه سیاسی باشد، همیشه و همه جا نام عالی یک عضو حزب لنین را با افتخار باخود ببرد. باید مسئولیت اعضاء حزب همراه باتکامل فعالیت آنها برای اجرای خواستهای برنامه و اساسنامه‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارتقاء یابد، از آنهائیکه بوسیله‌ی رفتارخود نام عالی عضو حزب را لکه دار کرده اند، علیـــه حزب و مقررات کشوری اقدامی کرده اند، شدیدا بازخواست بعمل آید. در اینمورد کمیته‌ی تفتیش حزبی در جنب کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیسیونهای حزبی ارگانهای حزبی محلی نقـش مهمی بعهده دارند.

از آنجاکه مدت رسمیت دفترچه‌ی عضویت حزبی، برای زمانیکه صادر شده، منقضی گردیـده است، کنگره به کمیته‌ی مرکزی مأموریت میدهد که دفترچه‌ی عضویت حزبی را تعویض کند و این اقدام سازمانی و سیاسی را به تقویت بیشتر حزب و ارتقاء فعالیت و انضباط اعضاء حزب تابع نماید.

٤ــ کنگره ضرور میداند که رهبری حزب را در کلیه‌ی رشته های ساختمان کمونیسم بهبود بخشد و سطح کار سازمانی و سیاسی توده ای را بالا برد.

مصلحت است که کنگره ی آینده ی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنگره های احزاب کمونیسـت جمهوریهای شوروی هربار پس از پنج سال یعنی پس از عمل و برنامه ریزی اقتصاد ملی مطابق نقشه ی پنجساله، فراخوانده شوند. مقرر میگردد که کنفرانسهای حزبی مناطق ــ استان ها و شهرستانهـا ــ شهرها و بخشها، جلسات گزارش دهی انتخابی و کنفرانسهای قاعده ی حزب کـه دارای کمیتـــه میباشند، طـی نقشه‌ی پنجساله دو بار در فاصله‌ی بین کنگره ها منعقد شوند.

کنگره بخاطر تقویت بیشتر نقش سازمانهای حزبی در اجرای سیاست حزب ضرور میداند کـه حق کنترل فعالیت اداری در جنب سازمانهای قاعده ی حزبی کارخانجات به سازمانهای حزبی قاعده ی پژوهشگاهها، آموزشگاهها و بنگاههای فرهنگی و مؤسسات آموزشی و مؤسسات طبی داده شود.

سازمانهای حزبی مؤسسات مرکزی و محلی دولتی و اقتصادی و خدمات باید با مراعات ویژگی خود نظارت بر فعالیت آپارات حزبی را برای تحقق دیرکتیوهای حزب و دولت تقویت کنند.

٥ــ کنگره تأیید میکند که ارتقاء درجه‌ی رهبری در همه‌ی جهات حیات جامعه و نیز کارتودهای سازمانی و سیاسی بطور لاینفک با بهبود گزین کردن، گماردن و تربیت کادرها ارتباط دارد. بعقیدهٔ حزب برگماری سازمان دهندگان بابلوغ سیاسی، کاردان و لایق در کلیه‌ی رشته های کار حزب، دولت و اقتصاد و نیز کارهای فرهنگی، آموزش و پرورش و اجتماعی، اهمیت درجه‌ی اول دارد. وظـــایف عظیم و بغرنجی که بعهده‌ی حزب و کشور گذاشته شده است، بفوریت ضرور میسازد که کادرهای رهبری اسلوبهای مدرن مدیریت را کاملا بیاموزند، واجد حسن نوبابی باشند، دورنمای تکامل را ببینند،

بیاموزند که کاراترین راه را برای حل مسائل موجود بیابند و از آزمون ها و دانش دیگران استفاده کنند. سیاست کادری حزب در آینده نیز باید این هدف را تعقیب کند که در عین استفاده ی موفقیت آمیز از کادرهای قدیمی و بهره گیری از آزمونها و دانش آنها، کارکنان جوان امید بخش را بالا بکشد.

کنگره معتقد است که اعتماد و احترام در مقابل همکاران — رفتاری که در سالهای اخیر نتایج مفیدی ببار آورده است — باید در ارتباط با توقع جدی اصولی از آنها در آینده نیز در زمینه‌ی کارها کادرها رخنه کند. مسئولیت کادرها برای وظیفه ای که بعهده‌ی آنها گذارده شده باید ارتقاء یابد و در مقابل کسانیکه انضباط را نقض میکنند، از انتقاد نتیجه‌ی لازم نمیگیرند و رفتار نادرست دارند، اقدامات لازم بعمل آید. هرهمکاری باید این فکررا به مخیله‌ی خود خطور دهد که انضباط سوسیالیستی یکسان و رعایت آن برای همه ناگزیر است.

کنگره کاریکه برای تکامل آموزش و تکمیل معلومات کادرهای رهبری در سالهای اخیر انجام گرفته با ارزش تلقی میکند و ضرور میداند برای اینکه زندگی عقب نماند این سیستم تکمیل گردد. تمام کادرهای ما باید دائما بیاموزند، سطح ایدئولوژیك — تئوریك خود را متعادیا ارتقاء دهند و دستاوردهای علم و پراتیك مترقی را فرا گیرند.

۶— کنگره تائید میکند که شاخص دوران مورد گزارش حاد شدن فعالیت ایدئولوژیك و تئوریك حزب و بهبود تربیت مارکسیستی — لنینیستی اعضاء حزب است.

تجارب ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم، تجارب جنبش انقلابی جهانی در تصمیمات پلنوم‌های کمیته‌ی مرکزی، در اسناد حزب بمناسبت پنجاهمین سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و صدمین سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ لنین و نیز برای صد و پنجاهمین سالگرد تولد مارکس و انگلس عمیقا تعمیم یافته است.

تفکر تئوریك حزب از طریق استنتاجات و احکام نوین در باره‌ی مسائل مهمی از قبیل راههای ایجاد مبنای مادی — تکنیکی کمونیسم، ارتقاء کارائی تولید، اشکال رهبری اقتصاد و سیاست کشاورزی غنی شده است. مشترکا با احزاب برادر بر روی اصول مسائل تکامل سیستم جهانی سوسیالیسم کار شده است و مظاهر نوین تکامل سرمایه داری معاصر مورد پژوهش قرار گرفته است.

توجه خاص به تکامل آموزش حزب و نقش رهبری آن در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم معطوف شده است. حزب کمونیست اتحاد شوروی تعرض خویش را علیه ایدئولوژی ضد کمونیسم و علیه بینش های مختلف بورژوائی و رویزیونیستی گسترش داده است.

فعالیت حاد تئوریك حزب به تحکیم بیش از پیش وحدت ایدئولوژیك جامعه‌ی ما و اتوریته ی روز افزون مارکسیسم — لنینیسم در جهان یاری رسانده است.

کنگره معتقد است که تکامل خلاق و تبلیغ آموزش مارکسیسم — لنینیسم و پیکار علیه کوششهای تجدید نظر طلبانه، در آینده نیز باید در مرکز توجه کار ایدئولوژیك حزب قرار گیرد. نیروهای تئوریك حزب باید به تنظیم وسیعتر مسائل فعلی تکامل اجتماعی معاصر و بویژه به مسائل ساختمان کمونیسم بپردازند.

کنگره سازمانهای حزبی را متعهد میکند که با مجاهدت به آموزش مارکسیستی — لنینیستی اعضاء حزب، تربیت کادرها برمبنای فراگیری ژرف مارکسیسم — لنینیسم، به نظر تنظیم شده از طرف حزب در باره‌ی مهمترین مسائل دوران کنونی توجه خاص مبذول دارند. مجموعه‌ی تعلیمات حزبی باید بیش از پیش تکامل یابد، بطور مصمم‌انه باید بر عناصر فرمالیستی در تعلیمات حزبی غالب آمد و تاثیر جدی این تعلیمات در ارتقاء آگاهی و فعالیت کمونیستها مجدانه تحقق پذیرد.

سازمانهای حزبی باید متعاد یا بکار کادرهای تبلیغاتی توجه خاص مبذول دارند و بهترین

محمل هارا برای تأثیر کارائی آن بوجود آورند.

* * * *

کنگره‌ی ٢٤ حزب کمونیست اتحاد شوروی که وظایف فعالیت آینده‌ی حزب و دورنمای تکامل کشور ماراتائید میکند، برنامه‌ی دقیق و روشنی رابرای اعتلاء اقتصاد و فرهنگ معین میکند ازاینقرار:

ارتقاء رفاه زحمتکشان، تکامل دمکراسی سوسیالیستی و تحکیم وحدت جامعه‌ی شوروی، برنامهٔ پیکار پیگیرانه علیه امپریالیسم و تهاجم، برای صلح، دمکراسی و سوسیالیسم. کنگره اعتقاد راسخ دارد که این وظایف باکوششهای حزب و خلق باکامیابی تحقق میپذیرد. برنامه های ما، برنامه های واقعی هستند. اجرای آنها به فرد فرد ما، به سرسختی، لیاقت، تشکل و انضباط مابستگی دارد.

کنگره بنام میلیونها نفر ارتش کمونیست ها به کارگران، روستائیان کلخوزی، روشنفکران خلقی و تمام خلق شوروی ندا میدهد که بکارخلاق و پرشور بخاطر شکفتگی میهن سترگ، بپردازند.

ــ زیر رفش مارکسیسم ــ لنینیسم و رهبری حزب کمونیست به پیش بطرف پیروزیهای نو یــن کمونیسم!

ترجمه از: ح. خاشع
ازشماره‌ی ١٢ آوریل ١٩٧١ روزنامه‌ی
" نویس ویچلاند "

یادی ازیك هنرمند بزرگ

سخنرانی رفیق احسان طبری در جلسهٔ یاد بود بمناسبت درگذشت

رفیق عبدالحسین نوشین

دوست و رفیق ما عبدالحسین نوشین، که همه‌ی ما از وی آنهمه خاطرات شیرین و دیرین داریم، ما را ترك گفت، ازد ستبرد زمان بیرون رفت و به ابدیت تاریخ پیوست.

دشوار است تصور مرگ کسی که چنین باشور و لذت و نشاط زندگی میزیست. بیماری درمان ناپذیری که طی یکسال اخیر گریبانگیرش شد، پیکر نیرومند ش را صاعقه زده ساخت و اورا، زود تر از آنزمان که گمان میرفت، از میان ما برکند و برد.

مرگ نوشین پایان یك زندگی بزرگ و پرمحتوی است. برای جامعه و فرهنگ ایران یك ضایعه‌ی اسف باراست، برای حزب ما یك واقعه‌ی غم انگیز است.

■

متأسفانه زیست نامه ای ازنوشین که وقایع حیات اورابیان دارد در دست نیست. در "فرهنگنامهٔ بزرگ شوروی"، زیر نام او، باختصار در باره‌ی زندگی و آثارش نکاتی نوشته شده است. محقق شوروی آندره برتلس که دوست و همکار نوشین بود، در مقدمه‌ی مجموعه‌ی داستانی که از نوشین بروسی ترجمه شده، شرح حالی با تفصیل بیشتری نگاشته که باحتمال قوی مطالبش را ازخود نوشین شنیده است. چنین شرح کوتاه زندگی ازطرف بزرگ علوی در پی گفتار ترجمه‌ی آلمانی "خان و دیگران" نیز نگاشته شده است. درایران تاآنجاکه من دیده ام نکاتی در باره‌ی فعالیت تآتری نوشین در کتاب "بنیاد نمایش درایران" تألیف جنتی عطائی منعکس است. البته همه‌ی اینها بهیچوجه کافی نیست. داستان زندگی نوشین در یك دوران طوفانی تاریخ جهان و ایران گذشته و خود این زندگی با انواع تلاشها، حوادث، رنجها و کامیابیهای معنوی همراه بوده است. این داستان باید بموقع خود با تفصیل درخور

و با تکاء اسناد و منابع تنظیم شود.

کوشش امروزی ما در این زمینه ، با آنکه با تکاء کوشش های انجام یافته میتواند کار تنظیم زیستنامه‌ی نوشین را جلوتر ببرد ، ولی بناچار هنوز کامل نیست .

■

شخصیت نوشین در زندگی در چهار عرصه‌ی مختلف ، البته با تفاوت در نیروی تجلی ، ولی همه‌جا با قوت بروز میکند :

— در عرصه‌ی تآتر بعنوان هنرپیشه و کارگردان ،
— در عرصه‌ی ادبیات بعنوان داستان نویس و دراماتورگ و مترجم ،
— در عرصه‌ی تحقیق تاریخی ، ادبی و لغوی ،
— در عرصه‌ی مبارزات سیاسی و اجتماعی .

در همه‌ی این عرصه های چهارگانه نوشین توانست شخصیتی برازنده کسب کند . مسلما نقطه‌ی قوت در میان این عرصه های چهارگانه متعلق به عرصه‌ی تآتر است . اینجاست که او در تاریخ فرهنگ معاصر ما نقش پیشاهنگ و رهگشا داشته است یعنی تآتر ایران را وارد مرحله‌ی تکاملی تازه‌ای کرده است.

■

عبدالحسین نوشین فرزند محمد باقر نوشین در سال ١٢٨٤ شمسی (١٩٠٥ میلادی) در مشهد متولد شد. وی در کودکی یتیم شد ، لذا دائی او که زندگی مرفهی داشت تربیتش را بعهده گرفت. نوشین در اوان جوانی به جنبشی که کلنل محمد تقی‌خان پسیان برپا کرده بود آن قرار داشت علاقه یافت و حتی گویا در سازمان ژاندارمری نام نوشت . بعدها نوشین در تهران وارد مدرسه‌ی نظام گردید. اورا به بهانه‌ی " نقض انضباط و نافرمانی" ولی در واقع بعلت آنکه نوشین زیر بار اطاعت کورکورانه و زورگوئی نمیرفت از مدرسه‌ی نظام اخراج کردند. ازآن پس او تحصیل متوسطه‌ی خود را در دارالفنون دنبال کرد. در سال ١٣٠٧ که نخستین گروه محصلین ایرانی به اروپا اعزام شد ، نوشین در میان آنها بود. در فرانسه در شهر تولوز ، علیرغم میل سرپرست دانشجویان ایرانی در آن ایام (اسمعیل مرآت) بقصد تحصیل تآتر وارد کنسرواتوار شد، زیرا در کنسرواتوارهای فرانسه شعبه ای برای تحصیل هنرنمایش وجود داشت. زمانی در ایران نوشین مدارک فراغت تحصیل خود ازاین کنسرواتوار را باینجانب نشان داده بود. نکته‌ی جالب در این مدارک تصدیق این نکته بود که نوشین بهنگام امتحان و اجراء دکلاماسیونهای هنری تسلط خویشرا به ظرایف فونتیك و فن بیان در زبان فرانسه نشان داده بود. در جریان تحصیل نوشین در اواسط تحصیل خود یکبار بتهران آمد و در "کلوب ایران جوان" پیس هائی راکه خود وی یا دیگران ترجمه کرده بودند بصحنه گذاشت. پس از یك دوران فعالیت کوتاه تآتری نوشین بار دیگر برای تکمیل تحصیل به اروپا بازگشت. سرانجام در سال ١٣١١ نوشین ازفرانسه بایران مراجعت نمود.

■

شخصیت هنری نوشین بویژه در دوران " هزاره‌ی فردوسی" بروز میکند. در دوران این جشنها خاورشناسان ازاکناف جهان بتهران آمدند. در این ایام نوشین بهمراهی آهنگسازمین باشیان سه قطعه ازشاهنامه‌ی فردوسی یعنی "رستم و تهمینه" ، "زال و رودابه" ، "رستم و کیقباد" رابصحنه میگذارد. در قطعه‌ی اول و سوم نوشین خود نقش رستم راایفاء میکرده است. در این ایام است که

همکاری او با لرتا همسرآینده اش که ازچند سال پیشترشروع شده بود بیش ازپیش بسط می یابد و سرانجام منجر بزندگی مشترک و فعالیت مشترک هنری میشود.

"تابلوهای سه گانه" فردوسی یک کامیابی بی‌همتای هنری نوشین بود. تماشاگران که درمیان آنها جمعی خاورشناس بودند ازدیدن قریحه و سبک کارپخته و قوی یک هنرپیشه و کارگردان ایرانی بشگفت میشدند، و شاید این یک امر غیرمنتظره ای برای آنان بود. روشنفکران دولتخواه دوران رضا شاه و برراءس آنها محمدعلی فروغی این کامیابی راباغیظ و ناخرسندی تلقی کردند، زیرااز ناسازگاری نوشین بارژیم موجود بی‌خبرنبودند و حتی کوشیدند باعلم کردن هنرپیشگان دیگر توفیق هنری نوشین را تحت الشعاع قرار دهند، ولی دراین کار باناکامی روبرو شدند.

درهمین ایام است که آشنائی نوشین بادکترتقی ارانی شروع میشود. ارانی درآن ایام سرگرم فعالیت سیاسی و انقلابی بود و مجله‌ی دنیا راانتشارمیداد. نوشین پیوسته خاطرات نیرومند این آشنائی و همکاری راباخود داشت. پس ازدستگیری دکترتقی ارانی وگروه ۵۳ نفر (سال ۱۳۱۶) نوشین بنابدعوتی که شده بود بهمراهی لرتا و حسین خیرخواه هنرپیشه برای شرکت درفستیوال تآتری شوروی به مسکو رفت. نوشین درمسکو بافعالیت خلاق تآتری کسانی مانند استانیسلاوسکی و میرهلد آشنامیشود و ازآنهاعمیقا فیض میگیرد. خاطرات این سفر نیز در ضمیرنوشین بشکل عمیقی حک شده بود. نوشین از آنجا به فرانسه عزیمت کرد. درآن ایام حکومت جبهه‌ی خلقی به نخست وزیری لئون بلوم درفرانسه برسر کار بود. فاشیسم درآلمان سیطره یافته بود. اسپانیا درآتش جنگ داخلی بین جمهوریخواهان و طرفداران فرانکو میسوخت. شعار "راه را برفاشیسم ببندید!" شعار روز بود. نوشین علاقه‌ی فراوان خود رابرای رفتن به اسپانیا و همرزمی باجمهوریخواهان این سرزمین علیه فاشیسم ابراز داشت، ولی باینکار موفق نشد. درفرانسه جهان بینی انقلابی مارکسیستی ــ لنینیستی نوشین شکل گرفت.

پس از بازگشت بایران، نوشین به انواع فعالیت های تآتری و ادبی پرداخت و دست بترجمهٔ برخی آثار شکسپیرزد. وی همراه روشنفکران دیگری مانند صادق هدایت، فضل اله صبحی مهتدی، نیما یوشیج و دیگران در "مجله‌ی موسیقی" که تحت نظر آهنگساز مین باشیان نشرمی یافت مشغول کار شد. درهمین سالهاست که همراه برخی ازهنرپیشگان تآتر "هنرستان هنرپیشگی تهران" رادرسال ۱۳۱۸ تاءسیس میکند. ولی نوشین درامور این هنرستان بعدها دخالتی نداشت و حتی بآن بانظر انتقادی می‌نگریست.

این سالها برای هدایت و نوشین که بیش ازهمه بیکدیگر نزدیک و محرم بودند سالهای تلخی بود. آنها رنجهای خود را از فرومایگی محیط، فشار شهربانی مختاری، تعلقات دستگاه "پرورش افکار"، فساد و دلقک بازیهای روشنفکران خود فروخته، فقر و محرومیت بی پایان مردم بایکدیگر درمیان میگذاشتند. محاکمه و محکومیت ۵۳ نفر و سپس شهادت دکتر ارانی درزندان نوشین رادراندوه عمیقی فروبرده بود. بهمین جهت نوشین درشهریور ۱۳۲۰، سقوط حکومت دیکتاتوری بیست ساله‌ی رضاشاه راباشوقی فراوان تهنیت گفت. این احساس رهائی معنوی رانوشین دراثرخود "خان و دیگران" بااین عبارات بیان میکند:

"ازسه سال پیش باینطرف که باپیشامد جنگ جهانگیر وضع حکومت ایران تغییر یافته، رضاشاه ازایران رفته، قفل زندانها وزبانها شکسته شده، مردمی که بیست سال ازهم جدا و باهم ناآشنابودند، مردمی که تنهادرمجلس عروسی یاسوگواری ــ آنهم بااجازه‌ی پلیس ــ میتوانستند دریکجاگردآیند، اینک باشوق فراوان باهم می‌نشینند و بی‌پروای زندان و مرگ درباره‌ی جنگ، درباره گذشته

و آینده ، استقلال ، استعمار، آزادی ، استبداد ، دولت وملت گفتگومیکنند."

■

دوران پس‌از شهریور ۱۳۲۰ (سپتامبر ۱۹٤۱) برای نوشین دوران فعالیت وسیع‌اجتماعی ، هنری و ادبی‌است. نوشین همراه رفقای آزاد شده از زندان یا بازگشته از تبعید در تأسیس حزب توده‌ی ایران شرکت مؤثر ورزید. در مهرماه ۱۳۲۱ در نخستین کنفرانس تهران بعضویت کمیتهٔ ایالتی تهران که در آن ایام نقش کمیته‌ی مرکزی را ایفاء مینمود انتخاب شد و از آن تاریخ تا پایان عمر در سمت عضو دستگاه رهبری مرکزی حزب باقی ماند.

در همین ایام است که نوشین با ترجمه‌ی اثر جاویدان مارکس و انگلس "مانیفست حزب کمونیست" و با تألیف کتاب عامه فهمی تحت عنوان "اصول علم اقتصاد" دست به ترویج مارکسیسم ـ لنینیسم میزند. در باشگاه حزب با بصحنه آوردن اسکچ های کوچك ، دکلاماسیون اشعار انقلابی و از آنجمله چند قطعه از شاعر پرلتاری ایران ابوالقاسم لاهوتی و تنظیم برنامه هائی تحت عنوان "ساکت! با شما حرف میزنم" به امر تربیت و تجدید تربیت سیاسی و اجتماعی کارگران و روشنفکران حزبی خدمت میکند. در واقع در آن ایام نوشین و دوستان و شاگردان هنرپیشه‌ی او مانند حسین خیرخواه و حسن خاشع و دیگران بهمراه شاعر توده ای افراشته در باشگاه حزب یك مکتب جذاب و جالب هنری بمنظور تبلیغات انقلابی در افکار پدید آورده بودند. نوشین گاه در تالار حزب نمایشهائی را ترتیب میداد که از آنجمله باید از نمایش "سه دزد" که برای اولین بار در سالن باشگاه مرکزی حزب نمایش داده شد یاد کرد.

در سال ۱۳۲۳ (۱۹٤٤) نوشین تئاتر فرهنگ را بنیاد میگذارد. این نخستین مؤسسه ی تآترال جدی در تاریخ تکامل تآتر ایرانست. نوشین بهمراه همسرش لرتا و هنرپیشگان حسین خیرخواه و حسن خاشع ، صادق شباویز، جلال ریاحی، توران مهرزاد ، نصرت اله کریمی، مهین و مصطفی اسکوئی، جعفری ، بهرامی، کهنموئی، امینی و دیگران برخی آثاری راکه ترجمه کرده بود بصحنه می‌آورد. ازآنجمله است "تپاز" یا "مردم" اثر دراماتورگ فرانسوی مارسل پانیول که نوشین قبل‌ازآن نیز آنراچند بار بصحنه آورده بود ، "ولپن" اثر دراماتورگ کلاسیك انگلیسی بن جانسن (به تنظیم رمن رلان نویسنده ی فرانسوی و ستفان تسوایك نویسنده ی آلمانی) که برای اولین بار بصحنه می آمد ، و نیز "وزیرخان لنکران" اثر میرزافتحعلی‌آخوندف که نوشین آنرابعنوان نمایش ایرانی‌و ملی بصحنه آورد . بعد هاکار اورا در این تآتر همکاران او دنبال کردند.

در اینجابجاست کمی در باره‌ی اهمیت فعالیت تآتری نوشین ـ که چنانکه گفتیم قویترین محور حیاتی‌اوست ـ سخن گوئیم :

در کشورما هنرتآتر و درام تاریخ خاص و طولانی‌خود راد ارد که محل ذکر آن اینجا نیست. در آن دوران که نوشین نقش خود را در تکامل تآتر کشور بازی میکرد ، بتدریج هنرنمایشی سنتی ایران که متعلق به جامعه‌ی فئودال مابود بسوی زوال میرفت. سیاست مدرنیزاسیون سطحی و عامیانه ای که در زمان رضا شاه دنبال میشد باین زوال هنرسنتی کمك کرد. هنرهای نمایشی ازقبیل "شبیه خوانی یا تعزیه‌گردانی"، "بقال بازی" ، "تقلید های روحوضی" ، "خیمه شب بازی" ، "معرکه گیری و منا قب خوانی" ، "نقالی و سخنوری" ، "حاج فیروز" و امثال آن از رواج افتاده بود. پس ازانقلاب مشروطیت تکان نیرومندی در شئون زندگی معنوی ما پدید شد و ازانجمله گامهائی برای تقلید هنرنمایشی و دراماتورژی غربی بعمل‌آمد و مفاهیم و مقولات این هنر مانند : "پیس" ، "دکور" ، "گریم" ، "آکتور" ، "صحنه" ،

" پرده " ، " ترانه ی " ، " کمدی " وغیره در ایران رخنه کرد.

قبل ازنوشین کسانی مانند محمود آقاظهیرالدینی موسس " کمدی اخوان " (۱۳۰۳) و میر سیف الدین کرمانشاهی موسس " استودیوی درام کرمانشاهی " (۱۳۱۱ـ۱۳۱۲) دست به کوششهائی ارزنده ای برای اعتلاء هنرنمایشی در ایران زدند. بتدریج کلوبها و موسسات تآتری مانند " کلوب موزیکال " ، " جامعه ی باربد " ، " تآترنکیسا " ، " تآترتهران " ، " تآتر هنر " وغیره بوجود آمد ، ولی هیچیک ازاین موسسات و کارگردانان ، هنرپیشگان و مدیرانی که در آن بنوبه ی خود مساعی متعددی برای تآتر ایران بکار بردند ، موفق نشدند برای تآتر آن جاذبه ، نفوذ و اتوریته ای را ایجاد کنند که نوشین توانست. این تحول کیفی بقدری بارز و محسوس بود که همه ، حتی کسانیکه با نوشین رقابت میکردند ، بآن اعتراف داشتند و دارند. جنتی عطائی در کتاب " هنرنمایشی در ایران " که ازآن یاد کردیم میکوشد این موفقیت درخشان نوشین و تروپ تآترال تحت نظراورا به پشتیبانی " احزاب " مربوط کند. وی مینویسد :

" احزاب سیاسی وقت که برای استحکام و تقویت بنیه ی حزب ، محتاج تبلیغاتی بودند ، در تشکیلات خود برای جلب نویسندگان ، هنرپیشگان و شعراترتیباتی فراهم ساختند که هنرمندان بدانجا روی آوردند و به هنرمندانی چون " نوشین " گرویدند. پشتیبانی اعضاء احزاب و استقبال گروهی ازمردم ، آنچنان قدرتی باین دسته بخشید که تآتر نوزاد فرهنگ و سپس تآترفردوسی در اندك مدتی به اوج شهرت رسید و در سرتاسر سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ سایرمجامع نمایشی را تحت الشعاع قرارداد. "

عطائی می افزاید :

" نمایشنامه های معروفی که در دوران فعالیت این دو موسسه ی نمایشی بمعرض نمایش گذاشته شد عبارتند از : ولپن (بن جونس) ، تاجرونیزی (شکسپیر) ، توپاز (مارسل پانیول) مستنطق (پیر بسلی) ، پرنده ی آبی (مترلینگ) که باکمال قدرت و ببهترین وجهی بازی شد. "

تردیدی نیست که درآمیختگی فعالیت هنری و اجتماعی نوشین و همکاران هنریش که موجب جلب پشتیبانی جنبش مترقی و کارگری کشورما بود درروا ج کار او تاثیر داشت ، ولی علت تنها این نیست. سطح بالای نمایشنامه ها ، سمت مترقی اجتماعی آنها ، میزانسن ماهرانه ، دکوراسیون و اجراء هنری و بیان خوب وغیره وغیره همه و همه باین رواج و رونق کمك میکرد. این رواج و رونق دردرجه ی اول مدیون شخصیت قوی هنری نوشین بعنوان کارگردان و هنرپیشه و قدرت سازماندهی و مساعی شاگردان و همکاران تآتری اوست که باعلاقه و ارادت کامل اسلوب و روش نوشین را پیروی میکردند.

نکته ای که ازجهت انتقادی میتوان برکارتآتری نوشین وارد ساخت و بارها درزندگی با او در میان گذاشته شد آنست که توجه وی به احیاء تاتراصیل فولکلوریك ایران باندازه ی کافی نبود. نوشین خود این نقص را به فقدان دراماتورژی ایرانی مربوط میکرد و حق با او بود. او میگفت که کار هدایت از این جهت آسانتراست ، زیراوی میتواند چهره های ایرانی را در داستانهای بزرگ و کوچك خود توصیف کند ، ولی کار او بمثابه کارگردان ایجاد دراماتورژی ایرانی نیست و این کاری است که دیگران باید دنبال کنند. نوشین با نمایش " وزیرخان لنکران " ، با نوشتن نمایشنامه ی " خروس سحر " بسوی رفع

این نقیصه رفت ، ولی البته امکاناتش محدود بود.

نوشین پس از آنکه در مرداد ماه ۱۳۲۳ در نخستین کنگره‌ی حزب توده‌ی ایران بعنوان عضو کمیسیون تفتیش کل انتخاب شد ، برای انجام کار حزبی بخراسان رفت و مسئولیت کمیته‌ی ایالتی حزب توده‌ی ایران در خراسان را متعهد گردید. سالهای ۱۳۲٤ و ۱۳۲۵ را نوشین در مشهد گذراند. سپس بتهران بازگشت. این بار نوشین "تأتر فردوسی" را در سال ۱۳۲۵ (۱۹٤٦) بنیاد گذاشت و آثاری مانند "مستنطق" (اثر ا. ج. پرتسیلی در اماتورگ انگلیسی ترجمه‌ی بزرگ علوی) ، "پسرندی آبی" (اثر موریس مترلینگ نویسنده‌ی بلژیکی ترجمه‌ی خود نوشین) ، "سه دزد" (یك پیس ایتالیائی ترجمه‌ی خود نوشین) و غیره را بصحنه میگذارد. همکاران نوشین در تأتر فردوسی همان همکاران او در تأتر فرهنگ بودند. این تأتر نیز اهمیت و شهرت و محبوبیت بزرگی کسب کرد. در همین سال نوشین در "نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایرانی" شرکت جست و در بحثهای کنگره شرکت فعال ورزید. در سال ۱۳۲٦ نوشین مهمترین درام اجتماعی خود را بنام "خروس سحر" در مجله‌ی "مردم" منتشر ساخت. این درام که در آن تا ٹیر گرکی نویسنده‌ی بزرگ پرلتاری مشهود است وقف نشان دادن مبارزه‌ی طبقه‌ی جوان و انقلابی کارگر ایرانست که متأسفانه تاکنون بصحنه نیامده است.

■

حزب ما پس از ناکامی جنبش دمکراتیك آذربایجان و کردستان و در نتیجه‌ی هجوم نیروهای ارتجاعی به پشتیبانی امپریالیسم امریکا و انگلیس با مشکلات بزرگی از داخل و خارج روبرو شد که از آنجمله است فعالیت انشعابی گروه ملکی. گروه ملکی برای جلب نوشین بسوی مشی انشعابی خویش مساعی فراوانی بکار برد. ولی این تقلاها عقیم ماند. نوشین از خط مشی حزب و کمیته‌ی مرکزی آن علیه انشعاب دفاع کرد و انتشار امضاء او در روزنامه‌ی "مردم" در محکوم کردن انشعاب ، خشم ملکی و دیگر انشعابیون را علیه او برانگیخت. در اظهاراتی که در رسالهای اخیر ملکی در دادگاه نظامی کرده است این ناخرسندی بروشنی منعکس است.

در اردیبهشت ۱۳۲۷ دومین کنگره‌ی حزب توده‌ی ایران تشکیل شد. نوشین در این کنگره به عضویت کمیته‌ی مرکزی انتخاب گردید. چنانکه میدانیم پس از این کنگره حزب بسوی تحکیم سازمانی خود میرفت ، ولی در بهمن ۱۳۲۷ ارتجاع ایران بابهانه قرار دادن سوء قصد ناصرفخرآرائی بجان شاه حزب ما را غیرقانونی اعلام کرد و دست بتوقیف رهبران و فعالان حزب زد. نوشین در این ایام بازداشت شد. در ایام بازداشت او، با همکاری و راهنمائی‌های وی از زندان و تحت نظر مستقیم او تأتر سعدی تأسیس گردید. در این تأتر نیز دوستان و شاگردان هنری نوشین از تأترهای فرهنگ و فردوسی مانند خیرخواه، خاشع، شباویز، ریاحی، جعفری ، توران مهرزاد و دیگران فعالیت داشتند. این تأتر بیش از دو تأتر ما قبل خود موفقیت یافت و با بصحنه آوردن پیسهائی مانند "چراغ گاز" (اثر پتر یك هامیلتون در اماتورگ انگلیسی) ، "باد بزن خانم ویندرمیر" (اثر اسکار وایلد ترجمه‌ی شخصی بنام مسعودی با تنقیح و تصحیح نوشین) ، "شنل قرمز" (اثر اژن بریو ترجمه‌ی نوشین) و غیره توانست شهرت و اتوریته‌ی هنری بزرگی کسب کند. در ایام زندان نوشین اثر مهم خود را تحت عنوان "هنر تأتر" که قبلا تهیه کرده بود تکمیل کرد. این کتاب که نوشین آنرا به ارتا تقدیم داشته است با تصریح آنکه در زندان قصر نوشته شده تاکنون دو بار در ایران بچاپ رسیده و کماکان بهترین درسنامهٔ تأتری است که بزبان فارسی نوشته شده است. نوشین کلیه‌ی تجارب غنی خود را بعنوان کارگردان و هنرپیشه در این کتاب جالب و پرمحتوی منعکس کرده است.

در ۲۵ آذرماه ۱۳۲۹ نوشین همراه نه تن دیگر از رهبران حزب و ازانجمله رفیق شهید خسرو روزبه که با نوشین دوستی وآمیزش نزدیك داشت موفق به فرار از زندان میشود. یکسال بعد نوشین به مهاجرت میرود و ۲۱ سال آخرزندگی او در مهاجرت ــ در اتحاد شوروی میگذرد. رژیمی که پس ازکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در میهن ما بسرکار آمد تنها باروشنفکرانی سرسازگاری نشان میداد که خود را چاکرانه در خدمت او میگذارند. روشنفکرانی که خواستار حفظ شخصیت و خودبودگی معنوی واخلاقی خود هستند در این رژیم فضای قابل تنفسی نمی یابند. بهمین جهت نوشین نیز جلاء وطن رابرتسلیم به نظاماتی که در نزدش کریه و مبتذل بود ترجیح داد.

روشن است که نوشین در ایام مهاجرت بعنوان هنرپیشه و کارگردان میدان فعالیت نداشت و بهمین جهت برتلاش خود بعنوان نویسنده و مترجم افزود و وارد میدان تحقیقات ادبی و تاریخی ولغوی شد. برای تکامل او در زمینه‌ی علم و تحقیق، جامعه‌ی سوسیالیستی امکان لازم را داختیارنوشین قرار داد. ازآن گذشته نوشین در فعالیت های حزب در مهاجرت شرکت ورزید و در تمام پلنومها ازپلنوم چهارم (تیرماه ۱۳۳۶) تا پلنوم ۱۳ حزب (آذر ۱۳٤۸) شرکت جست. در جریان انشعاب دوم از حزب نوشین مانند جریان انشعابی اول درکنار حزب و رهبری آن ایستاد و روشهای انشعابی و نظریات چپ روانه و ماجراجویانه راطرد کرد.

نوشین در پلنوم چهارد هم حزب بعلت بیماری امکان شرکت نیافت، ولی تاآخرین روزهای زندگی نسبت به مسائل حیات حزب علاقه‌ی خویشرا حفظ نمود و نظریات خویشرا در اختیار حزب و رهبری آن گذاشت.

■

کار بزرگ و پرارزش نوشین در مهاجرت شرکت در تصحیح شاهنامه اثر بزرگ حماسی فردوسی و انتشارمتن انتقادی دقیقی است که تاکنون ۸ جلد آن نشر یافته است. نوشین درعین حال واژه نامه‌ٔ دقیقی درباره‌ی این اثر و پژوهش در اطراف داستانهای اساطیری شاهنامه دست زد. در جریان این فعالیت بزرگ و پردامنه نوشین سناریوهائی برای فیلم و تآتر ازشاهنامه تهیه کرده است. تمام کسانیکه با نوشین کارکرده اند به نقش درجه اول او در انجام کار پرمسئولیت وخطیرتصحیح شاهنامه اذعان دارند. نوشین در زمینه‌ی تحقیق ادبی و تاریخی از خود شخصیتی نشان داد که میتوان برای آن ارزش عالی قائل شد.

در ایام مهاجرت نوشین آموزشگاه عالی ادبیات مسکو را تمام کرد و در جریان فعالیت در انستیتو آسیا و افریقا از رسالات علمی خویش دفاع نمود و به مقامات علمی "کاندیدعلوم فیلولوژیك" و سپس "دکتر در علوم فیلولوژیك" نائل شد. اخیرا یك اثرتحقیقی ازنوشین تحت عنوان "سخنی چند در بارهٔ شاهنامه" بفارسی در اتحاد شوروی بچاپ رسیده است که متضمن عصاره‌ی تحقیقاتی است که برپایه‌ی آن بمقام دکتری در علوم رسید(*).

یکی ازفعالیت های مهم ادبی نوشین در دوران مهاجرت ترجمه‌ی آثارهنری ازروسی بفارسی بود. ترجمه های متعدد نوشین از چخوف، تورگنف نویسندگان روس، یوری‌ناگی‌بین، چنگیز آیتماتف نویسندگان معاصرشوروی چاپ شده است. اصولا ترجمه‌ی آثار هنری از فرانسه و روسی بفارسی در فعالیت ادبی نوشین پیوسته جای مهمی داشته است. نوشین ترجمه‌ی "پرنده‌ی آبی" اثرمترلینگ و "اتللو" اثرشکسپیر رابترتیب در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ در مجله‌ی موسیقی نشرداد. بعدها ترجمه‌ی پیس معروف گرکی "در اعماق اجتماع" راد رمجله‌ی "پیام نو" منتشرکرد. ترجمه‌ی "هیاهوی بسیار برای هیچ" اثر شکسپیر رادرسال ۱۳۲۹ نشرداد.

در ایام مهاجرت همچنین بنوشتن داستانهای بزرگ و کوچك مانند "خان و دیگران"، "لاله"، "آدم بزرگ"، "شغال بیشه‌ی مازندران" وغیره دست زد. برخی ازاین نوشته ها در شماره های مجلهٔ "دنیا" منتشرشده است. داستان "خان و دیگران" نیز بوسیله‌ی دایره‌ی نشریات حزب ماطبع و نشر گردیده است. برخی‌ازداستانهای نوشین و ازآنجمله "خان و دیگران" بزبانهای روسی و آلمانی ترجمه شده است و اینك که ازدستان نویسی نوشین سخن میگوئیم خوبست یادآوری کنیم که در ایام توقف درایران نیز نوشین داستانهائی نوشته است. ازآنجمله است: "میرزامحسن" و "استکان شکسته". داستان کوچك اخیر درمجله‌ی "مردم" ارگان تئوریك و سیاسی حزب نشریافته بود. دربارهٔ نمایشنامه‌ی "خروس‌سحر" که آنهم درمجله‌ی "مردم" چاپ شده درسابق یادآوری کرده ایم.

چنین است نکاتی‌در بارهٔ زندگی‌نوشین وآثار او.

همه‌ی رفقائی‌که در اینجاحضورد ارند نوشین رادرزندگی‌دیده اند و شناخته اند و برخی با او دوستی و آمیزش داشته اند. من نمیخواهم اورا برفقابشناسانم. نکته اینجاست که شخصیت انسانی نوشین کمبودی ازشخصیت هنری واجتماعی‌او نداشته است. نوشین آراسته بصفات مثبت متعددی بود. مهربانی، فقدان ادعا، نفرت از فرومایگی و تقلب، صراحت و صداقت در بیان، وسواس شدید علمی، برخورد جدی بمسائل، اجرا پرمسئولیت وظایف خویش، بذله گوئی، نزاکت و ظرافت درگفتارو رفتار، خصایص بارزاو بود

علاوه براین کمالات و صفات معنوی ازد وخصیصه‌ی دیگرنوشین نیز باید یادکنیم. یکی اطلاع وسیع نوشین ازموسیقی‌علمی (یاغربی) است و دیگری مهارت او در برخی‌رشته های ورزشی و فنی. در زمینه اطلاعات موسیقی‌باید گفت نوشین ازاین جهت در بین روشنفکران ایرانی‌همتائی‌نداشت. وی‌بتمام معنی شیفته‌ی موسیقی‌بود ومجموعه‌ی بزرگی ازصفحات راگرد آورده و یکی ازبهترین تفریحات روحی او شنیدن موسیقی‌بود. نوشین دراثرممارست طولانی به زندگی‌آهنگسازان و سبك و آثارآنهاکاملا وارد بود. عشق بموسیقی رانوشین درآمیزش خود باد وستانش بآنها سرایت و بسیاری رابسوی شناخت و ستایش موسیقی‌سوق میداد. درایام اقامت درزندان و بااستفاده از امکاناتی‌که درآنهنگام درزندان بود، نوشین یك کلاس درس واقعی برای زندانیان سیاسی بمنظورشنیدن و فهمیدن موسیقی‌کلاسیك و رمانتیك غرب بوجود آورده بود.

نوشین با نواع رشته های سپرت و ازآنجمله شنا، تنیس، سکی، رانندگی و حتی‌خلبانی‌علاقه داشت. درزمان رضاشاه که "هواپیمائی‌کشوری" داوطلبان رابرای آموختن فن خلبانی‌می‌پذیرفت، نوشین وارد آموزشگاه خلبانی‌شد. هنگامیکه مادرشهریور ۱۳۲۰ اززندان خارج شدیم نوشین مرتبا درهفته دوسه بار به تمرین خلبانی‌میپرداخت و میگفت دراوج نیلگون آسمان برای خودگریزگاهی از پستی‌های‌محیط یافته است. باید انصاف داد که این تنوع مختصات و صفات برای کمترکسی‌دست میدهد.

هیچیك ما ازنقص و عیب درزندگی‌مصون نیستیم. مارکس این سخن ترنسیوس رابسیاردوست میداشت:

" Homo sum, humani nihil a me alienum puto." (**)

آنچه که باید از یك انسان طلبید آنست که زندگی‌خود را بشیوه ای بگذراند که درخدمت خلق، عدالت و حقیقت باشد، درزیراین گنبد لاژوردی بیهوده نزید و باری بردوش مردم نشود. نوشین درهمین جهت باتمام نیروی جان خود کوشید و باید گفت که دراین کوشش صمیم به کامیابیهای بزرگ دست یافت. رفیق و دوستی‌گرانمایه و هنرمند ازجمع مارفت. قلبی‌پرهیجان و بشردوست که عواطف اصیل

زندگی و رنجهای آنرا شناخته بود ازتپیدن بازایستاد ، ولی خاطره‌ی این دوست زوال ناپذیراست. بی شك فرهنگ ایران نام اورا درکنار نام خادمان ارزنده‌ی خود قرارخواهد داد و این خود پیروزی بزرگی برای یك انسان است.

درود بخاطره‌ی تابناك و بی‌زوال عبدالحسین نوشین !

۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۰ (۷مه ۱۹۷۱)

(*) نوشین طی نامه ای ازاینجانب خواستارشد که درباره‌ی این اثروی درمجله‌ی "دنیا" اظهارنظر کنم . این اظهار نظر جداگانه درهمین شماره نشر یافته است . ا . ط .

(**) یعنی "من انسانم و هیچ چیز انسانی ازمن بیگانه نیست" . مارکس درپاسخ دخترش ژنی که زمانی‌از وی پرسید محبوب‌ترین سخن حکمت آمیز درنزد اوچیست ، این عبارت لاتینی ترنسیوس (Terentius) راگفت .

صدمین سالگشت کمون پاریس

" ... و تو ای کودکی که در پشت سنگرها به بازی سرگرمی، بیا تا ببوسمت ! فرزند من، ۱۸ مارس آینده ای زیبا بروی تو گشود ... مابخاطر تو خون و اشك ریختیم. توازمیراث مابهره خواهی گرفت. تو ای فرزند جانبازان، انسانی آزاد خواهی بود!" والس

هم ناپلئون سوم و هم بیسمارك ـ خواهان جنگ بود ند. شووینیسم بورژوازی پاگرفته فرانسه جنگ رابرای آن میخواست که از وحدت داخلی آلمان جلوگیرد و ازاین راه " توازن" را در اروپا بد رواقع سیادت خود را برقاره حفظ کند. بورژوازی نوخاسته آلمان جنگ رابرای آن میخواست تا بد ینوسیله مقاومت د ولتهای بخش جنوبی آلمان راد رهم شکند و راه را برای وحدت د رون آلمان و بازارد اخلی هموارسازد. و هرد و ، جنگ راد رعین حال برای آن میخوا ستند تاجنبش سوسیالیستی و هرگونه نهضت د مکراتیك راد رد اخل کشور خود سرکوب کنند . وراثت تاج و تخت اسپانیا ، د ستاویزی بیش نبود . شووینیسم خود ستایانه ناپلئون و ژنرال هایش و حیله گری بیسمارك سرانجام کار را بجنگ کشاند. د ر حالیکه زحمتکشان این سو و آن سوی رن مخالف آن بود ند. انترناسیونالیست های فرانسه میگفتند: " کارگران فرانسه وآلمان و اسپانیا ! بانگهای خود راد رغریو تنفر از جنگ متحد سازید " و کارگران آلمان د رپاسخ میگفتند :" ماازصمیم قلب به اعتراض شمامی پیوند یم . نه غریو شیپور و نه غرش توپ ،

نه پیروزی و نه شکست ــ هیچکدام مارا از کار مشترکمان ، ازوحدت کارگران تمام کشورها بازنخواهد داشت" ...

■

شکست مفتضحانه ناپلئون در سدان ، بمردم فرانسه امکان داد بار دیگر امپراتوری را سرنگون سازند و سومین جمهوری فرانسه رااعلام دارند. ولی این بار نیز جمهوریخواهان سرمایه دارکه همکاران دیروز ناپلئون و دشمنان همیشگی طبقه کارگر بودند ، بسوی قدرت خزیدند و دولت موقت سومین جمهوری راتشکیل دادند. بزودی ارتش پانصد هزارنفری پروس پاریس رامحاصره کرد. دولت موقت که وظیفه عمده اش دفاع ملی بود ، عملا دولت خیانت ملی ازکار درآمد. کارگران و پیشه وران وروشنفکران انقلابی پاریس باتشکیل گارد های ملی ، دفاع قهرمانانه پاریس رابعهده گرفتند. ولی ادامه محاصره ، قحطی و مرض که خیانت دولت موقت برشدت آن می افزود ، کار را به تسلیم پاریس ، قلب اروپا میکشاند . دولت موقت برشرایط صلح آلمان گردن نهاد و برای تصویب نهائی ان بفرمان بیسمارک بانتخابات "مجلس ملی" پرداخت . مجلس که ازهرقماشی درآن شرکت داشت ، زمام دولت را به تی یر"کوتوله"سپرد. نخستین تصمیمات "مجلس ملی" علیه توده های مردم بود. قطع جیره نا چیز سپاهیان گارد ملی ، فرمان پرداخت بلاد رنگ اجاره بهای عقب مانده خانه های مسکونی که اکثر خانواده های فقیر پاریس رادروران محاصره بدهکار صاحبان خانه هاکرده بود ، پرداخت فته طلبها که اکثریت مطلق پیشه وران وکسبه پاریس رابه ورشکستگی نهائی تهدید میکرد. مجلس و دولت، پاریس "شورشی" راتحریم کردند و به ورسای ، کاخ امپراتوران پناه بردند ، پاریس از حق پایتخت بودن محروم شد. دادگاههای نظامی ورسای حکم اعدام بلانکی و فلورانس راصادرکردند . ازانتشارمهمترین روزنامه های پاریس جلوگیری شد. جنگ علیه پروس به جنگ علیه پاریس بدل شد.

نارضائی مردم پاریس بحد اعلا رسیده بود ، وضع انقلابی لحظه به لحظه فرامیرسید . میدان باستیل مرکز تظاهرات و تجمع توده ها شده بود . مردم خواهان شورای شهری (کمون) بودند . "زنده باد کمون پاریس !" ، "زنده باد جمهوری جهانی کار!" میدان باستیل رابلرزه می آورد.

ارتجاع که ازمد افعین پاریس بیش از مهاجمین پروس وحشت داشت ، بیسمارک را بیاری طلبید. نیمه شب ۱۷ مارس سربازان تی یر دزدانه وارد پاریس شدند تابخشهای کارگرنشین مون مارتروبل ویل راخلع سلاح کنند و توپهای آنان راکه بحساب درآمد ناچیز خود تهیه کرده بودند ، شبانه بسرقت برند. فداکاری زنان سحرخیز پاریس این توطئه راعقیم گذارد. پاریس بپاخاست ، قیام در ۱۸ مارس پیروز شد ، تشکیل نخستین دولت کارگری در تاریخ ، اعلام گردید.

■

کمون پاریس مولود نخستین تصادم مسلحانه بزرگ پرلتاریا یابورژوازی بود که به شکستن ماشین دولتی بورژوازی و استقرارد مکراسی پرلتری انجامید. کمون ارتش دولتی راسرکوب کرد و مردم مسلح را جانشین آن ساخت ، پلیس راتجدید سازمان داد ، کلیسارا ازدولت جدا کرد ، دستگاه بوروکراتیک پرهزینه کهنه رابرانداخت و دستگاه انتخابی جدیدی بنیاد نهاد که وضع قوانین و اجرای آنرا بدست نمایندگان مردم سپرد. یکی ازاعضاء کمون میگفت : "دولت فقط نماینده مطیع آراء عمومی و پاسبان جمهوری خواهد بود" . کمون پاریس ، دولت طراز نوین بود .

کارگران شهر پاریس اداره کارگاههائی راکه صاحبانشان به ورسای گریخته بودند ، بدست

گرفتند. کمون درباره برخی مسائل اجتماعی که بامنافع اکثریت زحمتکشان پاریس ارتباط داشت، مانند بازگرداندن بلاعوض اشیاء خانگی مردم پاریس که درزمان جنگ در بانك رهنی به گرو گذارده شده بود، لغو جریمه کار و تقلیل کارشبانه کارگران نانوائی و غیره تصمیماتی اتخاذ نمود. باآنکه اقدامات کمون درزمینه مسائل اجتماعی ــ اقتصادی درنتیجه نفوذ پرود ونیست ها ازقاطعیت برخوردارنبود، ولی بهر حال ضربه‌ای بود که بر بنیاد مالکیت خصوصی و روبنای حقوقی جامعه سرمایه داری وارد میساخت.

کارگران پاریس استعداد و توانائی خود را در اداره مؤسسات شهری و بیمارستان ها که در نتیجه خرابکاری عمال دولتی کارشان مختل شده بود، و نیز در مبارزه باگرانی و احتکار نشان داده اند. حتی جرائد بورژوائی در ستایش کارگران پاریس مینوشتند "آنان خردمند و سختگیر وقاطع هستند".

طبقه کارگر در راه ناشناخته ساختمان جامعه بدون طبقات نخستین گامها را برمیداشت.

■

ولی دشمن آرام ننشسته بود. بیسمارك، تی یر را بشتاب وامیداشت و سرکوب پاریس را نخستین شرط انعقاد صلح نهائی میدانست. در اوایل ماه مه نیروهای نظامی ورسای و ارتش پروس بیش ازپیش پاریس را در تنگنا میگذاشتند. تی یر جاسوسان خود را در سراسر پاریس و حتی در گارد ملی مستقر کرده بود.

نظامیان ورسای که در ۲۱ ماه مه در پاریس رخنه کرده بودند به کشتار توده مردم پرداختند. ژنرالهائی که درسدان مفتضحانه شکست خورده بودند، به انتقامجوئی ننگین در پاریس پرداختند... در ۲۹ ماه مه پس از "هفته خونین" همه چیز پایان یافته بود. کمون دیگر وجود نداشت.

■

کمون طی ۷۲ روز حیات خود، مرحله نوینی درمبارزه طبقاتی بوجود آورد. کمون رسالت تاریخی طبقه کارگر، ضرورت اتحاد آنرا با سایر قشرهای زحمتکش وبویژه باد هقانان، ضرورت حزب طبقه کارگر، ضرورت پدید آمدن شرایط عینی انقلاب، ضرورت شکستن ماشین دولتی کهنه و استقرار دیکتاتوری پرلتاریا وضرورت قاطعیت و پیگیری طبقه کارگر را در امر انقلاب ومبارزه با انواع انحراف را در داخل جنبش به ثبوت رساند.

کمون پاریس بمثابه نخستین آزمایش بزرگ طبقه کارگر از برخی اشتباهات و خطاهای جدی مصون نماند. لنین برای کمون پاریس دو خطای بزرگ قائل بود: درمصادره اموال دشمنان انقلاب قاطعیت ازخود نشان نداد. موضعگیری کمون نسبت به بانك فرانسه که وسیله عمده تأمین مالی ضد انقلاب بود، نمونه بارز آنست. باآنکه پاریس مسلح بود، زمانیکه بورژوازی و نیروهای مسلح آن دستخوش سراسیمگی بودند، بآنها ضربت جدی وارد نساخت. باد شمنان بیش ازحد مدارا نمود.

پاریس با سایرنواحی کشور پیوند نداشت وازطرف دهقانان پشتیبانی نشد.

■

اکنون که صد سال ازانقلاب کمون میگذرد، جامعه بشری درراه تحقق آرمانهای کمونارها گامهای عظیم برداشته است. سوسیالیسم به نیروی هادی جامعه بشری بدل شده است. آینده ازآن آرمانهای جاودان کمون است.

م. ۱۰.

زندگی یک مبارز کهنسال

/ بمناسبت هشتاد مین سال تولد رفیق زین العابدین قیامی/

رفیق مبارز کهنسال مازین العابدین قیامی فرزند شادروان علینقی مکرانی در دوم فروردین ۱۲۷۰ شمسی در شهر تبریز متولد شد. از اوان جوانی با شادروان یحیی میرزا و سلیمان میرزا اسکندری که در آن ایام نقش موثری در جنبش آزادیخواهی در تهران داشتند آشنا شد. پس از بتوپ بستن مجلس بوسیله حاج علی دوافروش از مشروطه طلبان بنام به ستارخان معرفی شد و وارد صفوف مجاهدین مسلح گردید و در "جرگه" های مخفی سوسیال دمکرات شرکت نمود. در این دوران رفیق قیامی در زد و خورد های کنار آجی چای و باغ امیر شرکت داشت. در این موقع ستارخان ویرا در نبرد هفتاد تن مجاهدین به تهران اعزام میدارد. رفیق قیامی در جریان زد و خوردی که برای تصرف بهارستان درگرفته بود شرکت داشت و "هیئت مدیره ملی" بمناسبت شجاعتی که وی در این جریان نشان داد اورا به لقب "سالار ظفر" ملقب داشت. پس از شکست استبداد محمد علی میرزا، رفیق قیامی تحصیلات دبیرستان و عالی خود را (در مدرسه حقوق و علوم سیاسی) باموفقیت خاتمه داد. در این دوران رفیق قیامی در حزب دمکرات برهبری سلیمان میرزا فعالیت میکرد و مسئولیت دفتر کمیته مرکزی رابعهده داشت. پس از کودتای ناصرالملک و تشکیل "کمیته دفاع ملی" سرپرستی دفتر کمیته از طرف حزب دمکرات بوی واگذار شد. در تمام این سالها رفیق قیامی در مبارزات اجتماعی و ضد استعماری سلیمان میرزا یکی از نزدیکترین همرزمان او بود. هنگامیکه فعالیت شیخ محمد خیابانی و نهضت وی آغاز گردید قیامی و یکانی از طرف حزب دمکرات به تبریز اعزام گردیدند و عضو کمیته سری شدند. در دوران اشغال آذربایجان بوسیله نیروهای عثمانی رفیق قیامی زندانی شد. در همین ایام وی از طرف فرقه دمکرات آذربایجان برهبری خیابانی

برای نمایندگی دوره چهارم مجلس شورای ملی از قراجه داغ در نظر گرفته شد و با اکثریت سنگین انتخاب گردید. بمناسبت ابراز فعالیت در آغاز قیام خیابانی ، خیابانی شخصا باو نام "قیامی" داد. موقعی که حکومت ملی آذربایجان تشکیل شد قیامی جزء اعضاء حکومت انتخاب گردید. پس از شهادت شادروان خیابانی قیامی در کلیه در نبال قیام را گرفت و مقاومت او و دیگر هواداران خیابانی منجر بمذاکره با دولت شد. پیشنهادهای آنها که از انجمله عزالمخبرالسلطنه قاتل خیابانی است مورد قبول قرار گرفت. قیامی سپس به تهران می آید و در تیرماه ۱۳۰۰ بادعوت سلیمان میرزا در تشکیل حزب "اجتماعیون عامیون" شرکت میکند و جزء ۴۱ نفر کمیته مرکزی این حزب است. منشی هیئت رئیسه ، عضو کنگره اول حزب اجتماعیون عامیون و عضو کمیته ایالتی تهران سمت های قیامی در حزب اجتماعیون عامیون است. پس از سقوط حکومت قوام السلطنه و تشکیل کابینه مستوفی الممالک قیامی برای تشکیل اداره طرق و شوارع و سرپرستی راه آهن جلفا و تبریز و کشتیرانی ارومیه به آذربایجان فرستاده شد. پس از سقوط کابینه مستوفی ، قیامی بار دیگر توقیف و در دادگاه در بسته نظامی بجرام داشتن "مسلک اشتراکی" و "قیام مسلحانه" محکوم باعدام میشود. کابینه دوم مستوفی و اقدامات سلیمان میرزا موجب نجات او از زندان میشود. در این دوران طبق قانون استخدام کشوری صاحب رتبه نه میشود. به تبریز می آید و روزنامه "آسایش" را منتشر میکند که پس از شش شماره توقیف گردید. در موقع تشکیل مجلس مؤسسان برای تغییر سلطنت از تبریز بنمایندگی مجلس انتخاب شد ولی نپذیرفت. قیامی در نقاطی مانند کرمانشاه، یزد ، اراک ، قزوین فرماندار بود. در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ بامقام استانداری به کرمانشاه، آذربایجان ، کردستان ، اصفهان رفت و در تمام این نقاط کمکهای موثری به نهضت کارگری (توده ای) محل کرد. در حوادث اصفهان تحقیق و قضاوت درباره نزاع بین وابستگان حزب "اراده ملی" (مربوط به سید ضیاء الدین طباطبائی) باکارگران و اعضاء حزب توده ایران بعهده رفیق قیامی گذاشته شد. وی قضاوت عادلانه و روشنی بسود کارگران کرد. تهدید و تحبیب در این جریان در وی اثری نبخشید. پس از بازگشت به تهران ازکاردولتی کناره گرفت و دعوت حکیم الملك را برای همکاری رد کرد. سپس به تبریز رفت . در فعالیت حزب ما و در تاسیس سازمان فرقه دمکرات آذربایجان شرکت جست. عضو کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان و عضو کنگره خلق و نماینده مجلس مؤسسان و رئیس انجمن نظارت مرکزی انتخابات تبریز و توابع شد و از طرف اهالی تبریز به نمایندگی مجلس ملی و رئیس محکمه عالی انتخاب شد. پس از ناکامی جنبش دمکراتیك آذربایجان رفیق قیامی ناگزیر به مهاجرت گردید و در مهاجرت نیز با تمام نیرو در فعالیت های اجتماعی و سیاسی بسود میهن خود شرکت جست. رفیق قیامی از جهت صداقت براه طبقه کارگر، پایداری در مواضع اصولی و علاقه فروزان بسرنوشت ایران و مردم و جنبش رهائی بخش آن دارای صفات درخور تحسینی است. رفیق قیامی از رجال سرشناس ایران و از دوستان نزدیك کسانی مانند سلیمان محسن اسکندری ، دکتر مصدق ، مستشارالدوله صادق است. زندگی سرشار از صداقت و پایداری رفیق قیامی برای نسل جوان ایران سرمشق است. ماهشتادمین سال میلاد رفیق قیامی را از صمیم قلب بایشان شادباش میگوئیم و عمر دراز و تندرستی محکم و قدرت فعاله را برای این دوست عزیز و کهنسال و محترم خویش آرزومندیم .

مهدی کیهان

کنسرسیوم بین المللی نفت و ایران

بمناسبت ۲۰ ـ مین سالگشت تصویب قانون ملی شدن
نفت ایران و تشکیل" کنفرانس جهانی زحمتکشان صنایع
نفت علیه انحصارات نفتی"

۱ـ کنسرسیوم عمده ترین اتحادیهٔ مونوپولیستی نفت درجهانست

سال گذشته استخراج نفت خام درکشورما ایران حد نصاب جهانی دیگری بدست آورد. در این سال استخراج نفت به ۱۲۰ میلیون مترمکعب بالغ گردید. ایران که درسال ۱۹۶۹ جای اول رادرصدور نفت درخاورمیانه و شمال افریقا بدست آورده بود درسال گذشته در بین کلیه کشورهای صادرکننده نفت درمقام اول قرارگرفت و ونزوئلا راپشت سرگذاشت. اکنون پس ازایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی ایران سومین کشوراستخراج کننده نفت درجهانست.

از ۲۲۰ میلیون مترمکعب نفت خام استخراجی درسال ۱۹۷۰ بیش از ۲۰۲ میلیون مترمکعب آن درمنطقه امتیازکنسرسیوم بین المللی نفت / ازاین ببعد بمنظوراختصار ـ کنسرسیوم مینویسیم / استخراج شده است. بااین میزان استخراج نفت خام کنسرسیوم در بین کلیه اتحادیه های انحصاری نفت مقام اول رادراست. چه درامریکا و چه درخارج از آن در دنیای سرمایه داری اکنون انچنان اتحادیه انحصاری نفتی رانمیتوان سراغ گرفت که میزان استخراج و صدورنفت ازمنطقه امتیازآن بپایه کنسرسیوم برسد.

اماتنها مقام اول دراستخراج و صدورنفت خام شاخص موقعیت ممتاز کنسرسیوم درجهان سرمایه داری و در بین کلیه اتحادیه های انحصاری نفت نمیباشد. کنسرسیوم ازنظرتعلق سهام خود به عمده ترین و افزونترین تعداد انحصارات امپریالیستی نفت، نقش اساسی سرمایه های انحصاری آنگلوساکسن در ثروت نفت ایران، ازنظرتصاحب نفت باارزانترین قیمتهای اعلان شده نفت جهان درجهان و تاثیرمخرب دروضع صنعت نفت ایران، پرداخت نازلترین دستمزدها واعمال شدیدترین و بیرحمانه ترین انواع استثمار و بالاخره از نظر نفوذ خود درد ستگاه دولتی ایران و تاثیرناگوار بر حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران وضع بینظیرو ممتازی رادراست.

سهام کنسرسیوم چنانکه میدانیم اساسا به هفت شرکت عمده نفتی عضو کارتل بین المللی نفت تعلق دارد. هریك ازعمده ترین شرکتهای نفتی امریکائی پنجگانه عضو کارتل" نیوجرسی"، "گالف"، "تکزاکو"، "موبیل" و "کالیفرنیا" هفت درصد سهام کنسرسیوم و بر رویهم مالك ۳۵ درصد سهام آن هستند. دو عضو دیگر کارتل "بریتیش پترولیوم و "رویال داچ شل" بترتیب مالك ۴۰ و ۱۴ درصد سهام کنسرسیوم هستند.

اماتقسیم سهام کنسرسیوم تنهامنحصر بتوزیع این سهام بین اعضاء هفت گانه کارتل بین المللی

نفت نیست. شش درصد سهام کنسرسیوم متعلق بشرکت نفتی فرانسوی "کمپانی فرانسز دو پترول" و پنج درصد بقیه سهام متعلق به ۹ شرکت نفتی امریکائی خارج ازکارتل است.

بدینسان کنسرسیوم درحالیکه اساسا و بطورعمده اهرم تسلط امپریالیستی و نواستعماری کارتل بین المللی نفت برکشورماست درهمانحال اتحادیه انحصاری نفتی منعکس کننده منافع غارتگرانه سرمایه های انحصاری نفتی امریکا، انگلستان، هلند و فرانسه است و مصالح انحصارات عظیم نفتی عضو کارتل وخارج ازآن رادرغارت ثروت نفت ایران بهم پیوند میدهد.

نتایج شوم یك چنین تلفیق منافع بین دول امپریالیستی و انحصارات نفتی عضو کارتل و خارج ازآن قبل ازهمه عاید کشورما ایرانست. زیراگرچه در بین انحصارات نفتی و دول امپریالیستی حافظ منافع منافع آنها مبارزه جدی برسرتصاحب سهم بیشتر از غارت ثروت نفت کشورهای نفت خیز درحال رشد جریان دارد ولی وقتی کار به مبارزه کشورصاحب منافع نفت بمنظور دریافت سهم عادلانه تراز ثروت نفت میرسد همه آنها بوحدت عمل و حمایت از یکدیگر میگرایند.

وحدت عمل امپریالیستی انحصارات نفتی درگذشته بزیان کشورما بصور مختلف خود را نمایش داده است. ازنظر زمانی آخرین نمایش این اتحاد غارتگرانه بهنگام دور اول مذاکرات اخیراوپك (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) درتهران بمنصه ظهورد آمد. دراین مذاکرات عمده ترین انحصارات نفتی جهان سرمایه داری اعم ازانحصارات نفتی امریکا، انگلستان، هلند، فرانسه، ژاپن، وآلمان غربی نمایندگان کنسرسیوم رابااختیارات تام مأمور مذاکرات نفت تهران کردند. متأسفانه شانتاژ انحصارات عمده نفتی که گرچه بزعامت کارتل بین المللی نفت صورت میگرفت ولی متکی بتوافق بزرگترین انحصارات نفتی داخل وخارج کارتل بود موثر واقع شد و از پیروزی که نیل بدان درمرحله اول مذاکرات اخیراوپك میسر بود جلوگیری بعمل آورد.

نقش کنسرسیوم دردوراول مذاکرات اخیر بین اوپك و انحصارات نفت ازآنجامعلوم است که نه فقط افرادی ازمدیران کنسرسیوم مانند ادیسون به ریاست "دفتر دائمی هماهنگی" مجموعه انحصارات عمده نفتی داخل وخارج ازکارتل گمارده شدند بلکه رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکتهای عامل نفت ایران نیز بعنوان مقام صلاحیتدار و طرف مذاکره با نمایندگان دول عضو اوپك درمذاکرات تهران شرکت داده شد.

دردور دوم مذاکرات اوپك درتریپولی کشورهای صادرکننده نفت مزایای بمراتب مهمتری تحصیل نمودند. حال آنکه دردور اول مذاکرات ودرتهران باوجود امکانات بیشتر پیروزی دول نفت خیز عضو اوپك به کسب امتیازات بمراتب محدودتر، آنهم درقبال تعهدات جدیدی در برابرانحصارات نفتی محدود ماند. یکی ازعلل عمده این وضع آنست که درحالیکه درمدیترانه دول صادرکننده نفت بطورعمده بایك یك انحصارات نفتی مواجه بوده و باهرکدام قرارداد نفتی جداگانه دارند درحوزه خلیج فارس و بویژه درایران ما باعظیمترین اتحادیه انحصارنفتی معاصرنظیرکنسرسیوم روبرو هستیم.

این ازخواص نواستعماری کنسرسیوم است که درحالیکه درکشورهای نفت خیز دیگرمساحت مناطق امتیاز تقلیل کلی پیدا کرده (مانند جمهوری عراق) درکشورهای مختلف درهمین سالهای اخیر به ملی کردن کلی یاجزئی صنایع نفت اقدام بعمل آمده (مانند جمهوریهای الجزایر، ونزوئلا، پرو، بلیوی) و درزمینه افزایش قیمتهای اعلان شده نفت موفقیتهای جدی نصیب کشورهای صادرکننده نفت شده (پیروزیهای مرحله دوم مذاکرات اوپك درتریپولی و افزایش اخیرقیمتهای اعلان شده نفت درنیجریه، ونزوئلا و الجزایر) درکشورمااایران باوجود سابقه بیست ساله ملی کردن صنایع نفت نه فقط تغییراساسی نسبت بزمان انعقاد قرارداد کنسرسیوم درروضع امتیازی صنعت نفت ایران بعمل نیامده بلکه حتی جریان معکوسی مشاهده میشود.

پس‌ازانعقاد قرارداد باطل‌کنسرسیوم درهفتم آبان ۱۳۳۳ سال بسال بتعداد امتیازات نفتی افزوده میشود. مساحت اراضی‌زیرامتیاز بطورمطلق افزایش حاصل میکند، ازهرنوع اقدامی در زمینه احیاء کلی و جزئی قانون ملی‌شدن جلوگیری بعمل‌میآید و ثروت نفت کشورما بامقادیر افزونتربانازلترین قیمتهای اعلان شده ممکن بغارت میرود.

درهمین زمینه اخیرقیمتهای اعلان شده نفت که طبق قرارداد های امتیازی نقش اساسی‌رادر تعیین درآمد کشورهای صادرکننده نفت ایفامیکند غارت آشکارکنسرسیوم ازایران در دهه ۱۹۶۰و۱۹۷۰ درهیچ منطقه ازمناطق امتیاز انحصارات نفتی‌نظیرند اشته است.

بطوریکه میدانیم براثر دو بار تقلیل قیمتهای نفت خام درفوریه ۱۹۵۹ و اوت ۱۹۶۰ قیمتهای اعلان شده نفت ایران از ۲٫۰۴ دلار در ۱۹۵۷ به ۱٫۷۸ دلار تنزل پیداکرد. کنسرسیوم در دهه از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ قریب ۱۰ ملیارد بشکه نفت ایران را برمبنای محاسبه هر بشکه باچنین قیمتهای اعلان شده نازلی‌صادرنمود و جالب اینکه باستناد قرارداد باطل واصل‌تقسیم بالمناصفه درآمد معروف به اصل پنجاه ــ پنجاه نیمی ازعوائد خالص نفت صادراتی ازایران رانیز تصاحب کرده است.

درنتیجه درطی دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ جمع‌عوائد دریافتی ایران ازهربشکه نفت صادراتی به استناد ارقام رسمی بطورمیانگین پیکره ای معادل ۷۸ سنت یا ۲۲ سنت کمتر از یک دلار بوده حال‌آنکه درهمین مدت سهامداران کنسرسیوم هربشکه نفت رابمصرف کننده ۱۲ تا ۱۳ دلار فروخته اند. بفرض آنکه ازمالیات دریافتی‌دول مصرف کننده بمیزان متوسط پنج دلار درهر بشکه صرف نظرکنیم دریافتی انحصارات نفتی سهامداراکنسرسیوم درهربشکه به هفت تاهشت دلار بالغ میگردد که هشت تانه بسر ابر بیش ازدرآمد ناچیزیست که درقبال ازمیان رفتن مقادیرمهمی‌از ذخائر نفت ایران بکشورما پرداخت شد.

یک محاسبه ساده نشان میدهدکه در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ از قبل تصاحب قریب ۱۰ ملیارد بشکه نفت ایران دریافتی‌سهامداران کنسرسیوم ۷۰ تا ۸۰ میلیارد دلار مبلغ مالیات گمرکی‌دول مصرف کننده ازاین میزان نفت به پنجاه‌میلیارد دلار بالغ شده است. در برابر این رقم عظیم که مجموع آن به ۱۲۰ تا ۱۳۰ میلیارد دلار بالغ‌میشود آنچه بنام درآمد نفت دراین دهساله نصیب ایران شده کمتر از هشت‌میلیارد دلار میباشد. وقتی‌در نظر بگیریم که طبق اظهارات مقامات رسمی‌دولت ایران باتنزل دائمی‌ارزش لیره و دلار وافزایش سالیانه قیمت کالاهای صادره دول غربی بایران ارزش واقعی‌درآمد که ازنفت در دهساله ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ بایران پرداخت شده حد اقل بمیزان ۴۰ تا ۵۰ درصد تنزل یافته است درآنصورت می‌بینیم که عملا در برابر ازدست رفتن قریب ۲۵ درصد ذخائر کشف شده نفت مبلغی‌معادل پنج میلیارد دلار و یاشاید هم کمترنصیب ایران شده است.

اهرم یک چنین غارت عظیم و بیسابقه درجهان سرمایه داری،کنسرسیوم است که محققاخسارات مالی‌ناشی‌ازتسلط آن برصنعت نفت ایران تنها یکقسمت از زیانهای وارده بکشورماراتشکیل‌میدهد. بدون شبهه خسارت عمده تر تسلط کنسرسیوم برنفت ایران درآنست که هرگاه شرایط مساعدی هم برای احقاق حق نسبی‌ایران درنفت پدید میآید و امکاناتی‌برای برابرساختن شرایط بهره برداری ازمنابع نفت ایران باشرایط نظیر در دیگرکشورهای نفت خیز ایجاد میشود کنسرسیوم بااستفاده ازقدرت کارتل بین المللی نفت وبرخورداری ازجانب دول امپریالیستی‌ونفوذ در دولت ایران کشورمارااز استفاده از این امکانات محروم نگاه میدارد.

مثال زنده واقعیت وضع اخیر محدود نگاهداشتن منافع‌کشورمادرنفت درجریان مرحله اول مذاکرات اخیر اوپک درتهران به حدود موافقت نامه ۱۵ فوریه ۱۹۷۰ میباشد. درشرایطی‌که میسر بود قیمتهای اعلان شده نفت در خلیج فارس براثرحمایت همه جانبه کلیه دول صادرکننده نفت و مقتضی بودن شرایط در بازارجهانی‌نفت و اوضاع مساعد بین المللی درسطحی‌نزدیک به قیمتهای اعلان شده

نفت در امریکا و بمیزان حد اقل ۳٫۵ دلار در هر بشکه معین گردد کارتل با استفاده از حمایت علنی دول امپریالیستی و اعمال نفوذ در دولت ایران افزایش قیمتهای اعلان شده نفت خلیج فارس را بمیزان ۳۵ سنت در هر بشکه محدود نگاه داشت و دول نفت خیز منطقه اخیر منجمله دولت ایران را بفروش نفت به قیمت اعلان شده هر بشکه ۲٫۱۵ دلار ملزم ساخت.

در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ قیمت نفت صادراتی کشور ما ایران نازلترین قیمت ممکن نفت در جهان سرمایه داری بود. سهامداران کنسرسیوم با ایراد فشار و شانتاژ سیاسی که دخالت علنی دولت امریکا و نماینده نیکسن (جون اروین) در جریان مرحله اول مذاکرات اوپك در تهران فقط گوشه ای از آنرا نشان داد بارها دیگر موفق شدند قیمتهای اعلان شده نفت صادراتی از ایران و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس را برای پنجسال آینده نیز در نازلترین سطح ممکن تثبیت نمایند و بعلاوه دول این منطقه را بقبول تعهداتی که متیاین باحق حاکمیت آنها است ملزم سازند.

وضع اخیر نشانه دیگری از نقش مخرب و مهلکی است که کنسرسیوم در حیات معاصر کشور ما ایران ایفا میکند. پیداست تا وقتی این بزرگترین اتحادیه انحصاری نفت در هم شکسته نشده و بر منابع ثروت نفت کشور ما تسلط داشته باشد تامین منافع ملی ایران در نفت مقدور نخواهد بود.

۲ــ کنسرسیوم عمده ترین عامل اسارت نواستعماری کشور ما است

بیست سال قبل در نتیجه ملی کردن صنایع نفت و خلع ید از شرکت غاصب سابق نفت، ایران از تسلط قراردادهای امتیازی و اسارت آور نفت رهائی یافت. حق حاکمیت ملی در ساحتی معادل چند کشور اروپائی احیاء گردید. موجبات رشد سریع و همه جانبه صنعت نفت و اقتصاد ملی ایران فراهم گردید.

بخاطر آوریم که اقدامات مهمی نظیر ایجاد شرکت ملی نفت ایران، توجه به اداره مستقل صنایع نفت ایران در همه مراحل آن، توجه بضرورت استفاده از گاز و ایجاد صنایع پتروشیمی، ایجاد بحریه نفت و ورود مستقل به بازار جهانی نفت، همه اقداماتی هستند که در دوره ملی شدن صنعت نفت آغاز شدند. همچنین امر پیوستگی اقتصاد ملی با صنعت نفت، لزوم اکتشاف و استخراج منابع نفت مناطق مرکزی و شمال کشور، اختصاص درآمد نفت به انجام پروژه های تولیدی و عمرانی از مسائلی بودند که همزمان با ملی شدن صنعت نفت ایران طرح شدند و نیل به آنها مورد توجه حکومت ملی مصدق قرار گرفت.

انعقاد قرارداد کنسرسیوم موجب شد که نه فقط مساحتی معادل و حتی بیشتر از مساحت امتیاز شرکت غاصب سابق مجددا به امتیاز انحصارات عضو کارتل بین المللی نفت داده شود بلکه موجبات تجدید اسارت سیاسی و اقتصادی ایران و بسط تسلط نواستعماری مجموعه انحصارات نفتی بر کشور ما در زمینه وسیعتری فراهم آید.

نطفه انعقاد پی در پی قراردادهای امتیازی جدید نفت که در ۱۷ سال گذشته تعدادشان به ۱۲ قرارداد رسیده و مساحت اراضی نفت خیز زیر امتیاز رادر ایران از ۲۵۸ هزار کیلومتر مربع به ۵۸۸ هزار کیلومتر مربع افزایش داده در همان قرارداد باطل کنسرسیوم مستتر بود. برخلاف قرارداد دارسی در ۱۹۰۱ و قرارداد شرکت غاصب سابق نفت در ۱۹۳۳ که هرد و مبتنی بر تسلط منحصر بفرد سرمایه‌های انحصاری نفتی انگلیس بر صنعت نفت ایران بود قرارداد کنسرسیوم از همان ابتدا تسلط مشترك سرمایه های انحصاری نفتی همه دول امپریالیستی و خاصه سرمایه های امریکائی و انگلیسی را شامل میشد.

قرارداد کنسرسیوم در ماهیت امر یك قرارداد نفتی نواستعماری مبتنی بر تسلط جمعی دول و انحصارات نفتی بر ثروت و صنعت نفت ایران میباشد. ازهمین رو تصادفی نیست که رفته رفته تعداد

زیاد تری از دول امپریالیستی وانحصارات نفتی آنان در غارت ثروت نفت ایران شریك میشوند.
هم اکنون تعداد دول امپریالیستی که در غارت ثروت نفت ایران ذینفع شده اند به شش دولت و تعداد انحصارات نفتی که به تحصیل امتیاز در نفت ایران نائل گردیده اند به بیش از پنجاه رسیده است. با این وجود جریان بسط تسلط دول وسرمایه های انحصاری براراضی نفت خیز ایران همچنان ادامه دارد. حراج اراضی نفت خیز و انعقاد قرارداد امتیازی دیگر منجمله با انحصارات نفتی ژاپن هم اکنون در دستور روز میباشد.

در پشت سر این جریان منافی با استقلال و منافع ملی ایران در نفت، در زمانیکه انعقاد قراردادهای امتیازی ازجانب غالب دول نفت خیز در حال رشد تحریم میگردد، و برای استخراج مستقل منابع نفتی اقدام بعمل میآید (به اقدامات دولتهاد رجمهوریهای عراق، سوریه، متحده عرب، الجزایر و ونزوئلا توجه شود) و هنگامیکه شرکت ملی نفت ایران آمادگی فنی و مالی بهره برداری مستقل ازمنابع نفتی ایران را داراست، کنسرسیوم (دقیقترگفته شود کارتل بین المللی نفت) ایستاده است.

کارتل بین المللی نفت تحمیل قراردادهای امتیازی جدید نفت به ایران را یکی از عوامل تثبیت و تقویت مواضع متزلزل خود در نفت ایران میداند. درعین حال یکی دیگر از شیوه های کارتل در حفظ موقعیت غیراستوارکنسرسیوم در نفت ایران تحمیل قراردادهای پی در پی الحاقی نفت به کشورماست.

تعداد قراردادهای الحاقی نفت که بترتیب در سالهای ۱۳۴۳، ۱۳۴۶ و ۱۳۴۹ تحمیل شده اند اکنون به سه قرارداد میرسد. هریك ازاین قراردادهای الحاقی پس ازپیش آمد یك وضع بحرانی داخلی یاخارجی بزیان کنسرسیوم و هنگامی باد ولت ایران منعقد شده که مسئله بود و نبود قرارداد اصلی کنسرسیوم مطمح نظرافکارعمومی مردم ایران قرارگرفته است.

قبل ازتسلط کنسرسیوم، ایران بعنوان کشوری مالك صنایع بسط یافته و همه جانبه نفت شناخته شده بود. درسال ۱۳۲۹ از ۳۲ میلیون تن نفت خام استخراجی بیش از ۲۵ میلیون تن آن در پالایشگاههای آبادان، مسجد سلیمان و کرمانشاه تصفیه و ۲۳ میلیون تن فرآورده های نفتی ازایران صادر شده است.

ازنتایج عمده زیانهای بیشمار تسلط کنسرسیوم برصنایع نفت ایران تحمیل رشد یك جانبه به این صنعت، جلوگیری ازتوسعه صنایع تصفیه نفت، ممانعت ازایجاد صنایع پتروشیمی و استفاده ازگاز و بالاخره تبدیل ایران به کشورصادرکننده نفت خام و مصرف کننده فرآورده های پتروشیمی است.

درسال ۱۹۷۰ از ۲۲۰ میلیون مترمکعب نفت خام استخراجی فقط ۵ر۱۴ درصد آن در داخل تصفیه شده است. کنسرسیوم نفت خام استخراجی درمنطقه امتیاز خود را طی ۱۵ سال از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۰ از ۱۹ میلیون مترمکعب به ۲۰۲ میلیون مترمکعب افزایش داده و بیش ازده برابر ساخته است. درهمین مدت میزان تصفیه نفت درمنطقه امتیاز کنسرسیوم نه فقط افزایش نیافته بلکه ظرفیت پالایشگاه آبادان نیز هنوز به دوره قبل ازملی شدن صنعت نفت نرسیده است.

درسال گذشته مجموع نفت تصفیه شده در پالایشگاه آبادان ۲۳ میلیون مترمکعب و جمع صدور فرآورده های نفتی کنسرسیوم بخارج کشور ۱۸ میلیون مترمکعب بوده است که رقمی کمتر از ۹ درصد استخراج نفت خام درمنطقه امتیاز را تشکیل میدهد.

تبدیل ایران به کشورصادرکننده نفت خام سیاست امپریالیستی است که ازابتدای تسلط کنسرسیوم به اجراگذاشته شده و همچنان ادامه دارد. انحصارات نفتی دیگری نیز که بکسب امتیازنائل آمده اند همین سیاست را تعقیب میکنند و درعمل نشان میدهند رماهیت امر بین سیاست امپریالیستی آنان و انحصارات عمده عضو کارتل بین المللی نفت تفاوتی وجود ندارد.

انقلاب علمی و فنی درصنعت نفت در دو دهه اخیر به توسعه فرآورده های نفتی، بویژه استفاده

وسیع ازگاز و نفت در ایجاد صنایع پتروشیمی انجامیده است. در آغاز این انقلاب ایران برای توسعه صنایع تصفیه نفت و ایجاد صنایع پتروشیمی شرایط کاملا مساعدی را دارا بود.

هنوز قبل ازملی شدن صنعت نفت کشور ما مالک پالایشگاه عظیمی نظیر پالایشگاه آبادان بود که آنموقع بزرگترین پالایشگاه نفت جهان بشمار میآمد و فرآورده های مختلف نفتی به اطراف و اکناف جهان صادر میکرد. همانموقع ایران مالک کادر مجهز و ورزیده ۷۵ هزارنفری کارگران و متخصصین نفت بود. بعلاوه وجود منابع غنی گاز و گاز حاصله ازاستخراج نفت خام که همه ساله رو به افزایش است مساعدترین شرایط رابرای توسعه صنایع تصفیه نفت و ایجاد صنایع و مجتمع های گوناگون پتروشیمی در ایران فراهم ساخته بود.

استفاده ازاین امکانات و جلوگیری ازبهدر رفتن ثروت گاز که شرکت غاصب سابق آنرامیسوزاند ازهدفهای عمده ملی کردن صنایع ایران بود. اماتسلط کنسرسیوم نه فقط از ایجاد صنایع پتر و شیمی در ایران جلوگرفت بلکه سیاست غارتگرانه بهدردادن ثروت گاز راادامه داد و بعلاوه باتبدیل ایران به کشور صادرکننده نفت خام زیان جبران ناپذیری به امرتوسعه صنایع نفت ایران وارد نمود.

درسال ۱۹۶۸ ازاستخراج ۹۹۲ میلیون بشکه نفت خام درمنطقه امتیاز کنسرسیوم ۷ ر ۷۹۹ میلیارد فوت مکعب گاز حاصل شده است. ازاین مقدار ۹ ر ۶۵۹ میلیارد فوت مکعب گاز یا ۹ ر ۸۱ در صد آن سوزانده و بهدر داده شده است. این زیان هنگامی بکشور ما وارد آمده که هنوز دهسال قبل ازآن در ۱۹۵۹ اولین کارخانه کود شیمیائی در شیراز بناگردیده و امکان ایجاد واحدهای نظیر و استفاده ازگاز بمنظور تأمین سوخت در داخل کشور و صدورگاز مایع بخارج و لااقل بازگردانیدن مقادیری ازگاز حاصله به چاههای نفت بمنظور حفظ فشار در لایه های نفتی در دهساله گذشته کاملا میسر و مقدور بوده است.

باوجود اعتراضات مکرر نیروهای ملی و مترقی کنسرسیوم هیچگاه بهره برداری ازثروت گاز ایران را مورد توجه قرارنداد. بالاخره هم انعقاد قراردادهای همکاری اقتصادی و فنی ایران و شوروی به کمک حفظ و حمایت از ثروت گاز ایران آمد. طبق این قراردادها که در ۱۳۴۴ منعقد گردید اتحاد شوروی در برابرخرید سالیانه ۱۰ ملیارد مترمکعب گاز ایران انجام پروژه های بزرگ صنعتی منجمله ساختمان اولین کارخانه ذوب آهن ایران رابعهده گرفت.

دول امپریالیستی که غارت کننده منحصر بفرد ثروت نفت ایران بودند درمدت بیش از نیم قرن ازساختمان کارخانه ذوب آهن درایران امتناع ورزیدند. قابل دقت است که این آرزوی ملی مردم ایران براثرکمک بی شائبه اولین دولت سوسیالیستی ــ اتحاد شوروی برآورده شده و ساختمان کارخانه عظیم ذوب آهن هم اکنون درجوار شهر قدیمی اصفهان سر بفلک برداشته بزودی اولین محصول ایران را ببازار عرضه خواهد داشت. درعین حال این نکته نیز درخور توجه است که آرزوی مهم دیگر مردم ایران در بهره برداری ازثروت گاز کشور نیز براثر کمکهای اقتصادی و فنی دولت همسایه اتحاد شوروی جامه عمل پوشیده و ازلوله سرتاسری گاز ایران از جنوب بشمال بطول ۱۰۶۰ کیلومتر ازمهرماه سال گذشته آغاز ببهره برداری شده است.

کمک بی شائبه اقتصادی و فنی اتحاد شوروی بایران انحصارات امپریالیستی نفت رانیز ناگزیرساخت درسیاست غارتگرانه خود در استثمار ذخائر نفت و گاز ایران تجدید نظرکنند و گرچه بصورت قراردادهای امتیازی به صدورگاز مایع و ایجاد مجتمع های پتروشیمی بپردازند. قابل توجه اینست که قراردادهای ایجاد سه مجتمع پتروشیمی درآبادان، خارک و شاهپور که هم اکنون بهره برداری ازآنها آغاز شده پس ازانعقاد قراردادهای همکاریهای اقتصادی و فنی ایران و شوروی باجرا درآمده است.

درماهیت سیاست غارتگرانه کنسرسیوم دائر به بهره برداری وحشیانه ازمنابع نفت و گاز ایران

تغییری حاصل نشده است. پدیده جدیدی که انحصارات نفت را بعقب نشینی و تعدیل در غارت ثروت نفت کشورهای نفت خیز در حال رشد وادار میسازد شرایط مساعدی است که جهان سوسیالیستی و در رأس این نوع کشورها اتحاد شوروی برای رشد مستقل اقتصاد ملی و ازجمله صنایع نفت کشورهای در حال رشد عرضه میدارد.

ایران ازجمله آن کشورهای نفت خیز است که ازهمان دوره ملی کردن صنایع نفت به اهمیت داراشدن بحریه نفت و اشتغال ببازرگانی جهانی نفت واقف بوده است. اقدام به انعقاد قرارداد خرید اولین کشتیهای نفت کش هنوز در دوره حکومت ملی مصدق بعمل آمد و اولین محموله نفت ایران به بازار بین المللی درهمان دوره روانه شد.

در دو دهه اخیرنیز متناوباً کوششهائی برای ایجاد بحریه نفت و ورود مستقل ببازارجهانی از جانب ایران بعمل آمد. درسالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ سفارش خرید ۱۰ کشتی نفت کش هریك بظرفیت ۵۰ هزارتن بخارج داده شد. برای فروش مستقل نفت به کشورهای دیگرقرارداد هائی منعقد گردید. اگر مانعی در برابر این اقدامات وجود نمیداشت امروز ایران محققا صاحب ناوگان لازم نفتی بود و در بازارجهانی نفت موقعی مناسب اتخاذ مینمود.

اینکه این کوششها به هیچ نتیجه ای نرسیده و پس ازگذشت بیست سال ازملی کردن صنایع نفت ایران همچنان فاقد ناوگان نفت کش بوده و عملا ببازارجهانی نفت راه نیافته است دلیلی جز مخالفت کنسرسیوم با استقلال عمل ایران در نفت ندارد.

کنسرسیوم ازهمان ابتدا یکی ازمواد مهم قراردادی راکه خود با یران تحمیل کرده بود و مقرر میداشت ۱۲٫۵ درصد نفت استخراجی به جنبس تحویل شرکت ملی نفت ایران گردد زیر پاگذاشت. بعد اکنسرسیوم با ایجاد بحریه نفتکش ایران از درمخالفت درآمد وحتی چند کشتی خریداری با پول ایران را به اجاره سهامداران خود گرفت و بالاخره چنانکه مشهود است کنسرسیوم درهمه جا مانع ورود شرکت ملی نفت ایران ببازارجهانی نفت میباشد.

نتیجه آنکه کشوریکه امروز مقام اول رادرصد ورنفت درجهان داراشده فاقد بحریه نفتکش است و ازمجموع ۱۲۰۷ میلیون بشکه نفت صادره درسال ۱۹۷۰ فقط فروش مستقل ۴۳ ملیون بشکه یامعادل ۳٫۵ درصد انرابعهده داشته است. تازه صد درهمین مقدارجزئی نفت نیز منحصر به صادرات ایران بکشورهای سوسیالیستی شرق اروپا و هندوستان وافغانستان بوده و ازبرکت انعقاد قراردادهای برابرحقوق با این کشورها امکان پذیرگشته است.

شرکتهای ملی نفت درجمهوریهای متحده عرب، الجزایر و سوریه از تأسیسشان چند سالی بیش نمیگذرد. با این وجود این شرکتها نه فقط مسئولیت مستقیم استخراج و تصفیه بلکه صدور و فروش مقادیرمهمی نفت و فرآورده های نفتی را بعهده دارند و از راه معاملات مستقیم باکشورهای مصرف کننده وارد بازارجهانی نفت شده اند. درسال گذشته شرکتهای ملی نفت درجمهوریهای متحده عرب، الجزایر و سوریه هریك بترتیب به استخراج مستقل ۱۹، ۱۴ و ۴٫۵ ملیون تن نفت و صدور و فروش همین میزان نفت و فرآورده های نفتی در بازارجهانی مبادرت ورزیده اند. شرکت ملی نفت ایران که درد وره ملی شدن صنعت نفت مسئولیت مستقیم اداره صنایع عظیم نفت ایران رابعهده داشت پس از گذشت بیست سال ازآن تاریخ درزمینه استخراج مستقل نفت فعالیتش بتولید نیم ملیون تن نفت در سال درمنطقه نفت شاه محدود مانده و درزمینه صادرات نفت چنانکه بیان شد جمع صادراتش ۴۳ ملیون بشکه نفت بوده است.

٣ــ کنسرسیوم اهرم عمده بهره کشی وحشیانه وغیرانسانی نفتگران ایرانیست

بجرأت میتوان گفت کنسرسیوم ازلحاظ استثمارشدید و غیرانسانی نفتگران یعنی زحمتکشان ایران درصنایع نفت در بین کلیه اتحادیه های انحصاری نفتی وضع استثنائی و منحصربفردی دارا است. تشدید بیسابقه کارهمزمان باتقلیل مداوم دستمزد، بکاربردن روشهای کهنه و قرون وسطائی بهره کشی درکناراعمال جدیدترین شیوه های فنی و تشکیلاتی بهره کشی ازنیروی کار، تضییع حقوق صنفی واجتماعی نفتگران و نگاه داشتن آنها درسطح ابتدائی و نازل حرفه و تخصصی دریکی ازپیشرفته-ترین رشته تولیدات صنعتی نظیرصنایع نفت ــ اینها ست قسمتی ازنتایجی که تسلط کنسرسیوم درهفده سال گذشته برای نفتگران ایرانی به ارمغان آورده است.

۷۵ هزارنفرکارگران و کارمندان صنایع نفت ایران درسال ۱۳۲۹ عامل عمده پیروزی مبارزات ملی شدن نفت بودند. اولین نصیب این تعداد عظیم ازمعتبرترین قشر پرلتاریای صنعتی ایران پس از تسلط کنسرسیوم فلاکت و دربدری دهها هزارکارگر و کارمند وعائله آنها، بیکاری وآوارگی از صنعت نفت، اجبار به ازدست دادن تخصص و مهاجرت بداخل و خارج کشور بود.

درطی اولین دهساله تسلط کنسرسیوم تعداد کارگران و کارمندان ایرانی صنعت نفت از ۷۵ هزارنفر به ۲۹۶۵۷ نفر درسال ۱۳٤٤ تقلیل پیداکرد. درهمین مدت استخراج نفت درمنطقه امتیاز کنسرسیوم از ۸ر۱۵ میلیون تن به ۱۰۰ میلیون تن افزایش پیداکرد. درطی دهسالی که استخراج نفت شش برابر افزایش یافت تعداد کارگران و کارمندان صنعت نفت ایران بکمتراز نصف تقلیل پیداکرد.

بیش از ٤۵ هزارنفر ازکارگران و کارمندان صنعت نفت و خانواده آنها درده ساله اول تسلط کنسرسیوم ازصنایع نفت طرد شدند تاکنسرسیوم اولین مرحله از برنامه امپریالیستی استخراج بیشتر نفت با تعداد کمترکارگر و کارمند راباجراگذارد. سرنوشت کارگران و کارمندان طرد شده که غالبا درراه مهاجرت به شیخ نشینهای خلیج فارس دسته دسته دچار امواج دریاشده و از بین میرفتند و یادرکارهای ساختمانی و در بیغوله ها دراخل کشور با تلخکامی به مصیبتهای گوناگون دچارآمده اند وهبارترین صحنه ازصفحات تاریخ ننگین تسلط کنسرسیوم برصنایع نفت ایران بشمارمیآید.

درده ساله اول تسلط خود کنسرسیوم بامحروم داشتن کارگران ایران ازمزایای قانون کاری که براثرمبارزات خود آنها و هنوز درسال ۱۳۲۵ تصویب شده بود و روز کار هشت ساعته، دستمزد مکفی، برخورداری ازمرخصی هفته و سالیانه، بیمه اجتماعی و استفاده ازحق تشکل دراتحادیه و اعتصاب رامقررمیداشت به تشدید استثمارکارگران درصنایع نفت ایران نائل آمد. درده ساله بعدی از ۱۳٤۵ به اینطرف کنسرسیوم همراه استفاده از روشهای کهنه استثمار ازطریق تشدید بیسابقه کار، اتوماسیون تولید، استفاده وسیع از سیستم پیمانکاری و طرق دیگر به بهره کشی غیرانسانی از نیروی کار درصنعت نفت ایران تحقق میبخشد.

نتیجه آمیزش دونوع استثمار درصنعت نفت ایران یکی بهره کشی باتکیه به اصول کهنه افزایش ساعات و هفته کار، اعمال جرائم و تقلیل دستمزد و دیگری استفاده از روشهای جدید تشدید کار از طریق اتوماسیون و مقاطعه ازجانب کنسرسیوم موجب اجرای غیرانسانی ترین استثمار نیروی کاردرصنایع نفت ایرانست. دراثر چنین استثماری است که همزمان افزایش خارق العاده میزان استخراج ودرآمد نفت بحساب هرکارکن صنعت نفت ایران درمنطقه امتیاز کنسرسیوم سهم درآمد کارگران وکارمندان بطورمداوم رو به تقلیل است.

درسال ۱۹٦۲ بحساب هرکارکن صنعت نفت درمنطقه امتیاز کنسرسیوم استخراج نفت به ۱٤ر٤ هزاربشکه درسال بالغ بوده است. درسال ۱۹٦۸ این رقم به ۲٤ر۹ هزاربشکه افزایش یافته

درهمین سالها درآمد کنسرسیوم از ۲۶۷ ملیون لیره استرلینگ به ۵۹۰ ملیون لیره بالا رفته است. در برابر طی همین مدت دستمزد و حقوق پرداختی کنسرسیوم بکارکنان صنعت نفت ایران از ۲۸٫۳ ملیون لیره به ۲۵٫۵ ملیون لیره کاهش پیدا کرده.

چنانکه می‌بینیم در برابر افزایش استخراج بحساب هرکارکن صنعت نفت بمیزان سه برابر و افزایش درآمد کنسرسیوم به مبلغی بیش از دو برابر سهم دریافتی کارکنان صنعت نفت ایران نه فقط ارتقاء نیافته بلکه تقلیل پیدا کرده است.

امروز درحالیکه درصنعت نفت ایران هفته کار بیش از ۶۰ ساعت به نفتگران تحمیل میشود و شرایط کار چه ازنظر جوی و چه فراهم نبودن وسائل ایمنی و مسکن فوق العاده سخت و دشوار است معذلك دستمزد کارگران صنعت نفت ایران درسطح بسیارنازل قرار دارد. طبق قرارداد دسته جمعی منعقده درخرداد ۱۳۴۹ حداقل دستمزد کارگران درصنعت نفت به مأخذ روزانه ۱۵۰ ریال یا معادل دو دلار تعیین شده است.

درمقایسه باحداقل دستمزد درصنایع نفت امریکا به مأخذ هرساعت ۱٫۸ دلار و ونزوئلا درماه ۲۱۸ دلار دیده میشود که دستمزد روزانه ۲ دلار و احتمالا ماهیانه ۶۰ دلار درصنعت نفت ایران در واقع یك دستمزد نازل استثنائی است که نظیرانراشاید نتوان درهیچ منطقه امتیازی دیگرنفت مشاهده نمود.

اما تنها سطح نازل دستمزد کارگران صنعت نفت ایران و شدت استثمارآنان وضعی استثنائی نیست. شرایط بد مسکن، عدم برخورداری از بیمه و بهداشت، عدم رعایت حفاظت فنی نیز در صنعت نفت ایران وضع استثنائی و تحمل ناپذیری دارد.

درجوارصنایع عظیمی که باآخرین دستگاههای اتوماتیك و ماشینهای حساب الکترونیك معاصر مجهز میباشد هنوز نفتگران ایران درخانه های حصیری و حلبی که به آنها "کپر" میگویند زندگی میکنند. در برابرعده قلیلی ازکارگران صنعت نفت که بقیمت وامهای سنگین صاحب مسکن میشوند هزاران نفر از کارگران و عائله آنها، خاصه کارگران شرکتهای پیمانکاری که تعداد آنهارو به افزایش است، در بیغوله ها و زیرچادر و کپر بسرمیبرند. این وضع کارگران ایران درجوارچاههائی ازنفت است که هر یك ازآنها ازنظر بهره دهی و فوران دهها هزار بشکه نفت در شبانه روز درسراسرجهان وضع ممتاز و استثنائی دارند.

ببرکت قرارداد تحمیلی نفت کنسرسیوم ازنظرتأمین بهداشت و آموزش سواد وحرفه، بهبود محیط کارومسکن دربرابرکارگران صنعت نفت ایران تعهدی ندارد. این امور بهمراه کلیه کارهای غیرصنعتی صنعت نفت بشرکت ملی نفت ایران محول شده که درواقع بصورت پیمانی و با نازلترین هزینه و حداکثر صرفه جوئی انجام میشود. ازوضع اخیرکنسرسیوم بهره فراوان مادی و اجتماعی میبرد و در برابر وضع نامساعد کار و زندگی کارگران صنعت نفت ایران احساس مسئولیت نمیکند. اما کارگران صنایع نفت ایران درقبال این وضع مواجه باعدم برخورداری ازمزایای زندگی و کار در سطح نیازمندی‌های صنعت مهمی نظیرصنایع نفت میباشند.

درحالیکه بحساب سرمایه گذاریهای اساسی ایران درصنعت نفت کنسرسیوم ازمدرن ترین دستگاههای استخراج حمل و بارگیری درصنعت نفت استفاده میکند و نفت ایران رابا نازلترین هزینه تولید بدست میآورد درهمانحال درانجام کارهای مربوط به صنعت نفت کنسرسیوم روش پیمانکاری و مقاطعه راکه درنتیجه نهائی بزیان مادی و معنوی زحمتکشانست مورد استفاده وسیع قرارمیدهد. در انجام امور بوسیله مقاطعه و پیمانکاری کنسرسیوم تابدانجا پیشرفته که نه فقط کارهای مهم ساختمانی نظیر لوله کشی، ایجاد بنادر و تأسیسات جدید نفت بلکه عملیات داخل پالایشگاه آبادان و حتی امور

نظارت و رسانیدن کارگران بسر کار را با استفاده از این طریق انجام میدهد.

ازطریق پیمانکاری و مقاطعه کنسرسیوم نفتگران ایران را مورد استثمار چند درجه قرار داده و از تمرکز آنان در اتحادیه ها و سندیکاهائی که مستقیما و باکارفرمای واحدی چون خود کنسرسیوم سروکار داشته باشند جلوگیری بعمل میآورد. این امر موجب میشود کنسرسیوم از تعهد پرداخت دستمزدهائی که بکارگران اصلی صنعت نفت میدهد بکارگران پیمانی شانه خالی کند و در قبال بیمه و بازنشستگی کارگران اخیر فاقد مسئولیت بماند.

نتیجه استفاده وسیع از پیمانکاری و مقاطعه در صنعت نفت از جانب کنسرسیوم اینست که هزاران کارگر و کارمندی که عملا با صنایع نفت مربوطند و به اجراء خدمات مربوط به گردش این صنعت اشتغال دارند با استثمار چند درجه کارفرمایان مقاطعه کار آزمند که اکثر آنان را شرکتهای مقاطعه و پیمانی خارجی تشکیل میدهند مواجه باشند. این شرکتها که برای مدت کوتاه مقاطعه به جلب کارگر و کارمند میپردازند در مدت کار کارگران را بشدیدترین طرز استثمار و در برابر روزکار ۱۲ تا ۱٤ ساعته و در بیابانها و شرایط اقلیمی سخت نه فقط همان دستمزد حداقل را بکارگران نمیپردازند بلکه ماهها پرداخت دستمزد را بتعویق میاندازند. در این شرایط قسمت اعظم دستمزد کارگران بصورت جنسی به آنان پرداخت میشود. بعلاوه شرکتهای مقاطعه و پیمانی در قبال حوادث کار که گاه به انهدام جسمی کارگران منتهی میشود از قبول مسئولیت شانه خالی میکنند.

در آذرماه ۱۳٤۹ در منطقه بید بلند براثر انفجار بهنگام لوله کشی نفت ۲۵ نفر از کارگران کشته و دهها تن زخمی و مجروح شدند. نه کنسرسیوم کارفرمای اصلی و نه شرکت امریکائی مقاطعه کار در برابر این حادثه ناگوار به مسئولیت جلب نشدند. در بررسیهائی که از وضع این کارگران بعمل آمد معلوم شد که آنان حتی بیمه هم نبوده اند تا از این طریق به خانواده و بازماندگان آنان کمک بعمل آید.

ازشگفتیهای موجود در صنعت نفت ایران آنکه کنسرسیوم باوجود استفاده از آخرین اکتشافات علمی و فنی در استخراج و صدور نفت آنجا که مربوط به حقوق صنفی و اجتماعی زحمتکشان صنعت نفت ایران میباشد مدافع خشونت بارترین استبداد آسیائی است و در محروم داشتن کارگران و کارمندان از حقوق شناخته شده ای نظیر اجتماع در سندیکاها و استفاده از حق اعتصاب هیچ حد و حدودی نمیشناسد.

قبل از تسلط کنسرسیوم نفتگران ایران کثیرالعده ترین و متشکلترین قشر کارگران صنایع نفت خاورمیانه را تشکیل میدادند. نفتگران ایران حتی از اوائل قرن بیستم سابقه فعالیت اتحادیه ای داشته و مبارزات اعتصابی عظیمی نظیر اعتصاب صدهزارنفری سال ۱۳۲٤ و مبارزات اعتصابی قبل از ملی شدن صنایع نفت را از سرگذرانده اند. نفتگران ایران از نظر طبقاتی هنوز از دوره قبل از جنگ دوم جهانی خود را شناخته و در مبارزات سیاسی مردم ایران بخاطر استقلال و آزادی در همه مراحل نقش فعال ایفا کرده اند.

چنین قشری از کارگران ایران امروز در نتیجه تسلط کنسرسیوم از حقوق ابتدائی کارگری ــ تجمع آزاد در سندیکاها و اتحادیه ها و برخورداری از حق اعتصاب ــ محرومند. کنسرسیوم همچنان با تشکل کارگران در اتحادیه واحد کارگران صنعت نفت مخالفت میورزد و تجمع کارگران را به تشکل در سندیکاهای دولتی آنهم در سطح کارگاه و موسسه محدود نگاه داشته است. کنسرسیوم خود در برابر شناسائی حقوق اتحادیه ای کارگران صنعت نفت ایران با تمام قوا مقاومت میورزد و از کلیه اقدامات دولت ایران و تضییقات پلیسی آن علیه کارگران حمایت و پشتیبانی بعمل میآورد.

٤ــ کنسرسیوم ــ عامل تاثیرات ناگوار بر حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران

ایران ــ کشوری که صنایع نفت خود را در نیمه قرن بیستم ملی کرد امکان آنرا داشت که در دو دهه اخیر

در امر تأمین استقلال اقتصادی، پیشرفتهای اجتماعی و تحکیم حاکمیت سیاسی به موفقیتهای شایانی نائل آید. علت اینکه ایران از نظر رشد اقتصادی در ردیف کشورهای وابسته، از لحاظ اجتماعی در بند رژیم دیکتاتوری و از جهت سیاسی در قید پیمانهای اسارت بار نظامی امپریالیستی است بدرجه زیادی و شاید بتوان گفت بطور عمده نتیجه احیاء و بسط تسلط امپریالیسم و شیوه های نواستعماری بر کشور ماست.

۲۰ سال قبل با ملی کردن صنایع نفت و خلع ید از شرکت غاصب سابق نفت مانع عمده از سر راه رشد اقتصادی خاصه پیشرفت صنعتی ایران برداشته شد. شرایط لازم برای بهم پیوستگی صنعت نفت با اقتصاد ملی و موجبات توسعه تولید داخلی و تقویت سرمایه ملی تدارک شد. تسلط کنسرسیوم کلیه این جریانات مساعد و مثبت را در اقتصاد ایران متوقف ساخت و در مقابل شرایط احیاء تسلط مجدد سرمایه های امپریالیستی بر اقتصاد و بازار ایران، جدائی وسیعتر صنعت نفت از اقتصاد ملی، عدم موازنه بیسابقه در بازرگانی خارجی و بهدر دادن ارز کشور را در مقاصد غیرانتفاعی خاصه نظامی بکشور ما تحمیل نمود.

پس از هفده سال که از تسلط کنسرسیوم میگذرد نتیجه حاصل اینست که تسلط سرمایه های غارتگر امپریالیستی گذشته از نفت بر فعالیتهای بانکی و بیمه ای، مقاطعه و صنعتی، بازرگانی و حمل و نقل و حتی کشاورزی گسترش بیسابقه یافته است.

قبل از ملی کردن صنایع نفت تسلط سرمایه های امپریالیستی بر اقتصاد ایران بطور عمده منحصر به نفت، فعالیت بانکی و بیمه ای و امور بازرگانی و تا حدی مقاطعه بود. همزمان ملی کردن صنایع نفت تسلط سرمایه های بانکی و بیمه ای امپریالیستی از اقتصاد ایران برکنده شده و فعالیت این سرمایه در امور بازرگانی و مقاطعه بسیار محدود گردید.

در حال حاضر نه فقط قسمت عمده فعالیت بانکی و بیمه ای تحت نظارت عمده ترین بانکهای کلیه دول غربی قرار گرفته بلکه در رشته تولیدات صنعتی، حمل و نقل دریائی و هوائی، بازرگانی و امور مقاطعه و پیمانی و حتی کشاورزی فعالیتهای عمده ای با نظارت مستقیم سرمایه های انحصاری خارجی و یا اشتراک و اختلاط با سرمایه های بزرگ داخلی صورت میگیرد.

قبل از ملی کردن صنایع نفت توسعه همزمان امر پالایش و استخراج نفت موجب تمرکز کادر کثیرالعده کارگران و کارمندان پیرامون صنایع نفت بود. از طریق تأمین حوائج این عده صنایع نفت ایران کم و بیش با تولیدات پیشه وری و خدمات ارتباط پیدا میکرد و به رونق کار در نواحی نفت خیز، تمرکز جمعیت در مراکز اساسی صنعت نفت میانجامید. تسلط کنسرسیوم و سیاست نواستعماری تبدیل ایران بکشور صادرکننده نفت خام موجب شد که در همان دهساله اول با وجود افزایش سریع استخراج نفت خام تعداد کارگران و کارمندان صنعت نفت در ناحیه امتیاز بیش از چهار برابر تقلیل پیدا کند.

امر اخیر بنوبه خود نه فقط موجب تقلیل جمعیت در نقاط و مراکز اساسی صنعت نفت نظیر آبادان، اهواز، خرمشهر و دیگر نقاط گردید بلکه به رکود کار و ورشکستگی تعداد کثیری پیشه وران و بازرگانان در سالهای ۱۳۴۳—۱۳۳۳ انجامید. احیاء تسلط انحصارات نفتی سرنوشت دردناکی برای این قشر وسیع از جامعه ایران پدید آورد و اثرات ناگواری بر حیات اقتصادی و اجتماعی آنان باقی گذاشت.

با ملی کردن صنعت نفت ایران امکان بهره برداری از منابع نفت مرکزی و شمال کشور پدید آمد. بهره برداری از این منابع میتوانست بصورت یکی از اهرمهای عمده ارتباط اقتصاد ملی ایران با صنعت نفت و صنایع وابسته بآن درآید، و تحرک عظیمی در پیشرفت صنعتی و اقتصادی ایران فراهم آورد. با وجود امکانات فنی شرکت ملی نفت ایران و در عین حال آمادگی دولت همسایه شمالی اتحاد شوروی به ابراز کمک بی شائبه و دوستانه در استخراج منابع نفت مرکزی و شمال کشور معذلک این اهرم عظیم تحرک

اقتصاد ایران تا به امروز همچنان بلا استفاده باقی گذاشته شده است. علت اساسی این وضع را باید در مخالفت کنسرسیوم با بهره داری مستقل منابع نفتی مرکز و شمال کشور دانست.

اولیای انحصارات امپریالیستی نفت خوب میدانند که اگر ایران و شرکت ملی نفت به بهره برداری مستقل از منابع نفتی مرکز و شمال کشور توفیق حاصل کنند در آنصورت وابستگی اقتصادی و مالی ایران به کنسرسیوم بمراتب کاهش خواهد یافت و شرایط لازم جهت احیاء قانون ملی شدن نفت بیش از پیش مساعد خواهد گشت. برای ممانعت از ایجاد چنین شرایطی کنسرسیوم با تمام قوا از بهره برداری مستقل منابع نفتی مرکز و شمال ایران جلوگیری میکند و کوششهای ایران را در این زمینه عقیم میگذارد.

در ۱۷ سالی که از تسلط کنسرسیوم میگذرد عدم موازنه در بازرگانی خارجی ایران هر سال بیش از سال قبل بر زیان کشور ما بهم میخورد. امروز در برابر بیش از ۱۵۰۰ میلیون دلار واردات جمع صادرات کشور متأسفانه به ۳۰۰ میلیون دلار بالغ نمیشود. تفاوت عظیم در موازنه ارزی در بازرگانی خارجی بحساب درآمد نفت پرداخت میگردد.

از هدفهای ملی کردن صنعت نفت خاتمه دادن به امتیازات زیانبخش انحصارات نفتی نظیر معافیت گمرکی واردات کالا، معافیت از پرداخت عوارض صادراتی، استفاده مجانی و بلاعوض از منابع ثروت غیرنفت در مناطق امتیاز، رهائی از پرداخت حقوقهای گزاف به مدیران و متخصصین خارجی و بالاخره خاتمه دادن به امتیازاتی بود که منافی با حق حاکمیت ملی و استقلال هر کشوریست.

قرارداد باطل کنسرسیوم کلیه این امتیازات را که محصول دوران تسلط مطلق و بلامنازع استعمار و امپریالیسم در اوائل قرن بیستم برجهان میباشد مجددا احیاء کرد و بدینوسیله شرایط بسر خوردای کنسرسیوم را از حقوقی که شرکت غاصب نفت هنوز در ابتدای قرن بیستم و بناحق در ایران تحمیل کرده بود فراهم آورد. ابقاء این امتیازات در حیطه استفاده انحصارات نفتی در ثلث سوم قرن بیستم و هنگامیکه ایران محتاج گسترش کامل حق حاکمیت ملی بر تمام امور کشور است نه فقط بتوسعه اقتصادی بلکه بتحکیم استقلال سیاسی لطمه جبران ناپذیر وارد میسازد.

امتیازاتی که کنسرسیوم در زمینه واردات کالا با معافیت گمرکی، صادرات نفت با استفاده از عدم پرداخت عوارض و مالیاتهای محلی و کشوری، استفاده بلامنازع و بدون نظارت از کلیه وسائل ارتباطی و مخابراتی، بهره برداری مجانی از ثروتهای غیرنفتی، استفاده از حق رفت و آمد آزاد در داخل کشور و معافیت مدیران و متخصصین خارجی از پرداخت مالیات با وجود دریافت حقوقهای گزاف و نظایر آنان برخورد ارمیباشد زیانهای جدی و جبران ناپذیر به اقتصاد ملی ایران وارد میآورد و مانع تأمین استقلال گمرکی و بسط و اعمال حق حاکمیت است.

از نتایج عمده سیاسی تجدید سلطه انحصارات نفتی خاصه تسلط کارتل بین المللی نفت بر صنایع نفت، خارج ساختن سیاست خارجی ایران از مدار بیطرفی سنتی و سوق آن در جهت دخول به پیمانهای نظامی امپریالیستی و انعقاد قراردادهای دوجانبه نظامی با امریکا ست.

درست یکسال بعد از انعقاد قرارداد باطل نفت با کنسرسیوم، دولت ایران به خواست دول امپریالیستی وارد در پیمان نظامی بغداد (سنتو) شد و پس از مدت کوتاه دیگر به انعقاد قراردادهای دوجانبه نظامی با امریکا و تشدید خصومت با همسایگان خاصه همسایه شمالی ــ اتحاد شوروی اقدام کرد.

با بهبود تدریجی روابط ایران و شوروی از شهریور ۱۳۴۲ به اینطرف و موفقیتهائی که در امر احیاء و تحکیم دوستی بین دو کشور در سالهای اخیر حاصل شده، خاصه هنگامیکه بر اثر انعقاد قراردادهای همکاری اقتصادی و فنی و کمک بی شائبه اتحاد شوروی به صنعتی کردن و پیشرفت اقتصاد ایران مرزهای دو کشور همسایه مرز دوستی و صلح نامیده شده شرایط خروج ایران از پیمان نظامی سنتو و لغو قراردادهای دوجانبه نظامی ایران و امریکا از هر حیث فراهم آمده است انجام اقدامات اخیر

قبل ازهمه ازنظرتحکیم استقلال سیاسی ایران و فراهم نمودن موجبات رشد سریعتراقتصادی کشور ضرورت حیاتی دارد.

تحمیل هزینه های سنگین نظامی ببودجه ایران بطوریکه همیشه مبالغ این هزینه ها برمجموع درآمد های دریافتی ایران ازنفت برتری داشته باشد یکی از عوامل عمده درسیاست امپریالیستی و نو استعماری کنسرسیوم ، کارتل بین المللی نفت و دول ذینفع امپریالیستی درمورد ایران میباشد.

ازسال ١٣٢٤ به اینطرف درآمد ایران ازنفت از ١٠٠ ملیون دلار به ١١٠٠ ملیون دلار در سال گذشته ١٣٤٩ افزایش یافته است. درهمین مدت هزینه های مستقیم نظامی از ٥٠ ملیون دلار به ١٢٠٠ ملیون دلار در بودجه ١٣٥٠ افزایش حاصل نموده. بعلاوه چنانکه خود اولیای دولت ایران گفته اند درسال ١٣٤٩ مبلغ ٧٠٠ ملیون دلار به خرید اسلحه ازخارج اختصاص داده اند.

از قبل تحمیل یك چنین سیاست ضد ملی بایران دول امپریالیستی امریکا و انگلیس ــ سردمداران اصلی کنسرسیوم نیل به چند هدف نواستعماری و غارتگرانه راتعقیب میکنند.

اول دلارهائی راکه در ازاء غارت ملیارد هابشکه نفت ایران آنهم برمبنای احتساب با نازلترین قیمتهای اعلان شده بایران میدهند درقبال فروش اسلحه غارت میکنند.

دوم ــ ازتخصیص درآمد ملیارد دلاری نفت به اعتبارات پروژه های عظیم صنعتی و اقتصاد ملی درایران جلوگیری بعمل میآورند.

سوم و مهمترآنکه رژیم استبدادی و پلیسی رادرایران تقویت میکنند. این امر بسود اجراء مقاصد تجاوزکارانه دول امپریالیستی امریکا و انگلیس و بزیان مصالح ملی مملکتی است که برشد سالم اقتصادی و حکومت قانون و دمکراسی نیاز مبرم دارد.

تجربه کشورما ایران ازتسلط انحصارات امپریالیستی نفت چه قبل و چه پس ازملی شدن صنایع نفت ایران نشان میدهد که وجود قراردادهای امتیازی نفت که قراردادکنسرسیوم ازعقب مانده ترین نوع آنست مغایر بامصالح رشد اقتصادی واجتماعی است و بزیان استقلال سیاسی کشورمیباشد.

لغو قراردادهای امتیازی نفت و ملی کردن کامل صنایع نفت شرط مقدم و ضروری پیشرفت کلیه کشورهای نفت خیز درحال رشد و ازجمله پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورماد رمرحله کنونی مبارزماست.

واقعیت اخیر البته بدان معنی نیست که پیروزیهای موضعی برانحصارات امپریالیستی نفت نادیده گرفته شود و ازوادارساختن آنان بعقب نشینی درهرزمینه ای که به محدود ساختن درجه غارت و تاثیرناگوارآنان برحیات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشورهای نفت خیز میانجامد خودداری بعمل آید. مبارزه علیه انحصارات امپریالیستی نفت و دروهلهاول اعضاء کارتل بین المللی نفت و اتحادیه های انحصاری وابسته بآن نظیرکنسرسیوم بین المللی نفت درایران باید درجبهه وسیعی و با استفاده ازکلیه امکانات داخلی و بین المللی بمنظور وادارساختن غارتگران نفتی بعقب نشینی صورت گیرد. اما همه این عقب نشینیها درنتیجه نهائی باید اجراء مشی ملی کردن کامل صنایع نفت را تسهیل نماید.

نیروهای مترقی وملی ایران برآنند که باتشدید مبارزات ملت ایران بمنظور طرد تسلط کنسرسیوم و احیاء قانون ملی شدن نفت ، ایران راازتسلط امپریالیسم و نواستعمار نجات بخشند.

تجویز اصول «عهد عتیق» در مورد خلیج فارس*

تصمیم دولت انگلستان درباره خروج نیروهای خود ازمنطقه خلیج فارس‌که برای سال ۱۹۷۱ درنظرگرفته شده محافل حاکمه انگلستان وایالات متحده امریکارا بایکسلسله مسائل فوری روبروساخته است • کنه مطلب دراین‌مسائل یافتن چنان راه حلی است که " خروج " را درعین حضور دائم نیروهای انگلستان تامین کند •

یکی ازنخستین موسساتی که براى انجام این سفارش‌اجتماعی پیشگام شد " مرکزپژوهش های استراتژیك وبین المللی دانشگاه جورج تاؤن " بود • کمیسیونی ازانواع خبرگان وکارشناسان بسیارعالیمقام ساکن هرد وکرانه آتلانتیك تشکیل شد • اعضای کمیسیون عبارت بود ند از: پروفسوربرنارد لوئیز ازدانشگاه لندن (رئیس‌کمیسیون) ، آلبرت هورانی ازدانشگاه اوکسفورد ، ج • گورویچ وشارل اوساغووی استادان دانشگاه کلمبیا ، والترلاکورئیس‌دانشکده تاریخ معاصرلندن، ویلیام لـــوس حکمران کل سابق عدن ونماینده مخصوص‌انگلستان درخلیج فارس، یان میچی نائب‌رئیس" چیز — مانهتن بنك " ، ژنرال ج • مولتون فرمانده سابق نیروهای چتربازارتش‌انگلستان ، پروفسورهیشمن شارابی ازدانشگاه جورج تاؤن ، ج • استند یش‌ازدانشگاه ایرلند ، پروفسورتوماس‌استوفرازدانشگاه هاروارد وژنرال بازنشسته انگلیسی تومپسون •

کمیسیون پس‌ازمباحثات طولانی گزارش‌مفصلی تحت‌عنوان " خلیج وعواقب‌خروج انگلستان"(۱) تهیه کرد که سپس‌بصورت کتابی منتشرشد • گزارش‌حاوی نتیجه‌گیری ها وتوصیه هائی است درباره مشی سیاسی محتمل انگلستان وایالات متحده امریکادرخلیج فارس •

کتاب مشتمل بر دوبخش‌است : ۱) نتیجه گیریهای سیاسی وتوصیه ها ، ۲) اطلاعات عمومی وارزیابی هائی درباره‌خلیج فارس‌ومهمترین مسائل سیاسی، اقتصادی‌واستراتژی نظامی منطقه • درپیشگفتارتصریح میشود که هدف عمده پژوهش‌عبارتست ازتعیین چگونگی‌عواقب محتمل خروج نیروهای انگلیسی ازخلیج فارس، ارزیابی اهمیت استراتژیك خلیج درمرحله کنونی ، بررسی مسائل نفت منطقه وتشدید نفوذ اتحاد شوروی ، بررسی مسائل توسعه جنبش‌انقلابی واختلافات ملی دراین منطقه وغیره (ص ۳) •

---

* ترجمه ازمجله "Мировая Экономика и Международные Отношения" چاپ مسکو، شماره ۵ ، مه ۱۹۷۱ •

(1)- The Gulf:implication of British withdrawal.
The Centr for Strategical and International Studies.
Georgetown University Washington, 1969, 107 PP.

حال به بینیم مولفین به چه نتایجی رسیده اند ؟ مهمترین نتیجه ای که آنها گرفته اند اینست که تصمیم دولت انگلستان" شتابزده وناسنجیده " بود زیرا " خطرپید ایش عدم ثبات راد رمنطقه خلیج افزایش داده است " (ص۱۱) . درکتاب گفته میشود که " صحیحتربود اگرانگلیسی هاموعد طولانی تری رابرای خروج معین میکردند " (ص٤) . مولفین با پیشی گرفتن بردعوی مبنی براینکه نگاهداری نیرو دراین منطقه برای انگلستان هزینه‌های سنگین برمیدارد بالصراحه مینویسند که هزینه ادامه " حضور انگلستان" (۳۰ ــ ٤۰ میلیون دلاردرسال) درقیاس بادرآمدهای آن ازنفت این منطقه(۵۰۰ میلیون دلاردرسال) ناچیزاست . درگزارش گفته میشود : خروج " پیش‌ازوقت " انگلستان عواقب وخیم دربرد ارد وممکنست " اغتشاش " ، " بی نظمی " ، " درهم برهمی " ، " هرج ومرج " ، " راهزنی دریائی" پدید آورد" و موجودیت برخی ازکشورهارا درچارچوب مرزی کنونی ودرنظام سیاسی کنونی آنان بخطراندازد " وغیره (ص ۷) . واما درحقیقت امرهمانگونه که شرح بعدی کتاب نشان میدهد منظور ازاین " عواقب وخیم " چیزی نیست جزاشکال برحق وطبیعی اعتراض مردم این منطقه درقبال تسلط خارجی وارتجاع داخلی (صفحات ۱۵، ۷۰ــ ۷۱، ۸۶ ــ ۸۷، ۹۰) .

در این میان مولفین برپایه ساخته های ذهن خود میکوشند به اتحاد شوروی تمایل" برقراری تسلط کامل خود برمنطقه خلیج " ، " برهم زدن ثبات دراین منطقه" ، ایجاد " کمربند صحی" وغیره نسبت دهند (ص ۹ــ۱۰) . غرض ازاین نسبت ها آنست که ایالات متحده امریکارا طرف " مدافعی" کمگویا" سیاست بیعلاقگی تعقیب میکند " وابتکارلازم نشان نمیدهد وغیره جلوه گرسازند وبااین عاوی به امریکا بهانه بدهند تاسیاست تجاوزکارانه تروتوسعه طلبانه تری دراین منطقه درپیش‌گیرد .

مولفین تحلیل خود را درباره وضع خلیج فارس‌با نتیجه‌گیری های زیرین پایان میدهند : باید " درشکل سیاست خارجی انگلستان تغییراتی وارد ساخت " وبدینسان ادامه حضورآنرا درخلیج تامین‌کرد (ص ۱۱) ، انگلستان باید بافدراسیون شیخ نشین های خلیج یا باحکام محلی" قرارداد های دفاعی جدیدی " منعقد کند که " بکاربردن احتمالی نیروهای چتربازناوگان جنگی انگلیس واستفاده ازپایگاههای زمینی درآنها پیشبینی شود " (ص ۱۲) ، پایگاههای نظامی انگلستان درجزائربحرین ومسیر ونیز پایگاه آن درامارت شارجه باید حفظ گردد (ص ۱۲) ، صلاح کاردرآنستکه ازفدراسیون شیخ نشین ها تحت رهبری عربستان سعودی وباشرکت حتمی بحرین درآن حتی‌الامکان پشتیبانی شود (ص ۱۲) ، باید از" کمک های نظامی روس‌ها باین‌منطقه جلوگیری کرد " وچنین‌کمکی رابوسیله انگلیس‌عملی ساخت (ص ۱۲) ، برای اعمال نفوذ وتاثیرلازم درراهالی باید هرچندیکبار در این منطقه به" نمایش‌پرچم " دست زد بدینمعنی که حتی‌المقدور بازدیدهائی بشرکت کشتی‌های جنگی انگلیسی وامریکائی ازبنادراین منطقه ترتیب داد (ص ۱۳) ، باید ناوگان جنگی امریکارا در اوقیانوس‌هند مستقرساخت (بعنوان اقدامی علیه باصطلاح" نفوذ شوروی") (ص ۱۳) .

وامارسیدن به چنین‌نتایجی هیچ نیازی به انجام " پژوهش" نداشت . تهیه کنندگان‌گزارش بهیچوجه نتوانستند ازچارچوب کهنه نسخه های متعارفی امپریالیستی واستعماری دیروزگام فراترنهند .

البته " نظریات ویژه " ای هم بیان شد . استنداتش‌یکی ازاعضای کمیسیون به پیروی‌ازشیوه تفکراستعماری افراطی پیشنهاد کرد که " نزاکت " بیشترازحد بکارنرود ودرصورت لزوم " علیرغم اعتراضات احتمالی‌ازقبیل اینکه انگلستان حق ندارد درامورداخلی‌مداخله کند " مستقیمابه تحمیل حضورانگلستان دست بزند (ص ۲٤) . اوشیوه سنتی " حکومت مبتنی برحمایت پدرانه وروشنگرانه" رانظم کمال مطلوب برای منطقه خلیج فارس‌میداند (ص ۲۲ ــ ۲٤) .

براستی کهنابمثل لاتینی" ژوپیتروقتی میخواهد کسی رابعکیفررساند عقل را ازاومیرباید " گفته های این عضوبزرگوارکمیسیون نشان‌میدهد که اوهیچ متوجه‌نیست که نظریات عمیقا استعمارگرانه اش‌در

دوران ماچقدر تراژی کمیك است . درحساب های اینقبیل افراد صاحب خانه محلی ازاعراب ندارد وآنها میخواهند همچنان باگرد ونعه‌های دوران گذشته بتاخت وتازاد امه دهند . جروبحث باآنهابی ثمراست وبرای پژوهشرهائی هم که آنهابکمك مقولات " عهد عتیق " انجامهید هند اعتبارعلمی نمیتوان قائل شد .

ضمنا باید این نکته راهم قید کرد که بخشی ازاعضای کمیسیون وبطورکلی نمایندگان محافل علمی لازم دانستند ازتزهای بسیاربی پرد های که درکتاب مطرح شده است تبری جویند . پروفسورگورویچ همکاران خود راد عوت کرد که درقبال نگرانی های اتحاد شوروی نسبت به مسئله امنیت خود تفاهم نشان دهند و درنظرد اشته باشند که " خلیج فارس ... مستقیماعلیه‌راکتزپژوهشهای موشکی وکیهانی درآسیای میانه متوجه است " (ص ۱۷) . استوفرجامعه شناس امریکائی عضود یگرکمیسیون ازتمام نتیجه‌گیریهای کتاب تبری جست وآنهارا نتیجه‌گیری‌های " کوته بینانه " ای ارزیابی کرد که " واکنشی درقبال نمودها هستند نه درقبال بیماری واقعی " (ص ۲۵) . بعقیده او علت اصلی ناکامی‌های استراتژهای امریکائی وانگلیسی دراین‌منطقه " ورشکستگی سیاست امریکاوتنزل عمومی حیثیت ونفوذ آن درسراسرخاورمیانه است " (ص ۲۵) .

بنا به گفته اوریشه بلادر " پشتیبانی مالی ، نظامی وسیاسی امریکا ازاسرائیل نهفته است " زیرا این پشتیبانی " تاثیرمثبت امریکارادرخلیج بمیزان روزافزون محدود میسازد " . اومینویسد : " هراقدام جدید تجاوزگرانه اسرائیل وهراجحاف تازه آن موجب کاهش محسوس درجه آزادی عمل سیاستمداران هوادار امریکاوهواد ارغرب میگردد " (ص ۲۵) و " مداخله بیشتر امریکادراین منطقه جزتشدید قطب بندی نیروها نتیجه دیگری ببارنخواهد آورد زیرا هیچ دولتی دراین منطقه اگرخود رازیاد هواخواه امریکانشان دهد دیری برپانخواهد ماند " .

پروفسوراستورفرکمی بیش‌ازهمکاران خود به حقیقت نزدیك شده است . ولی انتقاد اوهرقدرهم مقنع‌باشد فقط بخشی ازحقیقت را دربرد ارد وآنهم نه بخش‌عمده آن را ، زیرا ایالات متحده امریکا درنظر اوهمچون قربانی جنگ طلبی اسرائیل جلوه‌گراست وحال آنکه تنزل حیثیت امریکادرخاورمیانه بطوریکه میدانیم بهیچوجه اززوئن سال ۱۹۶۷ آغازنشد . علت اصلی این امرماهیت امپریالیستی سیاست امریکا واستثماروحشیانه ذخائرنفت کشورهای این منطقه است . تجاوزاسرائیل ادامه طبیعی این سیاست امپریالیستی امریکابود .

این کتاب نه فقط بعلت مطالبی که درآن گفته شد بلکه بیشتربعلت‌مسائلی که درآن به سکوت برگزارگردیده شایان دقت است . موافین بدون اندك دغدغه خاطرضمن بررسی مسائل مربوط به سرنوشت خلیج فارس‌منافع‌صاحبان واقعی این منطقه یعنی ملل ساکن کشورهای آنرا بکلی نادیده میانگارند . خود منطقه خلیج فارس‌دراین کتاب " خلاء نیرو " ارزیابی شده است (ص ۹۱) . کشورهاوخلقهای منطقه خلیج نه بعنوان عاملین مناسبات بین المللی بلکه تنهابعنوان آماج مانورهای دیپلماتیك انگلیس وامریکادرنظرگرفته میشوند .

آنچه که بیش‌ازهمه درکتاب پرده پوشی شده است ماهیت سیاست نفتی دول غربی است . هنگام بررسی این‌مسئله اساسی خاورنزدیك منطق امپریالیستی وکشش‌مولفین بسوی افسانه بافی‌باشدت خاص‌نمود ارمیگردد . واقعاهم چگونه‌میتوان حوادث خاورنزدیك راتحلیل کرد ودرعین حال ازمسائلی چون قراردادهای اسارتبار، تحصیل سودهای کلان انحصاری دراین منطقه ، ناهنجاری ورشد یکجانبه اقتصاد این‌کشورها ، رژیم کاپیتولاسیون وسیطره انحصارات نفتی درخاورنزدیك‌سخنی بمیان نیاورد ؟

درحال حاضرحوضه خلیج فارس‌یکی ازآخرین ودرعین حال استثمارشده‌ترین مناطق استعمار است . شدت بهره‌کشی امپریالیستی ازمنابع‌طبیعی این منطقه بیسابقه است . جمع‌درآمد کمپانی‌های غربی ازمحل استخراج ، حمل ونقل ، تصفیه وفروش‌نفت‌خاورنزدیك به حساب های مختلف سالانه از سه

میلیارد تا پنج میلیارد دلار است . حتی هندوستان که در گذشته " گوهر تابان تاج انگلستان" نامیده میشد هیچگاه چنین درآمدی به انگلستان نمیداد . تمام این مسائل بسیار مبرم ولی " نامطبوع " خارج از میدان دید مولفین مانده است .

درعوض کتاب از مجعولاتی درباره نیکوکاری های کاذب وبلند همتی غرب انباشته است . از آنجمله است استناداتی به " حجم عظیم سرمایه گذاری های امریکا در این منطقه" (ص ۷۶) (وحال آنکه درآمد امریکا از نفت خاورمیانه یک چندین برابر مجموع سرمایه گذاری های آن در این منطقه است) ، دعاوی عجیب درباره " تسلط منطقه خلیج فارس براقتصاد نفتی اروپای غربی " (ص ۶۳) وسرانجام خطر موهومی که گویا " غرب را بمحروم شدن از نفت خلیج فارس" تهدید میکند (ص ۱۵، ۸۷، ۱۰۱ ، ۱۰۲) وحال آنکه درخود کتاب علاقمندی کشورهای خلیج به تامین " جریان بی وقفه نفت وبه درآمد های حاصله از آن " تصریح میگردد (ص ۵) .

کتاب در زمینه جعلیات ضد شوروی نیز کمبود ندارد . چه نسبت هاکه به سیاست اتحاد شوروی داده نمیشود : قصد " تخریب منطقه‌ای که برای غرب اهمیت حیاتی ولی برای اتحاد شوروی اهمیت فرعی دارد " (ص ۵۹) ، قصد " پرکردن خلاء نیروئی که پس از خروج انگلستان از خلیج پدید میگردد " (ص ۹۱) ، " تلاش برای از بین بردن یا تصاحب " سرمایه گذاری های غرب در منطقه خلیج فارس (ص ۱۰۷) ودست یافتن به " جناح قاره افریقا ... وشبه جزیره هندوستان" از طریق خلیج فارس (ص ۶۸ ، ۱۰۲) وهکذا وقس علیهذا .

درتمام این ترهات افترا آمیز هدف کاملا مشخص تعقیب میشود وآنهم پرده پوشی سیاست تجاوزکارانه وتوسعه طلبانه امپریالیسم امریکا وانگلیس وبخصوص توجیه ضرورت تحکیم مواضع آن در خلیج فارس است . در کتاب از جمله تصریح میشود که " خلیج فارس جناح راست ناتو است " وحضور " نیرو های مسلح انگلیس در خلیج برای اروپا همان اهمیت فوق العاده حضور نیروهای آنرا در منطقه دارد " (ص ۶۹) .

باتوجه به حوادث اخیر، نتیجه‌گیری ها وتوصیه های دانشگاه جورج تاون اگر هم رهنمون عمل نباشند بهرحال با مشی اساسی سیاست رسمی امریکا وانگلیس مغایرت ندارند . اظهارات ضد ونقیض وزیران لیبوریست درباره سیاست " آنسوی خاور سوئز" ، فریاد های محافظه کاران درباره ضرورت " خاموش ساختن مارکسیست های نیمه دیوانه جناح چپ لیبوریست ها" (از سخنان گاستینگس نماینده پارلمان انگلستان) وضرورت تجدید نظر در تصمیم متخذه دولت لیبوریست درباره خروج نیروها از خلیج فارس، هواداری آدمیرال جان اندرسون امریکائی از مانور " نمایش پرچم ونمایش قدرت وعلاقمندی امریکا در خلیج فارس" وسرانجام اخبار مربوط به تحکیم پایگاه های انگلیسی در جزائر بحرین وجزیره مسیر و بسیاری اقدامات مشخص دیگر محافل حاکمه انگلستان وامریکا طی چند ماه اخیر گواه مسلمی است براینکه توصیه های این کتاب در محافل عالیه ای که سیاست لندن وواشنگتن را تنظیم میکنند مورد توجه قرار گرفته است .

کتاب " خلیج وعواقب خروج انگلستان" از بسیاری جهات شایان دقت است . این کتاب برای امپریالیسم امریکا وانگلستان درحکم برنامه ویژه عمل در منطقه خلیج فارس است . مولفین کتاب بر آنند که امکان سیاست استعماری وسیاست از موضع قدرت هنوز بهیچوجه منتفی نشده است . درعین حال کتاب گواه بارزیست بر نابینائی وسترونی علمی نمایندگان عمده دانش رسمی جهان غرب . آنها نه تنها نتوانسته اند از گرایش‌های اساسی پروسه تاریخ سردرآورند بلکه حتی قدرت کوچکترین دمسازی با تحولاتی راهم که روی داده است ، نداشته اند .

رستاخیز

" تخت پولاد(۱) چه منزلگه غمگینی بود
گورها خاکی و گمنام
چه مشکل کاری است :
نشناسی پدر خود ز پدرهای دگر !

هر شب جمعه من و مادرم آنجا بودیم
مثل یك گردش فصل
سوره ای میخواندیم
با سرانگشت نیاز
دو سه خط مبهم
روی آن قبر که تا آخرهم سنگ نداشت
میکشیدیم و سوی خانه روان می گشتیم.

مادرم زمزمه‌ی تلخی داشت
زیر لب با خود هردم میگفت
" ارزش زندگی ما ست ز کاهی کمتر ! "

هر شب جمعه که آنجا بودیم
گورها چند برابر شده بود
ترس من ریخته بود از مردن
آشنائی من و گورستان
مثل آن فصل خزان، فصل زمستان، سرما، یخبندان
سخت عادی شده بود

از خدا هیچ نمیخواستم الا آنکه
گورها چند برابر نشوند

---

(۱) نام گورستانی است در شهر اصفهان

بازماند بکنار پدرم راه سفر

مادرم گفت که هرمرده شب جمعه سر بام عزیزان آید
آنگه منهم
جامه‌ی شسته‌ی خود رابه تنم میکردم
که روان پدرم شاد شود
نخورد غم که چنین زردم و زار و لاغر

بعد ازآنکه درگرخود مردم
هر شب جمعه سر بام عزیزان بودم
نه ز من حرفی رفت
نه کسی جامه‌ی نوشسته‌ی خود رابه هوای دل من کرد ببر
نه زخویشی خبری بود نه از غیراثر

روز و شب میگفتند ،
همگی میگفتند
که بهاراست و گل است و سبزه
درحقیقت اما
شامهاباهم پیوند عمیقی میداشت
نفس ماهی هم
بوی خاك خفقان میآورد
بوی عصیان زگیاه هستی برمیخاست
حرفها
دوشیزگی معنی خود را
در بستر بیگانگی ازکف میداد
درگلستان هم پی جوئی گل بود عبث
شرح آزادی مرغان هوا بود دروغ
بلبلی گرمیخواند
یابدام سخنی نرم به کنج قفسی میپوسید
یاشدی طعمه‌ی صد قلماسنگ
صید میگشت به قلاب و گر بود بچرخ
بارها میگفتم
ای دریغ
ریشه‌ی زندگی مامرده است
نه بهاری، نه تعشقی، نه گلی میروید

چه عزیزی است که از من بدعا یاد کند
شاید از ریشه بخشکید ه گیاه باور

سالها رفت بسی
تا شبی باز گذارم به لب بام همان کلبه‌ی دیرین افتاد
دیدم
رسته در باغچه‌ی ماگل یاس و گل سرخ بسیار
غنچه ای شسته ز شبنم میخواند !
نشناسی تو مرا ؟
منم آن بلبل سرگشته‌ی در کوه و کمر گشته‌ی تو
خویشتن کشته مرا
خواهرم
استخوانم را در زیر درخت گل سرخ
خاك کرد ه است بمهر
بازگشته استم درخون تعشك
بازگشته استم در بوی بهار
بازگشته استم در رنگ انار
استخوانم همه گل گشته و روئید ه زمن
خرمنی یاس سپید امید
خرمنی سرخ گل ریخته درکوه و کمر

سخنی بود ز رستاخیزی
جامه‌ی شسته‌ی آن گل غم جانم راشست
بوی امید آورد
بوی باغی که پس از طوفان لبریز گل است
بوی نمناك گل و کاه خبرداد ز سامان و سری
بمن ازکوشش یاران من آورد خبر

شیخ محمد خیابانی

(خاطرات)

اجازه بدهید این گفتار را بیاد متفکر برجسته، مجاهد شهید و دوست عالیقدر خود بنویسم و با این کلمات سلیمان محسن اسکندری در مجلس یاد بود خیابانی که بر لوحه‌ی ضمیرم نقش بسته است آغاز کنم :

"خیابانی قطب نمای دقیق و مشعل فروزان را آزادیخواهان ایران بود. ما باید ایمان داشته باشیم ویقین بدانیم که خون خیابانی شهید حتما خواهد جوشید ونسل جوان ایران به آرزوهای آن مرد شریف جامه‌ی عمل خواهد پوشاند."

تابحال درباره‌ی خیابانی شهید مقالات زیادی نوشته شده و نوشته های مفصل ومتعددی هست، حتی دو سه جلد کتاب هم در این باب بچاپ رسیده است ، ولی آنچه که من دیده وخواندم کلیه‌ی آنها راجع به قیام اخیر خیابانی در سال ۱۲۹۹ شمسی و قسمتی ازنطق های اوست که در آن ایام ایراد شده و در باره‌ی اخلاق وصفات و تحصیلات و معلومات و افکار وعقاید و طرززندگانی وفداکاریها و فعالیت آن مجاهد دلیر در زمان انقلاب مشروطه و دوره هائی پس از آن سخنی گفته نشده و اگر مطالبی هم نوشته شده بسیار جزئی بوده است و متأسفانه دربعضی ازنوشته هاهم اشتباهاتی رخداده که شاید بواسطه‌ی نداشتن اطلاع کافی و عدم تحقیق کامل بوده است.

چون بنظر میرسد که برای نسل جوان ایران شناختن خیابانی بطورکامل واجب و ضروریست ، اینست که میخواهم آنچه که در باره‌ی این مجاهد شهید اززند یك اطلاع دارم بطورخلاصه و فهرست مانند باستحضار خوانندگان و مخصوصا نسل جوان ایران برسانم و تامیتوانم آنهارا باخیابانی آشناکنم.

تحصیلات و معلومات خیابانی

خیابانی باصطلاح آنزمان تحصیل مقدماتی یعنی ابتدائی را در مکتب شیخ محمد حسین که مرد فاضلی بود در مسجد شیشه گرخانه‌ی تبریز گذرانده، بعد به پطروفسك (مخاج کالای حالیه) نزد پدر خود حاج عبدالحمید خامنه‌ای که سالها در آنجا اقامت داشت رفت و تحصیلات متوسطه را در شهر مزبور

* رفیق زین العابدین قیامی ازپیش کسوتان نهضت آزادی در ایران خود دوست و همکار مجاهد شهید خیابانی بود ماست لذا خاطرات ایشان در بارهٔ خیابانی دارای ارزش ویژه ایست.

باتمام رساند و زبان روسی راد رآنجا آموخت. چون پدرش د رآن شهر با اشخاص تحصیلکرده و با معلومات و روشنفکر و همچنین با طبقه‌ی کارگر مراوده داشته و باد انشمند معروف میرزا عبد الرحیم طالبف انس و الفت زیادی داشت خیابانی از وجود این اشخاص خاصه از محضر طالبف کسب فیض میکرد و معلوماتی اخذ مینمود و بهمین سبب با افکار مترقی انقلابی آشنا شد و کم بخدمت خلق بست و بعد به تبریز مراجعت کرد و بواسطه‌ی توصیه و اصرار زیاد دائی خود که امام جماعت مسجد کریمخان بود د رمجلس درس حاج میرزا ابوالحسن انکجی که از روحانیون روشنفکر بود د رانقلاب مشروطه هم شرکت کرد ولی بعد به جرگه‌ی روحانیون مرتجع و ضد انقلاب پیوست حضور یافته و فقه اسلامی راد رآنجا فراگرفت و د رعین حال تحصیلات جدید راد نبال کرد و با تلاش زیاد به اخذ آن پرداخت. حکمت و فلسفه راد رمحضر میرزا اسمعیل سررشته دار معروف به سرمست که از فضلای آنزمان بود وازانقلابیون محسوب میشد تحصیل کرد و د راین قسمت معلومات کاملی راد اراگردید و د رنزد حاج نجم الد وله ریاضی‌دان مشهور آن دوران به تحصیل ریاضیات مشغول شد و د راین رشته هم بهره‌ی کافی گرفت؛ د رجغرافیا و تاریخ ازشاگردان ممتاز میرزا رضا خان مهندس قراجه داغی شد (باید توجه داشت که نجم الد وله و میرزا رضاخان ازشاگردان اعزامی به اروپا بودند). خیابانی از نوجوانی به مطالعه‌ی کتاب علاقه‌ی فوق العاده داشت و تا آخر عمر هم هرفرصتی که بد ست می‌آورد به مطالعه‌ی کتاب میپرد اخت و ازعواید خویش هرچه که بید امیکرد قسمتی از آنرا بخرید کتاب میداد و این مطالعات مفصل و تحقیق و تدقیق برمعلومات وی می‌افزود. چون خیابانی د رمحله‌ی "خیابان" سکونت داشت ومنزل صادق مستشارالد وله هم که ازافراد اروپا رفته و تحصیلکرده بود و د راثر تربیت عموی خود یوسف مستشارالد وله‌ی شهید د ارای افکار انقلابی بود د رآن محله واقع بود وتقریبا همسایگی داشتند خیابانی با او مأنوس شد و ازافکار و کتابخانه‌ی مکمل او و جراید خارجی که برای او می‌آمد استفاده‌ی کامل میکرد و ضمنا زبان فرانسه راهم تاحدودی از او یادگرفت. خیابانی د رنتیجه‌ی این تحصیلات و تلاشهای زیاد مرد فاضلی بارآمد و چون من غالبا بسعادت درک محضر وی نائل میآمدم جزوه دان مخصوص تصدیق نامه های تحصیلی ایشان راد یده بودم. متأسفانه مفاد آنها د ریادم نمانده است. همینقد رمیتوانم بطوریقین بگویم که همه با نمره های خوب همراه بود. فقط د وسه جملهٔ کوتاه ازتصدیق نامه‌ی میرزا اسمعیل سرمست د رخاطرم هست که ذیلا آنرا مینویسم. اومینویسد میرزا محمد استعداد کامل دارد و بسیار باهوش است. آنچه د رنزد من آموخته کاملا اندوخته است. برای من یقین است. او با مطالعات و تدقیقات بیشتر و گرفتن مایه‌ی کاملتر استحقاق اینراخواهد یافت که جانشین من بشود. این تصدیق ازفاضلی مثل میرزا اسمعیل سرمست بسیارمهم و عالیقدراست و سند بزرگی است برفضل و کمال خیابانی.

افکار و عقاید خیابانی

اگرخواهیم افکار وعقاید خیابانی را مفصلا بنویسیم باید اقلا یک جزوه نگاشت. یک مقاله برای شرح آن کافی نیست. بنابراین افکار و عقاید خیابانی را باید اینطور خلاصه کرد وگفت خیابانی د شمن سرسخت امپریالیسم بود و مبارزه‌ی با آنرا ازواجبات میدانست و خود د راین مبارزه د رصف اول قرارگرفته بود؛ نسبت به استبداد واستعمار و ارتجاع خصومت شدیدی داشت و همیشه د رمبارزه بود وآنی غفلت نمیکرد، لنین بزرگ راقلبا دوست میداشت و به افکار وعقاید او با ایمان کامل دل بسته بود. تعالیم مارکس و لنین را یگانه راه نجات و سعادت جامعه‌ی بشریت میدانست. نظر خیابانی این بود که د رایران باید ابتدا یک حکومت ملی د مکراتیک بوجود آورد و سپس پابجاده‌ی سوسیالیسم گذاشت. بعقیده‌ی او رسیدن به این هدف نیز بیش ازسایرنقاط ایران بعهده‌ی آذربایجان است. آذربایجان برای نجات وسعادت

ایران و حفظ استقلال آن مانند گذشته باید انقلاب را از تبریز شروع کند ، آذربایجان و سپس کلیه ی ایران را نجات بخشد. خیابانی معتقد بود که تمام رنجبران ایران از شهرنشین و ده نشین کلیتا باید متحد شوند و تحت رهبری یك حزب سیاسی که حافظ منافع و مصالح آنها باشد بمبارزه برخیزند وخود را از قید و بند اسارت و ستم خلاص کنند. خیابانی این شعارهای سلیمان محسن اسکندری راغالب اوقات مخصوصا در شب ماقبل روز قیام یاد آوری میکرد : آذربایجان اجاق انقلاب وآزادی ایرانست، آذربایجان متمم قانون اساسی رابوجود آورده و دوباره باد ادن قربانیهای زیاد آنرا احیا گرده است. وی سلیمان محسن اسکندری را رهبر عاقل، دلسوز ، دانا، توانا و شجاع مینامید و وجود اورا مغتنم می شمرد.

فعالیت خیابانی در انقلاب مشروطه و دوره هائی پس ازآن و بعد از کودتای ناصر الملك

خیابانی بوسیله صادق مستشارالدوله به محضر میرزاعلی ثقه الاسلام معروف که ازپیشوای انقلابیون آذربایجان درآنزمان بود ، راه یافت و باحاج علی دوافروش که ازسران سوسیال دمکراتهای آذربایجان بود و ازبدو انقلاب ازعناصر بسیار فعال بشمارمیرفت و دراینراه هم جانش راقدا کرد و از "مخاج کالا" بااو آشنائی داشت رابطه پیدا کرد و با ارتباط باانقلابیون رفته رفته وارد میدان مبارزه شد و پس از فوت دائی خود برحسب صلاحدید ثقه الاسلام برای اینکه مرکزی و منبری درآن محله بدست بیاورند امام جماعت مسجد کریمخان شد و شبهادرآن مسجد بمنبرمیرفت. گفتارهیجان انگیز خیابانی با منطق قوی که داشت دراندك زمانی به اجتماع مسجد رونق فوق العاده بخشید بحدی که مسجد بآن بزرگی مملو ازجمعیت میشد وجائی باقی نمیماند و منبر او به وعظ و خطابه‌ی سیاسی تبدیل یافت وانقلابیون ازاین قسمت استفاده می کامل کردند. درانقلاب مشروطه خیابانی در تبریز یکی از پیشروان انقلاب شد و از روز اول درمسجد صمصام خان عصرها به نطق پرداخت. بیانات خیابانی باعث تهییج مردم میشد. در تشکیل مجلس ملی آذربایجان خیابانی بنمایندگی انتخاب گردید و یکی ازاعضاء موثر بود. موقعیکه محمد علیشاه ازامضاء متمم قانون اساسی امتناع کرد و نمایندگان آذربایجان درمجلس بامخابرات حضوری از آذربایجان استعداد کردند و مجلس ملی برهبری سوسیال دمکراتها به تشکیل و تجهیز اردوی ملی مصمم شد وقرارصادر کرد ، خیابانی درراس کمیسیونی قرارگرفت که مجاهدین داوطلب راامسم نویسی کرده و اردو را تشکیل دهند. کاردانی ، جدیت و فعالیت خیابانی سبب شد که درایام کوتاهی اردوی مجاهدین تشکیل و آماده ی حرکت گردید. این اولین بار بود که ستارخان هم با پنجاه نفرمجاهدین قراجه داغی برای شرکت دراین اردو که بالغ برد وهزارنفر بود نام نویسی کرد. روز حرکت این اردو از سربازخانه‌ی وسط شهر رو به باسمنج دفرسنگی شهر منظره‌ی تاریخی بود . فقید معروف و مجاهد دلیر نماینده ی مجلس ملی شیخ اسمعیل هشترودی باآن قد بلند و ریش سفید آستین هارا بالازده وچارقی بپاکرده و قطارفشنگی به کمر بسته و بیرق کاویانی رابدوش گرفته پیشاپیش صفوف اردو و موزیك حرکت میکرد ، خیابانی تفنگ بردوش و هشترودی تفنگ دردست درکنارا و درحرکت بودند. پس از ورود این اردو به باسمنج بود که محمد علیشاه مجبور به عقب نشینی شد و متمم قانون اساسی راامضاء و تصدیق کرد و بهمین جهت است که کلیه‌ی مورخین دراین باب متفق القولند که بوجود آورندگی متمم قانون اساسی مجاهدین جانباز آذربایجان بودند. خیابانی به متمم قانون اساسی خیلی علاقه داشت و آنرا بادرنظر گرفتن زمان و مکان نسبتا یك قانون مترقی میدانست و به طراحان آن مستشارالدوله و حاج سید نصراله تقوی و میرزا محمد خان صدیق حضرت که ازطرف کمیسیون طرح متمم قانون اساسی بعنوان سوکمیسیون

متمم قانون اساسی را تهیه دیدند احترام میکرد و آنها را معماران مشروطه مینامید. بعد اخیابانی بعضویت انجمن ملی انتخاب شد. پس از بتوپ بستن مجلس دوره‌ی اول که استبداد صغیر شروع شد و محمد علیشاه در باغشاه مستقر گردید و بتمام نقاط ایران تسلط یافت و رحیم خان سردار نصرت چلیپانلو باعده ای بسیار بزرگ به تبریز وارد و در باغ شمال جای گرفت و محلات تبریز باستثنای محله‌ی امیرخیز که محل سکونت ستارخان بود تسلیم شدند و بیرق سفید بر سر در منازل نصب کردند و اعضاء انجمن ملی غیر از خیابانی و هشترودی و شیخ سلیم و حاج مهدی کوزه کنانی پراکنده و پنهان شدند و از میدان بیرون رفتند خیابانی دیگر سکونت را در محله‌ی "خیابان" که تسلیم شده بود جایز ندید و کوچ کرد و به راسته کوچه جنب میدان اسب فروشان متصل به محله‌ی امیرخیز خانه‌ی یکی از خویشان آمد و به سران سوسیال دمکرات ها پیشنهاد کرد که عده ای آماده گردد و بباغ شمال محل اقامت رحیم خان هجوم آورند. نظر خیابانی تصویب شد و در خانه‌ی حاج میرزا مهدی کوزه کنانی عده ای از مجاهدین در رأس آنها ستارخان گرد آمدند. خیابانی و حاج علی دوافروش و دو پسر حاج مهدی هم باتفاق آنها رو بباغ شمال حرکت کردند و در بین راه بیرقهای سفید را پائین انداختند و رفته رفته عده رو بتزاید گذاشت. در اثر این هجوم و فداکاری، و رشادت و شجاعت ستارخان رحیم خان سراسیمه شده بدون اندك مقاومت فرار کرد و قیام آذربایجان بسرکردگی ستارخان شروع شد و خیابانی در این قیام مانند یك مجاهد مسلح فعالیت مهمی داشت. انتخابات انجمن ملی که تجدید شد خیابانی مجددا بعضویت انتخاب گردید. بعد از ظفریافتن آذربایجان و فتح طهران و سرنگون شدن محمد علیشاه و استقرار دوره ی دوم مشروطیت خیابانی بنمایندگی انجمن ایالتی آذربایجان و بعد بنمایندگی دوره ی دوم مجلس شورای ملی انتخاب شد و پس از تشکیل حزب دمکرات برهبری سلیمان محسن اسکندری به حزب دمکرات وارد و در مجلس سخنگوی فراکسیون پارلمانی حزب دمکرات شد. موقعی که حکومت تزاریسم دولت انگلیس اولتیماتوم داد و آن خطر پیش آمد و ناصرالملك نایب السلطنه‌ی وقت ووثوق الدوله و زیر امور خارجه اصرار و پافشاری میکردند که اولتیماتوم قبول شود فعالیت و فداکاری خیابانی بسیار است. همینقدر باید گفت رد شدن اولتیماتوم در مجلس و حفظ استقلال ایران که بواسطه‌ی ایستادگی و فداکاری فراکسیون پارلمانی حزب دمکرات حاصل شد در اثر رهبری سلیمان محسن اسکندری و پافشاری خیابانی بود. بعد از بسته شدن مجلس و میتینگ معروف سبزه میدان برحسب تصمیم حزب خیابانی از راه مشهد و قفقاز به آذربایجان اعزام شد، در تبریز کمیته‌ی سری را بوجود آورد و بفعالیت مخفی پرداخت. بعد از آنکه سلیمان محسن اسکندری از چشمه زاکان کرمانشاهان بوسیله‌ی دونفر مجاهد که بطور ناشناس و مخفی از راه کردستان به تبریز اعزام شدند تعلیمات لازمه را به او رساند و نظریات خود را اعلام داشت خیابانی فعالیت مخفی را توسعه داد و این پنهانکاری را باچنان مهارتی انجام نمود که در وضع آنروزی آذربایجان و تسلط ارتجاع بعید تصور میشد. در اثر این همت و جدیت و فداکاری خیابانی بود که بعد از انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ چنان تشکیلات قوی و مجهز بحال علنی درآمد و باعث حیرت همه و موجب ترس و سراسیمگی امپریالیسم گردید و کنفرانس وسیع چهارصد و هشتاد نفری و تصمیمات مهم آن نمونه و نتیجه‌ی این فعالیت مخفی بود.

در موقع اشغال قوای عثمانی که آذربایجان در چار خطر شده بود فداکاری و جانبازی و از خود گذشتگی خیابانی سبب حفظ استقلال ایران شد.

موفقیت درخشان و مهم فرقه‌ی دمکرات آذربایجان در انتخابات دوره‌ی چهارم مجلس شورای ملی با وجود دولت خائن وثوق الدوله و دخالت مأمورین دولت در امر انتخابات نشانه‌ی بارز رهبری عاقلانه و درست و صحیح خیابانی بود. باید این قسمت را در اینجا اعلاوه نمود و تذکر داد که خیابانی در تشکیلات حزبی مخصوصا به سه نقطه‌ی اساسی که بگفته‌ی خود ش سه اصل اساسی است بسیار معتقد و

مقیّد و باجدیت تمام همیشه آنها را منظور نظر داشت : حفظ اسرار، انضباط دانسته و آگاهانه، بحث و انتقاد. و میگفت بدون این سه اصل تشکیلات استحکام نمی‌پذیرد و دوام نمی‌یابد.

صفات و خدمات اجتماعی خیابانی

خیابانی ذکاوت فوق العاده داشت ، متین و فروتن بود ، زیاد فکرمیکرد و کم حرف میزد، همیشه متبسم بود. او چون ذاتا ازمیان توده برخاسته بود تازمان شهادت هم در میان توده‌ی مردم بود. بنا بر عقیده ای که داشت نسبت بزحمتکشان و تهیدستان باعلاقه‌ی قلبی و دلسوزی و خوشروئی احترام زیاد میگذاشت. خیابانی خدمت به انسان راواجب میدانست و همه چیز رابرای انسانها میخواست . خیابانی متفکر برجسته ، وطن پرست حقیقی ، خیرخواه جامعه‌ی بشریت و مرد اجتماعی بتمام معنی بود. خیابانی شجاع بود و همیشه میگفت شخص ترسو معایب زیاد دارد و چنین اشخاصی در اجتماع باعث صدمات بزرگی میشوند. خیابانی شخصی بود راستگو، از دروغگویان و دورویان و دغلکاران متنفر و بیزار بود ، ازمتملقین و چاپلوسان منزجر بود و میگفت این قبیل اشخاص جنبه‌ی انسانی خود را از دست داده اند. خیابانی ناطقی بود که کلامش آتشین و مهیج و مستدل و نویسنده ای بود که قلمش از راه متانت و نزاکت و منطق خارج نمیشد. خیابانی به شعر و موسیقی علاقه‌ی فراوانی داشت ، به شعر ای بزرگ احترام میگذاشت و هرکدام را در قسمتی میستود و بآنها اعتقاد داشت. خیابانی به اشعار پوشکین و تولستوی و ماکسیم گورکی هم علاقه داشت و بعضی اوقات ازآنها مثالهائی میگفت. خیابانی به موسیقی نشاط آور کاملا علاقه مند بود و ترویج آنرا واجب میدانست و هنرمندان موسیقی رااحترام میکرد و تشویق مینمود ، مخصوصا نواختن سرود ملی را دوست میداشت و لذت میبرد ، اما موسیقی غم انگیز راانتقاد میکرد واصلاح آنرا لازم میدید و گاه بشوخی میگفت اینکه موسیقی نیست ، نوحه خوانی است.

خیابانی به تیراندازی و اسب سواری علاقه‌ی زیادی داشت. هروقت که زمان مساعد میشد و مختصرفرصتی بدست می‌آمد به من میگفت خوبست سوار بشویم و بیرون شهر برویم و اسبی بدوانیم و تیراندازی بکنیم. خیابانی به ورزش اهمیت زیادی میداد و همیشه فوائد آنرا متذکر میشد ، خود نیز روزی دو بار بدون وقفه ورزش میکرد و صبحهای بسیار زود تابستان و زمستان تا سر آسیابها در جاده‌ی طهران که مسافت زیادی تامنزل او بود پیاده روی میکرد و بواسطه‌ی تشویق ایشان بود که کلوپ ورزشکاران در تبریز تاسیس شد . خیابانی در ترویج و پیشرفت و گسترش امورمعارف بسیارکوشش میکرد . درجمعیت نشرمعارف که خود ازموسسین آن بود فعالیت زیادی داشت و دراین موسسه زحمات او همه جابچشم میخورد.

خیابانی در اصلاح امور بلدیه و شهرمساعی زیادی بکارمیبرد. درجلوگیری ازاجحافات محتکرین و تامین ارزاق عمومی بانظارت کمیسیون مخصوص واصلاح معابرشهر و سنگ فرش خیابانها وپیاده روها اقدامات موثری میکرد.

بعد ازهجوم قشون عثمانی به آذربایجان و اصلاح شهرها و قتل و غارت که قحطی بزرگی تولید شد ومرض تیفوس بروزکرد و بشدت شیوع یافت خیابانی در تشکیل کمیسیونهای تامین آذوقه و صحی که باعث جلوگیری ازاتلاف نفوس شد جدیت زیاد بخرج داد و سعی و کوشش او سبب شد که قحطی از بین برود و مرض دفع بشود.

فعالیت و خدمات خیابانی در امورخیریه

پس ازانقلاب کبیراکتبر که در ایران آزادی و دمکراسی نسبی حاصل شد وفرقه‌ی دمکرات

آذربایجان ازحال مخفی بیرون آمد و بفعالیت علنی پرداخت خیابانی علاوه برفعالیت سیاسی و حزبی در قسمت امورخیریه هم دست بفعالیت مهمی زد که استحضار در این باره سودمند است.

خیابانی برای جمع آوری و نگاهداری وپرستاری ازایتام درمانده و بی سرپرست بتأسیس یک دارالایتام همت گماشت، بامساعدت و پیشگامی یک عده ازاشخاص نیکوکارتبریز منجمله حاج رحیم بادکوبه ای، حاج علی اصغرشجاعی، حاج میرزاعلی اکبر بافته برای تأسیس این مؤسسه هیئت مؤسسین تشکیل داد وآنها باسعی وجدیت و کمک خیابانی درایام کوتاهی موفق شدند که در بالای محله‌ی "خیابان" در دامنه‌ی کوه قله که ازنقاط بسیارخوش آب و هوای تبریز است در یک باغ وسیع که بنای بزرگ و مناسبی داشت این مؤسسه رابوجود بیاورند. ابتدا برای یکصد و بیست نفر اطفال یتیم و مستحق تمام لوازم و احتیاجات رااز هرحیث بطورکامل فراهم نمودند و این عده جمع آوری و درآنجا سکونت داده شدند، کارمندان و پرستاران صدیق و امینی استخدام کردند، وسائل بهداشت را از طبیب وغیره آماده نمودند، ازاعضاء فرقه معلمینی برای تحصیل آنها دعوت طلب شدند و برای آموزش حرفه ای چند نفرمتخصص فرشبافی، پارچه بافی و جوراب بافی درآنجا بتربیت این اطفال مشغول گردیدند. مسئولیت امور اداری آنرا ازطرف هیئت مدیره حاج محمدعلی حیدرزاده که ازاعضاء فرقه ی دمکرات آذربایجان و ازدوستان نزدیک خیابانی بود بعهده گرفت. بعدا این مؤسسه بنام دارالتربیه نامیده شد. ازاین مؤسسه عده‌ی زیادی اشخاص تحصیلکرده و اهل صنعت بیرون آمده اند.

باسعی و همت خیابانی درمحله‌ی مارالان تبریز باغ مجید الملک یک مریضخانه‌ی شصت تختخوابی بنام خیریه تأسیس گردید و مسئولیت امورآنرا دکتر پیلوسیان که ازاعضاء فرقه‌ی دمکرات آذربایجان بود عهده دارشد. این مریضخانه رابعدها باسم مریضخانه‌ی شیروخورشید سرخ نامیدند که دارای دویست تختخواب و یکی از بهترین مریضخانه های ایران بود.

جدیت و کوشش خیابانی باعث شد که باکمک یک عده اشخاص خیرخواه و نیکوکار دارالمساکینی بگنجایش هشتاد تختخواب و تمام لوازم تأسیس گردد. دراین مؤسسه یکعده معلولین و ازپاافتادگان تهیدست نگاهداری میشدند و تمام موجبات رفاه وآسایش آنهافراهم گردیده بود.

باسعی و پشتکار خیابانی یک جمعیت خیریه در تبریز تشکیل یافت که این جمعیت خدمات زیادی انجام داد. دراین نیت خیر و برای اداره‌ی امورآنجا حاج اسمعیل آقا امیرخیزی و میرزا علی اصغرخان سرتیپ زاده زحمات زیادی میکشیدند. مسئولیت امورآنجارا سرتیپ زاده عهده داربود. یکی از اقدامات مهم و عمده‌ی این جمعیت بنیادگذاری صنعت تئاتر درآذربایجان است که خیابانی علاقه زیادی بآن داشت و تئاتررایکی ازوسائل مؤثرتوسعه‌ی فرهنگ میدانست.

یکی دیگرازکارهای خیر و پرارزش خیابانی تشکیل جمعیت نگاهداری جذامیها و فراهم کردن آسایشگاه برای آنهابود. جذامیهای آذربایجان در بیرون شهر تبریز بفاصله‌ی سه فرسنگ پشت کوه عین علی سر راه قراجه داغ در دهکده‌ی کوچکی بنام آراپاد ره سی (دره جو) بدون سرپرست و پرستار و نگاهداری و معالجه باخود یاری زندگی میکردند. خیابانی به حمایت آنهابرخاست و باجدیت فوق العاده و بالاخره توفیق یافت که هسته‌ی مرکزی این جمعیت رابوجود بیاورد. چند نفری از اطباء درجه‌ی اول تبریز دکترجلیل خان ناصرالحکماء، دکترفتح اله خان فخرالاطباء، دکترعبدالحسین خان رکن الحکماء و دکترسید محمدخان طباطبائی و دکتر پیلوسیان انجام این نیت خیررابعهده گرفتند و هیئت مؤسسین راتشکیل دادند. این هیئت مؤسسین باجلب مساعدت یک عده اشخاص خیرخواه درانددک زمانی جمعیت مهمی تشکیل داد و باجمع آوری اعانه‌ی کافی و فراهم کردن وسائل لازم آسایشگاه نوی بوجود آورد، پرستارانی درآنجاگذاشت و نام این دهکده آسایشگاه جذامیها شد. اطباء مؤسس هیئتی رابنحو داوطلبانه تشکیل دادند که بطورمجانی و نوبتی به معالجه‌ی جذامیها مشغول شدند و

دکتر فخرالاطباء اداره‌ی امور آنجارا بعهده گرفت. هیچ یادم نمیرود آنروزی که کمیته‌ی سربازان بلشویک برای تودیع در باغ شمال مجلس ضیافتی تشکیل‌داده بودند و صدر کمیته‌ی مزبور قنبراف کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دمکرات آذربایجان رابرای صرف نهار به آنجا دعوت کرد. خیابانی در سرمیز نهار نطق مفصلی بزبان روسی ایراد نمود که بعد خود ش آنرا برای ما ترجمه کرد. شرح آن نطق در روزنامه‌ی تجدد بچاپ رسیده است. البته همه‌ی مفاد نطق مذکور در یادم نمانده است. یك قسمت کوچك از کلمات آخرآن نطق را آنچه که درخاطرم مانده است بمناسبت ارتباط باامورخیریه دراینجامیآورم. خیابانی چنین گفت: اینها همه اثرات انقلاب کبیراکتبراست که ماامروز باشما برادران دراینجادرسر یك میز نشسته ایم و کمال مهر و محبت صرف غذا میکنیم و نان و نمك میخوریم. من میخواهم باز ازاین محبت و دعوت شما و از این بخششی که حکومت جوان شوروی بماکرده است و کمیته‌ی شما بدستور لنین مهمات و مواد غذائی که در انبارهای شرفخانه موجود است به نمایندگان فرقه‌ی دمکرات آذربایجان تحویل داده اند تشکرکنم ومگوئم شما مطمئن باشید و یقین بدانید که این مهمات برعلیه دشمنان شما و ما بکارخواهد رفت و این مواد غذائی کلیتا به موسسات خیریه‌ی ما اختصاص یافته و بتدریج به آنها تحویل داده خواهد شد ودرآنجا بمصرف خواهد رسید و برای مدت زیادی موسسات خیریه‌ی ما مهمان لنین خواهند بود. همینطور هم شد. تمام احتیاجات موسسات خیریه تامدت طولانی ازحیث آذوقه ازآن انبارها تامین گردید. پذیرائی آنروز واقعا از یاد نمیرود. احساسات قلبی طرفین خصوصا باآن نطق هیجان انگیز خیابانی محیط خاصی رابوجود آورده بود. قنبراف هم برای بار دوم درجواب نطق خیابانی بیاناتی کرد و ابراز تشکرنمود ودرضمن مخصوصا باین قسمت اشاره کرد وگفت بیانات دانشمند بزرگ و سیاستمدارعاقل و دوست صدیق ما خیابانی بازبان روسی ، آنهم باآن فصاحت ، بمالذت مخصوصی داد و تاثیرکلی نمود. من باید صریحا بگویم که اگر بنامیشد من نطق ایشان رابزبان روسی ترجمه کنم نمیتوانستم باین خوبی بیان نمایم .

طرز زندگی خیابانی

خیابانی درمحله‌ی "خیابان" تبریز یك خانه‌ی محقر و کوچکی داشت. درمدخل خانه اطاقی بود که کتابخانه‌ی خیابانی حساب میشد. دراین اطاق دوقفسه و شش صندلی و یك میز مربع بود. قفسه ها و دورتادور اطاق و تمام طاقچه ها پراز کتاب رویهم چیده شده بود. خیابانی دراین اطاق از وارد ین باکمال تواضع و محبت پذیرائی میکرد.

خیابانی در بازار تبریز تیمچه‌ی حاج محمد قلی یك دکان بسیارکوچك داشت و درآنجا نخ و قرقره و سوزن و سنجاق میفروخت و باآن امرار معاش میکرد. ضمنا آن دکان محل ملاقات رفقا بود. زندگی خیابانی بسیار ساده و بی تکلف بود.

خیابانی با اینکه معمم بود جلیقه و شلوارمیپوشید و کفش بندی و پوتین بپا میکرد ، سرا نمیتراشید ، زلف داشت. من درایام عمرطولانی خود ازاشخاص معمم سه نفر رادیده ام که اینطور بودند. یکی خیابانی و یکی آزاد یخواه معروف فخرالعارفین درمازندران و یکی دیگر ابوالقاسم عارف قزوینی شاعر مشهور. هرسه نفر اینها بسیارنظیف و خوش سلیقه بودند. پارچه‌ی عمامه‌ی کوچك راهمیشه نیل میزدند و مصری و عبای پاکیزه میپوشیدند.

خیابانی به وقت خیلی اهمیت میداد و باخیلی دقت و مراقبت وقت رامراعات میکرد و میگفت هرکس به وقت مقید نباشد نظمی درزندگی ندارد و برای اجتماع این اولین شرط نظم و ترتیب است. آن زمان ساعت شماری ازطلوع آفتاب و غروب آفتاب حساب و معمول بود. ساعت شماری از ظهر متداول نبود و مخالف مسلمانی حساب میشد مگر بین یك عده معدود و باصطلاح "مستفرنگ". خیابانی ساعت خود را

ظهرکوك میکرد وگاهی بشوخی میگفت ماهم فرنگی مآب شده ایم. ساعت صحیح اینست و ساعت ماهم اینطورخواهد بود ، بگذارهرچه میگویند بگویند.

بمورد میدانم باتذکرد وموضوع بسیارجالب این مقاله راپایان دهم. خیابانی مسلك رابر قومیت و ملیت مقدم میدانست و میگفت فقط مسلك است که میتواند اقوام و ملل مختلف رادورهم جمع کند و متحد و متفق سازد و یگانگی بوجود بیاورد و تمام اختلافات وکدورتهاراازبین ببرد و ایجاد وحدت نماید وآنها بواسطه‌ی داشتن یك مسلك برادروار با رفاه وآسایش و ترقی و تعالی باهم زندگی کنند و سعادت یابند و این موضوع رادربعضی ازنطقهای خود مخصوصاتذکرمیداد و دراین باب یك نطق مشروحی دارد که بسیارمعروف است.

خیابانی ازاوایل سال ۱۲۹۸ شمسی راجع‌به انقلاب کبیراکتبر ۱۹۱۷ و تأثیرآن درایران و نتایج نیك آن درسرتاسرجهان و مساعدتهای لنین بزرگ درانقلاب مشروطه و دوستی و دلسوزی مهم او نسبت به مردم ایران و بخششهای بسیار پرارزشی‌که کرده است مشغول نوشتن کتابی شد بنام "لنین و ایران" و باوجود گرفتاری و مشغله‌ی فوق العاده ای که داشت ، بخصوص آن اوقات که مصادف باایام تدارك قیام شد ، شب و روز چند ساعت برای نگارش آن صرف میکرد. گاه اتفاق می‌افتاد که بیخواب میماند و سعی‌داشت و تلاش مینمود که هرچه زود تر این کتاب راباتمام برساند و به چاپ بدهد. فقط چند نفرازدوستان بسیارنزدیك مانند حاج محمدعلی‌بادامچی و حاج اسمعیل امیرخیزی و حاج میرزاعلینقی‌گنجهٔ و میرزاتقی‌خان رفعت و یکنفرد یگر ازاین موضوع مطلع بودند و باعلاقه‌ی زیادی که بانجام اینکار داشت چند دفعه باحسرت گفت اگرعمرفرصت میداد و این کتاب تمام و حاضرمیشد و بچاپ میرسید چقدرخوب بود. اما باین آرزو نرسیدیم ، چنانکه خود میگفت و آرزو میکرد جانش رادر راه خدمت بوطن و خلق فداکرد و بشهادت رسید و این اثر بسیارمهم و مفید هم ناتمام ماند وازبین رفت.

درود فراوان به روان پاك تو ای مجاهد شهید !

داغگاه

غول شب روی سیه شسته بقیر
خفه در نای سحر بانگ خروس ·
یکه تاز شب تار،
کرده برمسند ضحاك جلوس ·
آنکه بگریخته از شب ــ متروك ·
وانکه مانده است در آن شب ــ محبوس ·
گزمه آزاد و هنرمند اسیر
نسل سرگشته و تاریخ عبوس ···

" داغگاهی است دلم "
داغگاهی است تنم
داغگاهی است سراسر وطنم
همه جا خدعه و خون
همه جا ترس و سکوت
همه جا جبر و جنون ···

کیست آنکس که نداند
که در این بحر هراس
که در این بحر سکوت
موجها جوشانند ·
موجها منقلب از خشم و غرور
تشنه و منتظر توفانند
تا برآرند ز دریای شبانگه شط نور ·

من قناری نیستم

من قناری نیستم تا در چمن خوانم ترانه ·
از چه میخواهی ز من شعر لطیف عاشقانه ؟
آبشاران بهاری ریزد از چشمم که کوهم
شعله بر کاغذ زند هر حرف شعرم ·
من سرود خشمناك یك گروهم
یك گروه عاصی از صبر خسته ،
چشم باز و دست بسته ·

درد آنها رنگ دیگر دارد وآهنگ دیگر...
نیستم از سرنوشت میهنم یك لحظه غافل
گرچه دورم .
شاعر دوران دشوار عبورم ،
شاعرنسلی که جنگد ضد افیون و اسارت .
گر صدایم ره نیابد بردلی
پند ارلالم .
باهزاران چشم می‌بینم جهان را
تانپنداری که کورم .
شاعر دوران دشوار عبورم
شاهد عصری که نوگردد زمانه ...

اینهمه گل بشکفد

روزهارامیشمارم
ماهها و سالهارامیشمارم
وقت کم مانده است و بسیاراست کارم...
چشم درراه منند آن سرزمینهای ندیده ،
سرزمینهای فراخ آفتابی
سبزه های نودمیده
دشت های پرگل وحشی و دریاهای جوشان
شهرها ــ آئینه های رنج سامان ساز انسان
شب نوردان سحرجو
کاروانهای پرازجهد و تکاپو
هرطرف چشم انتظارم .
من اسیر رخوت خود
دردها و آرزوها میدهد دائم فشارم ...

—

خواهم از دل برکنم بنیاد غمهای کهن را
گرکه دوری وطن هرلحظه ساید روح من را
لطمه ای آیا رسد بر بت پرستان ؟
خود پرستان
گزمه های کامکار میهن من ؟

—

ای کبوترهای چاهی !
ای نسیم صبحگاهی !
کاش میشد بر پرند بال و پرهاتان نشینم

تا شتاب آلوده درد نیا بگردم ۰
لاله‌ی خورشید را ازدشت نیلوفر بچینم ۰
اینهمه نوزاد زیبا
روز و شب آید بد نیا
اینهمه گل بشکفد هرصبح روشن
حیف باشد من نبینم ۰

تنهائی

اگر یك شاخه ازتنهائی‌من برزمین افتد
بپوشاند زمین راجنگل خاموش تنهائی ۰
هزاران قرن رایك لحظه درآغوش خود گیرم
چو افتم لحظه ای خاموش درآغوش تنهائی ۰

—

بیابان در بیابانست تنهائی‌و من باد بیابانم
گهی‌همراه توفانها
گریزم اول دنیا
میان نیمه انسانها
که عریان بی‌سخن آواز میخوانند
و نوزادان خود راگرم میلیسند و میبوسند ۰۰۰
گاهی برسر یك طعمه‌ی خامی
سران یکدگر رامیکنند از تن
و برمرده نمیگریند
نمی فهمند ننگ‌خود پرستی‌را ۰۰۰

—

بود وادی تنهائی غبارآلود
من چون برق آتشزا
روم گاهی بمیدانهای خون و دود
که لرزد "پیکرآزادی" از وحشت
ببینم حلقه‌ی مفقوده درآنجا
تمدن رابه حلق لوله های آهنین ریزد
که کوبد مغز انسان را
و یك دم شهرهارا برزمین ریزد
به خاکستر نویسد یادگار شوم پستی را ۰۰۰

—

دراین دریای توفانی تنهائی
منم آن موج پرطغیان

که گاهی در مسیر کهکشان ها میشوم جاری
می بینم جوانان را
درون حلقه‌ی زرد زحل خوشبخت میرقصند
و میدانند قدر راز هستی را ...

بود دنیای تنهائی
پراز زشتی و زیبائی
و من بسیار تنهایم .
تو ای خواننده ــ ای الهام من !
مگذار تنهایم ...

جادوگر جنگل

نمیدانم چه غوغائی است در خاموشی جنگل
که صد ها نغمه‌ی شادی و غم در دل برانگیزد .
نمیدانم چه جادوئی است در ژرفای جنگلها
که انسان را اسیر خود کند جادوگر جنگل .

چو تابد آفتاب صبح پائیزی
چنان روشن شود جنگل
که در دنیای خود پروانه پندارد
بود هر برگ زرین شعله‌ی شمعی
که سوزد در برجنگل .
چو ریزد باد عطر افشان
هزاران سکه‌ی زر برسرجنگل
نمیدانم چه فکری میکند پروانه‌ی خاموش
و مرغ عاشق جنگل .
سرود برگ ریزان را سراید با کدام آهنگ .
من از جنگل خوشم آید
که همچون روح انسانها
پراست از سایه ــ روشن های رمز آلود رنگارنگ .
من از جنگل خوشم آید
که جنگل زنده اش زیباست
و مرگش مایه‌ی آبادی و گرماست .
زهی برهستی شوق آور جنگل .

در قطار

می دود آسمان
می دود ابر
می دود دره و می دود کوه
می دود جنگل سبز انبوه
می دود رود.
می دود نهر
می دود دهکده
می دود شهر.
می دود — می دود باد صحرا
می دود موج بی تاب دریا.
می دود خون گلرنگ رگها
می دود فکر
می دود آرزو
می دود عمر
می دود — می دود — می دود راه
می دود موشك و می دود ماه
می دود زندگی خواه و ناخواه
من چراگوشه ای می نشینم ؟

علی امیرخیزی

حیدرعمواغلی

(سخنرانی درجلسه‌ی یادبود سالروزنود سالگی حیدرعمواغلی)

درنهضت آزادی ایران شخصیتهائی ظهورکرده و سرداده وجان باخته اندکه ستارگان درخشان جامعه بوده اند. یکی از برجستگان آنها مجاهد بی‌باك و رهبرشایسته ی حزب کمونیست ایران شهید پرافتخار حیدرخان عمواوغلی است. ازآغازانقلاب مشروطه‌ی ایران، ازجنگهای تبریزوخوی و مرند و تهران، ازانقلاب ۱۹۰۵ روسیه تاانقلاب کبیراکتبر، ازمبارزات علیه سفیدهاوانگلیس ها در ترکستان تاقیام میرزاکوچك خان درگیلان هرجاکه کارنهضت دچارسختی بود حیدرخان با سیمای جدی و خونسرد درهمانجاظاهرمیشد.

حیدر در ۲۰ دسامبرسال ۱۸۸۰ (۲۹ آذرماه ۱۲۵۹ شمسی) متولد شد. شش ساله بود که باتفاق والدین و خانواده ی خود از زادگاه ارومیه (رضائیهٔ کنونی) بروسیه (به الکساندروپول یا لنیناکان حالیه) مهاجرت کرد. پدرش علی‌اکبرافشار، پزشك داروگر، نسبت بزمان خود شخصی روشنفکر و باسواد بود بجز زبانهای فارسی و عربی و ترکی بازبان لاتین و فرانسه هم آشنابود. وی نتوانست باستم ها و زورگوئیهای دولتیان و فئودالهابسازد، دست اهل و عیالش راگرفت وراه مهاجرت پیمود تااولاد خود راازمحیط زور و ستم دور کند و باقافله‌ی تعدن همقدم و همراه سازد.

حیدرخان درالکساندروپول دبستان روسی راتمام کرد. درایروان هم دبیرستانرابامدال طلا بپایان رسانید و درعین حال با برخی آثار انقلابی آشناشد. او در یادداشتهای خود مینویسد: در سال ۱۸۹۶ به محفل آمایاك آوانسیان بازرس دبیرستان وارد شد. درآنجا سرمایه اثرمارکس مورد مطالعه قرارمیگرفت. بدین ترتیب حیدرخان دردوران تحصیل ازمارکسیسم اطلاعاتی‌بدست آورد و در ۱۸ سالگی‌وارد حزب سوسیال دمکرات شد. سپس درگرجستان به دانشکده‌ی برق انستیتوی پلی‌تکنیك وارد شد. دراینجا او درمحیط مارکسیستهای آگاه قرارگرفت. بحثهای زمان فراغت ازدرس کافی نبود، درایام تعطیلات تابستان هم، بنابقول مادرش (زهراخانم)، عده ای از رفقای مارکسیست خود را به الکساندروپول دعوت میکرد. درسالهای ۱۸۹۸ ــ ۱۹۰۰ مباحثات مارکسیستی‌میان حیدرخان و آولئه نوکیدزه، یوسف جوگاشویلی (ستالین)، میخاتسخکایا، فیلیپ مخارادزه و دیگران روزها گاه تابعدازنیمه شب ادامه می‌یافت.

بعدها درسال ۱۹۰۳ نریمان نریمانوف، شالواایلیاوا، سرگواورژنیکیدزه درالکساندروپول بمنزل حیدرخان رفت وآمد میکردند. اینجاد یگرمحل‌ملاقات انقلابیون شده بود وازهمین مبدا انقلابیون بخارجه اعزام میشدند. خود حیدرخان نیز بااستفاده از زمان تعطیل به فرانسه و آلمان و ایتالیا مسافرتهائی‌کرده بود.

حیدرخان بعدازایام تحصیل بادیپلم مهندس برق بباکو آمد واینجادر بحبوحه‌ی کارهای

انقلابی قرارگرفت و ضمناکارمهند سی هم میکرد. وی باتفاق کراسین که ازانقلابیون معروف است ایستگاه برقی برپاکرد، سپس در فابریك متقال بافی ماشینیست برق بود، و بالاخره بسمت سرمکانیك درصنایع نفتی تقی اف کارمیکرد. نام عواغلی راهم کارگران نفتی به وی دادند و او هم بامیل پذیرفت و این نام مستعار بعدا معروفترازنام اصلی او شد. دراینموقع بنابه پیشنهاد و ابتکار استپان شائومیان، نریمان نریمانف، م. عزیز بیگ اف، آ. جاپاریدزه قرارشد در باکو میان کارگران موسسی ایرانی که عده می آنان بیش ازده هزارنفر بود و درزمستانها برای کارکردن درچاههای نفت وغیره بباکو میآمدند حزب اجتماعیون برهبری نریمانف تشکیل شود. حیدر بسمت عضو کمیته‌ی مرکزی این تشکیلات برگزیده شد و کار عده می تشکیلات راا و بعهده گرفت و باانقلابیون ایرانی مقیم ایران نیز ارتباط یافت.

همکاری باد هقانان و کارگران ایرانی و آشنائی باوضع آنان، حیدرخان راواداشت براینکه از راه تشکیل حزب اجتماعیون درایران بوطن و بهموطنان خود خدمت نماید. لذا کارمهند سی برق در مشهد راپذیرفت و به مشهد رفت؛ ولی تبلیغات ۱۱ ماهه‌ی وی دراین شهر که مرکز روحانیان ایران و فاقد کارخانه و کارگر بود به نتیجه ای نرسید. فقط یکنفرمشهدی بنام ابراهیم کوزه گرباخود همفکرکرد. حیدر خان درموقع اقامت درمشهد اهالی راعلیه نیرالدولهٔ مستبد که حاکم مشهد بود، حتی آدم هم شقه میکرد، شورانید. حاکم بناچار عوض شد، ولی بقول حیدرخان اجحافات کماکان ادامه داشت. حیدر خان درسال ۱۹۰۴ بتهران عزیمت نمود وآنجادرکارخانه‌ی برق حاج امین الضرب استخدام شد. بزودی حاج امین الضرب کارهای سنگفرش کردن میدانهای شهر و راهسازی را به او سپرد. از قراریکه خود حیدرخان مینویسد همه‌ی این کارها به او فرصت و امکان داد که هرروز از صبح تاشام باتود ههٔ مردم تماس داشته باشد و وضع سخت کشور و مردم رابه آنان توضیح دهد و راه چاره رابنماید.

حیدرخان جسته جسته باانقلابیون و آزادیخواهان نیز آشنا شد.

در ۱۹۰۵ حیدرخان بباکو آمده درمبارزه‌ی انقلابی شرکت فعال جست و بعد ازشکست انقلاب برای ملاقات باولاد یمیرایلیچ لنین به ژنو عزیمت نمود. پس ازملاقات و دریافت دستور بایران بازگشت.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اگرچه شکست خورد ولی نتایج مثبت هم باقی گذاشت، چشم و گوش مردمی راکه تاآنوقت فکرنمیکردند علیه تزارهم میشود قیام کرد بازنمود واین نتایج از سرحدهای روسیه فراترفت، به ایران هم رسید. برادرنگارنده شادروان اسمعیل امیرخیزی که یکی ازشرکت کنندگان جنبش مشروطیت درآذربایجان است میگفت: "آنهاکه میگویند مشروطه راانگلیس هادرایران مطرح کردند دروغ محض است، فکرمشروطه از قفقاز، ازروسیه بایران سرایت کرد". نه تنها فکرسرایت کرد که هرگز حد و سدی نمیشناسد و ازسدهای آهنین نیز میگذرد، بلکه عده ای ازانقلابیون روسیه و قفقاز نیز بعد ازشکست انقلاب ۱۹۰۵ که مقارن باقیام مشروطه طلبان ایران بود بایران آمدند و باجان و دل به انقلاب ایران کمك کردند. حیدرخان باتفاق سرگو اورژنیکیدزه باانقلابیون و مجاهدین ایرانی همکاری میکردند. این مسلمانان و گرجیان و ارمنیان قفقاز ازجان و دل به آزادی ایران کمك کردند و بطورشایسته مورد احترام مردم و مجاهدین بودند. روزی ستارخان دیرترازموقع ازمیدان جنگ برگشت. همه نگران بودند. علت راپرسیدند او جنازه‌ی یك مجاهد گرجی رانشان داد و گفت: "اینهاکه جان خود رابرای آزادی ایران فدامیکنند من نمیتوانستم برگردم و جنازه‌ی وی بدست دشمن بیفتد."

قیام مشروطه: درایران درزمان مظفرالدین شاه نسبتا بسهولت گذشت. شاه فرمان مشروطه و قانون اساسی راامضاء کرد. ولی او بزودی درگذشت و محمدعلی شاه قاجارمستبد مطلق العنان بجای وی بسلطنت نشست که تمام فکر و ذکرش و تمام تلقینات معلمین تزاریش برهم زدن مجلس، از میان برداشتن قانون اساسی و طرفدارانش بود. ازاینروست که حیدرخان مینویسد: من مخالف باعمل تروریست بودم ولی میدیدیم که شاه چه میاندیشد و چه تدارك می‌بیند. چاره‌ی منحصر بفرد از بین بردن شاه

د تامشروطه و قانون حفظ شود. کمیته‌ی مرکزی اجتماعیون عامیون د رتحت تا ٔ ثیرنیروهای انقلا بـــی نشتن شاه راصحه گذاشت و این بود که حید رخان و عد ه ای مرکب از ۱۵ تا ۲۰ نفررا بعنوان گـــروه ضربتی‌معین کرد و د رتحت نظرخود ما ٔ مورنمود که بشاه بمب‌بیاند ازند. ولی بمب بشاه اصابت نکرد و د و سه نفر از رفقای حید رخان زخمی‌شد ند. خود حید رخان موفق بفرارگرد ید ، ولی بزود ی گرفتارشد و بـــا کمك ارژنیکید زه از زند ان گریخت.

روزی حکاك که ازآزاد یخواهان قد یمی‌و ازد وستان و شاید هم از هم مسلکان حید رخان بود د ر تهران برای من نقل‌کرد : « همان روزیکه بشاه بمب‌اند اخته شد ، حید رخان بمنزل من آمد و برخلاف همیشه اول راه پشت بام رابراند ازکرد. رفت د رپشت بام رابازکرد و آمد نشست و به گفتگو بامن مشغـــول شد. یکمرتبه د ر سخت کوبید ه شد. من رفتم د ر رابازکرد م. چند نفر ما ٔ مورمسلح وارد شد ند . مـــن شصتم خبرد ارشد که اینها برای د ستگیری حید رخان آمد ه اند. مراگرفتند و باهم از پله هابالاآمد یم . من خود م مبهوت ماند م چونکه د راطاق اثری از حید رخان نبود. معلوم شد که تاما ٔ مورین از د ر وارد شد ه اند او از راه پشت بام که قبلا براند از کرد ه بود فرار کرد ه است.»

حید رخان بمب ساختن رابلد بود ، برفقایش هم یاد داد ه بود. د رچند ین جا ، د رمواقـــع حساس ازاین هنر بمب سازی استفاد ه شد که تعیین کنند ه‌ی سرنوشت جنگ بود.

د رهرجاکه کارسخت بود عموغلی‌حلال مشکلات بود. کتاب قیام آذربایجان و ستارخان (صفحه ٔ ۲۴۲) گزارش تلگرافی خوی رابامضای جعفرالحسینی‌چنین مینویسد : « شب ۱۳ ذ یقعد ه‌ی ۱۳۲۶ (۸ د سامبر ۱۹۰۸) سرکردگان محترم ملی بقلعه‌ی خوی حمله ، د رقلعه رابفاصله‌ی سه ساعت بد ون چند ان خونریزی باز، امیرامجد ماکوئی‌حاکم خوی جان خود رابرد اشته به ماکو گریخت. مستبد یـــن د ر بیغوله ها پنهان شد ند. جناب آقای حید رخان عموغلی‌که وجود شان مایه‌ی امید واری عموم ملـــت و مشروطه طلبان است وارد و اهالی راتا ٔ مین کرد ند الی‌آخر.»

ازآنچه که احمد کسروی ازقول نوراله خان یکانی‌نوشته معلوم است که ضرورت فتح خوی د رکمیتهٔ اجتماعیون عامیون د رباکو مطرح شد ه و خود نوراله خان و ابراهیم آقارا ازطرف حزب‌برای این کـــار ما ٔ مورکرد ه اند.

بد یهی‌است هم آن تصمیم و هم آن اعزام بااطلاع حید رخان بود ه و بنابهمین اطلاع بود ه کـه حید رخان مقارن حمله‌ی نوای مجاهد ین بریاست نوراله خان به خوی از تبریز بطرف خوی رفته وبهمان قواملحق شد ه است. و ازینروست که حید رخان د رراٴس قوای مجاهد ین قرارمیگیرد و چنانکه د رتلگراف گفته شد ه مایه‌ی امید واری عموم ملت و مشروطه طلبان میگرد د. بامضای خود عموغلی و امیرحشمت هـــم تلگرافاتی‌مبنی‌برفتح خوی رسید ه که مایه‌ی مسرت اهالی بود.

د رد وره‌ی انقلاب ضد امپریالیستی‌و ضد فئود الی‌ایران د رسالهای ۱۹۰۵ ــ ۱۹۱۱ حیـــد ر خان د رحساسترین مواقع د رمهمترین نقاط نهضت مرد م قرارد اشت. او متناوبا د رتبریز و ارد بیـــل و آستارا و خوی و مرند و قم و شیراز و اصفهان و ایل بختیاری گروههای جنگی بنام مجاهد تشکیل‌میداد او د رنامه ای بیکی‌ازد وستانش مینویسد : فقط رهبری صحیح میتواند حزب رابه پیروزی برساند.

حید رخان د رایام اقامت د رخوی وسائل طبع و نشر روزنامه‌ی "مکافات" رافراهم آورد ، بـــا روسهای آزاد یخواهی که میان قشون تزاری بود ند رابطه‌ی د وستی برقرارکرد ، نقشه‌ی ارتجاعی‌کنسول عثمانی‌راکه میخواست میان مجاهد ین اختلاف اند ازد عقیم گذ اشت ، قلوب مرد م راجلب‌کرد ، بـــا محتکرین مبارزات شد ید آغاز کرد و د رآن سال قحطی‌وگرانی بد اد گرسنگان رسید . مرد م د رشاٴن وی تصنیف هائی ساختند که بعضی‌از آنهاد رکتاب د و قهرمان آزاد ی چاپ شد ه است.

یکی‌ازکارهای برجسته‌ی حید رخان نابود کرد ن شجاع نظام مرند ی است. این فئود ال مرتجع

که در تمام مدت جنگهای تبریز برسراها لی امیرخیز ازمناره‌ی مسجد صاحب الامر تیر میپراند پس ازپیروزی ستارخان در تبریز به زادگاه خود مرند رفته راه میان جلفا و تبریز رابست ، ارتباط بین تبریز و باکو یعنی بین آزادیخواهان تبریز و حزب اجتماعیون عامیون باکو راد چار اشکال کرد. در این باره در کتاب " قیام آذربایجان و ستارخان" (صفحه‌ی ۲۲۳) چنین میخوانیم :« فرستادن ارد و به مرند ممکن نبود ، از قضا چند ی پیش حید رخان عمواغلی به تبریز آمد ه بود و او خود ش میخواست هرچه زود تر راه جلفا باز شود و مانع از پیش مرتفع گرد د . چاره‌ی منحصربفرد د رآن د ید ند که سوغاتی برای شجاع نظام فرستاد ه شود. د راین باب بامرحوم میرزا اسمعیل نوبری مشاوره کرد. نوبری باوی همرائی شد ... و چون مطلع شد ند که شجاع نظام را با سیف السادات سرخان سر و سری د رمیان بود و از د یرباز باهم د وست بود ند ... مهری با سم سیف السادات تهیه کرد ه نامه ای بشجاع نظام نوشته و جعبه ای بامحتو ی بمب باهمان مهر ممهورکرد ند. نامه و جعبه را در پستخانه به میرزاعلی‌خان پزشکی‌داد ند که به مر ند برساند. او قول داد که کمال احتیاط مراعات خواهد شد . جز همین سه نفرکسی‌از بمب اطلاعی ند اشت " . روز شنبه‌ی غره‌ی شوال ۱۳۲۶ (۲۷ اکتبر ۱۹۰۸) نامه و جعبه میرسد. پسر شجاع نظام از بازکرد ن جعبه احتیاط میکند . خود شجاع نظام همینکه مهر سیف السادات را می‌بیند میگو ید این امانتی‌است که خودم باو سپرد ه ام ، بازکنید ! پسرش راکه مرد د بود ریشخند هم میکند. همینکه چاقو روی نخ جعبه میگذ ارند که ببرند بمب میترکد ، خود و پسرش جابجامیمیرند. چند نفرنیز زخم برمید ارند که بعضی ازآن مستبد ین نیز براثر همان زخم جان میسپرند.

پس ازآن فرج آقابا مجاهدینی‌که د راطراف مرند بود ند موسی الرضا پسر شجاع نظام راشکست مید هند. نوبری ازطرف انجمن و حید رخان ازطرف ستارخان عازم مرند میشوند ، راه جلفا باز میگرد د و ارتباط برقرارمیشود

ستارخان و حید رخان (ماد ام که ستارخان د رتبریزبود) علاوه برهمرزمی باهم د وست بود ند و ستارخان همیشه نظرحید رخان راد رحل مسائل‌می پذ یرفت و د رهرمطلب مشکل میگفت :« حید رخان هرچه بگوید من هم همانرامیگویم".

حید رخان د رآستارا گروههائی مسلح تشکیل‌داد و باتفاق آنان د ر یورش به تهران شرکت کرد. پس از فتح تهران برای پیشرفت کارحزب سوسیال د مکرات (اجتماعیون عامیون) و همچنین برا ی تشکیلا ت ابتد ائی اتحاد یه های زحمتکشان همت گماشت.

فعالیت حید رخان همانطورکه محبت مرد م را بطرف او جلب‌میکرد کینه و غضب ارتجاع و امپریالیسم رانیز برمیانگیخت. این کینه بد انجاکشید که برای خود حید رخان تهیه‌ی سوء قصد د ید ند و د و بار بر وی تیراند ازی کرد ند. د ر فوریه‌ی ۱۹۱۱ عبد الجبارعموزاد ه‌ی حید رخان راکشتند. حید رخان بوسیله‌ی مکتوب سرگشاد ه به مجلس مراجعه کرد و اسامی‌قاتلین رانیز نشان د اد. (ایران نو شماره‌ی ۱۰٤ فوریه ۱۹۱۱).

جراید ارتجاعی‌به حید رخان حمله میکرد ند ، د رمقابل" ایران نو" ازاو د فاع میکرد :« او وطن پرستی‌است که خد ماتش برد وست و د شمن آشکاراست". (۱)

مرتجعین برای اینکه از بیم حید رخان آسود ه شوند نقشه ای کشید ند تااورا از محیط ایران د ورکنند. سپهد ار تنکابنی وزیروقت برای وی حق تقاعد مساد ام العمر بمبلغ ۱۲۰۰ تومان د رسال

---

(۱) " ایران نو" ۲۹ آورد یل ۱۹۱۱ شمارهٔ ۸۳۱ ــ این روزنامه ارگان حزب اجتماعیون عامیون بود که بزود ی‌ازمعتبرترین وکثیرالانتشارترین جراید گرد ید. مقالاتش د ستورالعمل مجاهد ین واعضاء حزب شمرد ه میشد و مد یرمسئول آن محمد امین رسول زاد ه بود.

تعیین کرد تا ایران را ترک کند. حیدرخان تقاعد ورزید و فقط بنابتصمیم حزب بخارج مسافرت نمود.

حیدرخان در اثنای جنگ بین الملل اول در مهاجرت شرکت کرد ولی نه برای کمک به امپریالیسم آلمان، بلکه برای مبارزه‌ی مسلح علیه انگلیس و روس و چون نظرمثبتی به آلمانها نداشت لذا از ورود در کابینه‌ی نظام السلطنه‌ی مافی امتناع نمود. سپس او با درجه‌ی سرتیپی در قشون ترکیه بخدمت مشغول شد تا مستقلا گروههای مسلح ایرانی تشکیل دهد. عده ای مسلح هم از ایرانی‌ها و اعراب و هندی ها تشکیل داد ولی بزودی بین او و فرماندهان ترکیه اختلاف پیدا شد. حیدرخان راضی نشد که عده ی خود را تابع امر قشون ترکیه نماید، لذا خود به اروپا مسافرت کرد و عده اش پراکنده گردید.

فعالیت حیدرخان در امور انقلابی بین المللی

حیدرخان عمواغلی بعد از انقلاب فوریه در روسیه در سال ۱۹۱۷ از سویس به پتروگراد آمد و در کار انقلاب اکتبر فعالانه شرکت جست و با انترناسیونالیست های خارجی روابط برقرار کرد. او رابط بین حزب عدالت (باکو) و حزب کمونیست (بلشویك) روسیه گردید.

در سال ۱۹۱۸ با بتکار ولادیمیر ایلیچ لنین کمیساریای مسلمانان تشکیل شده بود. حیدرخان در این کمیساریا شرکت فعال داشت، عضو هیئت این کمیساریا بود و شعبه‌ی تبلیغات آنرا بعهده داشت.

حیدرخان در ماه نوامبر ۱۹۱۸ در تاسیس بوروی مرکزی سازمانهای کمونیستهای مسلمان شرکت داشت(۱). در سال ۱۹۱۹ بنابه دستور مستقیم لنین حیدرخان دعوت نمایندگان شرق را به اولین کنگره‌ی کومینترن بعهده گرفت. خود او اولین نماینده‌ی حزب "عدالت" در این تشکیلات کمونیستی بین المللی بود.

حیدرخان در سال ۱۹۱۹ در پتروگراد با نام مستعار "رجب بمبی" در میتینگ بین المللی بعنوان نماینده‌ی حزب انقلابی ایران سخنرانی کرد. اینك چند جمله در باره‌ی نطق ایشان: بعد از تهنیت از طرف زحمتکشان و خلق انقلابی ایران بروسیه‌ی شوروی که پرچم نجات زحمتکشان جهان را از ستم و استثمار برافراخته است از کاپیتالیسم و ازمظالم آن شرحی گفت و رشته‌ی سخن را بوضع فلاکت بار مردم ایران و مبارزات باشاه و امپریالیسم کشاند و ضمنا بیان کرد که در حال حاضر ۱۳۸۰۰ نفر ایرانی در صفوف قشون سرخ وارد کرده ایم. بما امکان دهید که باتفاق شما به مبارزه ادامه دهیم تا ما قشون صد هزار نفری فراهم آوریم. مانمایندگان شرق راهدف مشترك علیه دشمن مشترك در اینجا گرد آورده ایم.

فعالیت های آتی حیدرخان مربوط به ایامی است که او در آسیای میانه بسر میبرد.

هنوز از سال ۱۹۱۸ که تشکیلات حزب کمونیست (بلشویك) روسیه در تاشکند و خوقند و عشق آباد دایر میشود شعبه های ایرانی ــ آذربایجانی نیز بوجود میآیند. ایرانیها در حوزه های انقلابی و تبلیغاتی آسیای میانه گرد هم میآیند. سیاست برابری ملی و کمکهای صمیمانه‌ی ارگانهای دولت شوروی و حزب بلشویك بود که ایرانیهای مقیم روسیه را تشویق و جلب میکرد.

در ۱۹۱۹ حیدرخان باتفاق داوطلبان ایرانی و ازجمله باچند تن از اقوام خود بااترن مخصوص به تاشکند عزیمت کرد. بعد از ورود او در آسیای میانه فعالیت اجتماعی و سیاسی ایرانیها جدیتر میشود. در بهار همان سال در جنب حزب کمونیست ترکستان بوروی کمونیستهای مسلمان تشکیل میشود که موجب افزایش فعالیت سیاسی بین مهاجرین کشورهای هم سرحد آسیای میانه یعنی ایران و چین و هند

---

(۱) پروتوکلهای کنگره‌ی هشتم حزب کمونیست (بلشویك) روسیه، مسکو، ۱۹۳۳، صفحات ۳۴۲ــ۳۴۳

و افغانستان میگردد(۱) ۰

حیدرخان یکی از رهبران این بورو بود که در آخر ۱۹۱۹ و اوایل ۱۹۲۰ برهبری وی در حوزه ها و گروههای ایرانی مقیم آنجا تجدید تشکیلات بعمل میآید (۲) و گردانهای داوطلب برای مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب تشکیل میشوند۰

در ۱۵ فوریه‌ی ۱۹۲۰ در تاشکند با حضور صدها ایرانی مقیم تاشکند میتینگی تشکیل شد، نمایندگان سازمانهای انقلابی مختلف در میتینگ سخنرانی کردند، از جمله علیخان زاده، مصطفی صبحی، فتح اله زاده و غیره که مردم را بورود در صفوف قشون سرخ دعوت میکردند۰ بیش از ۲۰۰ نفر ایرانی یعنی همه‌ی ایرانیان حاضر در میتینگ برای ورود در صفوف قشون سرخ نام نویسی کردند۰

اول آوریل ۱۹۲۰ در تاشکند کنفرانس کشوری حزب اجتماعیون عامیون (عدالت) دعوت شد۰ در دعوت و تشکیل این کنفرانس حیدرخان رل مهمی بازی کرد(۳) ۰ در کنفرانس نمایندگان حزب "عدالت" ایرانیان از عشق آباد، مرو، چارجو، سمرقند، اندیجان، تاشکند و غیره شرکت کردند، نمایندگان تشکیلات بلشویکی روسیه نیز بعنوان مهمان حضور داشتند۰ کنفرانس با اتفاق آراء لنین را بصدارت افتخاری برگزید۰

در کنفرانس که تا سه روز ادامه داشت حیدرخان مفصلا از وضع ایران که در نتیجه‌ی اشغالگری دولتهای امپریالیستی بدین روز اسف آور افتاده گزارش مفصل داد و تاکید کرد که ایران دوست صمیمی و وفادار خود را فقط در وجود روسیه‌ی انقلابی میشناسد۰ او در نطق خود لزوم مبارزه علیه امپریالیسم را با همکاری و همرزمی روسیه‌ی آزاد از اهم مطالب شمرد(٤) ۰

با آنکه دولت ایران خدمت در قشون سرخ را برای ایرانیان مهاجر قدغن کرده بود معهذا در گردانهای مسلمانان انترناسیونال سوم که در سال ۱۹۱۹ در تاشکند، سمرقند، بخارای نو، در هنگهای ماوراء بحرخزر متشکل شده بودند در تمامی قسمتهای قشون سرخ تعداد معتنابهی از داوطلبان ایرانی خدمت میکردند۰ آنها در جنگهای ضد انگلیسهای اشغالگر و گاردهای سفید که "دولت" ماوراء بحر خزر را مدافعه مینمودند اشتراک کردند۰

حیدرخان که عضو شورای انقلابی نظامی ترکستان بود تشکیل گردانهای ایرانی را شخصا بعهده گرفته بود۰ گردان ایرانی تنها خود عشق آباد هزار و پانصد نفر سرباز سرخ بود۰ در این کار ایرانیان انقلابی ــ حسن نیك بین و حسین شرقی ــ همکاری جدی میکردند که بعدها نیز از فعالین و رهبران حزب عدالت گردیدند۰

کمونیستهای ایرانی مقیم ترکستان نسبت به گرسنگان روسیه‌ی شوروی نیز وظیفه‌ی بین المللی خود را انجام دادند۰ از عشق آباد یکصد هزار روبل و از تاشکند بیش از ٤ میلیون روبل به فوندها "کمك به گرسنگان" تقدیم کردند(٥) ۰

در همانموقع که حیدرخان و همرزمانش در مقابل اشغالگران انگلیسی ژنرال ماله سون وفشون

"Известия", Ташкент, I7.I. I920 (۱)

" " 30.I. I920 (۲)

" " 30,I,I7.2, 20.2 и 3.3. I920 (۳)

Резолюция первой краиевой туркестанской Конференции персидской Компартии " Идалат" , изд. Васточно- международного агитсовета, I920 стр. 2-5 (٤)

"Известия", Ташкент, I7.2 и 6.9. I92I (٥)

و خانهای باسماچی و مرتجعین یاغی علیه دولت شوروی سرگرم مبارزه بودند ، تحت تأثیر انقلاب کبیر اکتبر در ایران نهضت آزادی ملی توسعه یافت. در اوایل سال ۱۹۲۰ در گیلان دولت جمهوری شوروی ایران اعلام شد که میرزا کوچك خان برراس آن بود.

تشکیلات حزب عدالت که در نواحی اشغالی انگلیسها در ایران بطور مخفی کار میکرد موقع را برای علنی شدن مغتنم شمرد و نخستین کنگره‌ی خود را در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در انزلی (پهلوی فعلی) دعوت و تشکیل داد. در همین کنگره تصویب شد که حزب عدالت بنام حزب کمونیست ایران (عدالت) نامیده شود.

در کنگره عناصر چپ رو نیز حضور داشتند که نهضت آزادی ملی گیلان را انقلاب پرلتری میشمردند این پدیده منجر به تجدید نظر در سیاست حزب کمونیست ایران (عدالت) شد و موجب آن شد که برای برکنار کردن عناصر چپ رو اقدامات جدی بعمل آید. کنگره‌ی خلقهای شرق در باکو (از اول تا هفتم سپتامبر ۱۹۲۰) که با بتکار لنین و با تصمیم کمینترن دعوت شده بود در این مورد کمك مهمی کرد. نمایندگان ایران بصدارت حیدر در این کنگره حضور داشتند. حیدرخان در این کنگره تصویب شد که حزب عدالت بنام حزب کمونیست ایران (عدالت) نامیده شود.

در کنگره عناصر چپ رو نیز حضور داشتند که نهضت آزادی ملی گیلان را انقلاب پرلتری میشمردند این پدیده منجر به تجدید نظر در سیاست حزب کمونیست ایران (عدالت) شد و موجب آن شد که برای برکنار کردن عناصر چپ رو اقدامات جدی بعمل آید. کنگره‌ی خلقهای شرق در باکو (از اول تا هفتم سپتامبر ۱۹۲۰) که با بتکار لنین و با تصمیم کمینترن دعوت شده بود در این مورد کمك مهمی کرد. نمایندگان ایران بصدارت حیدر در این کنگره حضور داشتند. حیدرخان در سخنرانی مفصلی کرد و ضمناً از سخنان یکی از مهمانان شوروی تقدیر نمود و گفت : «در عرض دویست سال هیچیك از اروپائیان به شرقیها نگفته است که "اگر بنا باشد بمیریم با هم خواهیم مرد و اگر زنده بمانیم با هم خواهیم بود". پس از اشاره به مظالم روسیه‌ی تزاری و انگلستان و همچنین ترکیه نسبت به شرقیها ایران را هم من باب مثال ذکر کرد که اینجا انقلاب بوجود آمد ولی سرمایه داران اروپائی و در راس آنان روسیه‌ی تزاری و انگلستان انقلاب ایران را خفه کردند. در خاتمه‌ی نطق خود اظهار امیدواری کرد که همین کشورهای شرقی که نمایندگانشان اینجا جمعند زبان مشترکی پیدا میکنند و انگلیسها و سایر امپریالیست ها را از کشور خود بیرون رانده شرق را از زیر ظلم سرمایه نجات میدهند.

در این کنگره حیدرخان و سلطانزاده از فراکسیون کمونیستی بسمت عضو تبلیغات و کادر شرق انتخاب شدند. هسته‌ی رهبری کننده‌ی حزب کمونیست ایران (عدالت) بر اثر تصمیمات این کنگره، پس از تجزیه و تحلیل اعمال حزب در گیلان باین نتیجه رسید که ترکیب سابق کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران (عدالت) منتخب کنگره‌ی اول از عهده‌ی حل مسائلی که در مقابلش قرار دارند برنمی آید. در اولین پلنوم وسیع کمیته‌ی مرکزی ، ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰ ، تصویب شد که کمیته‌ی مرکزی حزب طبق نظر اکثریت اعضاء حزب از نو انتخاب شود. و در اولین پلنوم حیدرخان بسمت دبیرکل حزب انتخاب شد.

کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران بصدارت حیدرخان عمواوغلی بگیلان رفت و در ۸ ماه مه ۱۹۲۱ بین او و کوچك خان قرارداد ی بسته شد و در آن قید گردید که انشعاب نیروهای انقلابی ایران مصیبت عظیمی برای تمام انقلابیون ایرانی ایجاد میکند و زیانهای سنگینی برای ایران باستانی مصیبت دیده وارد میآورد. قرارداد تأسیس یك کمیته ای بنام "کمیته‌ی انقلابی ایران" را پیش بینی میکرد که در ترکیب آن میرزا کوچك خان، حیدرخان عمواغلی ، احسان اله خان، خالو قربان ، محمدی و ارد شوند و اولین وظیفه‌ی آن ایجاد قوای مسلحی باشد که نگذارد ایالت گیلان بدست قشون دولت ایران بیفتد ، بلکه پایگاهی برای مبارزات پیشرو در راه آزادی ایران گردد.

همچنین در قرارداد قید شده بود که روابط دوستانه با دولت شوروی ، با آذربایجان و گرجستان برقرار و توسعه داده شود و تصریح شده بود که انقلابیون ایران به پشتیبانی و کمکهای برادرانه‌ی جمهوریهای شوروی امیدوارند. یکی دیگر از مواد قرارداد جلوگیری از مداخله‌ی بیگانگان بود که در امور داخلی و سیاسی ایران هیچ خارجی ای دخالت نکند.

در ۴ اوت در گیلان از نو دولت شوروی اعلام شد. در دولت جدید میرزا کوچك خان صدر کمیته‌ی انقلابی و وزیر مالیه شد. حیدرخان وزیر خارجه ، خالو قربان وزیر جنگ ، میرزا محمدی وزیر

داخله ، سرخوش وزیرعدلیه شد . در دولت جدید نمایندهی حزب کمونیست ایران فقط حیدرخان عمواوغلی بود.

حزب برهبری حیدرخان بکارمهمی میان زحمتکشان دست زد. مراکز تبلیغات در شهرها تأسیس شد ، کلبه های قرائتخانه در دهات بزرگ دائرشد. حزب جلسات و نمایشها و میتینگ ها ترتیب میداد که سیاست حزب را روشن میکرد واعمال خائنانهی امپریالیستهای انگلیس و عمال ارتجاع ایران را افشا مینمود.

کمیتهی انقلابی بعضی اقدامات دیگرهم در بهداشت ، درفرهنگ خلقی ، درتأمین اجتماعی انجام داد و تدابیری هم برای بهبود وضع دهقانان اتخاذ نمود. این اقدامات روحیهی انقلابی زحمتکشان را بالا میبرد. زیر رهبری حزب کمونیست درخارج ازگیلان نیز اتحادیه های دهقانی تشکیل شده بود ، ازجمله درارد بیل و سراب و نواحی تبریز و غیره.

همزمان باانتشار تزهای حیدرعمواوغلی حداقل برگرام نیز بتوسط حیدرخان نوشته شد. در این سند نکات بسیارجالبی هست که نقشهی تأسیس دولت موقتی انقلابی مرکز و همچنین وظایف آنرا از لحاظ سیاسی ، اقتصادی ، ارضی ، مالی و فرهنگی و غیره معین مینماید.

این بود مختصری ازکارهای حیدرخان عمواغلی که بنظرمن اورامیتوان سیمرغ انقلاب نامید که هرجاوجودش لازم بود همانجاحاضرمیشد و مشکلترین مسائل سیاسی واجتماعی و نظامی راحل میکرد. او از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ بنابشهادت الکساندر فوموف (والدین) درخاطراتی که درسال ۱۹۲۲ نگاشته با لنین درسویس و برن و پاریس و پراگ و زوریخ و استکهلم ملاقات کرد ، و درهر بار باد ستورهای لنینی بر سرکارانقلابی خود برگشت . بعد ازانقلاب فوریه به پتروگراد آمد ، ازهمرزمان لنین بود و برهبری لنین مسئولیتهای متعددی در پتروگراد و ودرسکو و درترکستان و درقفقاز بعهده گرفت و بالاخره برای ترمیم اشتباهات کمیتهی مرکزی پیشین به گیلان آمد. آنجاهم مقدمات کاررافراهم آورد ، باکوچک خان قرارداد بست ، کمیتهی انقلابی ایجاد و از نو دولت جمهوری شوروی درگیلان اعلام شد. افسوس که بقول الکساندر فوموف (والدین) درنتیجهی انتریکهای تهران و انگلیسها و همچنین تحریکات چپ روهای بی مغز درسراجرای وظیفهی انقلابی بشهادت رسید.

سالهای زیادی از روز شهادتش گذشته ، ولی نام او همچنان جاودانست و مرام او پایدار*

---

* رفیق کهنسال ماعلی امیرخیزی مؤلف این مقاله آنرا بویژه براساس مدارک مفصلی که رفیق مصطفی تاروردیف برادر رحید رعمواوغلی در اختیارایشان گذاشته تدارک دیده است. رفیق امیرخزی خود در دوران انقلاب گیلان باحید رعمواغلی آشنائی نزدیک داشته است و درکنفرانس باکو که عدهای از زعمای انقلابی ایران و ترک و قفقاز درآن شرکت داشته اند شرکت داشته و درهمین کنفرانس است که باحید رملاقات کرده است. رفیق امیرخیزی بضمیمه ی مقاله خود (که متن سخنرانی وی در جلسه یادبود نود مین سال تولد حید رعمواغلی است) یک سلسله اسناد نیز ارسال داشته است که مجله ی "دنیا بموقع ازآن استفاده خواهد کرد.

سخنی چند در بارهٔ شاهنامه

ازعبدالحسین نوشین ــ نشریه‌ی آکادمی‌علوم اتحاد شوروی
ــ اداره‌ی انتشارات "دانش" ــ شعبه‌ی ادبیات خاور ــ
مسکو ۱۹۷۰ (بفارسی) در ۱۱۶ صفحه

اخیراً دوست و همکارمجله‌ی ما رفیق عبدالحسین نوشین نتیجه‌ی پژوهشهای سالیان دراز خود را در مجموعه ای که مشخصات آنرا درفوق ذکرکردیم در بارهٔ یك سلسله نتیجه گیریهائی که بمناسبت تصحیح شاهنامه‌ی فردوسی بدانها رسیده ، نشرداده است. رفیق نوشین مدتها است که به تدارك متن انتقادی شاهنامه و تصحیح آن مشغول است و دانشکده‌ی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی تاکنون چندین مجلد آنرا انتشار داده است. درجریان تدارك این متن انتقادی رفیق نوشین بمثابه یك پژوهنده‌ی باریك بین و پروسواس متوجه تعداد کثیری اشتباهات لغوی و دستوری شده است که حتی برخی ازکارشناسان مهم شاهنامه بدانها توجه نکرده اند و درمتون و فرهنگهای شاهنامه راه یافته است.

درکتاب مورد بحث مؤلف نمونه هائی از نادرستیهای نسخه های شاهنامه و تصحیح آنها، نمونه هائی از نادرستیهای فرهنگهای عمومی در باره ی واژه های شاهنامه رابدست داده ، ازآنجمله نادرستیهائی راکه درفرهنگهای عمومی شاهنامه (مانند "لغت شهنامه" تألیف عبدالقادر بغدادی بزبان ترکی و "فرهنگ شاهنامه" تألیف فریتس ولف بزبان آلمانی) وجود دارد ، آشکارمیسازد وبویژه اشتباهات سنگین فرهنگ شاهنامه ی رضازادهٔ شفق رایادآورمیشود. مؤلف در ذیل کتاب کم وکاستی‌های لغوی فرهنگ ولف رانیز یادمیکند.

برخی‌از بررسیهای این کتاب نمونه های بسیار باارزش تحقیق لغوی است. مؤلف با پژوهش کنجکاوانه و بسیار بامسئولیتی توانسته است گرههای کور بسیاری از لغات و اصطلاحات را بگشاید. از این قبیل است مقالاتی‌که در بارهٔ واژه هائی‌مانند "گوانجی و کرانجی" ، "ساد و شاد" ، "هار و زهار" ، "مای و ماد" ، خنجرگذار و خنجرگزار" ، "ناروان" وغیره نوشته است که هریك نمونه‌ی بسیار باارزش‌تحقیق فیلولوژیك است.

درمورد برخی‌دیگرازلغات واصطلاحات مورد بررسی‌بنظرمیرسد کماستدلال باندازه‌ی کافی مقنع نیست. ازاین قبیل است بررسیهائی‌که در بارهٔ لغاتی‌مانند "دیروین" ، "پوشه و بوسه" و چند واژه‌ی دیگرانجام گرفته است. شایان تصریح است که اکثریت مطلق لغات واصطلاحات مورد تحقیق خوانندهٔ رابصحت نتیجه گیری واصابت حد سعلمی مؤلف قانع میسازد.

مجله‌ی "دنیا" جای ورود دراین نوع مباحث اختصاصی نیست و الامیشد در بارهٔ برخی از این مسائل وارد اظهارنظرتفصیلی شد. آنچه که مسلم است اثرتحقیقی رفیق نوشین یك اثرگرانبهاست وگام بسیارجدی درروشن کردن مشکلات شاهنامه و درتنظیم واژه نامه ی این اثرکبیرحماسی است. نکته ای که خوانندهٔ باتحسین بدان برمیخورد آنست که رفیق نوشین همچنان که درزمینه‌ی هنرپیشگی کارگردانی توانسته بود شخصیت ممتازی ازخود نشان دهد، اینك درزمینه‌ی تحقیق ادبی‌نیز لیاقت و صلاحیت خویشرابوسیلهٔ این اثر بروزداده است. ماامیدواریم که رفیق نوشین بانتشار تحقیقات دیگر خود درباره‌ی اثرجاودانی فردوسی توفیق یابد.

پنجم فروردین ۱۳۵۰

احسان طبری

رمضان

یاد
همچو نوری که بتابد بد ل شام سیاه
زد ر و پنجره ، از روزن و بام
ناگهانی بد رون میآید
شعله ام میزند از پا تا سر

کود کی !
چه شب تلخی بود
چه شبان و روزان تلخی

ماههای رمضان
روزه گیران
به د عاهای شبانه ، به مناجات ملول
مورپانه مانند
خواب شیرین مرا
میجوید ند سحر
غم محرومی خود را چو د واهائی تلخ
بد عا
قطر قطره بچکاند ند بکام د ل شب
لرز میکرد تن کود کیم
پر ز تب خال شد اند یشه ام از آنهمه د رد
آنهمه د رد که د رمان نپذ یرفت و نبود ش آخر

صبح هاخانه‌ی ماهمسر گورستان بود
یاازآنهم بد تر

پای برچین به سرامیرفتم
تامباد ا مرد ه

یعنی
روزه داران
رستاخیز کنند

در ته گور دلم
به دل خانه‌ی ما
نه ز یك ذره نشاط
نه ز یك جو حرکت بود اثر

همه ی خانه ی ما از زن و مرد
نیمروز رمضان
سوی مسجد رفتند
صحن مسجد پر بود
مرد می‌رنگ پریده
گوئی مرده
گاه زنهای جوانی محزون
میگذشتند و بحسرت نگهی میکردند
به گروهی مردان
به کسانیکه لب حوض نشسته ،
آستین ها را بالا زده
با قصد وضو
دست در آب زلال
حسرت شادی وآزادی ماهی ها را میخوردند :
یاد فردای نجات ،
یاد حوری و بهشت موعود ،
دلشان راخنکی میبخشید !

چه دل انگیز و فسونگر زنهائی آنجا بودند
گلوی صاف و سپید آنها
که بزیر چادر گاهی پیدا میشد
مثل لبخنده ی یك دختر زیبای سیه فامی بود
که اسیر است
که نباید بچشد لذت شادی و هوای آزاد
اخگرانی بودند آنها
پنهان در خاکستر

گاه اذان
آوازموذن که جوان بود و قوی
دل زنهارا از یاد خدا پرمیکرد
گاه در یك گوشه
یك توده سیاهی، جمعی زنها
گرم پچ پچ بودند
سخن از واعظ برنائی و زیبائی بود:
"آه او را دیدی؟، رفت در صحن بزرگ"
سپس آنها
مثل یك دسته کلاغ
ناگهان
گرمسیری شده، یکباره زجا
کوچ میکردند تا صحن دگر.
وای اگر برد کلاغی
به برادرها، شوهرهاشان
زان پچ پچ
یك حرف خبر

همه را میدیدم
کودکی بیش نبودم
از من ننمودند حذر

حسن و مادرش و صغرا و زینده
همه یك بند ز یك نام سخن میراندند
ز خدا،
ز خدائی که زهر در دل اثر بود و از او هیچ خبر

رنگ انداخت بسی زندگی تیره دلی
باز میماند همان
صبح شب میشد، شب میشد صبح
نه ز آرامش شب بود و نه از روشنی روز نشان
رنج مانند نواری تیره
وصل میکرد شب و روزان را با یکدیگر

من
شبهادرتنهائی بغضم میترکید
دل من میسوخت برهرچه که بود
خواه آن ماهی قرمز که شنامیکرد درآب سیاه
یابدان گربه‌ی همسایه
که بی قوت وغذا ،
بدنش بود چودوکی لاغر

کودکی !
چه شب تلخی بود
چه شبان و روزان تلخی
کهنه زخمی
که برفته است و نهاده است اثر .

برخی بررسیهادرباره جهان بینی ها وجنبش های اجتماعی
درایران

نوشته :احسان طبری

در ۴۰۶ صفحه منتشرشد

شامل یک‌تحلیل مارکسیستی ازمهمترین جریانات فکری وجنبشهای اجتماعی
درایران پیش وپس ازاسلام . بها : ۸۰ ریال

(خوانندگان ارجمنداین کتاب رامتوجه میسازیم که متاسفانه اینجاوآنجا
دراثرعدم دقت کافی بهنگام تصحیح درکلماتوارقام برخی اشتباهات
رخ داده که بعلت فقدان غلطنامه نشان دادن آنهادرکتاب میسرنشد
وباپوزشخواهی ازاین‌نقص اصلاح این‌اغلاط را بذوق سلیم وتوجه
خوانندگان واگذارمیکنیم) .

کامیابی مهم یك کارگردان جوان ایرانی

کاوه پوررهنما کارگردان جوان ایرانی به آنچنان موفقیت نظرگیری در زمینه تهیه یك فیلم هنری دست یافته که جا دارد هر ایرانی را شادان سازد • این برای اولین بار است که در اروپا یك ایرانی فیلم کاملی تهیه میکند که در تلویزیونهای چند کشور معرض تماشا گذارده میشود • کاوه پوررهنما اولین دانشجوی خارجی در لهستان است که به چنین موفقیتی دست یافته است •

فیلم کاملی که کاوه پوررهنما تهیه کرده است چنین نام دارد : " برای جانی بازگشت نیست " • موضوع فیلم درباره ویتنام است و در آن ژانرهای مختلف فیلمی مانند ژانرهای شاعرانه ، سندی و ماجرائی با مهارت و پختگی در خورد آفرینی ترکیب شده است • فیلم دارای دو قهرمان اصلی است • یك گروهبان امریکائی بنام جانی که با سلانگ (لهجه) نظامی امریکائی در سراسر فیلم به انگلیسی صحبت میکند و یك اسیر ویتنامی از جنبش رهائی بخش این کشور که تنها یکبار در آخر فیلم بزبان ویتنامی یك مشل ویتنامی را بیان میدارد • اجرا کنندهٔ نقش گروهبان خود امریکائی است و اسیر ویتنامی د یگر فرعی هستند • با آنکه فیلم در هوای بازد لهستان تدارك شده کاوه موفق شده است فضای طبیعی و حیاتی ویتنام را بدون تقلید سطحی و بدون دگرسازی مصنوعی طبیعتِ پیرامون ایجاد کند •

داستان فیلم ساده است : گروهبان امریکائی (جانی) که یك اسیر ویتنامی بدست او زنجیر شده در حین گذشتن با قایق نظامی از خلیج ، در نتیجه انفجار مین به کرانه و بیهوشی یك طبیعت نیرومند و ناشناس پرتاب میشوند • در آغاز گروهبان امریکائی که مردی است زیرك و پرزور نه تنها از جهت جسمی بر اسیر ویتنامی برتری دارد بلکه به چاقو ، هفت تیر و د ستگاه دهنده کوچکی نیز مجهز است • وی بزودی به کمك دستگاه دهنده موفق میشود با هلیکوپترهائی که پرواز میکنند رابطه برقرار سازد تا او و اسیرش را باز یابند • همه چیز حاکی از آنست که امریکائی میتواند بازی را ببرد • بدینسان برخورد دو اراده و دو شخصیت کاملا در و سیاست و دو مشی است آغاز میگردد • ویت نامی هشیار و سرسخت است • از تمام پیچ و خم طبیعت میهن خود و خطراتی که این طبیعت میتواند برای بیگانه در بر داشته باشد باخبر است • نبرد امریکائی و ویت نامی در مرداب ، فرورفتن دستگاه دهنده در لجن های باطلاق و خفه شدن صدای کسانی که از داخل هلیکوپتر محل گروهبان را می پرسند سمبول عمیقی است که این مقابله شگرف را نشان میدهد • سر انجام هلیکوپترها جانسی را پیدا نمیکنند ولی " محض خالی نبودن عریضه " یك ماهیگیر جوان را مورد سوء ظن بیجائی قرار میدهند و بطرز فجیعی میکشند ، زنش را در بوته ها فراری میسازند و کلبه نئین او را به آتش میکشند و میروند • جانی سرانجام و علیرغم عنادی که بخرج میدهد بازی را میبازد ، خلع سلاح میشود و از بازگشت مایوس میگردد • مدتی بتنهائی در جنگل سرگردان است • هنگامیکه رنگین نامه های امریکائی که جانی همراه داشت در آتشی که وی در جنگل روشن کرده بود میسوزند ، بار دیگر سمبول گویای دیگری که سراپای فیلم از آنها ساخته شده ، بمیان میآید • جانی در آخرین لحظه بد نبال ویتنامی که سلاح او را بدست آورده براه میافتد •

در مصاحبه مفصلی که در مجله لهستانی " سینما و تآتر جوان " شماره ٤ سال ١٩٧٠ منتشر

شده است ، مخبر این مجله ، گاولیکوسکی سئوالاتی ازکاوه پوررهنما مطرح کرده وازدیدها وبرخوردهای وی درباره فیلم تهیه شده پرسش‌هائی نمود . پوررهنما شیوه خود رادرباره عکسبرداریها ، کارهنرپیشگان آماتورفیلم ، خصلت‌ویژه موسیقی ، شیوه منتاژ، ایجازد یالوگ ها ، ترکیب تصاویروغیره باآگاهی کامل بیان داشت . این پاسخ هاحاکی ازبرخورد مبتکرانه وپخته این‌کارگردان جوان به وظیفهٔ بغرنج وپرمسئولیتی است که دربرابرخود نهاده بود . فیلم مورد تشکرگرم سفیرجمهوری ویتنام شمالی درلهستان قرار گرفت وانعکاس مطبوعات وتلویزیون آن درچندکشور حاکی ازکامیابی جدی آنست .

نگارندهٔ این سطور خود این فیلم را درصفحه تلویزیون دیده است وباوجود آنکه دراثرخوانده هاوشنیده ها ، چشم براه یك فیلم‌موفق بود ، آنرا بالاتر ازانتظار خود یافت . این توفیق را باید به کارگردان جوان ایرانی ، کاوه پوررهنما صمیمانه تبریك گفت .

ط

بحران ایدئولوژی سوسیال رفرمیسم*

"ما نیازمند ایدئولوژی هستیم..." این اعترافی است که ازصفحات ارگان مرکزی سوسیال دمکرات های آلمان باختری "Die Neue Gesellschaft" (جامعهٔ نو ــ مترجم) بگوش میرسد. این اعتراف به اشکال گوناگون درجراید سوسیال ــ رفرمیست کشورهای دیگرنیز تکرارمیشود. رهبران سوسیال دمکرات سراسیمه میپرسند: ازکجامیتوان بیك ایدئولوژی الهام بخش دست یافت؟

تاچندی پیش رهبران رفرمیست بنحوی خستگی ناپذیرمدعی بودند که احزاب آنان بخاطر "رئالیسم" خود رابرای همیشه "از شر ایدئولوژی خلاص کرده اند". اینك ضدرحزب سوسیالیست اتریش، برونوکرایسکی فریاد میزند که "سوسیال دمکراتها باید دوباره به بحث دربارهٔ روبنای ایدئولوژیك بپردازند".

حتی هواداران حزب کارگر بریتانیا، که همواره به بی‌اعتنائی سنتی خود به تئوری اجتماعی می بالیدند، درهفته نامه "New Statesmen" مینویسند: "حزب کارگر همیشه از کمبود تئوری بیش از وفورآن لطمه دیده است. این پدیده بویژه درسالهای ۶۰ آشکار بروز کرده است".

بحران ایدئولوژیك سوسیال ــ رفرمیسم راکه اکنون دیگرنمیتوان پنهان داشت، دارای ریشه های عمیق است. این بحران مولود بحران عمومی نظام سرمایه داری است که با سرنوشت سوسیال ــ دموکراتهای راست پیوند ناگسستنی دارد.

چنانکه کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در ژوئن ۱۹۶۹ خاطرنشان کرده است تشتت ایدئولوژیك و صف بندی جریانهای راست و چپ دردرون احزاب سوسیال ــ دمکرات ازاین واقعیت سرچشمه میگیرد. جستجوی نظریات ایدئولوژیك برای تقویت سوسیال ــ رفرمیسم در روزگارما نیز ناشی از پدیده ی نامبرده است.

■

بحران ایدئولوژیك کنونی فرآورده ی سیرتحول دیرپاز احزاب سوسیال ــ دمکرات میباشد. لغزش درمجرای اپورتونیسم فرآیندی بود که سالها پیش ازگسست صوری با مارکسیسم تدارك یافت. حمله به مارکسیسم، درآغاز، بیهانه‌ی "تصحیح" برخی از رهنمود های آن انجام میگرفت. "ارتدکس-های" انترناسیونال دوم مدتی نسبتاً طولانی یارای انرا نداشتند که به مخالفت آشکار با احکام بنیادی مارکس دربارهٔ نبرد طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی بپردازند. برعکس، هرچند نامصمم و ناپیگیر، به اعتراض علیه برنشتاین که معتقد بتجدید نظر دربارهٔ آموزش طبقاتی مارکس بود، برخاستند.

---

* ازمجله‌ی "کمونیست" شماره ۲ سال ۱۹۷۱ چاپ مسکو بنقل از روزنامه "نویس دویچلاند" شماره‌ی ۱۳ فوریه‌ی ۱۹۷۱ با اندکی تلخیص.

"بیطرفی فلسفی"

لیکن آنان درهمان زمان نشان دادند که حاضر به تجدید نظر درباره‌ی پایه‌های فلسفی مارکسیسم – ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی – میباشند. بسیاری از آنها خود به طرح پیشنهادهائی درباره‌ی "اصلاح" آموزش ماتریالیستی مارکس و انگلس پرداختند. بدینگونه، در آغاز سده بیستم، رویزیونیسم فلسفی درمیان سوسیال – دمکراتهای باختر گسترش یافت و بپاس آن "بیطرفی فلسفی" درصفوف آنها پدید آمد. اتو باثر، رهبر فرمیسم جهانی، اعلام داشت که آموزش مارکسیستی در باره سوسیالیسم بکلی از ماتریالیسم دیالکتیک "مستقل" بوده و باآرمانهای فلسفه‌ی ایدآلیستی "سازش پذیر" میباشد. بدینسان گرانبهاترین دستاورد فلسفه – ماتریالیسم دیالکتیک – از طرف رهبران سوسیال – رفرمیست بمثابه "محدودیت" فلسفی مارکسیسم و سدی در راه نزدیکی سوسیال دمکراسی با "منتقدین" خرده بورژوا و روشنفکران لایه های میانه تلقی میگردید.

پس از جنگ دوم جهانی، رهبران سوسیال رفرمیست نه تنها حکم "بیطرفی فلسفی" را باردیگر تائید کردند، بل که "انترناسیونال سوسیالیست" از هرگونه تلاشی برای تبلیغ همه جانبه آن خودداری نورزید. سوسیال دمکراتهای راست اکنون نه تنها از "بیطرفی فلسفی"، بل که از "بیطرفی ایدئولوژیک" سخن میگفتند. آنها بدینگونه نه تنها فلسفه مارکسیستی را بدور افکندند، بل که مارکسیسم را، بمانند جهان بینی طبقه کارگر، مردود شناختند. احزاب سوسیال دمکرات آشکارا از مارکسیسم گسستند. این "گسست" زیر پرچم "رهائی" سوسیال دمکراسی از هرگونه بار ایدئولوژی انجام گرفت. بگمان آنها، ایدئولوژی مانع از آن میشود که بمقتضای زمان به عرضه و اجرای سیاست رفرم های جزئی بپردازند. "مهم نیست که شخص در پرتو شیوه‌ی تحلیل اقتصادی مارکسیستی، یا بدلائل فلسفی و اخلاقی و یا حتی ببرکت وحی، سوسیال دمکرات شده باشد". این حکم کورت شوماخر (۱۹۴۶)، چنانکه رهبری کنونی سوسیال دمکراتهای آلمان باختری اعلام میدارد "آگاهانه و پیگیر راه را به برنامه گودزبرگ" هموارساخت، برنامه ای که امروز نیز همچنان درحزب سوسیال دمکرات آلمان معتبر است.

مهمترین پایگاه بورژوازی

"بیطرفی ایدئولوژیک" مرحله ای دیگر از فرآیند تبدیل سوسیال دمکراسی را ست به مهم ترین پایگاه مرامی و سیاسی بورژوازی درمیان طبقه کارگر بود. روشن است که اعلام این خط مشی، نمیتوانست سوسیال دمکراسی را از "شر" ایدئولوژی رهائی بخشد، بل که تنها آنرا از مارکسیسم و ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی "آزاد" کرد.

امروزه، بینش فلسفی سوسیال دمکراسی، بیش از آش شله قلمکاری از اندیشه های نئوکلنیالیستی، اگزیستانسیالیستی، نئوپوزیتیویستی، نئوتومیستی و غیره نیست، که برحسب مذاق تئوریسین های گوناگون به ترکیب ها و تناسب های مختلف عرضه میشود. فیلسوف های سوسیال رفرمیست درهیچ مسئله ای ازسطح مقلدین فلاسفه بورژوائی پافرا نمیگذارند. بجای نظریات ماتریالیستی در باره طبیعت و جامعه، رونوشتی ازنظریات ایدآلیستی – از اندیشه همسانی شعور و هستی "برکلی" گرفته، تا شناسائی "آفریدگار برونی" ارائه میشود. آنچنانکه ازماتریالیسم سخن رود، مقولات نامبرده ازقلم منتقدین پیرو سوسیالیسم راست، به شکلی کاریکاتوروار، خرده بورژوامآبانه و عامیانه تراوش میکند. هواداران سوسیالیسم راست برآنند که ماتریالیسم چنان جهان بینی است که گویا درک سطحی واحساسی پدیده هااز ویژگیهای آنست و درمورد زندگی اجتماعی تنها برای نعم مادی ارزش

قائل است وآرمانهای عالی معنوی و استه تیك راانکارمیکند.

بسیاری ازسیاستمداران سوسیال دمکرات سخنان احساساتی درباره "سوسیالیسم اخلاقی" رابه واقعیت خشن طبقات و نبرد طبقاتی ترجیح میدهند. پایه گذاران نظریه "سوسیالیسم اخلاقی" انگیزه تحول جامعه رادرطبیعت انسانها و تکاپوی آنها درراه تکامل اخلاقی می بینند. "سوسیالیست های اخلاقی" به انقلاب اجتماعی، یعنی دگرگونی بنیادی مناسبات تولیدی باورندارند، بل که معتقد به یك نوع "تطوراخلاقی" بی پایان، درجهت برابری همگانی و درچارچوب سرمایه - داری انحصاری دولتی میباشند. این آموزش، که از سنن و نظریات سوسیالیست های خرده بورژوازی سده پیش گرفته شده است، سرشت طبقاتی مناسبات اجتماعی راپنهان میدارد و موعظه "آزادی"، "برابری"، "نوع پرستی" وغیره راجانشین آن میسازد.

پیشوایان سوسیال دمکراسی، نه تنها ازآنتی کمونیسم وآنتی سوویتیسم پیروی میکنند، بل که میکوشند تاخود نیز درچارچوب امکانات خویش، کارزار ضد کمونیستی راد امن زنند... سوسیال دمکراتهای راست، امروزه درزمینه باصطلاح انتقاد "ذاتی" ازمارکسیسم ـ لنینیسم ـ که اینك درنزد ضد کمونیست هامد شده است ـ نقش رهبری رابعهده گرفته اند.

تحریف شبه مارکسیستی

بخلاف آنتی کمونیستهاکه بامارکسیسم از بیرون و ازموضع آشکاراد شمنانه به ستیزه برمی خیزند، منتقدین "ذاتی" خویشتن رابه جامه "تقریبامارکسیستی" می آرایند و بیاری استدلالات شبه مارکسیستی به تحریف این آموزش سترگ می پردازند.

مثلا منتقدین سوسیال دمکرات به تعبیرخود سرانه دست نویس های نخستین مارکس، که فرآیند گسست نهائی اورا از دانش بورژوائی باز می تابد، دست میزنند. آنهامیکوشند تاازاین راه ناسازگاری مارکسیسم "نوپا" و "انسان دوستانه" را بامارکس (وانگلس) "دیرین" و موءلف "مانیفست حزب کمونیست" و "سرمایه" وآفریدگارتئوری کمونیسم علمی، به ثبوت رسانند. آنها ارزیابی مارکس رادرآثارنخستین خود، درباره سرمایه داری بمثابه پدیده ای که با "سرشت راستین انسانها" مغایرت دارد، بمنزله مسئله هسته ای مارکسیسم معرفی میکنند. سوسیال دمکرات ها ناخشنودند که مارکس انتقادخود راازجامعه بورژوائی برپایه اخلاقیات تجریدی استوارنمیکند، بلکه به پژوهش همه جانبه مناسبات سرمایه داری، ازموضع طبقه کارگر و رسالت تاریخی آن ـ یعنی درهم شکستن نظام بورژوائی و ساختمان کمونیسم ـ همت می ورزد، امری که به ضرورت آن حتی درآثارنخستین او نیز اشاره شده است.

تعبیرکنندگان سوسیال رفرمیستی مارکس میخواهند، بدین ترتیب، مارکسیسم را از مهم ترین عنصرآن، یعنی نظریه نبرد طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی، منفك سازند. مراد آنها اینست که "مارکسیسمی" بدون ماتریالیسم تاریخی شالوده بریزند. دشمنان مارکسیسم بسفته بازی بامارکسیسم "نوپا" می پردازند تابدینوسیله به سوسیالیسم حمله ور شوند و ادعاکنند که سوسیالیسم مدرن با "سرشت راستین وجاودان انسانها" دمساز نیست.

مقابله مارکس "جوان" بامارکس "سالخورده" تازگی ندارد. این شیوه، حتی درنخستین سالهای پس ازانقلاب اکتبر بکارمیرفت. درآن هنگام اپورتونیست های انترناسیونال دوم، بویژه کائوتسکی وغیره، بکاربست این روش دست یازیدند و درست مانند امروز بااستقبال گرم مطبوعات بورژوائی روبرو شدند...

شیوه های ظریف تحریف

سوسیال دمکراتهای راست هماهنگ باضد کمونیست های بورژوا، فعالانه درکارزارتبلیغاتی علیه سوسیالیسم موجود شرکت میکنند. بدیهی است که درمقایسه باسالهای ۲۰ و ۳۰ روش هـــای تحریف آمیز آنان ظریف تر و محتاطانه ترشده است. امروزه چه کس جرأت تکرار این پیشگوئی کـارل کائوتسکی رادارد، که طرح کشاورزی تعاونی روسیه تنها "روی کاغذ باقی خواهد ماند".

برعکس، "منتقدین" سوسیال اپورتونیست نخست زبان به تمجید ازدست آوردهـای اتحـاد شوروی و دیگرکشورهای سوسیالیستی میگشایند. لیکن بلا فاصله به استدلالات خصمانه ای می پردازند، که باوجود اختلاف سبك و موضع "منتقدین"، ازهدف مشترك، "اثبات" مضار سیستم اجتماعـــی سوسیالیسم و روش های اقتصادی آن حکایت میکند.

آنها درگردآوری مدارکی که درکشورهای سوسیالیستی منتشرمیشود و درآنها ازپدیده های منفی گوناگون مانند اسراف دردارائی خلق، نقض قانونیت سوسیالیستی و غیره انتقاد بعمل بیاید، آزمندی خاص نشان میدهند. اینگونه تلاش های سوسیال دمکرات های راست مقصدی جز تحریف کامیابیهای بی همتا و دستاوردهای سترگ سوسیالیسم در بخش بزرگی ازجهان و جلوگیری از گسترش اندیشه - های سوسیالیسم علمی درمیان میلیونها رنجبرکشورهای سرمایه داری نمیتواند داشته باشد.

"بیطرفی فلسفی"، "رهائی از ایدئولوژی"، تسلیم بی چون و چرا در برابر ایدئولوژی بورژوائی، تجدید نظر درمارکسیسم ببهانه بهبود آن، آنتی کمونیسم و ستیزه جوئی آشکار بامارکسیسم — چنیـن است سرانجام مسخ ایدئولوژیك سوسیال دمکراسی!

حمله به مارکسیسم — لنینیسم نمیتواند بی ثمری ایدئولوژیك سوسیال رفرمیسم را پنهان دارد و یاوه سرائی هائی از قبیل "رهائی ازایدئولوژی" چیزی جز اعتراف به این واقعیت نیست. درحالیکـه آموزش مارکس، انگلس و لنین درآغاز ثلث آخرسده بیستم هرچه بیشترتکامل می یابد و به متنفذ تـرین ایدئولوژی بدل میشود، هنگامیکه جنبش کمونیستی بمثابه سترگ ترین جنبش سیاسی جهان بشمارمیرود، سوسیال دمکراسی همواره تحجرآرمانی خود رافاش میسازد.

سوسیال دمکراسی قادرنیست حتی یك اندیشه بزرگ به جهانیان ارائه دهد. درچنیـن شرایطی، گمراهی دربن بست ایدئولوژیك، پدیده ای ناگزیر و قانونمند است.

■

ورشکستگی سیاسی بیشتراحزاب "انترناسیونال دوم" درنخستین جنگ جهانی به تسلیم تـام آنها در برابر بورژوازی، درعرصه ایدئولوژی، انجامید. رویزیونیسم فلسفی درزمینه نظریات اقتصـادی و سیاسی به اتحاد با اپورتونیسم دست زد. بدینگونه، اردوکشی سوسیال دمکراسی علیه جنبش کمونیستی، که تودههای خلق را زیر پرچم لنینیسم بسیج و باتاکتیك و استراتژی رزمجویانه بسوی انقلاب راهنمائی میکرد، آغازشد.

با انقلاب اکتبر مسئله سرنوشت سرمایه داری جهانی بیش ازپیش فعلیت یافت. لنین بـــا کاربست آموزش مارکس و انگلس برشرائط نو نظریه امپریالیسم بمنزله برترین و واپسین مرحله سرمایه - داری رابنیان گذاشت. وی نشان داد که تضادهای امپریالیستی ناگزیر به انقلاب سوسیالیستـی می- انجامد. لنین نظریه تبدیل بلاواسطه سرمایه داری انحصاری رابه سرمایه داری انحصاری دولتی ثابت کرد و خاطرنشان ساخت که "سرمایه داری انحصاری دولتی تدارك مادی سوسیالیسم راپایـــان

می بخشد و پیش مرحله بلاواسطه آن میباشد» (و. ا. لنین، کلیات آثار، جلد ۲۵، ص ۳۷۰) ۰آموزش امپریالیسم بنیاد تئوریک، استراتژی و تاکتیک پرولتاریای انقلابی است۰

بخلاف نتیجه گیری های مارکس و انگلس در باره تشدید تضاد های سرمایه داری و علیرغم ارزیابی لنین ازامپریالیسم، بمانند سرمایه داری میرنده و فاسد، تئوریسین های سوسیالیسم راست از دورنمای "تحول صعودی" سرمایه داری دم میزنند۰

انحصارگران باید دست نخورده بمانند

"سرمایه داری پیشرو" برنشتاین، "دوران اقتصادی جدید سرمایه مالی" کونف، "اولترا امپریالیسم" کائوتسکی و "سرمایه داری متشکل" هیلفردینگ ــ همه این نظریات دارای مضمونی مشترک بودند۰ آنها به ارزیابی گزاف گویانه ازامکانات "استفاده نشده" سرمایه داری می پرداختند و باشور فراوان میکوشیدند تا "عدم لزوم" انقلاب سوسیالیستی و "سودمندی" همکاری طبقاتی را به ثبوت رسانند۰

به پیروی مستقیم ازنظریات نامبرده، پس از جنگ دوم جهانی، افسانه "نئوکاپیتالیسم"، نسخه بدل تئوری بورژوائی "تغییرشکل سرمایه داری"، رواج یافت۰ بنیادگذاران تئوری "نئو کاپیتالیسم"، تقویت گرایشهای انحصاری دولتی و وضع اقتصادی نسبتا مساعد برخی ازکشورهای رشد یافته سرمایه داری را دستاویز انقلاب علمی ــ فنی بنحوی تعبیرمیکنند، که با مذاق بورژوازی سازگار باشد۰ آنها ــ برای چندمین بار ! ــ اعلام میکنند، که سرمایه داری در مرحله کنونی به تناقضات و تضاد - هائی که زمانی درمان ناپذیر بنظرمیرسیدند، فائق آمده است۰

مثلا، ادعا میشود که به بحران های اقتصادی، درنتیجه سیاست تنظیمی سرمایه داری انحصاری دولتی، برای همیشه پایان داده شده است و بالاتر ازهمه، گویا "سرمایه داری نو" اکنون برای حل مهمترین تضاد اجتماعی ــ تضاد میان کار و سرمایه، میان طبقه کارگر و بورژوازی ــ امکان بدست آورده است۰۰۰

درباره مسئله مرکزی الغای مالکیت خصوصی وسایل تولید نیز جدید نظرکامل بعمل آمده است۰ هماهنگ با دانش بورژوائی، دعاوی دروغ آمیزی از قبیل "محو" مالکیت سنتی بورژوائی در سرمایه داری" تغییرشکل یافته" کنونی و تبدیل آن به مالکیت "بی چهره" و "بی شکل" سهامداران بیشمار، تکرارمیشود۰ بدینگونه، نه مالکیت، بل که مسئله نظارت برفعالیت اقتصادی، و یا آنگونه که در برنامه گودزبرگ س۰ پ۰ د۰ آمده است، "قدرت اقتصادی" بعنوان مسئله عمده مطرح میگردد۰ در پرتو "منجربیسم"، که سوسیالیست های راست بحق آنرا از اکتشافات افتخارآمیز پیشوای فقید سوسیالیست های فرانسه، لئون بلوم، میشمرند، تکنوکرات ها ــ مدیران بنگاهها و کنسرن ها، کارمندان عالیرتبه، "کارشناسان" وغیره ــ بمثابه حاملین "قدرت اقتصادی" جلوه گرمیشوند۰ در حالیکه سوسیال دمکرات های راست تمام انتقادات خود رامتوجه نامبردگان میکنند، اربابان حقیقی اقتصاد سرمایه داری ــ انحصارگران وآس های سرمایه داری بزرگ را دراخفای سایه محفوظ نگه میدارند۰ لیکن ازآنجاکه اقتصاد مدرن بدون رهبری متمرکز و ماهرانه غیرقابل تصوراست، سوسیال دمکرات ها مسئله "قدرت اقتصادی" رابه مسئله "نظارت" برفعالیت تکنوکرات ها محدود میسازند۰ از دیدگاه آنها، "قدرت اقتصادی" دیگر با مسئله مالکیت بستگی ندارد، بل که به مسئله بی آزار رهبری بدل شده است۰

<u>جمله پردازی پوطمطراق</u>

رهبران رفرمیست نمیتوانند جنبش توده ای کارگران راکه دیگر به خواستهای جزئی و بهبود

شرایط کارقناعت نمیورزند ، نادیده انگارند. قشرهای وسیع کارگران و کارمندان کشورهای باختری برای تحصیل حق شرکت در اهم فعالیت های بنگاهها و شرکتها ، ازقبیل رهبری تولید ، توزیع سود ، مسائل مربوط به نیرو و اشتغال و غیره ، و بخاطرحل معضلات سیاست اقتصاد ملی بمبارزه فعالانه میپردازند. تحمیل این خواست ها در نبرد طبقاتی پیگیرمیتواند درگذار به دگرگونیهای اجتماعی بنیادی وساختمان جامعه ای بری از سرمایه داران نقش مهمی بازی کند.

درحالیکه رهبران رفرمیست راست زیر فشاررنجبران ، شعار "شرکت" راعلم میکنند، همواره میکوشند تاخواست های مشخص کارمندان و کارگران راد راین زمینه بحد اقل محدود سازند. آنهاازهر اقدامی که مبادابعنوان حمله به منطقه‌ی "ممنوع" مالکیت خصوصی و تعرض به حق قانونی تحصیل سود از راه بهره کشی کارگران مزدگیرتعبیرشود ، خودداری میورزند. رهبری احزاب سوسیال دمکرات در برابرمسئله ادامه "ناسیونالیزاسیون" ، که درسالهای بلافاصله پس از جنگ در برخی از کشورهای باختری به ملی‌کردن برخی از بنگاهها و صنایع انجامید ، موضعی لاقیدانه وگاه نیز دشمنانه اختیار میکنند.

برای نمونه ، هیئت اجرائیه حزب کارگرانگلستان سخت کوشید تاخواست ملی‌کردن صنایع را ازآئین نامه حزب حذف کند و تنها پس ازفشاراعضای ساده حزب ازاین تصمیم منصرف شد. "گ. وایست" کارشناس اقتصادی حزب سوسیال ـ دمکرات آلمان درکنفرانس اقتصادی "اسن" درسال ۱۹۶۳اعلام داشت که حزب برای همیشه از سیاست ملی‌کردن صنایع دست برداشته است. "شیلر" وزیراقتصاد سوسیال ـ دمکرات آلمان باختری امروزه ازمالکیت خصوصی وسایل تولید بعنوان "یکی ازعناصراقتصادی قانون اساسی" سخن میراند. بگفته او ملی‌کردن صنایع نه "فعلیت دارد" و نه ازدیدگاه اقتصادی "سودمند" میباشد. سوسیال اپورتونیست هادرازا" خواست ملی‌کردن صنایع ، طرح "مشارکت" را ، بمنزله تنهاراه قابل قبول مبارزه کارگران بخاطر حقوق خویش، ارائه میکنند.

نقش روزافزون دولت درشرایط سرمایه داری انحصاری دولتی‌بعنوان نشانه تردید ناپذیر پیشرفت فرآیند "همکاری طبقات" اعلام میشود. بنابراین نظریه ، دولت بورژوائی ماورا" طبقات قرار دارد و وظیفه آن هموارکردن تناقضات اجتماعی بسود همه افراد جامعه است.

دروغ "دولت رفاه همگانی"

دراین رهگذر، اغلب اتفاق میافتد که مرزهای میان سیاست سوسیال دمکرات ها و بورژوازی بکلی‌محو میشود. رهبران سوسیال دمکرات های آلمان باختری ناخشنودی خود راازاین واقعیت پنهان نداشته اند ، که دمکراتهای مسیحی شعار "دولت رفاه همگانی" را ازآن خود میدانند ، درحالیکه سوسیال دمکراتها این شعاررا آفریده خویش میشمارند. دراینجاباید پرسید : چگونه ممکنست که یک حزب وابسته بسرمایه بزرگ ازشعارهای سوسیال دمکراتها بدون هیچگونه تغییری در تبلیغات انتخاباتی‌خود استفاده جوید.

این یک واقعیت مسلم است که بورژوازی و سوسیال دمکراسی ازلحاظ ایدئولوژی و مشی سیاسی بهم نزدیک شده اند ، ولی این نزدیکی نه بدلیل ارتقاء احزاب "دمکرات" یعنی بورژوائی بسطح سوسیال دمکراسی ـ بل که بسبب تنزل سوسیال دمکراسی بسطح افکار بورژوائی میسرشده است.

حقایق دوران مامایه "نومیدی" شدید هواداران نئوکاپیتالیسم شده است. بخلاف پیشگوئی‌های آنها تضادها و دشواریهای جهان سرمایه داری نه تنهاکاهش نمی یابد ، بل که روز بروز بیشتر و پیچیده ترمیشود . سرمایه داری انحصاری دولتی قادرنیست که تضادهای بنیادی شیوه

تولید بورژوائی را ازمیان برد ارد ... این اعتقادی است که رفته رفته درمیان توده های سوسیال دمکرات و هواخواهان آنها تقویت میشود. فریاد انتقاد ازتوهمات "نئوکاپیتالیستی" درصفوف آنها روز بروز بلند ترمیشود. خواست های نیروهای چپ درباره نظارت اثر بخش تر و واقعی کارگران براقتصاد هرچه بیشتر از پشتیبانی اتحادیه های کارگری بهره مند میگردد ...

■

آنتی کمونیسم آشکار

سرشت سازشکارانه و تسلیم جویانه سوسیال رفرمیسم، بویژه درقبال مسئله قدرت آشکار میشود. سوسیال دمکراسی درهیچ کشوری نتوانسته است رنجبران رابسوی سوسیالیسم راهنمائی کند، هرچند که بارها فرصت تشکیل دولت رابدست آورده و ازاکثریت پارلمانی برخوردار بوده است. پیشوایان سوسیالیسم راست همواره تمام نیروی خود راصرف شکستن موج انقلابی و هدایت آن درمسیرمورد علاقه بورژوازی و ستیزه جوئی باکمونیستها کرده اند.

آنتی کمونیسم ایدئولوگ های سوسیال رفرمیسم، بویژه درتلاش آنها برای تضعیف وحدت احزاب کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی، ایجاد نفاق میان آنها و دردرجه نخست باحزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی نمایان میشود.

سوسیال دمکراتها بعنوان هواداران متعصب وحدت باخترسرمایه داری قدعلم میکنند. آنها درزمینه "انتگراسیون" اروپای باختری و "همبستگی آتلانتیک" بمانند دایه مهربانتر ازمادر هستند. لیکن آنجا که ازمناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و یااحزاب کمونیستی سخن رود، کارگزاران سوسیال دمکراسی راست باشورفراوان به "فوائد" انزوای ملی اشاره میکنند و به اثبات "ناسازگاری" منافع این کشورها و احزاب میپردازند. آنها حتی از تبلیغ شعار "کمونیسم ملی" نیز ابائی ندارند.

حملات رویزیونیستها به بنیاد های سیاسی جامعه‌ی سوسیالیستی و اصول دمکراسی سوسیالیستی با پشتیبانی اردگاه سوسیال دمکراسی روبرو میشود. لکن تبلیغات دوآتشه نمیتواند براین واقعیت پرده پوشد که اپورتونیست های راست اززمان ك. کائوتسکی چیزی بجز آموزش رفرمیستی و رویزیونیستی در چنته نداشته اند. امروزه نیز چیزی بجز یك مشت مهملات فرسوده ازقبیل سرشت "استبدادی" نظام سیاسی کشورهای سوسیالیستی، ناسازگاری دمکراسی با "خودکامگی کمونیستی" و "سرکوب آزادی شخصیت" درارد وگاه سوسیالیسم، از قلم آنها تراوش نمیکند. آنها دربرابرحکم مارکسیستی سرشت طبقاتی دمکراسی، درست مانند سال ۱۹۱۸، بارد یگرشعارهای دمکراسی "محض" و "پاك" را علم میکنند. درآنسال یعنی بیش از نیم سده پیش لنین نوشت. این شعارچیزی جز "جمله پردازی کاذب لیبرال هابرای فریب کارگران" نیست.

نفی نقش طبقه کارگر

سوسیال دمکراتهای راست به رسالت تاریخی ـ جهانی طبقه کارگر و نقش خطیر آن در پیکار برای سوسیالیسم باورند ارند. آنها آزمونهای انقلاب سوسیالیستی روسیه و کشورهای دیگررا دائر برناگزیری دیکتاتوری پرلتاریا، پیروزی نهائی برسرمایه داری و ساختمان جامعه ای بری از بهره کشی، نادیده می انگارند ... سوسیال رفرمیست ها درسالهای ۲۰ و ۳۰ مدعی بودند که رشد سریع طبقه

کارگر آنرا به اکثریت تام جامعه بدل خواهد کرد و بدینوسیله خواهد توانست از طریق پارلمانی- دمکراتیک بسود سوسیالیسم رأی بدهد و بشیوه مسالمت جویانه زمام قدرت را بدست گیرد ...

امروزه، سوسیال دمکراتهای راست برای توجیه مشی اپورتونیستی خود به استدلالات دیگری دست می یازند. آنها اکنون باید ئولوگهای بورژوا هم آواشده اند و دعوی آنرا دارند که طبقه کارگر رفته رفته در لایه های میانه و بورژوائی "مستحیل" خواهد شد. بگفته آنها درچنین حالتی نمیتوان به طبقه معینی نسبت انقلابی داد. بدینگونه تز انقلاب سوسیالیستی اعتبارخویش راازدست میدهد وتنها دورنمای "استحاله" طبقه کارگر در بافت اجتماعی سرمایه داری باقی میماند.

این همان اپورتونیسم و سیاست تسلیم جویانه در برابر بورژوازی است، که اینک بسیمائی نو نمایان میشود.

سوسیال رفرمیست ها، اینبار، سفته بازی خویش رابرپایه دگرگونی های عینی که براثر انقلاب علمی - فنی دریافت جامعه بورژوائی رخ میدهد، استوارمیسازند. این دگرگونیها ازجمله درافزایش شماره کارمندان، مهندسین، تکنیسین ها و مستخدمین بخش خدمات ظاهرمیگردد. فرآیند نامبرده نمودار پرلتاریزه شدن روزافزون لایه های میانه و نزدیکی و پیوست آنها باطبقه کارگر و صفوف سپاه مزدگیران میباشد که هرچه بیشتر تحت استثمارانحصارگران قرارمیگیرند. بدینگونه دورنمائی واقعی از رشد پایدار تضادهای آشتی ناپذیرمیان توده های خلق و جرگه انحصارگران پدیدار میشود و باشدت همه جانبه و روزافزون به پروش انقلاب اجتماعی کمک میکند. بنابراین، نقش طبقه کارگر بعنوان توانا ترین، متشکل ترین و پیشروترین نیرو در پیکار برای آزادی همه رنجبران جامعه ی سرمایه داری، هرچه بیشتر افزایش می یابد ...

برگشت ازهدف غائی جنبش کارگری

تئوری "راه سوم" برنظریه "اقتصاد مختلط" استوار است. "اقتصاد مختلط" بمعنای "همزیستی قانونی" انحصارگران سرمایه داری خصوصی بامالکیت دولتی و تعاونی و خرده بورژوائیست.

روشن است که درعرصه سیاسی نیز "سوسیالیسم دمکراتیک" بهیچ روی قصد برافکندن طبقه بورژوازی بزرگ رادرسرنمیپرورد، بل که تنهامیخواهد بیاری سازمانهای بورژوا- دمکراتیک، که درفعالیتهای خود ازچارچوب سرمایه داری انحصاری دولتی پافراترنمیگذارند، به "تحدید" قدرت این طبقه بپردازد.

بدین ترتیب، "سوسیالیسم دمکراتیک" چیزی جز نسخه جدید سرمایه داری "تکمیل شده" نیست و بانظریه کذائی "همگرائی" اشتراک ماهوی دارد. این نظریه از بقای ریشه های سرمایه داری و بنیاد حقوقی جامعه بورژوائی، بموازات محو تضادهای اساسی آن سخن میگوید، اما بدون آنکه چگونگی آنرا تشریح و توجیه کند.

واژه سوسیالیسم تنهابرای پرده پوشی خیانت به هدف های نهائی طبقه کارگر بکارمیرود. و. نر، نایب رئیس حزب سوسیال دمکرات آلمان مفهوم "سوسیالیسم دمکراتیک" راچنین تعریف میکند: "سوسیالیسم بحدی لازم است که بسرکوب دمکراسی برای همه افراد جامعه منجرنشود". در این رهگذر باید پرسید، درجامعه ایکه مالکیت خصوصی برآن فرمانروائی میکند، "دمکراسی برای همه افراد جامعه" چه معنائی دارد؟ درچنین جامعه ای برابری صوری تنها برپایه نابرابری ماهوی استوار و دمکراسی تنها ازآن "مالکان خصوصی" و بسود آنها میباشد. امکان استفاده از چنین "دمکراسی" باوزن کیف پول افراد بستگی مستقیم دارد. درچارچوب چنین "دمکراسی" است که

" سوسیالیسم" سوسیال دمکرات مآبانه ، خویشتن رامحدود میکند و باآن دمساز میشود.
رهبران رفرمیست ، درحدود بیست سال پیش ، هنگام بی ریزی برنامه " سوسیالیسم دمکراتیک" امیدواربودند که بیاری آن پایه اجتماعی احزاب خویش رابکمک لایه های غیرپرلتاریائی و بویژه خرده بورژوائی گسترش بخشند.
درواقع نیز تنهاگروهی چند ازانتخاب کنندگان خرده بورژوائی باین برنامه روی آورده و به صفوف سوسیال دمکراسی پیوستند. درحالیکه این گروهها در بسیاری ازاحزاب سوسیال دمکرات اکثر اعضاء راتشکیل میدهند ، شماره کارگران دراین احزاب همواره کاهش پذیرفته است. رهبران سوسیالیسم راست باتمام قوا باین گرایش کمک کرده اند ، تابدین ترتیب آسانتر به دفاع آشکارازمنافع سیاسی و ایدئولوژیک سرمایه انحصاری بپردازند.

خواستارد مکراسی واقعی اند توده ها

بااینهمه ، برنامه " سوسیالیسم دمکراتیک " نتوانسته است که درمیدان ایدئولوژی بمنزله رچمی الهام بخش به اهتزاز درآید . روح رفرمیسم نیم بند ، عبارات مبهمی که بیش ازهمه چیزموجبات آسودگی خاطر لیبرالهای بورژوارافراهم میآورد و فقدان هرگونه دورنمای سیاسی نوید آمیز حتی به لایه ای بسیاری ازسوسیال دمکراتها درقبال این برنامه انجامیده است. بنابراین نباید تعجب کرد که چرااکنون بندرت ازبرنامه نامبرده سخن میرود.
درچنین شرایطی ، رهبری سوسیال دمکراسی درجستجوی اندیشه های نو تلاش میورزد. دردوران اخیرکوشش خاصی برای تبلیغ " دمکراسی اجتماعی" بکارمیرود. بااستفاده از این واژه مبهم ، سوسیال دمکراتهامیخواهند نشان دهند که نسبت بخواستهای توده هابی اعتنانیستند و مرادآنها نیز پیکار بانابرابری های اجتماعی جهان مامیباشد.
از ظاهراین اظهارات پرطمطراق کمترمیتوان بمعنای حقیقی و مضمون مشخص آنها پی برد ...
توده های خلق خواهان دمکراسی حقیقی و برابری اجتماعی واقعی هستند. راه برآورد این خواستها راتنها در پیکار باقدرت انحصارگران ، درگرگونیهای اجتماعی بنیادی و سوسیالیسم میتوان جستجوکرد . این ندائی است که هرچه بیشتر درصفوف احزاب سوسیال دمکرات طنین می اندازد و به درک اهمیت یگانگی همه نیروهای دمکراتیک و بویژه وحدت عمل سوسیال دمکراتها و کمونیست ها در مبارزه بخاطرمنافع رنجبران کمک میکند.
رویدادهای انقلابی دهه های اخیر به دگرگونی بنیادی درتوازن نیروهای طبقاتی ، بسود سوسیالیسم انجامیده است.
بحران ایدئولوژیک و سیاسی درارد وگاه امپریالیسم شدت و بغرنجی بیسابقه کسب کرده است. بحران ایدئولوژیک سوسیال دمکراسی جهانی یکی از عوامل اساسی این بحران است ...
نیروهای راست گرای سوسیال دمکراسی برای ادامه مشی سیاسی پیشین خود به مانورهای جدیدی دست میبازند. آنها به احزاب کمونیست ، کشورهای سوسیالیستی وجنبشهای رهائی بخش ملی حمله ورمیشوند. تاکتیک " بیطرفی ایدئولوژیک" درشرایط کنونی هرچه بیشتر عجز و ناتوانی آنها را درتلاش برای متوقف ساختن تاثیر مارکسیسم ـ لنینیسم نمایان میسازد. سوسیال دمکراتها اکنون درباره لزوم بی ریزی ایدئولوژی " نوین " یاوه سرائی میکنند ، تابدینگونه نفوذخویش را در میان توده هاگسترش بخشند.
روشن است که سوسیال دمکراتها این بار نیز به کشف دکترین " نجات بخشی" موفق

نخواهند شد.

در برخی ازکشورهای پیشرفته سرمایه داری میان احزاب سوسیالیستی و کمونیستی، در سطوح مختلف، تماس حاصل میشود. در بعضی موارد این احزاب درجریان مبارزه انتخاباتی با یکدیگر ائتلاف میکنند، گاه مشترکا به تنظیم و اجرای برنامه های عمل علیه اقدامات قوای مجریه و مقننه میپردازند. در پاره ای ازکشورها، مانند ایتالیا، میان کمونیستها و سوسیالیستهای چپ همکاری همه جانبه موجود است. در فنلاند و شیلی، کمونیستها در دولت شرکت دارند. مذاکرات میان حزب کمونیست فرانسه و حزب سوسیالیست این کشور در سال گذشته توافق نظر احزاب نامبرده را در باره پاره ای مسائل نشان داد و به ابتکارات مشترک در مبارزه با سیاست ارتجاعی و غیر دمکراتیک سرمایه بزرگ انجامید. در برخی ازکشورها، مجالس بحث ایدئولوژیک با شرکت شخصیتهای برجسته، کادرها و اعضای ساده احزاب کمونیست و سوسیالیست در باره مسائل مبرم تحول اجتماعی و تئوری سوسیالیسم علمی برگزار شده است. همکاری فعالانه میان کمونیستها و سوسیالیستها، بویژه در سندیکاهای کارگری، اتحادیه های جوانان و دیگر سازمانهای توده ای بچشم میخورد.

رهبران سوسیال دمکرات مجبورند به خواستهای اعضا حزب در باره وحدت جنبش کارگری و به تلاشهای محافل اجتماعی جهان در باره کاهش تشنج و تحکیم امنیت جهانی توجه کنند. سوسیال ـ دمکراتها هرچه بیشتر در نمایشهای توده ای علیه تجاوزات امپریالیسم درهند و چین و سیاست میلیتاریستی و جنگجویانه شرکت میکنند. قرارداد های منعقده میان آلمان فدرال از یکسو و اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری توده ای لهستان ازسوی دیگر حاکی از رئالیسم رهبران سوسیال دمکرات های این کشورمیباشد و به بهبود آتمسفر سیاسی اروپا کمک خواهد کرد.

حقایق نامبرده برصحت خط مشی احزاب کمونیست در باره همبستگی جنبش کارگری و همه نیروهای ضد امپریالیستی گواهی میدهد. راه وحدت پرولتاریائی بری از دشواریها نیست. نیروهای ارتجاعی باتمام قوا از پیدایش چنین وحدتی جلوگیری میکنند. برخی ازمحافل متنفذ احزاب سوسیال دمکرات مایلند که سیاست تفرقه افکنی را بهرقیمتی ادامه دهند. تصمیم رهبری س. پ. د. مبنی بر منع هرگونه وحدت عملی سوسیال دمکراتها باکمونیستها این حقیقت را بار دیگر به ثبوت میرساند. رهبران سوسیال دمکراسی راست در مناسبات با احزاب بورژوائی هیچگونه محدودیتی قائل نمیشوند، لکن همکاری باحزب طبقه کارگر را قدغن میکنند. آنها بدینگونه سرشت طبقاتی دشمنان وحدت را آشکار میسازند.

احزاب کمونیستی برای همبستگی طبقه کارگر اهمیتی ویژه قائل هستند. آنها در راه همکاری با سوسیالیست ها و سوسیال دمکراتها در پیکار برای منافع حیاتی زحمتکشان و سوسیالیسم گام برمیدارند. شرط پیروزی در این نبرد مشترک آنست که احزاب سوسیال دمکرات ازهمکاری طبقاتی با بورژوازی دست بردارند.

مشی وحدت عمل کمونیستها با پشتیبانی روز افزون توده ها روبرو میشود. پیکارهای مشترک طبقه کارگر و یاران آن در پاره ای ازکشورهای سرمایه داری، کاخ قدرت انحصارگران و بنای جامعه سرمایه داری را متزلزل میسازد. توده های وسیع خلق، پابپای نبرد های طبقاتی، هرچه بیشتر بلزوم همبستگی در پیکار با امپریالیسم، برای صلح وآینده ای درخشان، پی میبرند.

ترجمه : امید وار

عنوان های وسط مقاله از روزنامه نویس دویچلاند است.

تقریظ

تاریخ باستانی قبایل ایرانی آسیای پیشین *

(اثر : ا.آ. گرانتوسکی)

در سال ۱۹۷۰ با تصویب شورای علمی انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی یك اثر مهم در بارهی تاریخ باستانی میهن ما ایران نشر یافت. مؤلف این اثر ادوین آروید ویچ گرانتوسکی (Э.А.Грантовский) مسلما با این تحقیق عمیق و دقیق علمی خدمت بزرگی بروشن کردن مباحث تاریکی مربوط بتاریخ کهن پخش و مهاجرت قبایل ایرانی در فلات ایران و نقش آنها در تکوین قومی (اتنوژنز) قبایل و اقوام آسیای مقدم را انجام داده است. مؤلف بر پایهی کتیبه های آسوری و اورارتو و متون ایرانی و آثار مؤلفان باستان و مصالح باستان شناسی و منابع دیگر و با اجراء پژوهشهای بغرنج و دقیق "نام شناسی" (onomastique) و "محل شناسی" (toponymique) طی کتابی به حجم بیش از ۳۹۰ صفحه به نتایج نوی در بارهی نقش قبایل ایرانی در تاریخ آسیای پیشین در نخستین سده های نخستین هزارهی قبل از میلاد میرسد و رخنهی این قبایل را از طریق قفقاز و ستپ های روسیهی جنوبی ثابت میکند و ویروسهی تشکل برخی از اقوام کنونی ایرانی مانند ایرانیها و کردها را نشان میدهد و "مسئلهی آریاها" را که یکی از مبهم ترین مسائل مربوط در تاریخ است با استدلالات مقنع و مستند حل میکند. مؤلف در پیشگفتار کتاب خود تصریح میکند که قبایل و اقوام ایرانی در تکوین نژادی اقوامی مانند فارسها، کردها، لرها، بختیاریها، گیل ها، طالشها، تات ها، مازندرانیها و دیگر اقوام (مانند بلوچها) نقش قاطع داشته اند. برخی از این اقوام بویژه مانند کردها اکنون در سرزمینهائی مانند عراق، ترکیه، سوریه و اتحاد شوروی نیز ساکنند. در این سرزمینها در دوران باستان و در قرون وسطی قبایل ایرانی انبوه تر و متعدد تر بوده اند. بسیاری از آنها طی قرون در اقوام دیگر بویژه در ترکها مستحیل شدند. مؤلف میگوید: "اقوام ایرانی زبان بدون شك نقش بزرگی در تکوین قومی خلقهای آذربایجان و نواحی مجاور قفقاز و نیز در تکوین قومی خلقهای آسیای میانه و ستپ های جنوب روسیه یك سلسله از دیگر نواحی کشور ما ایفاء کرده است."

علاوه بر بررسی همه جانبه ی پیدایش اقوام و قبایل ایرانی و جدا شدن آنها از قبایل هند و ایرانی و مهاجرت آنها در سرزمین ایران و نقش آنها در تکوین نژادی اقوام و قبایل آسیای میانه و آسیای پیشین، مؤلف بررسی جالبی در بارهی نظام اقتصادی ـ اجتماعی این قبایل نیز انجام میدهد. برای آنکه تصوری از خطوط اساسی نتیجه گیریهای مؤلف بدست آید ما با تلخیص فراوان برخی از آنها را که مهم میشماریم یادآور میشویم:

اقوام و قبایل ایرانی زبان در بخشهای غربی ایران در قرنهای ۹ تا ۸ قبل از میلاد، یعنی

Э.А.Грантовский : Ранная История Иранских Племён Предней Азии, Издательствс "Наука", Москва, 1970 г. 395 ст.

مدتها پیش از هجوم کیمریان و سکاها و پیدایش دولت ماد، بوسعت پخش بوده اند. این نتیجه گیری رامیتوان هم براساس نامهای شخصی onomastique وهم بر پایه ی اسامی نقاط toponymique که تعلق ایرانی آنها بلا تردید است انجام داد. همچنین درقرنهای نهم و هشتم قبل ازمیلاد نفوس ایرانی زبان درنواحی غرب کشورماد و ازآنجمله در سرزمینهائی که ازآن فاصله ی زیاد داشته اند یعنی درنواحی مجاور ارومیه و فلات ارمنستان و بخشهای شمال شرقی عراق امروز زندگی میکرده اند. میتوان بااطمینان گفت که درسرزمین حکومت اورارتو مردم ایرانی زبان میزیستند (۱). و نیز درسرزمین کشور مانا اقوام ایرانی بسرمیبردند و حتی میتوان گفت که اکثر بخشهای این کشوراز اهالی ایرانی زبان مسکون بود. همین نکته رامیتوان درمورد الیپی تامرز عیلام ذکرکرد. درسرزمینهای مابین مانا و الیپی عناصر ایرانی بدون تردید مدتها پیش ازالحاق این سرزمینها به کشور آسور وجود داشتند(۲).

میتوان تائید کرد که لااقل درنواحی نزدیك به کشورآسور و نواحی نزدیك به فلات ارمنستان و زاگرس و ازآنجمله وبویژه درخاور بین النهرین، اقوام و قبایل ایرانی زبان درقرن ۱۲ و آغاز قرن ۱۱ قبل ازمیلاد هنوز پدید نشده بودند. رخنه ی آنها به این نواحی باید درقرنهای ۱۰ و ۱۱ قبل ازمیلاد روی داده باشد. درقرن دهم این رخنه ی اقوام ایرانی امری مسلم است. ظهور قبایل ایرانی را در نواحی شمالی تر(درقفقاز و همچنین درنواحی مجاور ارومیه، بهنگام حرکت آنها ازآنسوی قفقاز) یا در سمت خاور(درسرزمین آینده ی ماد یابهنگام حرکت آنها ازآسیای میانه یاایران شمال شرقی) باید به قرنهای ۱۲و۱۱ قبل ازمیلاد و شاید هم زودتر مربوط دانست و بااطمینان میتوان گفت که بقرن یازدهم قبل ازمیلاد مربوط است.

اطلاعات کسب شده از متون میخی مربوط به قرنهای ۹ تا ۷ تردیدی باقی نمی گذارد که اقوام پارس درسرزمین ایران درجهت شمال و شمال غربی و جنوب و جنوب شرقی حرکت کرده اند. کوچ قبایل و طوایف پارس که بعدها درجنوب ایران جای گرفتند در برخی نواحی ازسمت غرب کشورما و بمعنای اخص کلمه روی داده است.

این نقطه ی نظرکه قبایل ایرانی ازشرق آمده اند ازتصورات سنتی درباره ی آسیای میانه و سرزمینهای مجاور آن بمثابه میهن نخستین خلقهای هند و ایرانی ناشی شده است. صاحبان این نظریه برآنند که دریك دوران عمومی ایرانی این اقوام دراین سرزمین میزیستند و سپس به سمت های مختلف کوچیده اند. ازآنجا این نتیجه حاصل شده است که نه تنهاقبایل ایرانی بلکه همه ی حاملان زبانهای آریائی درنخستین هزاره ی قبل ازمیلاد از سوی خاور آمده اند. ولی این نظرسنتی که بیشتر برآثارمحققان قرن نوزدهم مبتنی است و مدعی وجود یك وطن مشترك اقوام هند و ایرانی درآسیای میانه است به هیچ فاکتی که قابل اعتماد باشد، استناد نمیکند. اکنون میتوان مسلم دانست که نظریه ی مربوط به جداشدن آریاها از لهجه ی واحد هند و اروپائی صحیح نیست و کسانیکه هنوز دراین نظر مبرم هستند دلائلی سست دردست دارند. آریاهابویژه از سوئی بایونانیان و ارمنی ها و ازسوی دیگر باسلاوها و بالتیك ها و شاید ژرمن هاارتباط نزدیك داشته اند. درشمال سواحل دریای سیاه در

---

(۱) باآنکه این مطلب رادرتاریخ کشوراورارتو معمولا نمینویسند ولی بااطمینان باید گفت که پیش ازپیدایش این حکومت اقوام ایرانی دراین سرزمین بسرمیبرده اند.

(۲) درتواریخ مربوط بسرزمین کردستان رخنه ی اقوام ایرانی رادراین سرزمین بدوران حکومت ماد و پارس منسوب میدارند و حال آنکه این ملاحظات حاکی ازاینست که رخنه ی اقوام ایرانی درنواحی کردستان به دوران پیش از تشکیل حکومت ماد و پارس مربوط است.

آغاز هزاره‌ی دوم قبل ازمیلاد ارتباط با یونانیها برقرار بود. ارتباط با سلاوها مربوط بدورانی است که لهجه و زبان آریائی دیگر شکل گرفته بود و از دوران ماقبل آریائی خود خارج شده بود.

برپایه‌ی تحقیقات نام شناسی (انوماستیك) متون آسوری و نتایج پژوهشهای دانش هند و اروپائی Indeuropeistique و شواهدی که درباره‌ی پخش قبایل آریائی و ایرانی در دست است و سرانجام برپایه‌ی تحقیقات باستان شناسی باید قبول کرد که دعوی آمدن ایرانیان به آسیای میانه از خاور پایه و مبنای درستی ندارد و تئوری رخنه‌ی ایرانیان ازطریق شمال، از راه قفقاز اکنون بیشتر درعلم دارای مقبولیت است.

و نیز این نظر مقنع نیست که درست درشمال غربی ایران، درسرزمین آذربایجان و نواحی سواحل خزر و اراضی مجاور نفوس غیرایرانی از همه طولانی‌تر دوام آورده است. اطلاعات مربوط به دوران آسوری دلیلی بدست نمیدهد که درسرزمین آذرابادگان (آتروپاتن) آینده اهالی محلی غیر ایرانی تفوق داشته باشند. برعکس اتفاقا در بخش های غربی قریب بدریاچه‌ی ارومیه نفوس ایرانی زبان بشکل وسیعی بسرمیبرند. نظر نادرست اول مبتنی بر آثارتاریخ نویسان آنتیك (یونان و روم) و حتی مورخین موخرتراست و از قرنهای ۶ تا ۵ قبل ازمیلاد کهنه ترنیست. این آثار تنهامیتوانند در بارهی اهالی ایرانی زبان سرزمین آتروپاتن سند یتی داشته باشند. قوم آتروپاتن که در دوران هلنیسم (دوران اسکندر ببعد) شکل گرفت ایرانی زبان بود و درآغاز قرون وسطی درآذربایجان بزبان ایرانی آذری سخن میگفته اند که به طالشی امروزی نزدیك بوده و هنوز در برخی دهات آذربایجان آثاری ازاین زبان باقی مانده است.

پژوهندگان ریشه های نژادی (اتنوژنز) کردها برآنند که دوران باستان نفوس ایران زبان در سراسر سرزمین کردستان غربی تابخش سواحل خزر وجود داشته اند. بنظر آنها رخنه‌ی قبایل ایرانی بسرزمین اصلی کردستان از اواخرقرن هفتم قبل ازمیلاد پس ازسقوط آسور و اورارتو آغاز شده است. میتوان این نظررا که کردها اعقاب قبایل "کرد و خ" که قبایل ایرانی بوده اند و بعدها بزبان ایرانی پیوسته اند بطور قطعی و نهائی مردود شمرد. بویژه باید قبایل ایرانی ساکن کردستان راکه از قرنهای ۹ تا ۸ دراین سرزمین ساکن بوده اند باید اسلاف کردها شمرد.

■

همچنانکه گفتیم ا. ا. گرانتوسکی نه فقط مسائل نژاد ـ زبانی قبایل ایرانی رابنحوی که عمده نکات آنرا درفوق بدست داده ایم طرح و حل میکند بلکه میکوشد تاباهمان شیوه‌ی محققانه نظام اقتصادی ـ اجتماعی باستانی‌ترین قبایل ایرانی راتوصیف کند. دراین باره نیز سودمند است برخی نتیجه گیریهای مولف راباهمان تلخیص یادآورشویم.

گرانتوسکی تصریح میکند که باید بویژه تاکید نمود که نظرمتداول دائر برآنکه اقوام آریائی و ایرانی بهنگامیکه درآسیای مقدم و نیز در یك سلسله کشورهای دیگر ظهورکردند رمه داران کوچنده یانیم کوچنده بودند و ازاین جهت بالهالی زراعت پیشه‌ی محلی تفاوت داشته اند، نظری نادرست است. خود فاکت انتشار هند و ایرانیها دراراضی و سرزمینهای بسیار پهناور طبیعتا نمیتواند حاکی ازآن باشد که آنها اقتصادگذران کوچنده ای داشته اند. چنانکه سلت ها و سلاوها و ژرمن هارانیزکه ازقبایل هند و اروپائی بوده اند نمیتوان صرفا دارای شیوه‌ی زندگی کوچندهی گله داران دانست. همهٔ آنها، مانند هند و ایرانیها، اسب و شاخداران بزرگ (گاو و ورزا) رابعنوان وسائل باربری بکار میبرده اند و این امر باآنکه برتحرك آنها می‌افزود، آنهارابه کوچندگان بدل نمیساخت.

اطلاعات مقایسه ای هند و ایرانیها حاکی ازآنست که نیاکان ایرانیان و اقوام هند و آریائی

ساکن بوده اند و به گله داری و کشاورزی هرد و اشتغال داشته اند. کهنه ترین بخشهای "زیك وداً و "اوستا" نیز بیانگر شیوه‌ی ساکن زندگی این اقوام است. درسراسر سرزمینهائی‌که درآن وطن‌قبایل ایرانی‌بوده و درنقاطی‌که آنان ، برسرراه آسیای مقدم ، میتوانستند سکونت داشته باشند ، پیدایش اقتصادکوچندگی وجداشدن قبایل کوچنده ازکشاورزبه قرون اولیه ی نخستین هزاره‌ی قبل ازمیلاد مربوط است. پیش ازاین تاریخ چنانکه گفتیم دو شکل اقتصادباهم همراه است. این ایرانیان درمراکز مسکونی‌دائمی‌وگاه درقلعه های تحکیم شده بسرمیبرند و مصالح باستان شناسی صحت این مدعا را ثابت میکند. البته این قبایل راباید قبایل سوار و آسب پرور دانست که درعین حال زراعت میکرده اند. اثاث و افزاری که در مقابر مربوط به نخستین هزاره کشف شده است این نکته راروشن میسازد(مثلا در کشفیات سیلك و املش و تپه ی مارلیك) . هرودوت ازده قبیله‌ی ایرانی که نام میبرد ، شش قبیله را ساکن و تنها چهارقبیله راکوچ نشین میخواند.

■

اثرگرانتوسکی‌یك اثرگرانمایه‌ی علمی‌است که جادارد بپارسی‌ترجمه شود. بویژه مؤلف در ٤٤ صفحه‌ی آخرکتاب نتیجه گیریهای خود را در باره‌ی اتنوژنز و رشد اقتصادی بدون تکرارات لالات خود که برای غیرکارشناس خسته کننده است بیان میدارد و لااقل بجاست این بخش دردسترس فارسی زبانان قرارگیرد. ماایرانیان بایدازدانش شوروی و پژوهنده ی باریك بینی‌که کتاب "تاریخ باستانی قبایل‌ایرانی‌آسیای پیشین" رانگاشته سپاسگزار باشیم زیرا این تحقیق افق زمانی‌و مکانی‌فعالیت ایرانیان رابسط و نقش تاریخی‌آنانرا برجسته تراز آنچه که تصور میرفته است نشان میدهد .

ا.ط.

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O. Box 49034

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
H: 0 400 126 50
Dr. John Takman

D O N Y A

Political and Theoretical Organ

of the Central Committee of

the Tudeh Party of I R A N

Price : 50 Cents

Druckerei " Salzland "

325 Stassfurt

مجله‌ی " دنیـا "
ارگان تئوریك وسیاسی کمیته مـرکزی
حزب‌توده ایـران
چاپخانه‌ی " زالتس‌لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
دوره دوم ــ سال یازدهم ــ شماره چهارم
وسال دوازدهم ــ شماره اول ، زمستان ۱۳۴۹
وبهار سال ۱۳۵۰
بهادرایران ۴۰ ریال

بها «۴۰» ریال یا معادِل ارزی آن